

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب ترجمه مفتاح الفلاح

مؤلف متن محمد بن حسین شیخ بهائی محشی

شارح مترجم آقا جمال خوانساری محمد بن حسین

تاریخ تحریر شوال ۱۱۷۸ هـ ق نوع خط نسخ و نستعلیق خوش تعداد سطر ۱۴

موضوع ادعیه زبان فارسی عدد اوراق ۱۹۴

طول ۲۰/۵ عرض ۱۱/۵ شمارۀ عمومی ۳۳۶۱۲

وقفی / ~~خریداری~~ همدانی؟

تاریخ وقف آذر ماه ۱۳۸۵ نام کاتب اسماعیل کاشانی

ملاحظات کاغذ: آهار مهره بنایی، ترجمه و عناوین سرخ و خط نستعلیق

حاشیه شکسته نستعلیق چلیپائی، جلد: روغنی دو رویه آسیب دیده

برون: منقش به گل و برگ، درون: بیخ دخم و گل و برگ زرین در زمینه مشکی

عطف از هم گسسته و اوراق آخر از جلد جدا شده است.

در تاریخ ۸۵/۹/۳ توسط دفتر صالحی رسید داده شده است. (واقف با پیوند همدانی)

بسم الله الرحمن الرحيم

مفتاح فلاح دینی و عقبی و مقدمه نجاح آخرت
و اولی حمد و ثنای بارگاه کبریایی کریمیست که دعا را
کلید خزائن فضل و احسان و مفتاح ابواب طول و
امتنان ساخته هر که در شبستان شب زنده داری
عبادتش مصباح دعائی افروخت صبح اجابتش
پیش از صبح دمید و هر که در زاویهٔ اطاعتش بمناجات
صبحگاهی برخاست نخستین چهرهٔ مقصود خویش
دید صحیفهٔ اعمال داعیان درگاهش با برات امان

از دو سو

از راست و چپ در پرواز و سمات اجابت سائلان
بارگاهش واضح و لایح در آغاز رحیمی که بر پشت گرمی
رحمتش آه سرد گنه کاران خرمن خرمن وزر و عصیان
در هم سوزد عزیزی که بدستگیری تقویتش تیر
دعای مظلومان صد جوشن و خفتان بر هم دوزد
و بخواندن یک آیة الکرسی صد مطلب بر کرسی
نشاند و بیک اشارهٔ حزب البحر بنیاد کروهی ستمکاران
باب رساند سیفی را اثری نبخشید که با ضربت آن
جوشن داودی سود دهد و جوشن را تعویذی
نگردانید که از سیف مصری بان گزندی رسد
در سفلت اعدای دین علوی مصری را قایم مقام
ذو الفقار حیدری گردانید و در حفظ ارباب
ایمان و یقین حرز یمانی را سادمسد سد اسکندری
گردانید تعالی شانه و عظم امتنانه و وسیلهٔ وصول

مطالب دارین و ذریعهٔ حصول مقاصد نشاتین
صلوة و دود رسول واجب التکریمیست که نخستین مرتبهٔ
مجد و رفعتش دنی فتدلی و اولین پایهٔ قرب و
منزلتش قاب قوسین او ادنی طایر بلند پرواز
وصفش را آشیان بر شاخ سدرة المنتهی و کمیت
خوشخرام نعتش را میدان ولسوف یعطیک ربک
فترضی برکردیدن آفتاب ببرکت دعای اجابت
قرینش کالشمس اذا نجم و فرونشستن آتشکدهٔ
فارس در شب میلاد سعادت بنیادش کالنار علی علم
تسبیح حصبا در کف معجزنمایش یکی از معجزات ظاهره
که بیگزاف زیاده از ریگ بیابانست و ملازمت
ابر با فرق فرقدان سایش یکی از آیات باهره‌اش که
بی اغراق فزون از قطرات بارانست شکستن
طاق کسری هنگام طلوع کوکب سعادت انتما براعت

استه

استهلالی بود ظاهر بر شکافتن بدر منیر که باشارهٔ
سر انگشت معجزنمایش مانند آفتاب تابان مشاهد
شد و فرو رفتن آب دریا در شب میلاد میمنت
پیرا مقدمه بود لایح از معجزات صافیه که از سر چشمهٔ
ید بیضاش فزون از محیط و عمان روان کردید
روح الامین که سرخیل همهٔ روحانیانست اگر
بسعادت ملازمتش ببال دحیه عجب پر و بال داده
خدمت اوست و سلالهٔ طین که مسجود تمامی
کرّوبیانست اگر بشرف انتسابش ننازد چه شگفت
از خاک برداشته نسبت اوست در روز بازار
شفاعتش و کمترین گناهی را بر ابستان جنان
سراسر که فروخت که دعوی غبنش در محکمه
قضا بسجل نرسید و در روز دیوان عدالتش
عبادت صد ساله بولای آل اطهارش که

عرض نمود که بجزای آن بقید دوام مقیّد باغلال
وسلاسل نگردید صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین
الی یوم الدّین   بر مرایای حقایق نمای هوشمندان
حقیقت گزین که پرتو آفتاب هدایت یزدانی وهمرهی
خضر وعنایت سبحانی بسرچشمهٔ حیوان تحقیق و
ایقان بی پرده جمال مشاهد حقایق اشیا را
کما هی در آینه سکندری ظهور جلوه گر یافته‌اند
محتجب ومختفی نخواهد بود که علّت غائی وغرض اصلی
از ابداع انسان واختراع این زبدهٔ نتایج ارکان
وخلاصهٔ ازدواجات عالم امکان بر وفق طغرای
غرّای وما خلقت الجنّ والانس الّا لیعبدون مواظبت
بر طاعات واشتغال بعبادات است تا آنکه هر کس در
خور استعداد وقابلیّت که بسبب آنها اکتساب نماید
وبازای استحقاق واهلیّت که از آنها اقتباس فرماید

سزاوار

سزاوار رحمت بی منتهای ومستحقّ نعمتهای لاتعدّ
ولاتحصی گردیده در مرتبهٔ خود در جنّات عدن بعضها
فوق بعض قرار گیرند وچون از کتب مصنّفه درین باب
کتاب مفتاح الفلاح که حضرت شیخ محقّق ونحریر
مدقّق وحید زمانه وعلامهٔ اوانه الشّیخ بهاء الملّة و
الدّین محمّد العاملی عامله الله بلطفه الخفیّ والجلیّ در
صلوات وادعیّه شبانه روزی تألیف فرموده کتابیست
جلیل القدر عزیز المنان عظیم الشّان عدیم المثال
قبای قلمی بیست ونه حرف بر قامت توصیف آن نارس
وجامهٔ طویل الذّیل الفاظ در تعریف آن کوتاه ففی
کلّ سطر منه روض من المنی   وفی کلّ شطر منه عقد
من الدّرر   لکن چون بزبان عربی سمت تحریر یافته
وجمعی را که لغت فارسی مانوس ومالوف بوده باشد
از ادراک آن تمتّع وبهره میسّر نیست بخاطر فاتر این بنده

محتاج بعفو باری جمال الدین محمّد بن حسین خوانساری
رسید که انرا بزبان فارسی ترجمه نماید تا همکی طوایف
انام از خواص و عوام از ان محظوظ و بهره مند کردند
بنا بران اقدام بران نموده انچه کلام شیخ ره بود ترجمه
نموده بترجمهٔ ان اکتفا نمود و ادعیه را نقل کرده
و ترجمه انرا در تحت ان قلمی کردانید و در هر جا که
احتیاج بتوضیحی بود خواه از فقرات دعا و خواه از
ترجمهٔ کلام شیخ در حاشیه توضیح ان نمود و همچنین
انچه از مسائل خلافی که در این کتاب مذکور شده
نقل اقوال علما در انها و ترجیح هر طرف که باعتقاد فقیر
ترجیح داشته در حاشیه قلمی شده و انچه شیخ ره در توضیح
بعضی فقرات ادعیه قلمی نموده اند بعضی بعبارتها
ترجمه شده و در حاشیه نوشته شده و سند ان رقم
شده و بعضی دیگر مضمون ان در ما بین بعضی حواشی

از شیخ

از شیخ نقل شده و سخنان دیگر بان الحاق شده و از
سخنان شیخ چیزی ازین دو قسم بیرون نرفته مگر قلیلی
از فقرات که ترک نموده که ذکر انها را بجهت انکه مناسب
این ترجمه و انچه غرض از وضع ان بود نمیدانست و
همچنین هر جا که در کلمات شیخ باعتقاد این فقیر خللی
بود در حواشی اشاره بان نموده مگر بعضی مواضع
که ذکر ان نیز مناسب این ترجمه نبود و انچه حواشی این
فقیر است جمع رقم شده و بحمد الله و المنّه شاهد این تمنی
بر وفق مدعی پیرایه اختتام در بر کرده زینت افزای
انجمن ارباب عرفان و خرمی بخش چمن اصحاب ایقان
کردید فحمداً له ثم حمداً له و از انجا که عادتیست قدیم
و رسمی کهن بر همکی ارباب دانش و بینش بملاحظهٔ
احوال خویشتن ظاهر و روشن که هر کس را تمنای انکه
انچه عزیز داند و تحفه شمارد بجانب بر کزیده دوران

و فرمان فرمای زمان اهدا و اتحاف نماید چنانچه
حکایت ملخ و مور و اعرابی و آب شور بر همهٔ السنه
و افواه مذکور و مشهور است این قلیل البضاعت
را نیز هوای آن بر سر افتاده که این کمترین محقر منظور
نظر ایستادگان پایهٔ سریر گردون نظیر سلطان زمان
و شهنشاه دوران یعنی صاحبقران گیتی ستان
انجم سپاه گردون بارگاه شهریار عادل باذل دریاد
که در طی وادی مدیحش شهباز بلند پرواز سخن صد
بار بال گذاشته و کمیت خوشخرام قلم هر قدم چندین
نعل انداخته پیر خرد که سیاح عوالم لفظ و معنی است
از برای در نوشتن این بیابان بی پایان بهانهٔ قلم عصای
فولاد برداشته و دبیر ناطقه که سیاح بحار نظم
و نثر است بجهه هر شعبه این بحر بیکران سفینها
ساخته . شه عالم ستان آسمان بخت جهان گیر

جهان

جهان بخش جوان بخت هم آغوشش هم آزوی دین
دولت بهم نازان ز عدلش ملک ملت همدوی
زمین زیر نگینش فلک فیروزهٔ انگشتریش بقصر
دولتش چون طاق بستند دو بابن طاق کسری را
شکستند فلک حیران فر افسر اوست قیامت محو جوش
لشکر اوست جبهه بر خاک درگاهش مالیدن سر
افتخار بر عرش برین سودن سجده بر آستان ملایک
پاسبانش کردن سر بر زمین و آسمان فرود نیاوردن
حلقهٔ اطاعتش در گوش کردن خود را بزیور
سلطانی آراستن غاشیهٔ دولتش بر دوش کشیدن
دوش با دوش دولتش جاویدانی رفتن اگر نعل
یکرانش حلقه در گوش هلال کند جا دارد ایوانش
لب بر لب جام خورشید گذارد می رسد اگر علو قدرش
با گرانی حلمش قدر نشدی زمین در آب غرق گشتی

واکو ماء معنی لطفش باتش قهرش نیامیختی جهان
سراسر سوختی بحر بخشایش زر بهمیان در کنار
مفلسان کذارد که اکر روزی روز زردی ایشان از روی
برنک ماهی زائل کند وسحاب عطایش لآلی اب
دار بر سر وروی سائلان نثار کند تا قطرهای
خوی خجالت دران مشتبه کردد تیغ ابدارش
اتش در جان دشمنان اندازد وسنان اتشبارش
جوی خون در میدان روان سازد هنکام بالا
بردن تیغ ماهی اسمان در شکم برچیدن ودر وقت
فرود اوردن کاو زمین در پشت در زدیدن
چنین جبینش شاهراه عدل وانصاف زیر نکینش
از قاف تا بقاف از رشك کهرپاشی دست بخشایش
از بس خون در عروق ابر بحران کرده برنك کل بحری
براید وازشرم درافشانی کف عطایش از بس

دریارنك

دریارنك برنك کشته ابری بنظر درآید اکر سکهٔ
همایون بر ورق کل محمدی زنند باز ارتنکی بشکند
واکر بجای زر برك لاله عباسی مقرر سازند دیکر
اشرفی بیکدینار خرج نشود در جنب ایستادکان
پایهٔ سریر کردون نظیر ملوك عجم کیانند ودر برابر
اسباب بساط فلك انبساط اینه سکندر وجام جم
چه نمایند هرانجا که کشتی حلمش لنکر اندازد اکر همه
کوه باشد کمر ببازد وبرهرجا که کوه شکوهش سایه
افکند اکر همه قاف باشد ناف بکذارد در زمان
عدالت توامانش بره از پستان کرك شیر کیرد شعله
در بال وپر پروانه جامه پرنیان وحریر بافد صرصر
خزان ایاری ان نه که رنك چهره کلی بشکند وباد
مهرکان را قدرت ان کجا که سر زلف سنبلی تاب دهد
ستمکر را ازخنده ونشاط همین بهره که در قلعهٔ قهقه

جا دارد وفتنه جورا از عمر وحیات همان قدر حظ
کردم ابی از دم تیغش بیاشامد در دورات سخاوت
بنیانش مروارید چنان از چشم افتاده که بحر صدف
کسی در کوش نکند ویاقوت هرچند مشق آب ورنگ
کند از سفال کرو نبرد لعل کران بها در نظرها
سبکتر از سنك وبحر با اینهمه حوصله از دست مرجان
تنك دیده صدف در انتظار مشتری آب مروارید
آورده وچشم در در پی خریداری سفید شده عجب
انکه از رشك دست زرافشانش کان از تب کرفته
ودریا در بحران افتاده وطرفه اینکه از بیم کف کهر
بخشش راد دریا لرزه بر اندام افتاده وکان منقل
پر اخکر از لعل ویاقوت پیش خود نهاده هر کوهر یکه
در بیضه صدف چشم باز کند بجانب آن بحر کرم وجود
غلطان وهر لعلی که بخون دل آبی بروی کار آورد

بطرف آن معدن همت وسخا روان حاصل بحرین
بکهر افشانی یکلحظه کف عطایش وفا نکند وخراج
عراقین بزرپاشی یکروزه دست سخایش نرسد در
عهد شجاعتش اکر کویم اطفال شیرخوار بر سر پیلان زنند
راست واکر دعوی آن کنم که کودکان لب از شیر ناشسته پنجه
در هم شکنند درست تیر خدنکش اکر از پی تسخیر ممالك
ارواح دشمنان بدکیش قدم از خانه بیرون کذارد تمام
آن مملکت را بیك نفس بقبضه تصرف در آورد و
اکر بعزم چله نشینی در کوشه کمان نشیند چنان چله بر
ظالمان بد اندیش نشاند که همواره از سهم آن صوبر
بدنشان تیر کشد آفتاب تیغش بر سر که پرتو افکند که
شب ظلمانی عمرش در دم سپری نشد وهمای تیر ش بطرف
که کذر کرد که مرغ روحش در نفس پرواز نکرد تا تیغ
آبدار بطرف هر که روا ورد اکر همه رستم دستان باشد

دست ازجان بشوید و باسنان بجانب هرکه حمله کند
اگر صد جوشن و خفتان پوشد باید که دعا بگوید
زبیم شش پرش خصم بداختر کند چون خارپشت از پشت
مغفر بمیدانش کند گر رستم آهنگ نیابد فرصت پریدن
رنگ تن آهن قبایان روز پیکار زشمشیرش دوپیکر
همچه پرگار قمر باصره سلطنت و جهانبانی غره
ناصیه عظمت و کشورستانی نخل بلند چمن سعادت
واقبال نهال برومند گلشن دولت و اجلال دیباچه
دفتر وجود سرلوح صحیفه جود نسیم گلستان عدل
وانصاف شعله نیستان جور و اعتساف سوسن
قوانین نصفت و معدلت موکد قواعد رافت و مرحمت
خلف الصدق خاندان خلافت درة التاج دودمان
ولایت زینت افزای افسر جهانبانی مسند آرای
صاحبقرانی باده نوش بزم تقربات ربانی محفل

عنایات

عنایات یزدانی گلدسته گلستان مصطفوی نوباوه
بوستان مرتضوی السّلطان بن السّلطان الخاقان بن
الخاقان السّلطان شاه سلیمان الصّفوی الموسوی الحسینی
لازالت سرادق جلاله مربوطة باطناب الشهور والاعوام
ظلال معدلته مظللة علی رؤس الانام هذی اللیالی
والایام وچون در شریعت غرای بزرگی وحشمت و
ملت بیضای سروری و رفعت قبول هدایا لازم
ومتحتم و ملاحظه قابلیت و شایستگی آن نکوهیده
وناشایست یقین که این کمترین هدیه مقبول نظر آن
گروه گردیده و بنوازش گوشه چشم التفاتی کله گوشه
افتخار از اطلس چرخ طراز اعتبار خواهد یافت واکنون
هنگام شروعست در ترجمه کتاب والله ولی التوفیق
فی کل باب وبه

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس مر خدایرا که دلالت کرد ما را بر جاده نجات
و هدایت فرمود ما را بسوی انچه واجب میکرداند بلندی
درجات را و درود بر اشرف افریدکان و افضل زمین
و اسمان محمد و ال او انانکه بدوستی ایشان قبول میشود
نمازها و برکتهای ایشان مستجاب میکردد دعاها
و بعد پس بدرستی که کمترین بندکان از روی عمل و
بیشترین ایشان از روی لغزشها محمد مشتهر ببهاء الدین
عاملی توفیق دهد خدا او را برای عمل در روز جهت فردای او
پیش از انکه بیرون رود امر روز از دست او میکوید که
بتحقیق التماس کردند از من جمعی از برادران دین
و دوستان یقین تالیف مختصری که مشتمل باشد بر
انچه ناچار است مر اهل دیانت را از اتیان بان در هر روز
و شب از واجب عبادات و مندوب انها و پسندیده از اداب

ومرغو

و مرغوب انها اقتصار کننده در اعمال سنتی بر انچه
قلیل المؤنه و کثیر المعونت باشد پس اجابت کردم مسئول
ایشانرا و بجا اوردم بتوفیق الله مأمول ایشانرا و نامیدم
انرا مفتاح الفلاح سؤال کننده از خدای سبحانه اینکه
نفع بخشد طالبانرا و اینکه بکرداند انرا از بهترین ذخیرها
از برای روز جزا و ترتیب دادم اینرا بر شش باب توکل
کننده بر الهام کننده صواب در هر باب باب اول در انچه
کذارده میشود در میانه طلوع صبح تا طلوع افتاب باب دویم
در انچه کرده میشود در میانه طلوع افتاب تا پیشین باب سیم
در انچه کرده میشود در میانه پیشین تا غروب باب چهارم
در انچه کرده میشود در میانه غروب تا وقت خواب باب پنجم
در انچه کرده میشود در میانه وقت خواب تا نصف شب باب ششم
در انچه کرده میشود در میانه نصف شب تا طلوع صبح باب اول
در انچه کذارده میشود در میانه طلوع صبح تا طلوع افتاب

واین مشتملست بر مقدمه وچند فصل مقدمه روایات
بسیار از اصحاب عصمت صلوات الله علیهم در فضیلت
اینوقت نقل شده وانرا ساعت غفلت میکویند
چنانکه میانه غروب افتاب وبرطرف شدن شفقرا
نیز ساعت غفلت میکویند وسزاوار انست که ادمی
در اینوقت بیدار باشد چه خواب در این وقت شومست
روایت کرده است رئیس محدثین محمد بن بابویه در
کتاب من لایحضره الفقیه از حضرت امام محمد باقر
علیه السلم بدرستیکه خواب صبح شومست منع میکند
روزیرا وزرد میکند رنک وتغییر میدهد انرا واین
خواب هر شومیست بدرستیکه خدای تبارك وتعالی
قسمت میفرماید روزیها را در میانه طلوع صبح تا
طلوع افتاب پس حذر کنید شما از خواب در اینوقت
وروایت کرده است نیز در کتاب مذکور از امام ابی الحسن الرضا

علیه السلم

علیه السلام در تفسیر قول خدای تعالی فالمقسمات امرا
که انحضرت فرمود که ملائکه قسمت میکنند روزیهای
بنی ادم را در میانه طلوع صبح تا طلوع افتاب پس هر که
بخوابد در میانه این دو وقت میخوابد از روزی خود
وروایت شده است که نماز صبح نوشته میشود در عملهای
شب وعملهای روز هر دو وروایت کرده است ثقة الاسلام
محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی از حضرت صادق
علیه السلام در تفسیر ایه شریفه ان قران الفجر کان مشهودا
که انحضرت فرمود یعنی نماز صبح حاضر میشوند انرا ملائکه
شب وملائکه روز پس هر کاه بکذارد بنده نماز صبحرا
وقت طلوع صبح ثبت میشود از برای او دو مرتبه ثبت
میکنند انرا ملائکه شب وملائکه روز ودر اینمقام اشکالی
هست وان انست که روایت کرده اند جماعتی از علماء
ما از حضرت صادق علیه السلام که انحضرت فرمود که

ترجمه آیه شریفه است بدرستیکه قران صبح حاضر نزد انست نیز نزدیکی حاضر میشود و مراد بقران صبح چنانکه مفسرین گفته اند و در حدیث مذکور معلوم میشود نماز صبح است نماز را قران گفتن باعتبار ایست که

در آن قران خوانده میشود و حاضر شوند نزد آن ملائکه شب و روز چنانکه از حدیث معلوم شده دام ظله

مردی از نصاری پرسید از پدر من حضرت باقر علیه السلم
از ساعتی که نیست از ساعات شب و نه از ساعات روز
پس انحضرت فرمود که ان ساعتیست که میانه طلوع صبح
تا طلوع افتاب و پوشیده نیست که این منافات دارد با انچه
نقل کرده اند اصحاب ما و بران اجماع کرده اند که نماز
صبح از نماز روز است و اینکه مخالفت نکرده است درین
مگر سلیمان بن مهران اعمش که او نماز صبح را از نماز شب
شمرده و استدلال کرده بقول پیغمبر صلّی الله علیه و اله که نماز
روز عجماست یعنی اهسته گذارده میشود و استدلال کرده اند
نیز از جانب اعمش بانچه روایت کرده است رئیس محدّثین
در کتاب فقیه از حضرت ابی جعفر علیه السلم که انحضرت
فرمود که پیغمبر صلّی الله علیه و اله نماز نمیکرد در روز هیچ
نمازی تا انکه زوال افتاب میشد و ممکنست خلاصی ازین
اشکال باینکه روایت وارد شده است باینکه انشخص که

ازحضرت

ازحضرت باقر علیه السلام سؤال کرد کشیشی بود از علماء
نصاری و سؤال کرد از انحضرت مسئله بسیار که معروف نبود
مگر میان اکابر علمای ایشان و این مسئله از جمله انها بود
پس شاید که امام علیه السلام جواب فرموده باشد او را بنحو
موافق عرف و اعتقاد او باشد و این منافات ندارد باینکه
روز در شرع ما حقیقت در انچه میانه طلوع صبح باشد
تا طلوع افتاب و امّا انچه استدلال کرده است بان اعمش
از قول پیغمبر صلعم که نماز روز عجماست پس جواب گفته اند
از ان علماء ما قدّس الله ارواحهم باینکه ان از باب غالب
گردانیدن اکثر است بر اقل و اینکه انحضرت گردانیده است نماز
صبح را از نماز شب جهة مبالغه در تغلیس بان پس بتحقیق
که روایت کرده اند که پیغمبر صلعم تغلیس میفرمود بنماز
صبح حتّی اینکه هرگاه فارغ میشدند از ان بر میگشتند زنان
که بنماز رفته بودند و ایشان شناخته نمیشدند بسبب تاریکی

و روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه که یحیی بن
اکثم سؤال کرد از حضرت ابو الحسن اول علیه السلام از
نماز صبح که چرا بلند میکنند در ان قراءت را و حال انکه ان
نماز روز است پس انحضرت فرمود که جهت انکه پیغمبر صلعم
تغلیس میفرمودند بان پس نزدیک میکردند از ابشب و
بانچه ذکر کردیم ظاهر میشود وجواب از انچه استدلال
کرده اند بان از جانب اعمش با انکه ظاهر انست که مراد امام
علیه السلام نفی نماز سنتی است جهة رد بر سنیان که نماز
چاشت را سنت میدانند قصوری نیست در تحقیق صبح اول
اول و دویم بنقل کلامی در اینمقام که ذکر کرده است انرا
علامه جمال الملة والحق والدین در کتاب منتهی المطلب
وان اینست بدانکه روشنی روز از روشنی افتاب است در و روشن
نمیشود با فتاب مگر چیزی که تیره باشد فی نفسه و کثیف باشد
فی ذاته مانند زمین و ماه و اجزای زمین خواه متصل باشد

زمین

بزمین و خواه جدا باشد ازان و هرچه روشن میشود
بسبب افتاب پس می افتد سایه ازان بطرف دیگر ان و
بتحقیق که تقدیر کرده است خدای تعالی بحکمت لطیف
خود کردیدن افتاب را دور زمین پس هرگاه افتاب زیر
زمین باشد می افتد سایهٔ زمین بالای زمین بر شکل
مخروطی و احاطه میکند هوائی که روشن شود بروشنی
افتاب بهمه اطراف این مخروط پس روشن میشود اطراف
این سایهٔ مخروطی بروشنی ان هوای روشن لیکن روشنی
هوا چون ضعیفست بسبب انکه بالذات نیست و از دیگری
کسب شده نفوذ نمیکند بسیار در اجزای مخروط بلکه
هرچند دور میشود ان زیاد میشود ضعف ان پس هرگاه
بوده باشیم ما در وسط انمخروط خواهیم بود در تاریکی
سخت پس چون نزدیک شود افتاب بافق شرقی میل میکند
انمخروط سایه از بالای سر و بطرف مغرب می افتد و نزدیک

میشود ببصر ان اجزائیکه در اطراف سایه روشن شده
بودند بروشنی هوائیکه از افتاب روشن شده بود و در
اینوقت اندك تو نمیکیرد روشنی ان اجزا بر ادراك
میکند از ابصر نزدیك صبح وهمچنین هرچند زیاده میشود
نزدیکی افتاب زیاده میشود نزدیکی روشنی اطراف ستون
ببصر تا وقتی که طلوع میکند افتاب و اول مرتبه که ظاهر
میشود روشنی نزدیك صبح باریك وبلند است مانند
ستون وانرا صبح کاذب میکویند وشبیه است بدم کرك
بسبب باریکی وبلندی که دارد وصبح اول نیز میکویند
باعتبار انکه قبل از صبح دویم است که مذکور خواهد شد
وانرا کاذب جهة ان میکویند که افق در ان وقت تاریکست
وبالاتر از ان روشن شده پس ان اکر راست میکفت که
روشنی افتابست بایستی که انچه نزدیك باشد بافتاب
که ان افق است روشن باشد نه انچه دور است از انکه ان

بالای

بالای افق باشد واین روشنی صبح کاذب ضعیف
وباریك است ودر او وقت باقیست روی زمین بر
تاریکی خود که بسبب سایه خود دارد بعد از ان زیاد میشود
ان روشنی تا اینکه میرود بطرف طول وعرض وپهن میشود
در عرض افق بشکل نصف دایره واین صبح دویمست
وانرا صادق میکویند باعتبار اینکه راست خبر داده است
ترا از صبح وظاهر کرده است صبح را برای تو اینست کلام
علامه بلند کرداند خدای تعالی مقام او را وبدانکه
تعلق نکرفته است بطلوع صبح اول مکر قلیلی از عبادات
مثل دخول وقت فضیلت نماز وترجیه افضل اوقات
ان میانه صبح اول ودویمست چنانچه روایت کرده
شیخ طایفه شیخ ابو جعفر طوسی ره در کتاب تهذیب
بسند صحیح از اسمعیل بن سعد اشعری که کفت سؤال کردم
از حضرت ابی الحسن رضا علیه السلام از ساعتهای وتر

پس انحضرت علیه السلام فرمود که دوسترین انها بسوی
من صبح اولست و روایت شده است که مردی سؤال کرد
از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام از وتر
در اول شب پس انحضرت جواب نفرمود پس چون میانهٔ
صبح اول و دویم شد بیرون امد انحضرت علیه السلام
بسوی مسجد و سه مرتبه ندا فرمود که چه شد انکسی که سؤال
کرد از وتر خوب ساعتیست از برای وتر اینساعت بو
بعد از ان برخواست انحضرت و وتر گذارد و اما صبح دویم
پس عبادت متعلق بان بسیار است یا فالقه من حیث
پس هرگاه تحقیق کردی طلوع انرا بخوان ای شکافنده صبح از انجا
لا اری ومخرجه من حیث اری صل علی محمد واله
از انجا که من نمیبینم و بیرون اورنده آن از انجاکه می بینم رحمت بفرست بر محمد و ال او
واجعل اول یومنا هذا صلاحا واوسطه فلاحا
و بگردان اول روز ما را این روز صلاحی و میان انرا نجاتی
واخره

واخره نجاحا و بخوان نیز انچه روایت کرده است انرا
و آخر آنرا فیروزی رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق
علیه السلام که انحضرت فرمود که حضرت اللهم انی اشهدک
نوح علیه السلم هر صبح و شام میخواندند خداوندا بدرستیکه من گواه میگیرم ترا
انه ما اصبح بی من نعمة وعافیة فی دین او دنیا
که همه چه داخل شده است با من از نعمتی و عافیتی در دین یا دنیا
فمنک وحدک لا شریک لک لک الحمد ولک الشکر
پس از جانب تست در حالیکه تنهائی نیست شریکی از برای تو از برای تست سپاس و از برای تست شکر
بها علی حتی ترضی وبعد الرضا میخواندند اینرا در صبح
بسبب انها بر من تا انیکه راضی شوی و بعد از رضا ده مرتبه و در شام
ده مرتبه پس بسبب این نامیده شد بعبد شکور یعنی بنده
بسیار شکر کننده و بخوان نیز انچه روایت کرده است انرا
ثقة الاسلام در کافی بسندی حسن از حضرت ابی عبد الله
علیه السلم که بدرستیکه امیر المؤمنین علیه السلم میخواندند

[illegible]

در صبح سه مرتبه این را و بعد از ان سبحان الملك

القدوس سه مرتبه این را میکفتند تسبیح میکنم تسبیح پادشاه

بسیار پاکیزه و بعد از ان میکفتند اللهم انی اعوذ بك

من زوال نعمتك ومن تحويل خداوندا بدرستی که من پناه میبرم بتو

از زایل شدن نعمت تو و از کردیدن عافیتك ومن فجاة

نقمتك ومن درك الشقاء وشرّ عافیت تو و از ناکاه رسیدن

عقاب تو و از دریافتن بدبختی و شر ما سبق في الليل

والنهار اللهم اني اسئلك بعزة الخ جه سبقی کرفته است در شب

و روز خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم از تو بعزت ملكك وشدة قوتك

وبعظم سلطانك وبقدرتك پادشاهی تو و شدت قوت تو

و بزرکی سلطنت تو و بتوانائی تو على خلقك ان تفعل

بی کذا و کذا و از دعاهائی بر حق تو اینکه بکنی

بامن فلان و فلان که خوانده میشود نزد طلوع صبح دعائیست

که روایت کرده است ابن بابویه در کافی بسند صحیحی از حضرت

[illegible]

[illegible]

باقر علیه السلم که انحضرت فرمود که کذشت رسول خدا

صلی الله علیه واله بمردی که میکاشت درخت در باغی

که از برای وی بود پس انحضرت توقف فرمود و فرمود که

ایا راه نمایم ترا بر درختی که ثابت تر باشد بیخ ان و زود تر

باشد رسیدن هنکام چیدن میوه ان و نیکوتر باشد

میوه ان و باقی تر باشد کفت انمرد بلی راه بنما مرا ای رسول

خدا پس فرمود انحضرت صلعم که هرکاه داخل صبح شوی

و داخل شام سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله

شوی بکو تسبیح میکنم تسبیح خدا را و سپاس مر خدا راست و نیست خدائی بجز خدا و خدا

اکبر پس بدرستیکه از برای تست اکر بکوئی انرا بعوض

بزرکتر است هر تسبیحی ده درخت در بهشت از انواع میوه

اینها از جمله باقیات صالحاتند حضرت باقر علیه السلام

فرمود که پس کفت انمرد پس بدرستی که من کواه میکیرم

ترا ای رسول خدا که این باغ من صدقه باشد قبض کرده

شد بر فقرای مسلمانان که اهل صدقه باشند پس خدای
تعالی فرستاد این ایهارا از قران فَاَمَّا مَنْ اَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ
وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ و روایت کرده است
سیّد جلیل جمال عارفین زین الدّین علی بن طاوس
قدّس الله روحه از حضرت باقر علیه السّلام که انحضرت
فرمود که هر که صبح کند و بر او انکشتری باشد که نکین ان
عقیق باشد و انرا در دست راست بانکشت کرده باشد
پس صبح کند پیش از انیکه به بیند کسیرا پس برکرداند
نکین انرا بطرف باطن کف و میخواند سورة انّا انزلناه
فی لیلة القدر تا اخر آمَنْتُ بِاللهِ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ
لَهُ و بعد ازان بکوید ایمان آوردم بخدا در حالی که تنهاست و نیست شریک
لَهُ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَآمَنْتُ بِسِرِّ آلِ
ازبرای او و کفر آوردم بجبت و طاغوت و ایمان آورده ام به نهان
مُحَمَّدٍ وَعَلاٰنِيَتِهِمْ وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ وَاَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ
آل محمد و اشکارایشان و ظاهر ایشان و باطن ایشان و اول ایشان و اخر ایشان

نکهدارد

جبت و طاغوت اسم دو بت است که در میان عرب بوده و ممکنست که کنایه از ابو بکر و عمر باشد بقرینه ... دعا ... رحمه ...

[illegible]

نکهدارد خدای تعالی در انروز از شر انچه فرود می اید از
اسمان و انچه بالا میرود در ان و انچه فرو میرود در زمین
و انچه بیرون می اید ازان و بوده باشد در پناه خدای
تعالی و سایهٔ او تا انکه داخل شام شود و از انچه خوانده
میشود در صبح دعائیست که اَسْتَوْدِعُ اللهَ الْعَلِيَّ
روایت شده از حضرت صادق علیه السّلام طلب نکاهداری میکنم از خدای بلند
الاَعْلَى الْجَلِيلَ الْعَظِيمَ دِينِي وَنَفْسِي وَاَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي
بلندتر جلیل بزرک دین مرا و نفس مرا و اهل مرا و مال مرا و فرزند مرا
وَلِاِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ وَجَمِيعَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي وَجَمِيعَ مَا
و برادران مؤمن مرا و جمیع انچه را روزی من کرده است پروردکار من و همه انچه
يَعْنِينِي اَمْرُهُ اَسْتَوْدِعُ اللهَ الْمَخُوفَ الْمَرْهُوبَ الْمُتَضَعْضِعَ
اهتمام دارم بشان ان طلب نکاهداری میکنم از خدای ترسیده شده بیم شده فروتن کننده
لِعَظَمَتِهِ كُلُّ شَيْءٍ دِينِي وَنَفْسِي وَاَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي
از برای بزرکی او هر چیزی دین مرا و نفس مرا و اهل مرا و مال مرا و فرزندان مرا

[illegible]

وَاِخْوَانِی الْمُؤْمِنِینَ وَجَمِیعَ مَا رَزَقَنِی رَبِّی وَجَمِیعَ
و برادران مؤمن مرا و همه آنچه را روزی من کرده است پروردگار من و همه
مَنْ یَعْنِینِی اَمْرُهُ فصل میخوانند این را سه مرتبه پس اگر زد
آنچه اهتمام دارم در امر آن طلوع صبح با وضو نباشی پس بشتاب
بسوی وضو تا آنکه در وقت اذان صبح با طهارت باشی
هر اینه ذکر میکنیم ما در اینجا کیفیت وضوء کامل را پس
میکوئیم که هرگاه اراده وضو داشته باشی ابتدا کن پیش
ازان بمسواک و باید که مالیده شود مسواک بر عرض
دندانها نه بر طول انها و مجزیست انکشت بعوض مسواک روایت
کرده است شیخ طایفه در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام
که پیغمبر صلعم فرمود که مسواک کردن بانکشت شست و انکشت
شهادت سنت است و سنت است رو کردن بقبله در حال
وضو و اکثر علمای ما قدس الله ارواحهم ذکر نکرده اند
اینرا و بعضی ذکر کرده اند اینرا و مستند ساخته اند بانچه

روایت

روایت شده است از ائمه ما علیهم السلام که بهترین
مجالس مجلسیست که بوده باشد رو در ان بجانب قبله پس اگر
وضو میسازی از ظرفی که ممکنست بکف اب بر داشتن
ازان بگذار دانرا بجانب راست خود و اگر وضو میسازی
از نهری یا حوضی مثلا پس سزاوار انست که چنان بنشینی
که بوده باشد بجانب راست تو و اگر معارضه کنند کردانیدن
ان بجانب راست و رو کردن بقبله پس ظاهر انست که رو
کردن بقبله را باید ترجیح داد و بگو وقت نگاه کردن باب
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً
سپاس مر خدایرا که گردانیده است آب را پاک کننده و نگردانیده است انرا نجس
بعد ازان بشو هر دو دست را تا بند سر دست پیش از آنکه
داخل ظرف کنی یک مرتبه اگر وضوی تو از حدث خواب باشد
یا از حدث بول و دو مرتبه اگر از حدث غایط باشد و
سنت نیست شستن دستها از غیر این سه حدث و اگر وضوی تو

ازحوض یا ابریق بوده باشد پس اکثر برانند که شستن
دستها درکار نیست وبعضی میل باین کرده اند که بازست
است واین قصوری ندارد بعد ازان بگذارد دست راست را
در اب وبسم الله بگو چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه
در تهذیب بسند صحیح از حضرت باقر علیه السلام که انحضرت فرمود
که هرگاه بگذاری دست بسم الله وبالله اللهم اجعلنی
خود را در اب بگو
بنام خدا و بیاری خدا خداوندا بگردان مرا
من التوابین واجعلنی من المتطهرین بعد ازان سه مرتبه
از توبه کنندگان و بگردان مرا از پاکیزگان
مضمضه بکن بسه کف
اب بعد ازان استنشاق بکن برهمان نحو وبگو عقیب هر یک
ازانها انچه نقل خواهیم کرد در فصل بعد ازین بعد ازان
بردار بدست راست یک کف اب ونیت بکن بجا اوردن وضو
واجب جهة فرمان برداری امر خدای تعالی واما افعال سنتی
ان پس داخل در این نیت میشود هرگاه قصد کنی بجا اوردن

افضل

١٩

افضل دو فرد واجب او اگر قصد کنی هر یک از واجبها
وسنتها را علیحده نزد بجا اوردن ان هر اینه بهتر خواهد بود
ومقارن دار نیت را با شستن بالای روی خود و همیشه
باش در حکم ان نیت تا فارغ شوی وبگو نزد شروع در
شستن رو بسم الله چنانکه روایت کرده است از ثقة
الاسلام در کافی از حضرت باقر علیه السلام وظاهر انست که
تسمیه اول وضو که سابقا مذکور شد غنی نمیسازد از انچه
این تسمیه نزد شروع در واجبست وان از برای سنت بود
وتجویز کرده اند علما مقارن ساختن نیت را با شستن
دستها اگر در اول وضو مذکور شد هرگاه جمع شده باشد
شرایط ان وبا مضمضه واستنشاق نیز وچنین وجه کرده اند
که اینها از جمله افعال وضوی کامل اند وابن طاوس ره
توقف کرده است در جواز مقارن ساختن نیت با غیر
شستن روی واحتیاط با اوست پس هرگاه بریزی اب را

ازحوض یا ابرنو بوده باشد پس اکثر بر انند که شستن
دستها درکار نیست وبعضی میل باین کرده اند که بازسنت
است واین قصوری ندارد بعد ازان بکذار دست راسترا
در اب وبسم الله بکو چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه
در تهذیب بسند صحیح از حضرت باقر علیه السلم که انحضرت فرمود
که هر کاه بکذاری دست بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنی
خود را در اب بکو بنام خدا وبیاری خدا خداوندا بکردان مرا
مِنَ التَّوّابِینَ وَاجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ بعد ازان سه مرتبه
از توبه کننده کان وبکردان مرا از پاکیزه کان مضمضه بکن به کف
اب بعد ازان استنشاق بکن برهمان نحو وبکو عقیب هر یك
از اینها انچه نقل خواهیم کرد در فصل بعد ازین بعد ازان
بردار بدست راست یك کف اب ونیت بکن بجا اوردن وضوء
واجب جهة فرمان برداری امر خدای تعالی واما افعال سنتی
ان پس داخل در این نیت میشود هر کاه قصد کنی جا اوردن

افضل

۱۹

افضل دو فرد واجب او اکر قصد کنی هر یك از واجبها
وسنتیها را علیحده نزد جا اوردن ان هر اینه بهتر خواهد بود
ومقارن دار نیت را با شستن بالای روی خود وهمیشه
باش در حکم ان نیت تا فارغ شوی وبکو نزد شروع در
شستن رو بسم الله چنانکه روایت کرده است از ثقة
الاسلام در کافی از حضرت باقر علیه السلم وظاهر انست که
تسمیه اول وضو که سابقا مذکور شد غنی نمیسازد از انچه
این تسمیه نزد شروع در واجبست وان از برای سنت بود
وتجویز کرده اند علما مقارن ساختن نیت را با شستن
دستها که در اول وضو مذکور شد هر کاه جمع شده باشد
شرایط ان وبا مضمضه واستنشاق نیز وچنین وجه کفته اند
که اینها از جمله افعال وضوی کاملند وابن طاوس ره
توقف کرده است در جواز مقارن ساختن نیت با غیر
شستن روی واحتیاط با اواست پس هر کاه بریزی اب را

بر روی سزاوار انست که بکفی دست خود را بر ان جهة اقتدا
بانچه نقل کرده اند از اصحاب عصمت سلام الله علیهم
نزد حکایت ایشان وضوء بیانی را وجه بیرون امدن
از خلاف بعضی از علمای ما که واجب میدانند انرا و
واجب نیست بر تو که مقدم داری شستن هر جزوی از
اجزای رو را بر انچه پائین تر از ان باشد بلکه همینکه
در اول ابتدا کردی بشستن بالای رو کافیست و حد رو
در طول و عرض انقدریست که بکردد بران انکشت بزرک
و انکشت میان چنانکه ناطقست بان حدیث صحیح زراره
از حضرت باقر علیه السلم و ما بسط داده ایم کلام را در
این مقام در شرح حدیث چهارم از کتاب اربعین و
واجبست تخلیل موئی که دیده شود پوست رو از زیر ان در
در مجلس کفتکو بر نحوی که برسد اب بان یعنی بر روشی
که شسته شود و انچه دیده نمیشود پوست از زیر ان پس در

کار

کار نیست تخلیل ان بلکه واجب نیست بر تو مکر شستن
انچه مواجه میکنی بان از رو و باز کن چشمهای خود را
در وقت وضو پس تحقیق که روایت کرده است رئیس
محدثین در فقیه از پیغمبر صلعم که فرموده باز کنید چشمهای
خود را نزد وضو شاید که نبینند اتش جهنم را و اکثر علمای
ما ذکر نکرده اند انرا در سنتهای وضو و کاه باشد که
کمان شود که سبب واکذاشتن ایشان انرا انیست که نقل
کرده است شیخ اجماع علما بر اینکه سنت نیست رساندن
اب وضو باندرون چشمها و شیخ ما شیخ شهید در ذکری
کفته که منافات نیست میانه دو امر زیرا که چشم باز کردن
لازم ندارد رساندن ابرا باندرون چشمها و این سخن
خوبست و دور نیست که مرتب شود ثواب بر دیدن انچه
بجا می اورد از او وضو سازنده از افعال وضو تتمه پس
هرگاه فارغ شوی از شستن رو پس بردار یککف اب بدست چپ

چنانکه کرد سنت حضرت باقر علیه السلام نزد بیان وضوء
پیغمبر صلعم وبشوی بان دست راست را در حالی که ابتدا
کنی از مرفق وبکشی دست را از ان تا سرهای انکشتان
چنانکه کذشت در رو ولیکن واجبست در اینجا تخلیل مو
هر چند پوشیده باشد زیر خود را وابتدا بکن تو بشستن
ظاهر ذراع وزن ابتدا بکند بباطن ان بعد از ان بردار
یك کف دیکر بدست راست وبشو دست چپ را نیز مثل
دست راست وباید که بوده باشد شستن هر یك از دو دستها
یکمرتبه نه بیشتر چنانکه مختار ثقة الاسلام است در کافی و
رئیس محدثین در فقیه وما بسط داده ایم کلام را در این باب
در کتاب مشرق الشمس ودر کتاب حبل المتین بعد از ان مسح
کن پوست پیش سر خود را یا موی ان را اکر درود بسبب کشیدن
از حد پیش سر بقدر سر انکشت مضموم بتری دست راست
وببقیه ان تری مسح کن پشت پای راست را از سر انکشتان تا کف

مفصل

مفصل ساق وقدم ومجزی نیست مسح تا پایین تر از ان
وبتحقیق که ما بیان کرده ایم این را در این دو کتاب مذکور
بانچه زیاده از ان نباشد بعد از ان مسح کن پشت پای چپ
خود را بتری دست چپ وباید که مسح سر وپاها بکف دست
باشد نه به پشت ان مکر جهت ضرورتی وناچار است از
کشیدن کف بر محل مسح پس کافی نیست کذاشتن کف بر ان بی
کشیدن ان وسزاوار انست که مسح کنی پاها را بتمام کف
چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند
صحیح از احمد بن ابی نصر بزنطی که کفته سؤال کردم از حضرت
ابو الحسن رضا علیه السلام از مسح بر پاها چکونه است ان پس
کذاشت کف مبارك بر انکشتان بعد از ان مسح کرد تا
کعبها پس کفتم من که اکر مردی بکند بدو انکشت از انکشتان
خود همچنین تا کعبها انحضرت فرمودند مکر بکف تمام
ان وباید که بوده باشد افعال وضوی تو پی در پی بیفاصله

میان انها و رعایت کرده شود در انها ترتیب مذکور
حتی در مسح پاها نیز چنانکه مختار جماعتی از متقدمین
علمای ماست و روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی
بسندی حسن از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند که
که مسح بکن بر پاها و ابتدا بکن بطرف راست و سزاوار است
که خوانده شود نزد هر فعلی از شستنها و مسحها دعائیکه
وظیفهٔ انست چنانکه خواهد امد در فصل اینده پس هرگاه
فارغ شوی از وضو بگو این را که روایت کرده است شیخ
طایفه در تهذیب بسند صحیح الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللّٰهُمَّ
صحیحی بعد از ان بگو سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیان است خداوندا
اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ اللّٰهُمَّ
بگردان مرا از توبه کنندگان و بگردان مرا از پاکیزگان خداوندا
إِنِّي أَسْأَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ الصَّلٰوةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ
بدرستیکه من سؤال میکنم ترا تمام بودن وضو و تمام بودن نماز و تمام بودن رحمت تو

وَالْجَنَّةَ و بدانکه اکثر فعلها و جمیع ذکرها که مذکور شد
در وضو سنت است و افعال واجبی همین دو چیز است نیت در
حالی که حکم ان باقی باشد تا اخر وضو و سه شستن و تمام
سر مسح لیکن بشرط انکه متصل باشد با مسحهای اخر از
سر کعبها و ترتیب و پی در پی بودن و مباشرت این افعال
بنفس خود مگر بسبب ضرورتی و سزاوار است ترک تمندل
از وضو پس روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی از
حضرت صادق علیه السلام که فرمودند که هر که وضوئی بسازد
و تمندل کند خواهد بود از برای او یک حسنه و اگر وضوء
بسازد و تمندل نکند تا انکه خشک شود اب وضوی او
خواهد بود از برای او سی حسنه و ظاهر اینست که عمدا
خشک کردن باقتاب یا باتش مثلا حکم تمندل دارد
و قصوری ندارد وضوء ساختن در مسجد از غیر حدث
بول و غایط اما از این دو حدث مکروه هست چنانکه

روایت کرده است از ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح

فصل روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی و رئیس
المحدثین در فقیه و شیخ طایفه در تهذیب از عبد الرحمن
بن کثیر هاشمی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمودند
که در اثنای انکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام یکروزی
نشسته بود با پسر خود محمد بن حنفیه رضی الله عنه ناگاه فرمودند
با وای محمد بیاور از برای من ظرفی از اب که وضو بسازم
برای نماز پس اورد محمد اب برای انحضرت پس انحضرت
ریخت اب ابدست راست بسم الله والحمد لله الذی جعل
بر دست چپ پس فرمود بنام خدا و سپاس از برای خدائیست که گردانیده آب
الماء طهورا و لم یجعله نجسا حضرت ابو عبد الله علیه السلم
آب را پاک کننده و نگردانیده است از نجس فرمودند که بعد ازان
انحضرت استنجا اللهم حصن فرجی واعفه واستر
کردند و فرمودند خداوندا باز دار فرج مرا از حرام و عفیف گردان او را و بپوشان

عورتی

عورتی وحرمنی علی النار بعد ازان مضمضه اللهم لقنی
عورت مرا و حرام گردان بر آتش کردند و فرمودند خداوندا تلقین کن
حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک بعد ازان
حجت مرا روزی که ملاقات کنم ترا و روان گردان زبان مرا بذکر تو استنشاق
کردند و فرمودند اللهم لا تحرم علی ریح الجنة
خداوندا حرام مگردان بر من بوی بهشت را
واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وطیبها بعد ازان
و بگردان مرا از انکه میبوید بوی انرا و نسیم خوش انرا و طیب انرا شستند
روی مبارک اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه
خود را و فرمودند خداوندا سفید گردان روی مرا روزی که سیاه میشود در آن روها
ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه بعد ازان شستند
و سیاه مگردان روی مرا روزی که سفید میشود در آن روها دست راست
خود را اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی
و فرمودند خداوندا بده کتاب مرا بدست راست من و همیشه بودن

فِی الجِنَانِ بِیَسَارِی وَحَاسِبْنِی حِسَاباً یَسِیراً بعد ازان
دربهشت را بدست چپ من وحساب کن مرا حساب اندک شستند
دست چپ اَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِی کِتَابِی بِشِمَالِی وَلَا
خود را وفرمودند خداوندا مده کتاب مرا بدست چپ من و
تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً اِلَی عُنُقِی وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ
مکردان اورا غل کرده شده در کردن من و پناه میکیرم بتو از جامهاء بریده شده
النِّیرَانِ بعد ازان مسح کردند سر اَللّٰهُمَّ غَشِّنِی رَحْمَتَکَ
از آتشها مبارك خود را وفرمودند خداوندا بپوشان بمن رحمت خود
وَبَرَکَاتِکَ بعد ازان مسح کردند اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِی عَلَی الصِّرَاطِ
وبرکتهای خود پاهای خود را وفرمودند خداوندا ثابت کردان مرا بر صراط
یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الْاَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْیِی فِیمَا یُرْضِیکَ عَنِّی
روزیکه میلغزد در آن قدمها و کردان سعی مرا در انچه راضی کرداند ترا از من
بعد ازان بالا کردند سر مبارك را ونگاه کردند بمحمد و
فرمودند ای محمد هرکه وضو بسازد مثل این وضوء من و بکوید

مثل این کفتهٔ من خلق میکند خدای تعالی از برای او از
هر قطره فرشته که تقدیس کند او را و تسبیح کند او را و تکبیر
کند او را و این مینویسد خدای تعالی از برای او ثواب آنرا تا
روز قیامت فصل پس هرکاه فارغ شدی از وضوء متوجه
شو بجانب مسجد روایت کرده است رئیس محدثین در
فقیه از حضرت صادق علیه السلام که هرکه برود بسوی مسجد
پایی را بر هیچ تری ونه خشکی مکر اینکه تسبیح کند از برای او
زمین تا زمین هفتم وسزاوار است که بخوانی نزد بیرون
امدن از بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِی خَلَقَنِی فَهُوَ یَهْدِینِ وَالَّذِی
خانهٔ خود بنام خدای که آفریده است مرا پس راه مینماید مرا و انکه
هُوَ یُطْعِمُنِی وَیَسْقِینِ وَاِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ وَالَّذِی
او اطعام میکند مرا و آب میدهد مرا و هرکاه بیمار شوم من او شفا میدهد مرا و انکه
یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحْیِینِ وَالَّذِی اَطْمَعُ اَنْ یَغْفِرَ لِی خَطِیئَتِی
بمیراند مرا پس از آن زنده میکند مرا و انکه طمع دارم که بیامرزد از برای من خطاهای مرا

يوم الدّين ربّ هب لى حكماً والحقنى بالصّالحين

در روز جزا اى پروردگار من ببخش مرا حكمى و ملحق گردان مرا بصالحان

واجعل لى لسان صدقٍ فى الاخرين واجعلنى من

و بگردان از براى من زبان راستى در آينده گان و بگردان مرا از

ورثة جنّة النّعيم واغفر لابى پس بتحقيق كه روايت

آنانكه ميراث ميبرند بهشت نعمت را و بيامرز مر پدر مرا كرده است جمال السالكين

دركتاب عدّة الدّاعى از پيغمبر صلّى الله عليه واله كه هركه

وضو سازد پس بيرون رود بسوى مسجد و بگويد در وقتى

كه بيرون ميرود از خانه خود بسم الله الّذى خلقنى فهو

يهدين راه نمايد او را خداى تعالى بصواب و ايمان

و هرگاه بگويد والّذى هو يطعمنى و يسقين انعام كند

خداى تعالى او را از طعام بهشت و بياشاماند او را از شراب

بهشت و هرگاه بگويد واذا مرضت فهو يشفين بگرداند

خداى تعالى اين را كفارهٔ گناهان او و هرگاه بگويد والّذى

يميتنى ثمّ يحيين بميراند خداى تعالى او را مردن شهيدان

و زنده گرداند او را زنده شدن نيكبختان و هرگاه بگويد

والّذى اطمع ان يغفر لى خطيئتى يوم الدّين پس چون

بيامرزد خداى تعالى از براى او خطاهاى او را تمام و هر

چند بيشتر باشد از كف دريا و هرگاه بگويد ربّ هب لى

حكماً والحقنى بالصّالحين ببخشد خداى تعالى مر او را حكم

و علم و ملحق گرداند او را بصالح هركه پيش از او بوده و صالح

هركه بعد از او بوده باشد و هرگاه بگويد واجعل لى لسان

صدقٍ فى الاخرين بنويسد خداى تعالى از براى او در

ورق سفيد اينكه فلان بن فلان از جمله راستگويان است

و هرگاه بگويد واجعلنى من ورثة جنّة النّعيم عطا كند

خداى تعالى او را منزلها در بهشت نعيم و هرگاه بگويد واغفر

لابى بيامرزد خداى تعالى پدر و مادر او را و هرگاه

خواهى كه داخل مسجد شوى پس ملاحظه كن نعلين خود را

وپیش کذار پای بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَمِنَ اللّٰهِ وَاِلَی اللّٰهِ وَ
راست خودرا وبکو بنام خدا وبخدا واز خدا وبسوی خدا و
خَیْرُ الْاَسْمَآءِ کُلِّهَا لِلّٰهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
بهترین نامهای انها از برای خداست توکل کردم بر خدا نیست حرکتی و نه قوتی
اِلَّا بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لِیْ اَبْوَابَ
مکر بخدا خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وبکشا از برای من درهای
رَحْمَتِکَ وَتَوْبَتِکَ وَاَغْلِقْ عَنِّیْ اَبْوَابَ مَعْصِیَتِکَ وَاجْعَلْنِیْ
رحمت خود وتوبه خود وببند از من درهای نافرمانی تو وبکردان مرا
مِنْ زُوَّارِکَ وَعُمَّارِ مَسَاجِدِکَ وَمِمَّنْ یُنَاجِیْکَ فِی اللَّیْلِ
از زیارت کنندکان تو وعمارت کنندکان مسجدهای تو واز انکه راز میکوید با تو در شب
وَالنَّهَارِ وَمِنَ الَّذِیْنَهُمْ فِیْ صَلٰوتِهِمْ خَاشِعُوْنَ وَاَدْحِرْ
وروز واز جمله انانکه در نماز خود زاری کننده اند ودور کن
عَنِّی الشَّیْطَانَ الرَّجِیْمَ وَجُنُوْدَ اِبْلِیْسَ اَجْمَعِیْنَ پس هرکاه
از من شیطان را رانده شده ولشکرهای شیطان را تمام خواهی بکنی

نعلین خودرا پس بکن از پای چپ پیش از راست
بعکس پوشیدن واکر بوده باشد نعلین تو عربی ومکی
نباشد ترا که بکنی انهارا پس مکن انهارا چه نماز در انها
سنت است اما بشرط انکه پاك باشد وبتحقیق که روایت کرده
است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از معویه بن
عمار که کفت دیدم حضرت اباعبد الله علیه السلم را که
نماز میکرد در نعلین خود زیاده از یکبار وندیدم انحضرت را
که بکند انهارا هرکز وروایت کرده است از عبد الرحمن بن
ابی عبد الله از حضرت ابی عبد الله علیه السلم که فرموده که
هرکاه نماز کنی پس نماز کن در نعلین خود هرکاه بوده باشد
پاك پس بدرستیکه میکویند که این سنت وقول انحضرت
پس بدرستیکه میکویند تا اخر ظاهر امراد بان انست که
هرکاه نماز کردی تو در نعلین خود معلوم میشود شیعه را
که نماز در اینها از سنت است وقایل میشوند باین چه این

راوی از جملهٔ اعیان اصحاب حضرت صادق علیه السلام
که اعتماد بود بر اقوال و افعال ایشان بعد از ان اذان که
پس بدرستیکه اذان نماز صبح از جمله متحتمات است حتی
اینکه سید مرتضی رضی الله عنه قایل شده است بوجوب
ان بر مردان و موافقت کرده است با او ابن ابی عقیل زیاده
کرده بروایتیکه قایل شده ببطلان نماز صبح بسبب ترک
اذان و صورت اذان اینست الله اکبر چهار مرتبه و هر یک
از شهادتین و حی علی الصلوة و حی علی الفلاح و حی علی
خیر العمل و الله اکبر و لا اله الا الله دو مرتبه و باید که
ایستاده باشد در حال اذان و رو بقبله کنی باواز بلند
و از روی تانی بگوئی و بگذاری دو انگشت خود را در
گوشهای خود و وقف کنی بر هر یک از این هیجده فصل
و التفات نکنی بطرف راست و چپ و حرف نزنی در
اثنای ان و صلوة بفرست بر پیغمبر صلی الله علیه و اله نزد

۲۷

ذکر انحضرت پس بتحقیق که روایت کرده است رئیس محدثین
در فقیه بسند صحیحی از حضرت ابی جعفر علیه السلام که صلوات
بفرست بر پیغمبر صلی الله علیه و اله هرگاه ذکر کنی او را یا ذکر
کند او را ذکر کننده نزد تو در اذان و غیر ان و پوشیده نماند
که ظاهر این حدیث دلالت میکند بر وجوب صلوات بر ان
حضرت بر هر ذکر کننده یا شنونده هرگاه ذکر کند او را یا بشنوند
ذکر او را صلی الله علیه و اله و بعضی از اهل سنت رفته اند بوجوب
صلوات بر انحضرت در تمام عمر یکمرتبه و بعضی در هر مجلسی
یکمرتبه و بعضی در هر مرتبه که ذکر شود و این مذهب رئیس
محدثین است قدس الله روحه و اما انچه مذهب اوست
از عدم وجوب صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و اله در تشهد
اول در نماز پس مراد او انست که جزء نماز نیست و باعتبار
ان واجب نیست نه اینکه نام انحضرت مذکور شده نیز واجب
نیست پس منافاتی نیست میان کلامهای او و اعلی الله درجته

وبتحقیق که موافقت کرده است با او صاحب کنز العرفان
در وجوب صلوة هرکاه ذکر شود انحضرت واین قول صحیح
تر است وبتحقیق کہ استدلال میکند براین بقول خدایتعالی
لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا یعنی
مکردانید خواندن رسول را در میان خود مثل خواندن
بعضی از شما بعضی دیکر را والله تعالی وبانچه روایت
شده است از انحضرت صلی الله علیه واله که فرمود که
هرکس که مذکور شده ام من نزد او پس صلوة نفرستاده است
بر من پس داخل شده است اتش را پس دور کردانیده
است خدا تعالی اورا او را وبانچه روایت شده است که
سوال کرده شد انحضرت صلی الله علیه واله از قول خدای
تعالی ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین
امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما یعنی بدرستیکه خدا وملائکه
او صلوة میفرستند بر پیغمبر ای جماعتی که ایمان اورده اید

صلوة

صلوة بفرستید بر وی و درود بفرستید درود فرستادنی
والله تعالی یعلم پس انحضرت صلی الله علیه واله فرمود که این
از علم مکنون است واکر نمیبود انیکه شما سوال کردید از ان
اخبار نمیکردم شما را بدرستیکه موکل کرده است خدایتعالی
بمن دو فرشته پس ذکر کرده نمیشوم من نزد هیچ مسلمانی
که صلوة بفرستد بر من مکر انیکه بکویند مر او را ان فرشتکان
بیامرزد خدایتعالی تو را وبکویند خدایتعالی وفرشتکان
او امین وذکر کرده نمیشوم نزد هیچ مسلمانی که صلوة نفرستد
بر من مکر انیکه بکویند مر او را ان فرشتکان نیامرزد خدای
تعالی تو را وبکویند خدای تعالی وفرشتکان او امین و
پوشیده نماند که ظاهر قول حضرت باقر علیه السلم در حدیث
اول که هرکاه ذکر کنی تو او را یاد کرکند او را ذکر کننده اقتضا
میکند وجوب صلوة را خواه مذکور شود انحضرت صلی الله
علیه واله بنام مبارک یا بلقب یا بکنیت وممکن است که مذکور

شدن انحضرت صلى الله عليه واله بضميرى كه راجع باو باشد
نيز چنين باشد واطلاع نيافته ام در كلام علماى ما قدس الله
ارواحهم در اين باب بچيزى واحتياط موجب انست كه ما گفتيم
كه در همه صورتهاى مذكوره صلوة فرستاده شود وبدانكه
ظاهر تر انست كه قدر واجب ادا ميشود بگفتن اللهم صل
على محمد وال محمد واما انچه روايت شده است كه چون نازل
شد ايه مذكوره گفتند يا رسول الله هذا السلام عليك وقد
عرفناه فكيف الصلوة عليك يعنى اين سلام بر تو بتحقيق كه
دانسته ايم انرا پس چگونه است صلوة بر تو انحضرت صلى الله عليه
واله فرمودند اللهم صل على محمد وال محمد كما صليت على ابرهيم
كه بگوئيد خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد چنانكه رحمت فرستادى بر ابراهيم
وال ابراهيم وبارك على محمد وال محمد كما باركت على ابراهيم
وآل ابراهيم وبركت ده بر محمد وآل محمد چنانكه بركت دادى بر ابراهيم
وال ابراهيم انك حميد مجيد پس ظاهر انست كه مراد بان
وآل ابراهيم بدرستيكه تو ستوده شده بزرگى بيان افضل كيفيات صلوة

بر انحضرت است نه اينكه خصوص اين نحو واجب باشد و
سزاوار انست كه هر گاه صلوة بفرستى بر اين نحو مخصوص
ملاحظه كنى اينرا كه انحضرت صلى الله عليه واله از جمله ال
ابراهيمست پس صلوة بر انحضرت صلى الله عليه واله فرستاده
ميشود اولا در ضمن صلوة بر ابراهيم عليه السلم وغرض از
تشبيه انست كه مخصوص شوند پيغمبر ما واله صلوات الله
عليهم بصلوتى ديگر عليحده مثل ان صلوتى كه شامل بود
ايشانرا وغير ايشانرا از بقيه ال ابراهيم پس بنابراين لازم
نمى ايد خلاف قاعده كه مقرر شده ميان اهل بلاغت
كه هر گاه چيزيرا بچيزى تشبيه كنند بايد كه مشبه به اقوى باشد
از مشبه وحال انكه پيغمبر ما صلى الله عليه واله افضل بود از
ابراهيم عليه السلام پس تشبيه صلوة بر انحضرت كه بايد افضل
باشد بصلوة بر ابراهيم عليه السلام منافى قاعده مينمايد
زيرا كه بسبب ملاحظه مذكوره منطبق ميشود كلامى بر ان

قاعده چه شکی نیست که صلوتی که شامل همه آل ابراهیم
باشد من حیث العموم اقوی است از انچه مخصوص ببعضی
بوده باشد پس مشبه به یعنی صلوة بر همه آل که پیغمبر ما
صلی الله علیه وآله وآل او علیهم السلم از جمله ایشانند
اقوی است از مشبه یعنی صلوة بر خصوص پیغمبر ما و آل او
صلوات الله علیهم پس مخالفت قاعده مذکوره لازم
نیامد و بعضی توجیه کرده اند این تشبیه را باین که
صلوة بر حضرت ابراهیم علیه السلم باعتبار اینکه بیشتر واقع
شده اقوی است و محض همین کافیست در تشبیه هر چند
مشبه باعتبار کیفیت اقوی باشد و توجیه کرده اند نیز بانکه
مشبه صلوة بر آل تنهاست پس جائز است صلوة بر ابراهیم و
آل او اقوی باشد از صلوة بر ایشان و ضعف شمرده اند
توجیه اول را بسبب قول انحضرت صلی الله علیه وآله
کنت نبیا وآدم بین الماء والطین یعنی من پیغمبر بودم و حال

انکه

انکه هنوز آدم میانه آب و گل بود پس چگونه صلوة بر
حضرت ابراهیم مقدم باشد بر صلوة بر او صلی الله علیه وآله
و توجیه دویم را نیز ضعیف شمرده اند باعتبار انکه خلاف
متبادر بفهم است چه ایشان سؤال کردند از کیفیت صلوة
بر پیغمبر صلی الله علیه وآله پس قول بانکه غرض تشبیه صلوة
بر آل تنهاست خلاف ظاهر است و این تشبیه را توجیهات
دیگر نیز کرده اند و ما بعضی از انها را ذکر کرده ایم در سجدة
تشهد از کتاب حبل المتین فصل پس هر گاه فارغ شدی از
اذان پس فاصله کن میانه اذان و اقامه بسجده یا نشستن
و بگو در حالی که در سجده باشی یا نشسته باشی اَللّٰهُمَّ
اجْعَلْ قَلْبِیْ بَارًّا وَعَیْشِیْ قَارًّا وَرِزْقِیْ دَارًّا وَاجْعَلْ
بگردان دل مرا اطاعت کننده و عیش قرار گرفته و رزق مرا فزاینده و بگردان
لِیْ عِنْدَ قَبْرِ رَسُوْلِكَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ مُسْتَقَرًّا وَقَرَارًا
از برای من نزد قبر پیغمبر خود رحمت کناد خدای تعالی بر او و بر آل او مکانی و قراری

بعد ازان میخوانی هر دعائی که خواهی و سوال میکنی حاجت

خود را بتحقیق که روایت شده است از پیغمبر صلی الله علیه

و آله که دعا میان اذان و اقامه رد کرده نمیشود بعد از

آن بر میخیزی جهت اقامه و فصول آن همه دوتا دوتا است

مگر لا اله الا الله که در آخر اقامه یکبار گفته میشود و زیاده

میشود بعد از حی علی خیر العمل قد قامت الصلوة دو مرتبه و

بجا می آوری در آن جمیع آداب اذان را مگر تانی و گذاشتن

انگشتها در گوشها و بلند کردن آواز بلکه باید که در اقامه

آهسته تر باشد و تاکید طهارت داشتن و ایستادن در

حال اقامه بیشتر است از حال اذان حتی اینکه واجب دانسته

است آنها را سید مرتضی و میگوئی هرگاه اللهم الیک توجهت

فارغ شوی از اقامه و حال آنکه رو بقبله باشی خداوندا بسوی تو متوجه شده ام

و مرضاتک طلبت و ثوابک ابتغیت و بک آمنت و

و خشنودی ترا طلب کردم و ثواب ترا خواسته ام و بتو ایمان آورده ام

و علیک توکلت اللهم صل علی محمد و آل محمد و افتح

و بر تو توکل کرده ام خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگشا

قلبی لذکرک و ثبتنی علی دینک و لا تزغ قلبی بعد

دل مرا الابر ذکر خود و ثابت دار مرا بر دین خود و میل مده دل مرا بعد از آنکه

اذ هدیتنی وهب لی من لدنک رحمة انک انت الوهاب

راه نمودی تو مرا و ببخش مرا از جانب خود رحمتی بدرستیکه تو بسیار بخشنده

و باید که بایستی در نماز با وقار و خشوع و بگذاری دستهای

خود را بر روی رانها مقابل زانوها و بگشا میان

قدمهای خود را بقدر سه انگشت گشاده از یکدیگر تا

یکشبر و نگاه بموضع سجود خود و بلند نکنی نگاه خود را

بطرف آسمان و در آوری بخاطر خود که این نماز کسیست

که وداع میکند از نماز بعد ازان قصد کن اداء نماز

صبح واجب جهت فرمان برداری امر خدای تعالی و

مقارن دار نیت را بیکی از هفت تکبیر که در اول نماز

کفته میشود وبلند میکنی در هریک از این تکبیرها دستهای
خودرا بعنوانیکه کف دستها بطرف قبله باشد وانکشتان
بیکدیکر چسپیده باشد غیر شستها که انها باید کشاده باشد
ونمیکذرانی کف دستها را از برابر کوشهای خود وابتدا
میکنی بتکبیر نزد ابتدای دست برداشتن وتمام میکنی انرا
نزد تمام شدن ان وبدانکه بعضی از علمای متاخرین
اطناب نموده اند در باب نیت ودراز کرده اند عنان کلام را
دران ودر احادیث ائمه علیهم السلم نیت چیزی از ان
بلکه مستفاد از تتبع انچه وارد شده از ایشان علیهم السلم
در باب وضو ونماز وباقی عبادات که تعلیم کرده اند
انها را بشیعه خود اینست که امر نیت سهلست وانیکه ان
غنی است از بیان وقرار کرفته است در خاطر جمیع عقلا وقت
صادر شدن فعلهای اختیاری از ایشان واز برای اینست
که قدمای فقهای ما رضی الله عنهم متعرض بحث از ان

نشده اند وخوض نکرده اند در ان مکر جماعتی از متاخرین
وراندند کلام را در ان بروجهی که موهم اینست
که مرکبست نیت از اجزای بسیار واین باعث دشواری
ان شده است بر بسیاری از مردم وکشانده است ایشانرا
بوسواس ونیست نیت در حقیقت مکر قصد بسیطی
بواقع ساختن فعل معین از برای علت غائی ان
ونیست ترکیب مکر در فعل منوی واین قصد نزدیک
نیست که جدا شود از ان عاقلی نزد هر فعلی که بجا اورد
حتی اینکه کفته اند بعضی از علمای ما که اکر تکلیف میکرد
ما را خدای تعالی بواقع ساختن فعلی معین بی نیت هر اینه
تکلیف کرده بود بچیزی که طاقت ان نبود وحاضر کردن
فعل منوی در ذهن بعنوانیکه تمیز دهد انرا از غیر ان
وقصد بجا اوردن ان جهت فرمان برداری امر خدا تعالی
در نهایت اسانیست مثلا نماز ظهر که ما مکلفیم باداء ان

درینوقت تصور کرده ایم از باین وصف عنوانیکه
ممتاز میشود بان از جمیع ما عدای خود از عبادات وغیر
عبادات وقصد کردن واقع ساختن ان جهت فرمان
برداری مر خدای تعالی نیت دشواری اصلا چنانکه
حکم میکند بان وجدان صحیح وهر که انیرا دشوار داند ما
میکنیم از خدای تعالی که باصلاح اورد وجدان او وا بدستیکه
او برهمه چیز بغایت تواناست وبخوان میان از هفت تکبیر
این سه دعا را که روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی
بسندی حسن از حضرت صادق اللهم انت الملک الحق
علیه السلام پس بعد از تکبیر سیم خداوندا تو ای پادشاه حق
لا اله الا انت سبحانک انی ظلمت نفسی فاغفر لی
نیست خدائی مگر تو تسبیح میکنم ترا تسبیح کردنی بدرستیکه من ستم کرده ام نفس خود پس بیامرز از برای
ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا انت وبعد از لبیک
گناه مرا بدرستیکه نمی آمرزد گناهان را مگر تو تکبیر پنجم لبیک

وسعدیک

وسعدیک والخیر فی یدیک والشر لیس الیک والمهدی
وسعدیک و خوبیها در دست تست و بدی نیست بسوی تو و هدایت کرده
من هدیت لا منجا منک الا الیک سبحانک وحنانیک
نیست گریزگاهی از تو مگر بسوی تو تسبیح میکنم ترا
تبارکت وتعالیت سبحانک رب البیت الحرام وبعد از
تکبیر هفتم خواه تکبیر تسبیح میکنم ترا تسبیح کردنی ای پروردگار
الاحرام باشد و یا غیر آن وجهت وجهی للذی فطر السموات
والارض عالم الغیب گردانیدم روی خود را بسوی کسیکه آفرید آسمانها
والشهادة حنیفا مسلما وما انا
من المشرکین
ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی
لله رب العالمین بدرستیکه نماز من و عبادتهای من و زندگی من و مردن من
از برای خداست که پروردگار عالمیانست
لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین وورد
نیست انبازی از برای او و باین امر کرده شده ام و من از مسلمانانم روایت دیگر

باین نحو وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَ
واقع شده کرده ایستم روی خود را جانب کسیکه آفریده است آسمانها و
الْاَرْضَ عَلٰی مِلَّةِ اِبْرَاهِیمَ وَدِینِ مُحَمَّدٍ وَمِنْهَاجِ
و زمین را در حالیکه بر ملت ابراهیم و دین محمد و بر منهاج
عَلِیٍّ حَنِیفًا مُسْلِمًا تا آخر بی اضافه عالم الغیب والشهادة
علی مایلم از باطل بحق واتفاق کرده اند علمای ما بر اینکه جایز
است مقارن داشتن نیت با هر یك از این هفت تکبیر پس
مخیری در آن و هر تکبیری که مقارن داری نیت را با آن
بکردان از تکبیرة الاحرام و بتحقیق که ترجیح داده است
شیخ طایفه نور الله مرقده در مصباح کردانیدن تکبیر
آخر را تکبیرة الاحرام و انچه ظاهر میشود از حدیث زراره
در افتتاح پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز را بتکبیر و متابعت
کردن امام حسین علیه السلام انحضرت را آنست که
تکبیر اول را تکبیرة الاحرام کردانیده بودند چنانکه ذکر کرده ام
در مقاله

در مقاله اثنا عشریه و بسط داده ام کلام را در این رساله
حبل المتین بعد از ان استعاذه میکنی بعد از فراغ از
دعای ستیم پس میکوئی اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ
و استعاذه نزد ما مخصوص است برکعت اول و پس و اهسته
میکوئی انرا بعد از ان بخوان سوره حمد را ترتیل کننده
و بلند بخوان انرا رعایت کننده وقفهای انرا در جاهای
ان و حاضر کننده قلب خود را تفکر کننده در معانی ان
و ساکت میشوی بعد از ان بقدر نفسی بعد از ان بخوان
سوره بهمان نحو و باید که بوده باشد سوره نسا یا غاشیه
یا قیامه یا دهر یا انچه مانند اینها باشد در درازی چنانچه
روایت کرده است انرا شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح
از حضرت ابی عبد الله علیه السلم و ساکت میشوی بعد از ان
چنانکه ساکت شدی قبل از ان بعد از ان بر میداری دستهای
خود را چنانکه برداشتی در ان هفت تکبیر و میکوئی الله اکبر

بعد از آن برکوع برو بعنوان اینکه بگذاری دست راست را
بر زانوی راست پیش از دست چپ بر زانوی چپ و پر کنی
کفها را از زانوهای خود و لقمه سازی آنها را به انگشتان خود
و برگردانی آنها را بطرف پشت و هموار کنی پشت خود را و بکشی
گردن خود را و برهم گذاری چشمهای خود را یا نگاه کنی میان
قدمهای خود بعد از آن میگوئی آنچه روایت کرده است
ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام و آن اینست
اَللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ اَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ
خداوندا از برای تو رکوع کرده ام و مر ترا اطاعت کرده ام و بتو ایمان آورده ام و بر تو
تَوَكَّلْتُ وَاَنْتَ رَبِّي خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي
توکل کرده ام و توئی پروردگار من فروتنی کرده است از برای تو گوش من و دیده من و موی من و پوست من
وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُخِّي وَعَصَبِي وَعِظَامِي وَمَا اَقَلَّتْهُ قَدَمَايَ
و گوشت من و خون من و مغز من و پی من و استخوانهای من و آنچه را برداشته است پاهای من
غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَحْسِرٍ بعد از آن سبحان
نه ننگ دارنده و نه استکبار کننده و نه تعب کشنده بگو تسبیح ...

رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ و باید که این هفت مرتبه گفته شود
پروردگار من بزرگ است [illegible] یا پنج مرتبه بعد از آن راست شو
و میگوئی سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ بعد از آن تکبیر میگوئی و
برو بسجود بخضوع و خشوع در حالی که بگذاری بر زمین
کفها را پیش از زانوها و چنان میکنی که دستها در وقت سجود
بمنزله بالها شوند از برای تو و پهن میکنی کفها را در حالتی
که انگشتان مضموم باشند در برابر دوشها و روی
خود و نمیگذاری هیچ عضوی از بدن خود را بر روی عضوی
دیگر و میگذاری پیشانی خود را از روی اعتماد تمام
و افضل آن تربت حسینیه است علی صاحبها افضل
التسلیمات و میگذاری بینی خود را هم در میان مساجد
سبعه و بخاک میمالی آن را و نگاه میکنی در وقت سجود
بر بینی بعد از آن میگوئی آنچه روایت کرده است
نیز در کافی بسند حسن از آنحضرت علیه السلام

اللّهمّ لك سجدتُ وبك آمنتُ ولك اسلمتُ و

خداوندا از برای تو سجده کرده ام و بتو ایمان آورده ام و مر ترا اطاعت کرده ام

علیك توکّلتُ وانت ربّی سجد وجهی للّذی خلقه

و بر تو توکل کرده ام و تو پروردگار منی سجده کرده است روی من از برای کسی که آفریده است او را

وشقّ سمعه وبصره الحمد لله ربّ العالمین تبارك

و شگافته گوشش را و چشمش را و سپاس مر خدا را که پروردگار عالمیان است متعدد است

الله احسن الخالقین بعد از آن بگو سبحان ربّی الاعلی

خدا که بهترین آفریننده گان است

وبحمده و باید که بوده باشد چنانکه در رکوع و بعد از آن

بردار سر خود را و تکبیر میگوئی و مینشینی تورك کشیده و میگوئی

استغفر الله ربّی واتوب الیه بعد از آن میگوئی آنچه

طلب آمرزش میکنیم از خدا که پروردگار منست و توبه میکنم بسوی او

روایت کرده است ثقة الاسلام بهمان سند سابق از آنحضرت علیه السّلام

اللّهمّ اغفر لی وارحمنی واجبرنی وادفع عنّی انّی

خداوندا بیامرز مرا و رحم کن مرا و اصلاح کن کار مرا و دفع کن از من بدرستیکه

لما انزلت الیّ من خیرٍ فقیر تبارك الله ربّ العالمین

مر آنچه را فرستی بسوی من از خیر محتاجم متعدد است خدا پروردگار عالمیان

وبعد از آن تکبیر میگوئی و برو بسجده دویم مثل سجده

اول پس برمی داری سر خود را و می نشینی بعنوان تورك

یك لحظه و این را جلسه استراحت میگویند و واجب دانسته

از این بتحقیق که واجب دانسته است از سید مرتضی رضی الله

عنه و دعوی اجماع بر این کرده بعد از آن برخیز بنحویکه

برداری زانوها را پیش از دستها و اعتماد کنی در وقت بر

خواستن بر دستها و بگو بحول الله تعالی وقوّته واقوم واقعد

بحول خدای تعالی و قوت او برمیخیزم و می نشینم

ارکع واسجد پس هرگاه راست ایستادی بخوان حمد و سوره

در رکوع میروم و سجود میکنم چنانکه گذشت در رکعت اول و باید که بوده

باشد سوره قل هو الله احد بعد از آن ساکت میشوی بقدر

نفسی پس تکبیر میگوئی از برای قنوت و قنوت میکنی بکلمات

فرج در حالی که بلند کنی دستها را در برابر روی خود و بکردانی
کف دستها را بطرف اسمان و بهم کذاری انکشتها را بطرز شنها این میکوئی
لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی
نیست خدائی مگر خدای بردبار جوانمرد نیست خدائی مگر خدای بلند مرتبه
العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الا
بزرگ پاکیست خدای پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار
رضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش
زمینهای هفتگانه و آنچه در آنهاست و آنچه در میان آنهاست و پروردگار عرش
العظیم والحمد لله رب العالمین اینست کلمات فرج
بزرگ و سپاس خدایرا که پروردگار عالمیانست بر این نحو که روایت
کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت باقر
علیه السلم و در بعضی کتابهای دعا وما تحتهن بعد از وما بینهن
زیاده شده و در بعضی وما فوقهن بعد از وما تحتهن و در بعضی
وهو رب العرش العظیم و نیافته ام من این زیادتیها را در آنچه

مطلع

مطلع شده ام بر آن از کتابهای معتبره احادیث و میکوئی
بعد از کلمات فرج اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا
خداوندا بیامرز مارا و رحم کن مارا و عافیت ده مارا
واعف عنا فی الدنیا والاخرة انک علی کل شیء
و عفو کن از ما در دنیا و آخرت بدرستیکه تو بر همه چیز
شیء قدیر بعد از آن اللهم الیک شخصت الابصار
توانائی میکوئی خداوندا بسوی تو کشوده است چشمها
ونقلت الاقدام ورفعت الایدی ومدت الاعناق
و حرکت داده شده است پاها و بلند کرده شده است دستها و کشیده شده است کردنها
وانت دعیت بالالسن والیک سرهم ونجویهم
و تو خوانده شده بر زبانها و بسوی تو است سر ایشان و راز ایشان
فی الاعمال ربنا افتح بیننا وبین قومنا بالحق و
در کردارها پروردگارا حکم کن میان ما و میان قوم ما بحق و
انت خیر الفاتحین اللهم انا نشکو الیک غیبة
و توئی بهترین حکم کنندگان خداوندا بدرستیکه شکوه میکنیم بسوی تو از غیبت

اِمامِنا وَقِلَّةَ عَدَدِنا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنا وَتَظاهُرَ الاَعْداءِ
امام ما و کمی عدد ما و بسیاری دشمنان ما و تظاهر دشمنان
عَلَيْنا وَوُقُوعَ الفِتَنِ بِنا فَفَرِّجْ ذٰلِكَ اللّٰهُمَّ بِعَدْلٍ
بر ما و واقع شدن فتنها بر ما پس برطرف کن آنرا خداوندا بعدلی
تُظْهِرُهُ وَاِمامِ حَقٍّ نَعْرِفُهُ اِلٰهَ الحَقِّ رَبَّ العالَمِينَ
که ظاهر کنی او را و امام حقی که بشناسیم او را ای خدای حق پروردگار عالمیان
بعد از آن اَللّٰهُمَّ مَنْ كانَ اَصْبَحَ وَلَهُ ثِقَةٌ اَوْ رَجاءٌ
میگوئی خداوندا هر که صبح کند و بوده باشد مر او را اعتمادی یا امیدی
غَيْرَكَ فَاَنْتَ ثِقَتِي وَرَجائِي يا اَجْوَدَ مَنْ سُئِلَ وَيا اَرْحَمَ
غیر تو پس تو اعتماد منی و امید منی ای بخشنده ترین کسی که سوال کرده شد و ای رحم
مَنِ اسْتُرْحِمَ اِرْحَمْ ضَعْفِي وَمَسْكَنَتِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَ
کسی که طلب رحم کرده شد رحم کن ضعف مرا و درویشی مرا و کمی چاره مرا و
اُمْنُنْ عَلَيَّ بِالجَنَّةِ وَفُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ وَعافِنِي
منت گذار بر من به بهشت و رها کردن مرا از آتش و عافیت ده مرا

فِي نَفْسِي وَفِي جَمِيعِ اُمُورِي بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ
در نفس من و در همه کارهای من برحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
و هر که خواهد طول دهد قنوت را پس اضافه کند باین
هر چه را خواهد از قنوتهائیکه ذکر میکنیم آنها را در باب ششم
انشاء الله تعالی بعد از آن بنشیند از برای تشهد تورک کند
نگاه کند بگذار بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَخَيْرُ الاَسْماءِ لِلّٰهِ اَشْهَدُ
خود و میگوئی بنام خدا و بنام خدا و بهترین نامها از برای خدا است گواهی میدهم
اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ
اینکه نیست خدائی مگر خدا در حالتیکه تنها است و نیست انبازی از برای او و گواهی میدهم اینکه
مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً
محمد بنده او است و رسول او است فرستاده است او را بحق در حالتی که بشارت دهنده و ترساننده
بَيْنَ يَدَيِ السّاعَةِ وَاَشْهَدُ اَنَّ رَبِّي نِعْمَ الرَّبُّ وَ
در پیش روی ساعت و گواهی میدهم که پروردگار من خوب پروردگاری
اَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ
و اینکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله خوب رسولیست خداوندا رحمت فرست بر حضرت محمد و آل

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِی اُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ
و آل محمد و قبول کن شفاعت او را در بارهٔ امت او و بلند کن مرتبهٔ او را

بعد از ان حمد میکنی خدای دو مرتبه یا سه مرتبه و واجب
از این تشهد همین شهادة است و صلوة بر پیغمبر و آل او و صلوات الله
علیهم بعد از ان سلام بر قصد کنده بان بیرون آمدن
از نماز را اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ و قصد میکنی
پس میگوئی درود و برکات او و رحمت خدا و برکتهای او باد بر انبیا
و ائمه و حفظه و اشان میکنی بگوشهٔ چشمها بطرف راست
خود و بدانکه جمیع انچه ذکر کرده شد در این فصل سنت است
مگر انچه ابتدا کرده شد بفعل امر پس آن واجبست فصل
و هرگاه فارغ شدی از نماز پس شروع کن در تعقیب پس
بتحقیق که وارد شده در تفسیر قول خدای تعالی فَاِذَا
فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَاِلٰی رَبِّکَ فَارْغَبْ که مراد اینست که
هرگاه فارغ شوی از نماز واجبی پس تعب بکش بسوی

پروردگار خود در دعا و رغبت کن بسوی او و در سؤال
که عطا میکند بتو و روایت کرده است شیخ طایفه در
تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که فرمود
که تعقیب مبالغه کننده تر است در طلب روزی
از رفتن بتجارت در شهرها میخواهد بتعقیب دعا
خواندن در عقب نماز و روایت کرده است نیز در تهذیب
بسند صحیح از احدهما علیهما السلام که دعا در عقب
نماز واجب افضل است از دعا در عقب نماز سنت مثل
فضیلت نماز واجب بر سنت و روایت کرده است ثقة
الاسلام در کافی بسندی حسن از حضرت باقر علیه السلام
که دعا بعد از نماز واجب افضل است از نماز سنت و
روایات در این باب از ائمه علیهم السلام بسیار است
و افضل تعقیبات تسبیح حضرت فاطمهٔ زهرا است علیها السلام
روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح

از حضرت صادق علیه السلم که هر که تسبیح کند تسبیح زهراء
علیها السلم پیش از انکه بگرداند پاهای خود را از نماز واجب
امرزیده میشود و ابتدا میشود او بتکبیر و روایت کرده است
نیز از انحضرت علیه السلام که فرمودند که ما امر میکنیم
اطفال خود را بتسبیح فاطمه زهرا علیها السلام چنانکه
امر میکنیم ایشانرا بنماز پس ملازم شوانرا پس بدرستیکه
ملازم نشد انرا بنده که بدبخت شود و از انحضرت
علیه السلم روایت کرده اند که فرمودند که تسبیح فاطمه
زهرا علیها السلم در هر روز عقب هر نماز دوستر است نزد
من از هزار رکعت نماز در هر روز و از حضرت باقر علیه السلم
است که فرمودند که نیست بنده که عبادت کند خدایرا بچیزی
از تحمید افضل از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم و اگر میبود
چیزی افضل از ان هر ائینه عطا میکرد انرا پیغمبر صلی الله
علیه واله بفاطمه علیه السلم و روایات در فضیلت تسبیح

فاطمه

فاطمه زهرا علیها السلم بشمار در نمی اید و باید که بوده باشد
نشستن تو در تعقیب متصل بنشستن تو در پس تشهد و بر
همان هیئت از روی بقبله بودن و تورك و ترك کن در اثنای
ان کلام و التفات و مانند ان را پس بتحقیق که روایت شده است
که انچه ضرر میرساند بنماز ضرر میرساند بتعقیب پس هر گاه
سلام دادی پس تکبیر بگو سه تکبیر بلند کن در هر یك دستهارا
تا برابر روی خود بعنوانیکه پشت انها بطرف روی تو باشد
و کف انها بطرف قبله و این تکبیرها اول تعقیبات بعد از ان میگوئی
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِلٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ لَا اِلٰهَ اِلَّا
نیست خدائی مگر خدا خدائیست یکتا و ما از برای او طاعت کننده کانیم نیست خدائی مگر
اللّٰهُ لَا نَعْبُدُ اِلَّا اِیَّاهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ
خدا پرستش نمیکنیم مگر او را در حالی که خالص کرده ایم از برای او دین را هر چند ناخوش دارند مشرکان
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبُّنَا وَرَبُّ آبَائِنَا الْاَوَّلِینَ لَا اِلٰهَ
نیست خدائی مگر خدا پروردگار ما و پروردگار پدران پیشینیان ما نیست خدائی

الا الله وحده وحده انجز وعده ونصر عبده و

که خدا تنهاست تنهاست بجا آورده است وعده خود را و یاری کرده است بنده خود را

حزم الاحزاب وحده فله الملك وله الحمد يحيي

و ریزنده است گروهها را تنها پس از برای اوست پادشاهی و او راست ستایش زنده میکند

ويميت ويميت ويحيي وهو حي لا يموت بيده

میمیراند میمیراند و زنده میکند و او زنده است که هرگز نمیرد و بدست

الخير وهو على كل شيء قدير استغفر الله الذي

اوست خیر و او بر همه چیز توانا است طلب آمرزش میکنم از خدائی که

لا اله الا هو الحي القيوم واتوب اليه اللهم

نیست خدائی مگر او که همیشه زنده است و بوجود برپاست و توبه میکنم بسوی او خداوندا

اهدني من عندك وافض علي من فضلك وانشر

هدایت کن مرا از نزد خود و بریز بر من از فضل خود و پهن کن

علي من رحمتك وانزل علي من بركاتك سبحانك

بر من از رحمت خود و فرود آر بر من از برکتهای خود تسبیح میکنم ترا تسبیح کردنی

لا اله

لا اله الا انت اغفر لي ذنوبي كلها جميعا فانه

نیست خدائی مگر تو بیامرز از برای من گناهان مرا تمام آنها همگی پس بدرستیکه

لا يغفر الذنوب كلها جميعا الا انت اللهم

نمی بخشد گناهان را تمام آنها همگی مگر تو خداوندا

اني اسئلك من كل خير احاط به علمك اللهم

بدرستیکه من سؤال میکنم ترا از همه چیزی که فرو گرفته است از علم تو

واعوذ بك من كل شر احاط به علمك اللهم اني

و پناه می آورم بتو از هر شر که فرو گرفته است از علم تو خداوندا بدرستیکه

اسئلك عافيتك في اموري كلها واعوذ بك

سؤال میکنم ترا عافیت تو در امرهای من تمام آنها و پناه می آورم بتو

من خزي الدنيا وعذاب الاخرة واعوذ بوجهك

از رسوائی دنیا و عذاب آخرت و پناه می آورم بذات

الكريم وعزتك التي لا ترام وقدرتك التي لا يمتنع

کریم تو و عزت تو که طلب کرده نمیشود و قدرت تو که اباء نمیکند

مِنها شَیءٌ مِن شَرِّ الدُّنیا وَالاخِرَةِ وَمِن شَرِّ الاَوجاعِ

ازان چیزی از شر دنیا و آخرت را و از شر دردها

کُلِّها لا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّهِ العَلِیِّ العَظیمِ تَوَکَّلتُ

تمام انها. نیست قدرتی و نه قوتی مگر بخدایی که بلند مرتبه و بزرگست توکل کردم

عَلَی الحَیِّ الَّذی لا یَموتُ وَالحَمدُ لِلّهِ الَّذی لَم یَتَّخِذ

بر زنده دائمی که نمیمیرد و سپاس مر خدایرا که فرزند نگرفته است

وَلَدًا وَلَم یَکُن لَهُ شَریکٌ فِی المُلکِ وَلَم یَکُن

فرزندی و نمیباشد از برای او شریکی در پادشاهی و نیست از

لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرهُ تَکبیرًا بعد از ان تسبیح میکنی

برای او دوستی از خواری و تعظیم کن او را تعظیم کردنی تسبیح زهرا علیها السلام

بعد از ان میگوئی ده مرتبه لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ وَحدَهُ

واین مخصوص بتعقیب صبح است نیست خدائی مگر خدا تنها است

لا شَریکَ لَهُ لَهُ المُلکُ وَلَهُ الحَمدُ یُحیی وَیُمیتُ وَ

نیست شریکی از برای او از برای اوست پادشاهی و از برای اوست سپاس زنده میگرداند و میمیراند

یُمیتُ وَیُحیی وَهُوَ حَیٌّ لا یَموتُ بِیَدِهِ الخَیرُ

و میمیراند و زنده میگرداند و او است زنده و بدست اوست خیر

وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ و ده مرتبه این نیز سُبحانَ

و او بر همه چیز بغایت توانا است مخصوص بتعقیب صبح است تسبیح میکنم

اللّهِ العَظیمِ وَبِحَمدِهِ وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّهِ العَلِیِّ

خدای بزرگ را و حال آنکه متلبسم بحمد او و نیست قدرتی و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه

العَظیمِ و صد مرتبه ماشاءَ اللّهُ کانَ لا حَولَ وَلا قُوَّةَ

بزرگ آنچه خواسته است خدا هست نیست قدرتی و نه قوتی

اِلّا بِاللّهِ العَلِیِّ العَظیمِ و صد مرتبه اَستَغفِرُ اللّهَ رَبّی

مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ طلب آمرزش از خدا

وَاَتوبُ اِلَیهِ و صد مرتبه اَستَجیرُ بِاللّهِ مِنَ النّارِ وَ

و توبه میکنم بسوی او پناه میبرم بخدا از آتش و

اَسئَلُهُ الجَنَّةَ و صد مرتبه اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ

سؤال میکنم از او بهشت را خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

وآلِ مُحمّدٍ وعجّل فرجهم وده مرتبه أشهدُ أن لا إله

وآل محمد و تعجیل کن رحمت ایشان را گواهی میدهم بیگمان [illegible]

إلّا اللهُ وحدهُ لا شريكَ لهُ إلهاً واحداً أحداً فرداً

مگر خدا [illegible] یکتای یگانهٔ تنها

صمداً لم يتّخذ صاحبةً ولا ولداً وسی مرتبه سُبحانَ

[illegible] نگرفته است زنی و نه فرزندی تسبیح میکنم [illegible]

اللهِ والحمدُ للهِ ولا إلهَ إلّا اللهُ واللهُ أكبر

خدا را و سپاس مر خدا راست و نیست خدائی مگر خدا و خدا بزرگتر

وسزاوار انست که شمرده شود این ذکرها و تسبیحها

بسبحهٔ از تربت امام حسین علیه السلام پس بتحقیق که

روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند

صحیحی از حضرت صاحب الامر علیه السلام که سبحه افضل

چیزی است که تسبیح کرده شود بان بدرستیکه تسبیح کننده

فراموش میکند تسبیح را و میگرداند سبحه را پس نوشته میشود

از برای او آن تسبیح بعد از ان میگوئی و این مخصوص تعقیب صبحست

یا مقلب

يا مُقلّبَ القلوبِ والأبصارِ صلِّ على مُحمّدٍ وآلِه و

ای تغییر دهنده دلها و دیدها رحمت بفرست بر محمد و آل او و

ثبّتْ قلبي على دينِكَ ودينِ نبيِّكَ صلّى اللهُ عليهِ و

ثابت گردان دل مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود رحمت کند خدای بر او و

وآلِه وسلّم ولا تُزغْ قلبي بعدَ إذ هديتني وهبْ لي

بر آل او میل مفرما دل مرا بعد از انکه راه نمودی مرا و ببخش مرا

مِن لدُنكَ رحمةً إنّكَ أنتَ الوهّابُ اللّهمّ إنّي

از نزد خود رحمتی بدرستیکه توئی تو بسیار بخشنده خداوندا بدرستیکه من

أعوذُ بكَ مِن زوالِ نعمتِكَ وتحويلِ عافيتِكَ

پناه آورده‌ام بتو از زایل شدن نعمت تو و از برگردیدن عافیت تو

ومِن فُجاءةِ نقمتِكَ ومِن دَرَكِ الشّقاءِ ومِن شرِّ

و از ناگاه رسیدن عقاب تو و از دریافتن بدبختی و از شر

ما سبقَ في الكتابِ اللّهمّ إنّي أسألُكَ بعزّةِ

آنچه پیشی گرفته است در کتاب خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا بعزت [illegible]

مُلكِكَ وعظيمِ سُلطانِكَ وشِدّةِ قوّتِكَ على
پادشاهی تو و بزرگی سلطنت تو و سختی توانائی تو بر
جميعِ خلقِكَ أن تُصلّي على محمّدٍ وآلِ محمّدٍ وأن تفعلَ
بر همه آفریدگان اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بکنی
بي كذا وكذا وبعد از آن أُعيذُ نفسي وديني وأهلي
برمن فلان وفلان میگوئی التجا میبرم نفس خود را و دین خود را و اهل خود را
ومالي وولدي وإخواني وما رزقني ربّي وجميعَ
و مال خود را و فرزندان خود را و برادران خود را و آنچه روزی کرده است مرا پروردگار من
ما يعنيني أمرُهُ باللهِ الأحدِ الصمدِ لم يلِدْ ولم يولَدْ
آنچه را اهتمام دارم در امر آن بخدای یگانه بی نیاز که نزاییده است و زاییده نشده
ولم يكن له كفواً أحدٌ وبربِّ الفلقِ من شرِّ
و نیست مر او را همتا کسی و به پروردگار صبح از شر
ما خلقَ ومن شرِّ غاسقٍ إذا وقبَ ومن شرِّ النفّاثاتِ
آنچه آفریده است و از شر شب بسیار تاریک هرگاه داخل شود و از شر زنان دمنده

في العُقَدِ ومن شرِّ حاسدٍ إذا حسدَ وبربِّ الناسِ
در گرهها و از شر حسودی هرگاه حسد برد و به پروردگار آدمیان
ملكِ الناسِ إلهِ الناسِ من شرِّ الوسواسِ الخنّاسِ
پادشاه آدمیان معبود آدمیان از شر وسوسه تاخیر کننده
الذي يوسوسُ في صدورِ الناسِ من الجِنّةِ
آنکه وسوسه میکند در سینههای مردمان از جنیان و آدمیان
والناسِ بعد از آن بخوان سورة الله لا إله إلا هو
و آدمیان فاتحه و آية الكرسي نیست خدائی مگر او
الحيُّ القيّومُ لا تأخذُهُ سِنةٌ ولا نومٌ له ما في
همیشه زنده است و بخود برپا است فرا نمیگیرد او را سستی و نه خواب و او راست آنچه
السمواتِ وما في الأرضِ من ذا الذي يشفعُ عندَهُ
در آسمانها است و آنچه در زمین است کیست آنکه شفاعت کند نزد او
إلا بإذنِهِ يعلمُ ما بين أيديهم وما خلفَهم ولا
مگر باذن او میداند آنچه را که پیش روی ایشان است و آنچه در پس ایشان است

يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ

و احاطه نمیکنند بهیچ چیزی از علم او مگر آنچه او خواهد وسعت دارد کرسی او

السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ

آسمانها را و زمین را و گران نمیکند او را نگاهداری آنها و اوست بلند مرتبه

الْعَظِيمُ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ

بزرگ نیست اکراهی و جبری در دین بتحقیق که ظاهر شده رشد و جدا شده از گمراهی

فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ

پس هر که کافر شود بشیطان و ایمان بیاورد بخدا پس بتحقیق که چنگ زده است

بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

بعروه محکم تر که نیست شکستگی مر آنها را و خدا شنواست و داناست

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى

خدا دوست آن کسانیست که ایمان آورده اند بیرون می آورد ایشان را از تاریکیها بسوی

النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ

نور و آنکه کفر آورده اند ایشان دوستان ایشان شیاطین اند بیرون می آورند

مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ

از نور بسوی تاریکیها ایشان اصحاب آتش اند

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (آیه) شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ

ایشان خواهند بود همیشه در آن گواهی داده است خدای تعالی که خدا

إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ

مگر او و فرشتگان و خداوندان علم در حالیکه پا دارنده است عدل را

لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (آیه) قُلِ اللَّهُمَّ

نیست خدا مگر او که غلبه کننده است و داناست بگوای محمد خداوندا

مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ

ای صاحب پادشاهی میدهی پادشاهی هر کس را که میخواهی و میگیری پادشاهی را

مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ

از کسی که میخواهی و عزیز میکنی کسی را که میخواهی و خوار میکنی کسی را که میخواهی بدست تست

الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي

خیر بدرستیکه تو بر همه چیز توانا داخل میکنی شب را در

فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ

در روز و داخل میکنی روز را در شب و بیرون می آوری زنده را

مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ

از مرده و بیرون می آوری مرده را از زنده و روزی میدهی هر که را خواهی

بِغَيْرِ حِسَابٍ آية سخرة إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ

بی حساب بدرستیکه پروردگار شما خداییست که آفرید آسمانها

وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى

و زمین را در شش روز پس مستولی شد بر

الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ

عرش می پوشاند شب را بروز طلب آن میکند شتابان و آفرید آفتاب

وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ

و ماه و ستارگان را در حالی که رام کرده شده بفرمان او آگاه باشید که از برای اوست آفریدن

الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ادْعُوا رَبَّكُمْ

و امر مقدس است خدا پروردگار عالمیان بخوانید پروردگار خود را

تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَلَا

فروتنی کننده و پنهان کننده بدرستیکه او دوست نمیدارد از حد درگذرندگان را و

تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ

فساد مکنید در زمین بعد از اصلاح آن و بخوانید خدا را

خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

خوف دارنده و طمع کننده بدرستیکه رحمت خدا نزدیکست به نیکوکاران

واخر كهف قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي

بگو ای محمد اگر باشد دریا مداد از برای کلمات پروردگار من

لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ

هر آینه تمام شود دریا پیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگار من هرچند

جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى

بیاوریم مثل آن را برای مدد آن بگو بدرستیکه نیستم من مگر آدمی مثل شما وحی کرده شده

إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا

بسوی من که بدرستیکه خدای شما خداییست یکتا پس هر که داشته باشد امید

لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة

ملاقات پروردگار خود پس عمل کند عمل نیکو و شریک نگرداند بعبادت

ربه احدا و از اول صافات بسم الله الرحمن الرحيم

پروردگار خود کسیرا بنام خدای بخشاینده مهربان

والصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتاليات

قسم بجمع گروههای صف زده صف زدنی پس راننده راندنی پس خوانندها

ذكرا ان الهكم لواحد رب السموات والارض

ذکر کردنی بدرستیکه پروردگار شما هر اینه یکیست پروردگار آسمانها و زمین

وما بينهما ورب المشارق انا زينا السماء

وآنچه میان آنهاست و پروردگار مشرقهاست بدرستیکه ما زینت دادیم آسمان

الدنيا بزينة الكواكب وحفظا من كل

که نزدیکتر بشماست بزینتی که آن ستارهاست و حفظ از همه

شيطان مارد لا يسمعون الى الملاء الاعلى

شیطان گردنکش نمیشنوند گوش نمی اندازند بسوی گروه بلند مرتبه

ويقذفون

ويقذفون من كل جانب دحورا ولهم عذاب

و زده شوند از همه جانبی جهت راندن و از برای ایشان عذاب

واصب الا من خطف الخطفة فاتبعه شهاب

دایم است مگر آنکه ربود ربودنی پس از پی او آمد شهابی

ثاقب و سه از آخر سبحان ربك رب العزة عما يصفون

درخشان صافات پاکست پروردگار تو پروردگار عزت از آنچه وصف میکنند

وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين وسه

و درود بر رسولان و سپاس از برای خدا که پروردگار عالمیانست

آیه از سوره يا معشر الجن والانس ان استطعتم ان

رحمن ای گروه جن و انس اگر میتوانید که

تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا

بیرون روید از طرف آسمانها و زمین پس بیرون روید

لا تنفذون الا بسلطان فباى آلاء ربكما تكذبان

بیرون نمیروید مگر بقوتی پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب میکنید

يُرسَلُ عَلَيكُمَا شُواظٌ مِن نارٍ وَنُحاسٌ فَلا تَنتَصِرانِ

فرستاده میشود بر شما زبانه از آتش و مس پس باز نمیدارید خود را از آن

و چهار آیه لَو اَنزَلنا هذَا القُرآنَ عَلى جَبَلٍ لَرَاَيتَهُ

از آخر سوره حشر اگر میفرستادیم این قرآن را بر کوهی هر آینه میدیدی او را

خاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِن خَشيَةِ اللهِ وَتِلكَ الاَمثالُ

زاری کننده و شکافته شده از ترس خدا و این مثلها میزنیم

نَضرِبُها لِلنّاسِ لَعَلَّهُم يَتَفَكَّرُونَ هُوَ اللهُ الَّذی

آنها را از برای مردمان که شاید ایشان تفکر کنند اوست خدای که

لا اِلهَ اِلّا هُوَ عالِمُ الغَيبِ وَالشَّهادَةِ هُوَ الرَّحمنُ

نیست خدائی مگر او دانای غیب و شهاده اوست رحمن

الرَّحيمُ هُوَ اللهُ الَّذی لا اِلهَ اِلّا هُوَ المَلِكُ القُدُّوسُ

و رحیم اوست خدائی نیست خدائی مگر او پادشاه بسیار پاکیزه

السَّلامُ المُؤمِنُ المُهَيمِنُ العَزيزُ الجَبّارُ المُتَكَبِّرُ

سلام امان دهنده حفظ کننده عزیز جبار متکبر

سُبحانَ اللهِ عَمّا يُشرِكُونَ هُوَ اللهُ الخالِقُ البارِئُ

پاکست خدا از آنچه شریک میکنند از شرکان اوست خدا تقدیر کننده آفریننده

المُصَوِّرُ لَهُ الاَسماءُ الحُسنى يُسَبِّحُ لَهُ ما فِی

صورت بخشنده برای اوست نامهای نیکو تسبیح میکنند از برای او آنچه در

السَّمواتِ وَالاَرضِ وَهُوَ العَزيزُ الحَكيمُ

آسمانهاست و زمین و اوست عزیز حکیم

بعد از آن میخوانی سوره قل هو الله احد دوازده مرتبه

بعد از آن میگوئی در حالی که گشاده باشی دستهای

خود را برابر اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُكَ بِاِسمِكَ المَكنُونِ

روی خود خداوندا بدرستیکه من سوال میکنیم ترا بحق نام پنهان کرده شده

المَخزُونِ الطُّهرِ الطّاهِرِ المُبارَكِ وَاَسئَلُكَ

خزانه گذاشته شده پاک پاک مبارک تو و سوال میکنیم ترا

بِاِسمِكَ العَظيمِ وَسُلطانِكَ القَديمِ يا واهِبَ

بحق نام عظیم تو و پادشاهی قدیم تو ای بخشنده

العطایا و یا مطلق الاساری یا فکاک الرقاب

عطاها و ای رها کننده اسیرها ای خلاص کننده گردنها

من النار اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان

از آتش سؤال میکنم ترا اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه

تعتق رقبتی من النار و ان تخرجنی من الدنیا

آزاد کنی گردن مرا از آتش و اینکه بیرون بری مرا از دنیا

امنا و تدخلنی الجنة سالما و ان تجعل دعائی

ایمن و داخل کنی مرا به بهشت سالم و اینکه بگردانی دعای مرا

اوله فلاحا و اوسطه نجاحا و آخره صلاحا

اول او را نجات و میان او را فیروزی و آخر او را اصلاح

انک انت علام الغیوب بعد از آن میگوئی این

بدرستیکه توئی تو دانای غیبها مخصوص است بتعقیب صبح

اللهم انی اصبحت اشهدک و کفی بک شهیدا

خداوندا بدرستیکه من داخل صباح شدم در حالتیکه گواه میگیرم و بس است تو بودن گواهی

و اشهد ملائکتک و حملة عرشک و سکان

و گواه میگیرم فرشتگان عرش ترا و ساکنان آسمانهای تو

سمواتک و ارضک و انبیاءک و رسلک و

آسمانهای و زمین ترا و پیغمبران ترا و رسولان ترا و

الصالحین من عبادک و جمیع خلقک فاشهد

صالحان از بندگان ترا و همه آفریدگان ترا پس گواه باش

لی و کفی بک شهیدا انی اشهد انک انت الله

لا مرا و بس است تو گواهی باینکه گواهی میدهم که بدرستیکه تویی خدا

وحدک لا شریک لک و ان محمدا صلی الله

تنها نیست انبازی از برای تو و اینکه محمد رحمت کناد خدای

علیه و آله عبدک و رسولک و ان کل

بر او و بر آل او بنده تو و رسول تست و اینکه هر

معبود مما دون عرشک الی قرار ارضک

عبادت کرده شده از پایین عرش تو تا قرارگاه زمین

السابعة السفلى باطل مضمحل ما عدا

هفتمين با يمن تو باطل و مضمحل است غير از

وجهك الكريم فانه اعز واكرم واجل

ذات كريم تو پس بدرستيكه او عزيزتر است و كرامى تر و جليل تر

واعظم من ان تصف الواصفون كنه

و بزرگ تر از اينكه وصف كنند وصف كنندگان نهايت

جلاله او تهدى القلوب الى كنه عظمته

بزرگى او را يا اينكه راه يابند دلها به كنه عظمت او

يا من فاق مدح المادحين فخر مدحه وعدا

اى آنكه بالاتر است مدح مدح كنندگان فخر مدح او و تجاوز كرده است

وصف الواصفين مآثر حمده وجل عن مقالة

از وصف وصف كنندگان مكرمتهاى حمد او و بلندتر است از گفتن

الناطقين تعظيم شانه صل على محمد وال محمد

حرف زنندگان تعظيم شأن او رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وافعل بنا ما انت اهله يا اهل التقوى

و بكن با ما آنچه تو سزاوار آنى اى سزاوار پرهيزكارى

واهل المغفرة بعد از ان سبحان الله كلما سبح

و سزاوار آمرزش ميگويى تسبيح ميكنم تسبيح خدا را هر گاه تسبيح كند

الله شئ وكما يحب الله ان يسبح وكما هو اهله وكما

خدا را چيزى و چنانكه دوست ميدارد خدا كه تسبيح كرده شود و چنانكه او سزاوار است و چنانكه

ينبغى لكرم وجهه وعز جلاله والحمد لله كلما

سزاوار كريمى ذات او و غلبه بزرگى او و سپاس از براى خداست هر گاه

حمد الله شئ وكما يحب الله ان يحمد وكما

حمد كند خدا را چيزى و چنانكه دوست ميدارد خدا كه حمد كرده شود و چنانكه

هو اهله وكما ينبغى لكرم وجهه وعز

او سزاوار آنست و چنانكه سزاوار است از براى كريمى ذات او و غلبه

جلاله ولا اله الا الله كلما هلل الله شئ وكما

بزرگى او و نيست خدايى مگر خدا هر گاه تهليل كند خدا را چيزى و چنانكه

وكما يحب الله ان يهلّل وكما هو اهله وكما
وچنانکه دوست دارد خدا که تهلیل کرده شود وچنانکه او سزاوارست از برای
هو ينبغي لكرم وجهه وعزّ جلاله والله اكبر
کریمی ذات او وغلبه بزرگی او وخدا بزرگترست
كلما كبّر الله شيء وكما يحب الله ان يكبّر وكما
هرگاه که تکبیر کند خدا را چیزی وچنانکه دوست میدارد که تکبیر کرده شود وچنانکه
هو اهله وكما ينبغي لكرم وجهه وعزّ
او سزاوارست وچنانکه سزاوارست از برای کریمی ذات وغلبه
جلاله سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
بزرگی او میکنم تسبیح خدا وسپاس خدا راست ونیست خدائی مگر خدا
والله اكبر على كل نعمة انعم بها علي وعلى كل
وخدا بزرگترست بر هر نعمتی که انعام کرده است آن بر من وبر همه
احد من خلقه ممن كان او يكون الى يوم القيمة
احدی از آفریدگان خود از آنکه بوده است یا خواهد بود تا روز قیامت

اللهم

اللهم اني اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد
خدا وندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا اینکه رحمت بفرستی بر محمد وآل محمد
واسئلك خير ما ارجوا وخير ما لا ارجوا واعوذ
وسؤال میکنم ترا خیر آنچه امید دارم وخیر آنچه امید ندارم وپناه میآورم
بك من شر ما احذر ومن شر ما لا احذر
بتو از شر آنچه خوف دارم واز شر آنچه خوف ندارم
بعد از آن میگوئی واین از دعاهائیست که در شام
نیز خوانده میشود بسم الله خير الاسماء بسم الله رب الارض
بنام خدا بهترین نامها بنام خدا پروردگار زمین
والسماء بسم الله الذي لا يضر مع اسمه سمّ
وآسمان بنام خدا که ضرر نمیرساند با نام او سمی
ولا داء بسم الله اصبحت وعلى الله توكلت
ونه دردی بنام خدا داخل صباح شدم وبر خدا توکل کردم
بسم الله على قلبي ونفسي بسم الله على ديني و
بنام خدا بر دل من ونفس من بنام خدا بر دین من و

وعقلي بسم الله على أهلي ومالي بسم الله على ما

و عقل من بنام خدا بر اهل من و مال من بنام خدا بر آنچه

أعطاني ربي بسم الله الذي لا يضر مع اسمه

عطا کرده است بمن پروردگار من بنام خدا که ضرر نمی رساند با نام او

شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم

چیزی در زمین و نه در آسمان و اوست شنونده دانا

الله الله ربي حقا لا أشرك به شيئا الله أكبر

خداست خدا پروردگار من حقا شریک نمیکنم با او چیزی را خدا بزرگتر است

الله أكبر الله أكبر وأعز وأجل مما أخاف

خدا بزرگتر است خدا بزرگتر است خدا غالب تر است و بزرگتر از آنچه من میترسم

وأحذر عز جارك وجل ثناؤك وتقدست

و حذر دارم عزیز است همسایه تو و بزرگ است ثنای تو و پاکیزه است

أسماؤك ولا إله غيرك اللهم إني أعوذ بك

نامهای تو و نیست خدائی غیر از تو خداوندا بدرستیکه من پناه می آورم

من شر نفسي ومن شر كل سلطان شديد و

از شر نفس خود و از شر هر پادشاه سختی و

من شر كل شيطان مريد ومن شر كل جبار

از شر همه شیطان سرکش و از شر همه جبر کننده

عنيد ومن شر قضاء السوء ومن شر كل دابة

عنیدی و از شر قضای بد و از شر هر جنبنده

أنت آخذ بناصيتها إنك على صراط مستقيم

تو گرفته باشی ناصیه اش را بدرستیکه تو بر راه راستی

وأنت على كل شيء حفيظ إن وليي الله الذي

و تو بر همه چیز نگاهبانی بدرستیکه دوست من خداست که فرو

نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين فإن تولوا

فرستاده است قرآن را و متولی صالحانست پس اگر اعراض

فقل حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلت وهو

پس بگو بسنده است مرا خدا که نیست خدائی جز او بر او توکل کردم و اوست

رب العرش العظيم فسيكفيكهم الله وهو السميع

پروردگار عرش بزرگ پس زود باشد که کفایت کند خدا ایشان را و او شنوا

العليم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

دانا و نیست حول و نه قوت مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ

وصلى الله على خير خلقه محمد وآله الطاهرين

ورحمت کناد خدای بر بهترین آفریدگان خود محمد وآل او که پاکانند

بعد از آن میگوئی واین بسم الله وصلى الله على محمد

نیز مخصوص است بتعقیب صبح بنام خدا ورحمت کناد خدای بر محمد

وآله وافوض امري الى الله ان الله بصير بالعباد

وآل او و وامیگذارم امر خود را بسوی خدا بدرستیکه خدا بیناست به بندگان

فوقه الله سيئات ما مكروا لا اله الا انت

پس نگاه داشت خدای او را از بدیهای مکر ایشان نیست خدای مگر تو

سبحانك اني كنت من الظالمين فاستجبنا له و

پاکی یاد میکنم ترا بدرستیکه بودم از ستم کنندگان پس اجابت کردیم او را

نجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين حسبنا

ونجات دادیم او را از غم و چنین نجات میدهیم مؤمنان را بس است ما را

الله ونعم الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل

خدا و خوب ترین وکیلست پس برگشتند ایشان بنعمتی از جانب خدا و زیادتی

لم يمسسهم سوء ماشاء الله لا حول ولا قوة

نرسید ایشان را مکروهی هر آنچه خواسته است خدا نیست حول و نه قوت

الا بالله ماشاء الله لا ماشاء الناس ماشاء الله

مگر بخدا آنچه خواسته است خدا نه آنچه خواسته اند مردم آنچه خواسته است خدا

وان كره الناس حسبي الرب من المربوبين

واگرچه ناخوش دارند مردمان بسنده است مرا پروردگار از پرورده شده ها

حسبي الخالق من المخلوقين حسبي الرازق من

بسنده است آفریننده از آفریده شده ها بسنده است مرا روزی دهنده از

المرزوقين حسبي الذي لم يزل حسبي حسبي من

روزی داده شده ها بسنده است مرا آنکه همیشه بسنده بوده بسنده است مرا آنکه

كان مذ كنت حسبي حسبي الله لا اله الا هو عليه

انكه بود و هست از کرم تو بوم بسنده من بسنده است مرا خدا که نیست خدائی مگر او بر او

توكلت وهو رب العرش العظيم بعد ازان اللهم

توکل کردم و اوست پروردگار عرش بزرگ میگوئی خداوندا

اصبح ظلمي مستجيرا بعفوك واصبحت ذنوبي مستجيرة

داخل صباح شده است ظلم من پناه جوینده بدرگذشتن تو و داخل صباح شد گناهان من پناه جوینده

بمغفرتك واصبح خوفي مستجيرا بامانك واصبح

بآمرزش تو و داخل صباح شده است ترس من پناه جوینده بامان تو و داخل صباح شده است

فقري مستجيرا بغناك واصبح ذلي مستجيرا بعزك

درویشی من پناه جوینده بتوانگری تو و داخل صباح شده است خواری من پناه جوینده بعزت تو

واصبح ضعفي مستجيرا بقوتك واصبح وجهي الفاني

و داخل صباح شده است ضعف من پناه جوینده بقوت تو و داخل صباح شده است روی فانی من

مستجيرا بوجهك الباقي يا كائنا قبل كل شيء ويا كائنا

پناه جوینده بذات باقی تو ای موجود پیش از هر چیز و ای موجود

بعد كل شيء ويا مكون كل شيء صل على محمد و

بعد از هر چیز و ای موجود کننده هر چیز رحمت بفرست بر محمد و

آل محمد واجعل لي من امري فرجا ومخرجا وارزقني

آل محمد و بگردان از برای من گشایشی و بدر رفتنی و روزی ده مرا

من حيث احتسب ومن حيث لا احتسب بعد ازان

از آنجا که گمان دارم و از آنجا که گمان ندارم میگوئی

وحال آنکه گرفته باشی ریش خود را بدست راست و گشوده

باشی کف دست چپ را بسوی آسمان یا رب

محمد وآل محمد صل على محمد وآل محمد وعجل فرج

محمد و آل محمد رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و تعجیل کن در فرج

آل محمد و هفت یا رب محمد وآل محمد صل على محمد

آل محمد را هفت مرتبه ای پروردگار محمد و آل محمد رحمت بفرست بر محمد

وآل محمد واعتق رقبتي من النار بعد ازان یا الله

و آل محمد و آزاد گردان گردن مرا از آتش میگوئی ای خدا

يا رحمن يا رحيم يا حيّ يا قيوم برحمتك

ای بسیار بخشنده ای مهربان ای زنده همیشه ای بخود برپا برحمت تو

استغيث اللهم انت ثقتي في كل كربة وانت

طلب فریاد رسی میکنم خداوندا تو اعتماد منی در همه اندوهی و تو

رجائي في كل شدة وانت لي في كل امر نزل بي

امید منی در هر سختی و تو از برای من در هر امری که فرود آید بمن

ثقة وعدة فاغفر لي ذنوبي كلها واكشف

اعتمادی و تهیه‌ای پس بیامرز از برای من گناهان مرا تمام آنها و دور کن

همي وفرج غمي اللهم اغنني بحلالك عن

اندوه مرا و برطرف کن غم مرا خداوندا بی‌نیاز کن مرا بحلال تو از

حرامك وبفضلك عمن سواك وعافني في

حرام تو و بفضل تو از کسی که غیر تو باشد و عافیت ده مرا در

اموري كلها وعافني من خزي الدنيا وعذاب

امرهای من تمام آنها و عافیت ده مرا از رسوائی دنیا و عذاب

الآخرة بعد از آن میگوئی و در شام أصبحت اللهم

آخرت نیز اینها را خوانده میشود داخل صباح شدم خداوندا

معتصما بذمامك المنيع الذي لا يحاول و

دست زننده بحرمت قوی غالب تو که قصد کرده نمیشود و

لا يطاول من شر كل غاشم وطارق من

نزاع کرده نمیشود از شر هر ستم کننده و وارد شونده در شب از

سائر ما خلقت من خلقك الصامت والناطق

از جمیع آنچه آفریده از آفریدگان خود خاموش و گویا

في جنة من كل مخوف بلباس سابغة ولاء

در سلاحی که پوشانند و نگاه دارد از هر چه مخوف است بزره فراخ که آن دوستی

اهل بيت نبيك محمد صلواتك عليه وعليهم

اهل بیت پیغمبر تو محمد رحمتهای تو بر او و بر ایشان

محتجبا من كل قاصد لي باذية بجدار

پوشیده شده از هرکه قصد کند مرا به آزار رسانیدن بدیوار

حصين الإخلاص في الاعتراف بحقهم و
محکم اخلاص در اعتراف بحق ایشان
التمسك بحبلهم موقنا بأن الحق لهم ومعهم
ودست زدن بریسمان ایشان یقین دارنده باینکه حق از برای ایشان است
وفيهم وبهم أوالي من والوا وأجانب من
ودر ایشان است وبسبب ایشان است دوستی میکنم با هر که با ایشان دوستی کردهاند ودوری میکنم از کسانی که
جانبوا فصل على محمد وآل محمد وأعذني اللهم
دوری کردهاند پس رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وپناه ده مرا خداوندا
بهم من شر ما أتقيه يا عظيم حجزت الأعادي
بایشان از شر هر چه حذر دارم از آن ای بزرگ منع کردم دشمنان را
عني ببديع السموات والأرض وجعلنا
از خود بپدید آورنده آسمانها وزمین وگردانیدیم
من بين أيديهم سدا ومن خلفهم سدا فأغشيناهم
از پیش روی ایشان سدی واز پشت سر ایشان سدی پس پوشانیدیم ایشان را

فهم لا يبصرون بعد از آن میگوئی واین
پس ایشان نمی بینند مخصوص است بتعقیب صبح
الحمد لله الذي أذهب الليل بقدرته وجاء بالنهار
سپاس خدای را که ببرد شب را بقدرت خود وآورد روز را
برحمته خلقا جديدا ونحن في عافيته بمنه وجوده
برحمت خود در حالتی که آفریده شد تازه ودر عافیتیم بنعمت او وجود او
وكرمه مرحبا بالحافظين والتفات کن بطرف
وکرم او مرحبا بدو فرشته حفظ کننده
راست خود وبگوئی
حياكما الله من كاتبين والتفات کن بجانب
سلام بفرستد بر شما خدا ای دو نویسنده
چپ خود وبگوئی
اكتبا رحمكما الله بسم الله أشهد أن لا إله إلا الله
بنویسید رحمت کناد خدای تعالی شما را بنام خدا گواهی میدهم که نیست خدائی مگر خدا
وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده
تنهاست نیست شریکی از برای او وگواهی میدهم که محمد صلی الله علیه وآله بنده او است

ورسوله واشهد ان الساعة اٰتية لا ریب

و رسول اوست و گواهی میدهم اینکه قیامت آینده است نیست شک

فیها وان الله یبعث من فی القبور علی ذالك

در آن و اینکه خدا تعالی برانگیزاند هر کرا در قبرهاست براین اعتقاد

احیی وعلیه اموت وعلیه ابعث ان شاء الله

زنده ام و براین میمیرم و براین برانگیخته میشوم اگر خواسته باشد

اقرأ محمدا صلی الله علیه واله منی السلام بعد ازان

برسان محمد را رحمت کند خدا بر او و بر آل او و از جانب من درود میگوئی

اللهم صل علی محمد وال محمد فی النهار اذا تجلی

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد در روز هر گاه ظاهر شود

وصل علی محمد وال محمد فی اللیل اذا یغشی وصل

و رحمت بفرست بر محمد و آل محمد در شب هر گاه بپوشاند و رحمت بفرست

علی محمد وال محمد فی الآخرة والاولی وصل علی محمد

بر محمد و آل محمد در آخرت و دنیا و رحمت بفرست بر محمد

وال

وال محمد ما اطرد الخافقان وصل علی محمد

و آل محمد مادام که باقی باشند مشرق و مغرب و رحمت بفرست بر محمد

وال محمد ما حدا الحادیان وصل علی محمد

و آل محمد مادام که برانند آن حدو رانندگان و رحمت بفرست بر محمد

وال محمد ما عسعس لیل وما ادلهم ظلام

و آل محمد مادام که بیاید شبی و مادام که شدید شود تاریکی

وما تنفس صبح وما اضاء فجر اللهم اجعل

و مادام که نفس کشد صبح و مادام که روشن شود فجر خداوندا گردان

محمدا خطیب وفد المؤمنین الیك والمکسو

محمد را خطیب وارد شوندگان مؤمنان بسوی تو و پوشانیده شده

حلل الامان اذا وقف بین یدیك والناطق

جامهای امان را هرگاه بایستد در برابر تو و گویا

اذا خرست الالسن بالثناء علیك اللهم و

و هرگاه گنگ شوند زبانها بستایش بر تو خداوندا

وَأَظْهِرْ حُجَّتَهُ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَابْعَثْهُ

ظاهر گردان حجت اورا و قبول کن شفاعت اورا و بفرست اورا

الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ الَّذِي وَعَدْتَهُ وَاغْفِرْ لَهُ مَا أَحْدَثَ

بمنزلت پسندیده شده که وعده کرده اورا و بیامرز از برای او آنچه احداث کرده

الْمُحْدِثُونَ مِنْ أُمَّتِهِ بَعْدَهُ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

احداث کنندها از امت او بعد از او خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا

مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِيمَةَ

واجب سازندهای رحمت ترا و حتم کنندهای آمرزش ترا و غنیمت گرفتن

مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ وَأَسْأَلُكَ

از هر احسان و سلامتی از هر گناه و سؤال میکنم ترا

الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ اللّٰهُمَّ صَلِّ

فیروزی بهشت و خلاصی از آتش خداوندا رحمت کن

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِي فِي صَلَوَاتِي وَدُعَائِي

بر محمد و آل محمد و بگردان از برای من در نمازم و دعای من

بَرَكَةً تُطَهِّرُ بِهَا قَلْبِي وَتُؤْمِنُ بِهَا رَوْعَتِي وَتَكْشِفُ

برکتی که پاک گردانی بآن دل مرا و ایمن دهی بآن خوف مرا و دفع کنی

بِهَا كُرْبَتِي وَتَغْفِرُ بِهَا ذَنْبِي وَتُصْلِحُ بِهَا أَمْرِي وَ

بآن اندوه مرا و بیامرزی بآن گناه مرا و اصلاح کنی بآن حال مرا

تُغْنِي بِهَا فَقْرِي وَتُذْهِبُ بِهَا ضُرِّي وَتُفَرِّجُ

و توانگر گردانی بآن درویشی مرا و ببری بآن بدی حال مرا و زایل کنی

بِهَا هَمِّي وَتُسَلِّي بِهَا غَمِّي وَتَشْفِي بِهَا سُقْمِي وَتُؤْمِنُ بِهَا

بآن هم مرا و تسلی فرمائی بآن غم مرا و شفا دهی بآن بیماری مرا و ایمن گردانی

خَوْفِي وَتَجْلُو بِهَا حُزْنِي وَتَقْضِي بِهَا دَيْنِي وَتَجْمَعُ

ترس مرا و ببری بآن اندوه مرا و ادا کنی بآن قرض مرا و جمع کنی

بِهَا شَمْلِي وَتُبَيِّضُ بِهَا وَجْهِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ

بآن پراکندگی مرا و سفید گردانی بآن روی مرا و بگردان آنچه نزد تست

خَيْرًا لِي بَعْدَ ازان اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ لِهَمٍّ

خیر از برای من میگوئی خداوندا بدرستیکه من پناه میجویم ترا از اندوه

لا يفرجه غيرك ولرحمة لا تنال الا منك

که کشایش نمیدهد آنرا غیر تو و برای رحمتی که رسیده نمیشود مگر از جانب تو

ولحاجة لا يقضيها الا انت يا كريم اللهم

و برای حاجتی که بر نمی آورد آنرا مگر تو ای صاحب کرم بسیار خداوندا

كما كان من شانك ما اردتني من ذكرك و

چنانکه بود از امر تو آنچه اراده کرده بودی از یاد آوری تو و

الهمتنيه من شكرك ودعائك فليكن من شانك

در دل من انداخته بودی از شکر تو و خواندن تو پس باید بود از امر تو

الاجابة لي فيما دعوتك والنجاة مما فزعت

اجابت کردن مرا در آنچه خوانده ام ترا و نجات از آنچه پناه آورده ام

اليك منه فان لم اكن اهلا ان ابلغ رحمتك

بسوی تو از آن پس اگر نبوده باشم من سزاوار آنکه برسم برحمت تو

فان رحمتك اهل ان تبلغني وتسعني لانها

پس بدرستیکه رحمت تو سزاوار است که برسد بمن و گنجایش داشته باشد مرا

وسعت كل شيء وانا شيء فلتسعني رحمتك يا

زیرا که گنجایش دارد همه چیز را و من چیزم پس باید که گنجایش داشته باشد مرا رحمت تو ای

مولاي بعد انك ميكوني وحال انكه الهي ان ذنوبي

پروردگار من گریه کنی یا خود را بگریه داری ای خدای من بدرستیکه گناهان من

وكثرتها قد غيرت وجهي عندك وحجبتني عن

و بسیاری آنها بتحقیق که غبارآلود کرده است روی مرا نزد تو و مانع شده است از

استيهال رحمتك وباعدتني عن استيجاب مغفرتك

سزاوار بودن رحمت تو و دور گردانیده است مرا از استحقاق آمرزش تو

ولولا تعلقي بالائك وتمسكي بالرجاء لما وعدت

و اگر نبودی چسبیدن من بنعمتهای تو و دست زدن بامید داری تو بآنچه وعده کرده بود تو

امثالي من المسرفين واشباهي من الخاطئين بقولك

امثال مرا از اسراف کنندگان و مانندهای مرا از گناهکاران بگفته تو

يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا

ای بندگان من آنانی که اسراف کرده اند بر نفس خود نومید مشوید

مِنْ رَحْمَةِ اللهِ اِنَّ اللهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا
از رحمت خدا بدرستیکه خدای آمرزد گناهان را تمام
اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَحَذَّرْتَ الْقانِطِينَ
بدرستیکه خدای اوست بسیار آمرزنده مهربان و ترسانندهٔ آنانکه نومید میشون
مِنْ رَحْمَتِكَ فَقُلْتَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ اِلَّا الضّالُّونَ
از رحمت تو پس گفته و که نومید میشود از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان
ثُمَّ نَدَبْتَنا بِرَحْمَتِكَ اِلَى دُعائِكَ فَقُلْتَ ادْعُونِي
پس خوانده ما را بسبب رحمت و مهربانی خود بسوی خواندن تو پس فرمودی که بخوانید مرا
اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي
اجابت میکنم مر شما را بدرستیکه آنکسانی که تکبر میورزند از عبادت من زود
سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ اِلٰهِي لَقَدْ كانَ ذُلُّ
داخل میشوند جهنم را خوار شدگان ای خدای من هر آینه بود ذلت
الْاِياسِ عَلَيَّ مُشْتَمِلًا وَالْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ بِي مُلْتَحِقًا
نومیدی بر من مشتمل بر یاس از رحمت تو بمن لاحق

اِلٰهِي قَدْ وَعَدْتَ الْمُحْسِنَ ظَنَّهُ بِكَ ثَوابًا وَاَوْعَدْتَ
ای خدای من بتحقیق که وعده کرده کسیرا که نیکو کرده است گمان خود را بتو ثواب را و وعید فرموده
الْمُسِيءَ بِكَ ظَنَّهُ عِقابًا اَللّٰهُمَّ وَقَدْ اَسْبَلَ
که بد کرده است بتو گمان خود را عذاب را خداوندا و بتحقیق که روان کرده است
دَمْعِي حُسْنُ الظَّنِّ بِكَ فِي عِتْقِ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ
اشک مرا نیکوئی گمان بتو در آزاد کردن من از آتش
وَتَغَمُّدِ زَلَلِي وَاِقالَةِ عَثْرَتِي وَقُلْتَ وَقَوْلُكَ
و پوشیدن گناهان و درگذشتن از لغزش خطای من و گفته تو
الْحَقُّ الَّذِي لا خُلْفَ فِيهِ وَلا تَبْدِيلَ
حق است که نیست خلافی در آن و نه تغییری
يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُناسٍ بِاِمامِهِمْ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُقِرُّ
روزیکه میخوانیم هر طایفه از مردان را با امام ایشان خداوندا بتحقیق من اقرار کنم
وَاَشْهَدُ وَاَعْتَرِفُ وَلا اَجْحَدُ وَاُسِرُّ وَاُظْهِرُ
و گواهی میدهم و اعتراف میکنم و نمیکنم انکار و پنهان و آشکار

وَاُعْلِنُ وَاُبْطِنُ بِاَنَّكَ اَنْتَ اللهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ

و ظاهر و باطن قایلم باینکه تو ای تو خدائی که نیست خدای

اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا

مگر تو تنها تو نیست شریکی مر ترا و اینکه محمد صلی الله علیه

عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَاَنَّ عَلِيًّا اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

بنده تو و رسول تست و اینکه علی علیه السلام امیر و سرگروه مؤمنان است

وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَوَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَ

و بزرگ جانشینان و وارث علم پیغمبران و

قَاتِلُ الْمُشْرِكِينَ وَاِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَمُجَاهِدُ

کشنده مشرکان و پیشوای پرهیزکاران و جهاد کننده با

النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ اِمَامِي

جمعی که شکننده پیمانند و جمعی که جور کننده اند و جمعی که بیرون رونده اند از دین امام و پیشوای منست

وَحُجَّتِي وَصِرَاطِي وَدَلِيلِي وَمَحَجَّتِي وَمَنْ لَا

و دلیل منست و راه منست از برای من و راهنمای منست و طریق آشکار و کسیکه

اَثِقُ بِالْاَعْمَالِ وَاِنْ زَكَتْ وَلَا اَرَاهَا مُنْجِيَةً

اعتماد ندارم بعملها و کارها و اگرچه پاکیزه باشند و نمی بینم نجات دهنده

وَاِنْ صَلَحَتْ اِلَّا بِوِلَايَتِهِ وَالْاِئْتِمَامِ بِهِ وَالْاِقْرَارِ

و هر چند نیکو باشند مگر بدوستی و محبت او و پیروی و اقتدا باو و اقرار کردن

بِفَضَائِلِهِ وَالْقَبُولِ مِنْ حَمَلَتِهَا وَالتَّسْلِيمِ

بفضیلتهای او و قبول کردن آن فضیلتها از نقل کنندگان و باور کردن آنها

لِرُوَاتِهَا اَللّٰهُمَّ وَاُقِرُّ بِاَوْصِيَائِهِ مِنْ اَبْنَائِهِ

از روایت کنندگان آنها خداوندا و اقرار میکنم بجانشینان از پسران او

اَئِمَّةً وَحُجَجًا وَاَدِلَّةً وَسُرُجًا وَاَعْلَامًا وَمَنَارًا

که امامانند و برهانانند و راه نمایانند و چراغهای روشن اند و نشانهای و علامتهای آشکارند

وَسَادَةً وَاَبْرَارًا وَاَدِينُ بِسِرِّهِمْ وَجَهْرِهِمْ

و بزرگان و نیکوکاران اند و اعتقاد دارم به پنهان ایشان و آشکار ایشان

وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ وَحَيِّهِمْ وَمَيِّتِهِمْ وَشَاهِدِهِمْ

و ظاهر ایشان و باطن ایشان و زنده ایشان و مرده ایشان و حاضر ایشان

وغائبهم لا شك في ذلك ولا ارتياب ولا
وغايب ایشان نیست شک در این ونه ارتیاب ونیست
تحول عنه ولا انقلاب اللهم فادعني يوم
گردیدنی از این اعتقاد ونه برگشتنی خداوندا پس بخوان مرا روز
حشري وحين نشري بإمامتهم واحشرني في
حشر من وهنگام برانگیختن من از خاک با مامت ایشان ومحشور کن مرا در
زمرتهم واكتبني في أصحابهم واتخذني بهم
طایفه ایشان ونویس مرا در شمار اصحاب ایشان وره‌اده مرا بسبب ایشان
يا مولاي من حر النيران فإنك إن أعفيتني
ای خداوند من از گرمی آتش جهنم پس بدرستیکه تو اگر عافیت دادی مرا
منها كنت من الفائزين اللهم وقد أصبحت
از آن آتش هستم من از جمله ظفر یافتگان خداوندا وبتحقیق که صبح کردم
في يومي هذا لا ثقة لي ولا مفزع ولا ملجأ
در این روز خود وحال آنکه نیست اعتمادی مرا ونه کسیکه بسوی او گریزم ونه کسیکه پناه برم

غير من توسلت بهم إليك من آل رسولك
الا آنکه توسل جسته ام بایشان بسوی تو از آل رسول تو یعنی
علي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد
علی وفاطمه وحسن وحسین وعلی ومحمد
وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن
وجعفر وموسی وعلی ومحمد وعلی وحسن
ومحمد صلواتك عليهم أجمعين اللهم فاجعلهم
ومحمد رحمتهای تو باد بر ایشان همگی خداوندا پس بگردان ایشان را
حصني من المكاره ومعقلي من المخاوف ونجني
حصار من از مکروهها وپناه من از آنچه خوف از آن میبرم ورهائی ده
بهم من كل عدو طاغ وفاسق باغ ومن
بسبب این از هر دشمن از حد تجاوز کننده وهر فاسق ستمکار واز
شر ما أعرف وما أنكر وما استتر علي وما
شر آنچه میشناسم وآنچه نمیشناسم وآنچه پوشیده است بر من وآنچه

أبصر ومن شر كل دابة ربي آخذ بناصيتها

و از شر هر جانوری که پروردگار گرفته است ناصیه او را

إن ربي على صراط مستقيم اللهم بوسيلتي

بدرستیکه پروردگار من بر راه راست خداوندا بحق توسل من

إليك بهم وتقربي بمحبتهم افتح علي أبواب

بسوی تو بایشان و نزدیکی جستن من بدوستی ایشان بگشا بر من درهای

رحمتك ومغفرتك وحببني إلى خلقك و

رحمت خود و آمرزش خود و دوست کن مرا بسوی خلق خود و

جنبني عداوتهم وبغضهم إنك على كل شيء

دور گردان مرا از دشمنی ایشان و کینه ایشان بدرستیکه تو بر همه چیز

قدير اللهم ولكل متوسل ثواب ولكل ذي

توانائی خداوندا و از برای هر وسیله جوینده ثوابست و از برای هر صاحب

شفاعة حق فأسئلك بمن جعلته إليك سببي

شفاعتی حق هست پس سوال میکنم ترا بآنکه گردانیده ام ایشان را بسوی تو سبب خود

وقدمتهم أمام طلبتي أن تعرفني بركة يومي

و مقدم داشتم ایشان را پیش حاجت خود اینکه بشناسانی مرا برکت روز من

هذا وشهري هذا وعامي هذا اللهم فهم معولي

و این ماه من و این سال من خداوندا ایشان محل اعتماد من

في شدتي ورخائي وعافيتي وبلائي ونومي

در سختی حال من و در فراخی حال من و در عافیت من و در بلای من و در خواب من

ويقظتي وظعني وإقامتي وعسري ويسري

و در بیداری من و در سفر من و اقامت من و در دشواری من و آسانی من

وصباحي ومسائي ومنقلبي ومثواي اللهم

و در صباح من و شام من و در مکان من و مقام من خداوندا

فلا تخلني بهم من نعمتك ولا تقطع رجائي

پس خالی مگردان بحق ایشان از نعمت خود و مبر امید مرا

من رحمتك ولا تفتني بإغلاق أبواب الأرزاق

از رحمت خود و گرفتار مکن به بستن درهای روزیها

وانسداد مسالكها وارتتاج مذاهبها

و بر جسته کردن راههای آن و بستن طریقهای آن

وافتح لي من لدنك فتحا يسيرا واجعل لي من

و بگشا الهی من از نزد خود گشادنی آسان و بگردان از الامر از

كل ضنك مخرجا والى كل سعة منهجا

هر تنگی بدر روی و بسوی هر گشادگی راهی

برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم واجعل

برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا و گردان

الليل والنهار مختلفين على برحمتك ومعافاتك

شب و روز را که در پی من برحمت تو و عافیت دادن تو

ومنك وفضلك ولا تفقرني الى احد من خلقك

و نعمت تو و فضل تو و محتاج مگردان مرا بسوی کسی از خلق تو

برحمتك يا ارحم الراحمين انك على كل شيء قدير

برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان بدرستیکه تو بر همه چیز قادری

وبكل شيء محيط بعد ان اللهم اني اسئلك

و بهمه چیز احاطه کننده میگوئی خداوندا بدرستیکه سوال میکنم ترا

يا مدرك الهاربين ويا ملجأ الخائفين ويا

ای دریابنده گریزندگان و ای پناه ترسندگان و ای

صريخ المستصرخين ويا غياث المستغيثين

ای فریادرس فریاد طلبان و ای غیاث مستغیثان

ويا منتهى غاية السائلين ويا مجيب دعوة

و ای منتهای غایت سوال کنندگان و ای اجابت کننده دعای

المضطرين يا ارحم الراحمين يا الله يا رباه

بیچارگان ای رحم کننده ترین رحم کنندگان ای خدا ای پروردگار

يا عزيز يا حكيم يا غفور يا رحيم يا قاهر

ای غالب ای محکم کننده ای بسیار آمرزنده ای مهربان ای قهر کننده

يا سميع يا بصير يا لطيف يا خبير يا قهار

ای شنوا ای بینا ای لطف کننده ای مطلع بر حقیقت چیزها ای بسیار قهر کننده

يا جبار يا رحمن يا منان يا سبوح يا قدوس

ای بسیار جبر کننده ای بسیار بخشنده ای بسیار نعمت دهنده ای بسیار منزه ای بسیار پاکیزه

يا مبدئ يا معيد يا باعث يا وارث يا فارج

ای ابتدا کننده ای عود کننده ای برانگیزاننده ای میراث برنده ای فرج کننده

الهم يا كاشف الغم يا منزل الحق يا قابل الصدق

اندوه ای زایل کننده غم ای نازل کننده حق ای قبول کننده راستی

يا ذا البلاء الجميل والطول العظيم يا معروفا

ای صاحب آزمایش نیکو و نعمت بزرگ ای شناخته شده

بالاحسان يا موصوفا بالامتنان يا من

باحسان ای وصف کرده شده بنعمت دادن ای آنکه

قصرت عن وصفه السن الواصفين و تقطعت

کوتاه است از وصف کردن او زبانهای وصف کنندگان و بریده است

عنه افكار المتفكرين يا شاهد النجوى

از فکرهای فکر کنندگان ای دانای راز

يا كاشف الغم ودافع البلوى يا نعم النصير

ای زایل کننده غم دفع کننده بلا ای خوب یاری کننده

والمولى يا منعم يا مفضل يا محسن يا مجمل

و پروردگار ای نعمت دهنده ای تفضل کننده ای احسان کننده ای نکوکار

يا من لا يشغله صغير عن كبير ولا حقير عن

ای کسیکه مشغول نمیسازد او را کوچکی از بزرگی و نه حقیری از

خطير يا من بدأ بالنعمة قبل استحقاقها و

شریفی ای کسیکه ابتدا کرده است بنعمت پیش از استحقاق آن

بالفضيلة قبل استيجابها يا احق من عبد

و به تفضل پیش از استیجاب آن ای سزاوارترین کسیکه پرستیده شده

وحمد ورجي واعتمد اسئلك بكل اسم مقدس

و ستایش کرده شده و امید داشته و اعتماد کرده شده سوال میکنم ترا بهر نام پاکیزه کرده شده

مطهر مكنون اخترته لنفسك وكل ثناء عال

پاک کرده شده پنهان کرده شده برگزیده تو آن را بنفس خود و هر ثنای بلند

رفیع کریم رضیت بِهِ منحة لک وبحق کل
رفیع نیکوئی راضی شده تو بآن از برای مدح کردن مر ترا و بحق هر
ملک قربت منزلته عندک وبحق کل نبی
فرشته نزدیک کردانیده منزلت او را نزد خود و بحق هر پیغمبری
ارسلته الی عبادک وبحق کل شیء جعلته
فرستادهٔ او را بسوی بندگان خود و بحق هر چیزی که کردانیده
مصدقا لرسلک وکل کتاب فضلته واحکمته
تصدیق کننده برای رسولان خود و هر کتابی که تفضیل داده و محکم کرده
وشرعته وکل دعاء سمعته فاجبته وعمل
و سنت قرار داده و هر دعائی که شنیده پس اجابت کرده و عمل
رفعته واسئلک بکل من عظمت حقه واعلیت
بلند کرده و سوال میکنم ترا بحق آنکه بزرگ کردانیده حق او را
قدره وعرفتنا امره ومن لم تعرفنا مقامه
قدر او را و شناسنده باشان او را و کسیکه نشناسانیده با مقام او را

ولم تظهر لنا شانه ممن خلقته من اول ما
و ظاهر نکرده از برای شان او را از آنکه خلق کرده او را از اول آنچه
ابتدأت به من خلقک وممن تخلقه الی
ابتدا کرده بآن از خلق خود و از آنکه خلق خواهد کرد او را تا
انقضاء الدهر واسئلک بتوحیدک الذی
انقضای روزگار و سوال میکنم ترا بحق یگانه دانستن تو
فطرت علیه العقول واخذت به المواثیق
خلق کرده بر آن عقلها را و فرا گرفته بآن عهدها و پیمانها
وارسلت به الرسل وجعلته اول فروضک
و فرستاده بآن رسولان را و گردانیده او را اول واجبهای خود
ونهایة طاعتک واتوجه الیک بجودک
و نهایت طاعت خود و متوجه میشوم بسوی تو بجود تو
ومجدک وکرمک وعزک وجلالک وعفوک
و بخشش تو و بزرگی تو و کرم تو و غلبه تو و عظمت تو و عفو تو

وامتنانك وتطولك واسئلك يا الله يا الله يا

ونعمت كه بخشش تو   وسوال ميكنم ترا اى خداى خداى

الله يا رباه يا رباه يا رباه وارغب اليك خاصا

خدا اى پروردكار اى پروردكار اى پروردكار ورغبت ميكنم بسوى تو در خاص

وعاما واولا واخرا بحبيبك ورسولك محمد

وعام واول وآخر بحق دوست تو ورسول تو محمد

سيد المرسلين واشرف الاولين والاخرين

بزرك رسولان وشريفترين كذشتكان وآينده كان

وبالرسالة التى اداها والعبادة التى اجتهد

وبرسالة كه آمد اداكرد آن وعبادتى كه جهد طاقت كرد

فيها والمحنة التى صبر عليها والمغفرة التى دعا

در آن ومحنتى كه صبر كرد بر آن وآمرزش كه خواند

اليها والديانة التى حض عليها منذ وقت رسالتك

بسوى آن وطاعت كه تحريص كرد بر آن از وقت فرستادن تو

اياه الى ان توفيته وبما بين ذالك من اقواله

او را تا وقتيكه رحمت فرمودى او را وبانچه درميان آن واقع شد از قول

الحكيمة وافعاله الكريمة ومقاماته المشهودة

محكم او وافعال نيكوى آن ومقامهاى حاضر كرده شده

وساعاته المعدودة ان تصلى عليه كما وعدته

وساعتهاى شمرده شده اينكه رحمت بفرستى بر او چنانكه وعده كرده

من نفسك وتعطيه افضل ما امل من ثوابك و

از جانب خود وعطا كنى او افضل آنچه قصد كرد او از ثواب

تزلف لديك منزلته وتعلى عندك درجته

ونزديك كردانى نزد خود منزلت او را وبلند كردانى نزد خود مرتبه او را

وتبعثه المقام المحمود وتورده حوض الكرم

وبفرستى او را بجايگاه پسنديده شده ووارد سازى او را بر حوض كرم

والجود وعلى آله الطيبين الاطهار المنتخبين

وجود وبر آل او كه پاكيزكان وپاكان وبركزيدكان

الابرار وعلى جبرئيل وميكائيل والملائكة

نيكوكاران وبر جبرئيل وميكائيل و فرشتگان

المقربين وعلى جميع الانبياء والمرسلين والشهداء

مقربان وبر جميع پيغمبران ورسولان وشهيدان

والصالحين اللهم انى اصبحت لا املك لنفسى

وصالحان خداوندا بدرستيكه من داخل صباح شدم درحاليكه مالك نيستم

ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا حيوة قد انقطعت

از لاى نفس خود ضرر را ونه نفع ونه مردن ونه زندگى را بتحقيق كه بريده شده است

وسائلى وذهبت مسائلى وذل ناصرى و

وسيلهاى من ورفته است سؤالهاى من وخوار شده است يارى كننده من

اسلمنى اهلى وولدى اللهم وقد اكدى الطلب

وخوار كرده اند مرا اهل من وفرزندان من خداوندا وبتحقيق كه دشوار شده است طلب

واعيت الحيل الا عندك وانقطعت الطرق

وعاجز ومانده شده است چارها مگر نزد تو وبريده شده است طريقها

وضاقت المذاهب الا اليك ودرست الامال

وتنگ شده است راهها مگر بسوى تو ومحو شده است اميدها

وانقطع الرجاء الا منك وكذب الظن و

وبريده شده آرزو مگر از تو ودروغ شده است گمان

اخلفت العدات الا عدتك اللهم ان مناهل

وخلاف شده است وعدها مگر وعده تو خداوندا بدرستيكه منهلهاى

الرجاء لفضلك مترعة وابواب الدعاء لمن

اميد بر فضل تو مملو است ودرهاى دعا از براى كسى كه

دعاك مفتحة والاستعانة لمن استعان بك

بخواند ترا گشوده است ويارى جستن از براى كسيكه يارى بجويد جايز

مباحة والاستغاثة لمن استغاث بك موجودة

وحلالست وطلب فرياد رسى از براى كسيكه طلب فرياد رسى كند بتو موجود است

وانت لداعيك بموضع اجابة وللصارخ اليك

وتو مر خواننده خود را ومحل اجابتى واز براى فرياد كننده بسوى تو

وَلِيُّ الْاِغاثَةِ وَلِلْقاصِدِ اِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسافَةِ

متولی فریاد رسیدن و از برای قصد کننده بسوی تو قریب المسافة

وَاَنْتَ لا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ اِلّا اَنْ تَحْجُبَهُمُ

و تو پوشیده نمی شوی از خلق خود مگر اینکه بپوشاند ایشانرا

الْاَعْمالُ السَّيِّئَةُ وَقَدْ عَلِمْتُ اَنَّ اَفْضَلَ زادِ الرّاحِلِ

کردارهای زشت و بتحقیق که میدانم من که بهترین توشه رحلت کننده

اِلَيْكَ عَزْمُ اِرادَةٍ وَاِخْلاصُ نِيَّةٍ وَقَدْ دَعَوْتُكَ

بسوی تو عزم اراده است و اخلاص نیت و بتحقیق که من خوانده ام ترا

بِعَزْمِ اِرادَتي وَاِخْلاصِ طَوِيَّتي وَصادِقِ نِيَّتي

بعزم اراده خود و اخلاص طویت خود و نیت صادق خود

فَها اَنَا ذا مِسْكِينُكَ بائِسُكَ اَسِيرُكَ فَقِيرُكَ

پس اینکه من این مسکین توام محتاج توام اسیر توام فقیر توام

سائِلُكَ مُنِيخٌ بِفِنائِكَ قارِعٌ بابَ رَجائِكَ وَ

سوال کننده توام اقامت کننده ام در درگاه تو کوبنده ام در امید ترا و

اَنْتَ اَوْلى بِنَصْرِ الْواثِقِ بِكَ وَاَحَقُّ بِرِعايَةِ

و تو اولی بیاری کردن اعتماد کننده بتو و احق برعایت

الْمُنْقَطِعِ اِلَيْكَ سِرّي لَكَ مَكْشُوفٌ وَاَنا اِلَيْكَ

بریده شده بسوی تو سر من برای تو ظاهر است و من بسوی تو

مَلْهُوفٌ اِذا اَوْحَشَتْنِي الْغُرْبَةُ اَنَسَنِي ذِكْرُكَ

ملهوفم هرگاه بوحشت اندازد مرا غریبی انس میدهد مرا یاد تو

وَاِذا اُصِبْتُ عَلَى الْاُمُورِ اسْتَجَرْتُ بِكَ وَاِذا

و هرگاه ریخته شود بر من امرها پناه میآورم بتو و هرگاه

تَلاحَكَتْ عَلَى الشَّدائِدُ اَمَّلْتُكَ وَاَيْنَ يَذْهَبُ

متداخل شوند بر من سختیها امید دارم ترا و کجا برده میشوم

بي يا رَبِّ عَنْكَ وَاَزِمَّةُ الْاُمُورِ كُلِّها بِيَدِكَ

من ای پروردگارم از تو و حال آنکه عنانهای امرها تمام آنها بدست تست

صادِرَةٌ عَنْ قَضائِكَ مُذْعِنَةٌ بِالْخُضُوعِ

صادرند از قضای تو فروتنی میکنند بخضوع کردن

لِقُدْرَتِكَ فَقِيرٌ اِلَى عَفْوِكَ ذَاتُ فَاقَةٍ اِلَى
و قدرت ترا فقیر نزدیک عفو تو صاحب احتیاج بسوی
رَحْمَتِكَ وَقَدْ مَسَّنِيَ الْفَقْرُ وَنَالَنِيَ الضُّرُّ وَشَمِلَتْنِي
رحمت تو و بتحقیق که رسیده است بمن فقر و رسیده است بمن بدحالی و فرو گرفته است مرا
الْخَصَاصَةُ وَعَرَتْنِيَ الْحَاجَةُ وَتَوَسَّمْتُ بِالذِّلَّةِ
احتیاج و شامل من شده است حاجت و نشان کرده شده ام بخواری
وَغَلَبَتْنِي الْمَسْكَنَةُ وَحَقَّتْ عَلَيَّ الْكَلِمَةُ وَاَحَاطَتْ بِي الْخَطِيئَةُ
و غلبه کرده است بر من درویشی و سزاوار است بر من کلمه عذاب و احاطه کرده است مرا گناه
وَهٰذَا الْوَقْتُ الَّذِي وَعَدْتَ اَوْلِيَاءَكَ فِيهِ الْاِجَابَةَ
و این وقتی است که وعده کرده دوستان خود را در آن اجابت کردن
فَامْسَحْ مَا بِي بِيَمِينِكَ الشَّافِيَةِ وَانْظُرْ اِلَيَّ بِعَيْنِكَ
پس ببر و فرود آر آنچه در من است بدست راست شفا دهنده خود و نگاه کن بسوی من بدیده
الرَّاحِمَةِ وَاَدْخِلْنِي فِي رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ وَاَقْبِلْ
رحم کننده خود و داخل گردان در رحمت واسع خود و رو کن

عَلَيَّ بِوَجْهِكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ فَاِنَّكَ
بر من بروی خود که صاحب بزرگی و اکرام کردن است پس بدرستیکه تو
اِذَا اَقْبَلْتَ عَلَى اَسِيرٍ فَكَكْتَهُ وَعَلَى ضَالٍّ هَدَيْتَهُ
هرگاه رو کنی بر اسیری رها میکنی او را بر گمراهی راه نمائی او را
وَعَلَى حَائِرٍ آوَيْتَهُ وَعَلَى ضَعِيفٍ قَوَّيْتَهُ وَ
و بر حیرانی پناه میدهی او را و بر ضعیفی قوی میکردانی او را
عَلَى خَائِفٍ آمَنْتَهُ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَنْعَمْتَ عَلَيَّ
و بر ترسیدن ایمن میکنی او را خداوندا بدرستیکه تو نعمت دادی مرا
فَلَمْ اَشْكُرْ وَابْتَلَيْتَنِي فَلَمْ اَصْبِرْ فَلَمْ يُوجِبْ عَجْزِي
پس شکر نکردم و گرفتار کردی مرا پس صبر نکردم پس باعث نشد ضعف من
عَنِ الصَّبْرِ عَلَى بَلَائِكَ كَشْفَ ضُرِّكَ وَاِنْزَالَ
از صبر بر بلای تو رفع کردن بدحالی تو و فرستادن تو
رَحْمَتِكَ فَيَا مَنْ قَلَّ عِنْدَ بَلَائِهِ صَبْرِي فَعَافَانِي
رحمت خود را پس ای کسی که کم بود نزد بلای او صبر من پس عافیت داد مرا

وعند نعمائه شكري فاعطاني اسئلك المزيد

و نزد نعمتهای او شکر مرا پس عطا کرد مرا سوال میکنم ترا زیادتی

من فضلك ولا ايزاع لشكرك ولا اعتداء

از فضل تو و در دل انداختن مر شکر ترا و پرورش دادن

بنعمائك في اعفى العافية واسبغ النعم انك

بنعمتهای تو در عافیت دهنده ترین عافیتی و کاملترین نعمتی بدرستیکه تو

على كل شئ قدير اللهم لا تخلني من يدك

بر همه چیز توانایی خداوندا وا مگذار مرا از ...

ولا تتركني لقا لعدوك ولا لعدوي ولا تو...

از برابر دشمن تو و نه از برابر دشمن من ...

من لطائفك الخفية وكفايتك الجميلة هذا

از لطفهای پنهان تو و کارسازی نیکوی تو این

مقام العائذ بك اللائذ بعفوك المستجير بعزك

مقام کیست که پناه آورنده ...

جلالك قد رأى اعلام قدرتك فاره اثار

بزرگی تو و بتحقیق که دیده باشد نشانهای قدرت ترا پس نما بدو آثار

رحمتك اللهم تولني ولاية تغنيني بها عن

رحمت خود را خداوندا متولی شو مرا متولی شدنی که بی نیاز کند مرا بآن از

سواها واعطني عطية لا احتاج الى غيرك

غیر آن و عطا کن بمن عطیه که محتاج نباشم بغیر تو

معها فانها ليست ببدع من ولايتك ولا بنكر

با وجود آن پس بدرستیکه آن نیست تازه و غریب ...

من عطيتك ارفع الصرعة وانعش السقطة وتجاوز

از بخشش تو بلند کن افتادن را و برخیزان لغزیده را و درگذر

عن الزلة واقبل التوبة وارحم الهفوة وانج

از لغزش و قبول کن توبه را و رحم کن لغزش را و نجات

عن الورطة واقل العثرة يا منتهى الرغبة

از لغزش هلاک و فسخ کن لغزیدن را ای منتهای رغبت

وغياث الكرب وولي النعم وصاحبا في
و فریادرس اندوه و صاحب نعمت و یار در
الكربة ورحمن الدنيا والآخرة خذ بيدي من
غم و بسیار بخشنده در دنیا و آخرت بگیر دست مرا از
دحض المزلة فقد كبوت وثبتني على الصراط
محل لغزیدن و بس جهتی که افتادم برو و ثابت گردان مرا بر راه
المستقيم والاغوث يا هادي الطريق يا فارج
راست و اگر نه گمراه خواهم شد ای نشان دهنده راه ای گشاینده
المضيق يا جاري اللصيق يا ركني الوثيق احلل
تنگی ای همسایه در پهلوی من ای رکن محکم من بگشای
عني المضيق واكفني شر ما اطيق يا اهل التقوى
از من تنگی را و کفایت کن شر آنچه من طاقت آن دارم ای اهل پرهیزکاری
واهل المغفرة والعزة والقدرة والآلاء
و اهل آمرزش و عزت و توانائی و نعمتها

وما لا اطيق
و آنچه طاقت ندارم

والعظمة يا ارحم الراحمين واكرم الناظرين
و بزرگی ای ارحم کننده ترین رحم کنندگان و گرامی ترین نظر کنندگان
ورب العالمين لا تقطع منك رجائي ولا
و پروردگار عالمیان مبر از تو امید مرا و
تخيب دعائي ولا تجهد بلائي ولا تسئ
نومید مگردان دعای مرا و سخت مگردان بلای مرا و بد مگردان
قضائي ولا تجعل النار مأواي واجعل الجنة
قضای مرا و مگردان آتش را جایگاه من و گردان بهشت را
مثواي واعطني من الدنيا مناي وبلغني من
مقام من و عطا کن مرا از دنیا آرزوهای مرا و برسان مرا از
الآخرة املي ورضاي وآتني في الدنيا
آخرت با امید من و خوشنودی من و بده بمن در دنیا
حسنة وفي الآخرة حسنة وقني عذاب النار
نیکوئی و در آخرت نیکوئی و نگاه دار مرا از عذاب آتش

اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَىْءٍ مُحِيطٌ بعد از آن

بدرستیکه تو بر همه چیز بغایت توانائی و بهر چیز احاطه کننده میخوانی

دعای صباح حضرت سید العابدین اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِى

علیه السلام وآن از دعاهای صحیفه کامله است سپاس مر خدایرا

خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ وَمَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ

که آفرید شب و روز را بقوت خود جدائی داد میان آنها بقدرت خود

وَجَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مَحْدُودًا وَأَمَدًا

و گردانید از برای هر یک از آنها نهایتی معین و غایتی تعیین کرده شده

مَمْدُودًا يُولِجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ وَ

داخل میسازد هر یک از این شب و روز را در مصاحب آن

يُولِجُ صَاحِبَهُ فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا

و داخل میسازد مصاحب او را در آن بتقدیر و اندازه که از جانب اوست از برای بندگان در آن

يَغْذُوهُمْ بِهِ وَيُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ

که غذا میدهد ایشان را و آن نشو و نما میفرماید ایشان را بر آن پس آفرید از برای ایشان شب را

لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ وَنَهَضَاتِ

بجهت آنکه ساکن شوند در آن از حرکتها که بسبب تعب و برخواستنهائیکه

النَّصَبِ وَجَعَلَهُ لَهُمْ لِبَاسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ

باعث رنج است و گردانید شب را از برای ایشان جامه که بپوشند ایشان از آسایش او

وَمَنَامِهِ فَيَكُونَ ذٰلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَقُوَّةً وَلِيَنَالُوا

و خواب آن پس باشد این مر ایشان را رهتر و توانائی و تا آنکه برسند

بِهِ لَذَّةً وَشَهْوَةً وَخَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَبْتَغُوا

بسبب آن بانچه از آن لذت برند و طبعشان خواهد و آفرید از برای ایشان روز را روشن تا آنکه طلب کنند

مِنْ فَضْلِهِ وَلِيَتَسَبَّبُوا إِلٰى رِزْقِهِ وَيَسْرَحُوا فِي أَرْضِهِ

از احسان او و وسیله جویند بسوی روزی او و سیر نمایند در زمین او

طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَدَرَكُ

از برای طلب کردن مر آنچیز را که بآن رسیدن نفع حاضر از دنیا شان و دریافتن

الْآجِلِ فِي أُخْرَاهُمْ بِكُلِّ ذٰلِكَ يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ

نفع در آخرت شان به همه اینها اصلاح میکند حال بندگان را

وَيَبْلُوَ اَخْبَارَهُمْ وَيَنْظُرَ كَيْفَ هُمْ فِي اَوْقَاتِ طَاعَتِهِ

و آزمایش کند خبرهای ایشان را و نظر کند بایشان که چگونه اند ایشان در وقتهای طاعت او

وَمَنَازِلِ فُرُوضِهِ وَمَوَاقِعِ اَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ

و در جاهای واجبات او و موقعهای حکمهای او تا آنکه جزا دهد آنها را که

اَسَاۤؤُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ اَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى

بد کرده اند بسبب آنچه کرده اند و جزا دهد آنانرا که نیک کرده اند بجزای نیک

اَللّٰهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلَقْتَ لَنَا مِنَ الْاِصْبَاحِ

خداوندا پس مر تراست سپاس بر آنچه شکافتی از برای ما از صبح

وَمَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ وَبَصَّرْتَنَا بِهِ مِنْ

و بهره مند کردی ما را بسبب آن از روشنائی روز و بینا ساختی ما را بسبب آن

مَطَالِبِ الْاَقْوَاتِ وَوَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ

بجاهای طلب روزیها و نگاه داشتی ما را در آن از آفتها یکه در شب

الْآفَاتِ اَصْبَحْنَا وَاَصْبَحَتِ الْاَشْيَاۤءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا

حادث میشود صبح کردیم ما و صبح کردند چیزها همگی بالتمام از

لَكَ سَمَاۤؤُهَا وَاَرْضُهَا وَمَا بَثَثْتَ فِي كُلِّ

از برای تو آسمانها و زمینها و آنچه پراکنده ساخته در هر یک

وَاحِدٍ مِنْهُمَا سَاكِنُهُ وَمُتَحَرِّكُهُ وَمُقِيمُهُ وَشَاخِصُهُ

از زمین و آسمان ساکن آن و جنبنده آن و ایستاده آن و رونده آن

وَمَا عَلَا فِي الْهَوَاۤءِ وَمَا كَنَّ تَحْتَ الثَّرَى اَصْبَحْنَا فِي

و آنچه بالا رفته است در هوا و آنچه پنهان در زیر خاک صبح کردیم ما در

قَبْضَتِكَ يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ وَتَضُمُّنَا

در قبضه قدرت تو فرو میگیرد ما را پادشاهی تو و سلطنت تو و جمع میکند ما را

مَشِيَّتُكَ وَنَتَصَرَّفُ عَنْ اَمْرِكَ وَنَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ

خواست تو و تصرف میکنیم در کارها بامر تو و میگردیم از حالی بحالی در تدبیر تو

لَيْسَ لَنَا مِنَ الْاَمْرِ اِلَّا مَا قَضَيْتَ وَلَا مِنَ الْخَيْرِ

نیست ما را از کارها مگر آنچه فرمان تو بآن رفته است

اِلَّا مَا اَعْطَيْتَ وَهٰذَا يَوْمُ اللّٰهُمَّ حَادِثٌ جَدِيدٌ

مگر آنچه تو بخشنده و این روزیست خداوندا تو آمده تازه

وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ إِنْ أَحْسَنَّا وَدَّعَنَا بِحَمْدٍ
و آن بر ما هست حاضر اگر نیکی کنیم وداع میکند ما را بسپاس گزاری
وَإِنْ أَسَأْنَا فَارَقَنَا بِذَمٍّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
و اگر بدی کنیم جدا میشود بمذمت کردن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وَارْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ وَاعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ
و روزی کن ما را خوب صحبت داشتن این روز و نگاه دار ما را از بدی
مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ جَرِيرَةٍ أَوِ اقْتِرَافِ صَغِيرَةٍ
جدا شدن آن بسبب ارتکاب آن معصیت یا اکتساب گناه جزوی
أَوْ كَبِيرَةٍ وَأَجْزِلْ لَنَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَأَخْلِنَا
یا کلی و بزرگ و بسیار گردان از برای ما در این روز از نیکوئیها و تهی گردان ما را
فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَامْلَأْ لَنَا مَا بَيْنَ طَرَفَيْهِ حَمْدًا
در این روز از بدیها و پر کن از برای ما آنچه میان دو طرف این روز است از سپاس
وَشُكْرًا وَأَجْرًا وَذُخْرًا وَفَضْلًا وَإِحْسَانًا اللَّهُمَّ
و شکرگزاری و اجر و ذخیره آخرت و فضل و احسان خداوندا

يَسِّرْ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ مَؤُونَتَنَا وَامْلَأْ لَنَا
آسان کن بر نویسندگان که بزرگواران اند رنج نوشتن ما را و پر کن از برای ما
مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا وَلَا تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ بِسُوءِ
از حسنات ما نامهای اعمال ما را و رسوا مکن ما را نزد ایشان بسبب بدی
أَعْمَالِنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ
کردارهای ما خداوندا بگردان از برای ما در همه ساعتی از
سَاعَاتِهِ حَظًّا مِنْ عِبَادَتِكَ وَنَصِيبًا مِنْ شُكْرِكَ
ساعتهای این روز بهره از پرستش خود و نصیبی از شکرگزاری خود
وَشَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
و گواه راستی از فرشتگان خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد
وَآلِهِ وَاحْفَظْنَا فِيهِ مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَمِنْ خَلْفِنَا
و آل او و نگاه دار ما را در آن از پیش روی ما و از پس سر ما
وَعَنْ أَيْمَانِنَا وَعَنْ شَمَائِلِنَا وَمِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا
و از جانب راست ما و از جانب چپ ما و از همه جانبهای ما

حفظاً عاصماً من معصيتك هادياً الى طاعتك

نگاه داشتنی ونگاه دارنده باشد از معصیت تو راه نماینده باشد بسوی طاعت تو

مستعملاً لمحبّتك اللّهمّ صلّ على محمّد وآله ووفّقنا

کار فرموده شده بکار دوستی تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وتوفیق ده ما را

في يومنا هذا وليلتنا هذه وفي جميع ايّامنا

در این روز ما واین شب ما ودر همه روزهای ما

لاستعمال الخير وهجران الشرّ وشكر النعم واتّباع

از بکار کردن کار خیر ودوری کردن از شر واز بکار شکر کذاردن نعمتها وپیروی

السنن ومجانبة البدع والامر بالمعروف و

طریقها پیغمبر وترک کردن بدعتها وامر کردن بچیزهای نیکو و

النهي عن المنكر وحياطة الاسلام وانتقاص

نهی کردن از چیزهای ناشایسته ومحافظت مسائل وکم نمودن

الباطل واذلاله ونصرة الحقّ واعزازه

باطل وخوار کردن آن ویاری دادن حق وگرامی گردانیدن آن

وارشاد الضالّ ومعاونة الضعيف وادراك

وراه نمودن گمراه ویاری کردن ضعیف ودریافتن

اللهيف اللّهمّ صلّ على محمّد وآله واجعله

ستمدیده خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان روز را

افضل يوم عهدناه وايمن صاحب صحبناه

کاملترین روزی که دریافته ایم آن را ومبارکترین مصاحبی که صحبت داشته ایم

وخير وقت ظللنا فيه واجعلنا من ارضى من

وبهترین وقتی که بسر برده ایم وبگردان ما را از خوشنودترین کسیکه

مرّ عليه الليل والنهار من جملة خلقك

گذشته بر او شب وروز از جمله آفریدگان تو

اشكرهم لما اوليت من نعمك واقومهم بما

شکر کننده ترین ایشان مر آنچه را که عطا کرده از نعمتهای خود وبجا آرنده ترین ایشان

شرعت من شرايعك واوقفهم عمّا حذّرت

مشروع ساخته از شریعتهای خود وباز ایستاده ترین ایشان از آنچه ترسانیده

من نهيك اللهم اني اشهدك وكفى بك

از نواهی خود خدایا بدرستیکه گواه میگیرم ترا وبس تو

شهيدا واشهد سماءك وارضك ومن اسكنتهما

از برای گواهی گواه میگیرم آسمان ترا و زمین ترا و هرکه را ساکن گردانیدی

من ملائكتك وساير خلقك في يومي هذا وساعتي

در آنها از فرشتگان و باقی آفریدهای تو در این روز من و در این ساعت من

هذه وليلتي هذه ومستقري هذا اني اشهد

و در این شب من و در این جایگاه من بدرستیکه من گواهی میدهم

انك انت الله الذي لا اله الا انت قائم بالقسط

که تویی تو خدائی که نیست خدائی مگر تو بپا دارنده انصاف

عدل في الحكم رؤف بالعباد مالك الملك رحيم

عادلی در حکم بسیار مهربانی به بندگان مالک پادشاهی رحم کننده

بالخلق وان محمدا عبدك ورسولك وخيرتك

بخلایق و آنکه محمد بنده تست و رسول تست و برگزیده تست

من خلقك حملته رسالتك فاداها وامرته

از میان خلق تو تکلیف کردی او را به برداشتن پیغام تو پس ادا کرد آنرا و امر کردی او را

بالنصح لامته فنصح لها اللهم فصل عليه اكثر

بنصیحت امت خود پس نصیحت کرد آنرا ای خداوند ما پس رحمت بفرست بر او بیشتر

ما صليت على احد من خلقك وآته افضل

ترین آنچه رحمت فرستادی بر کسی از خلق خود و برسان باو افضل

ما آتيت احدا من عبادك واجزه عنا افضل

آنچه رسانیدهٔ باحدی از بندگان خود و پاداش ده او را از جانب ما بافضل

واكرم ما جزيت احدا من الانبياء عن امته

و کرامی تر از آنچه پاداش دادهٔ کسی را از پیغمبران خود از جانب امت او

انك انت المنان بالجسيم الغافر للعظيم

بدرستیکه تو عطاکننده نعمتهای بزرگ آمرزنده گناه بزرگ را

وانت ارحم الراحمين من كل رحيم وصلى الله

و تو مهربان تری از همه مهربانان و رحمت کند خدا

عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَخْيَارِ الْأَنْجَبِينَ
بر بزرگ ما و پیغمبر ما محمد و آل او که پاکیزگان و خیرند و گزیدگان مردمان
وبدانکه دعاها و ذکرها که وارد شده‌ست از اصحاب عصمت
سلام الله علیهم در تعقیبات خصوصاً تعقیب نماز صبح
بسیار است جدا و ما اکتفا کردیم باین قدر جهت اختصار
والله ولی الاعانة والتوفیق و بدانکه آنچه ذکر کردیم از
تعقیب مأخوذ است از روایات متعدده و مجتمع
نشده اند در روایت واحدی پس تراست که اقتصار کنی
بر بعضی از آن هرگاه وسعت نداشته باشد وقت تو از
برای همه و هرگاه بیابی از نفس خود سستی و ماندگی پس
قطع کن تعقیب را و تکلیف مفرما او را باتمام کردن آنرا
بی میل بسوی آن و اقبال بر آن زیرا که توجه و اقبال روح
عبادت و دعاست و سنت است نشستن تو در مصلای خود
بعد از فراغ از نماز صبح تا اینکه طلوع کند آفتاب و هر چند

نبوده باشی مشغول بتعقیب پس بتحقیق که روایت
شده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمودند
که هر که نماز کند پس بنشیند در مصلای خود تا طلوع آفتاب
خواهد بود از برای او سپری از آتش و سزاوار است
خواندن سورهٔ یس بعد از تعقیب پس بدرستیکه
خواندن آن در صباح همیشه محفوظ و روزی داده
شده است تا اینکه شام کند و این سورهٔ یس را دافعه
میگویند جهت آنکه دفع میکند از خواننده خود هر شری را
و قاضیه نیز میگویند باعتبار آنکه بر می آورد از برای خواننده
خود هر حاجتی را فصل بدانکه وارد شده‌ست قسمت روز
بدوازده ساعت و نسبت هر ساعتی بیکی از ائمه اثنی عشر
علیهم السلام و تخصیص آن بدعایی که خوانده شود در آن
و من ذکر میکنم هر یک از آنها را با دعای آن در محل خود
انشاء الله تعالی پس ساعت اول همین ساعتیست که کلام ما

در این باب در آن است یعنی میانه طلوع صبح تا طلوع آفتاب
و این منسوب بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام و این دعا است

اللهم رب الظلام والفلق والفجر والشفق والليل
خداوندا ای پروردگار تاریکی و روشنی و صبح و شفق و شب
وما وسق والقمر اذا اتسق خالق الانسان من علق
و آنچه جمع کند آنها را و ماه هرگاه مجتمع شود آفریننده انسان از پاره خون
اظهرت قدرتك ببديع صنعك وخلقت عبادك
ظاهر کرده تو قدرت خود را ببدیع خود و آفریده بندگان خود را
لما كلفتهم من عبادتك وهديتهم بكرم فضلك
برای آنکه تکلیف کردی ایشان را از عبادت خود و راه نمودی ایشان را بکرم فضل خود
الى سبل طاعتك وتفردت في ملكوتك بعظيم
بسوی راههای طاعت خود و یگانه تو در پادشاهی خود بسلطنت
السلطان وتوددت الى خلقك بقديم الاحسان
عظیم و اظهار دوستی کردی خلق خود را باحسان قدیم

وتعرفت الى بريتك بجسيم الامتنان يا من يسأله
و اظهار کرده ای آفریدگان خود بجهت داوری جسیم نواز آنکه سؤال میکند او را
من في السموات والارض كل يوم هو في شان
هر که در آسمانها و زمین است همه روز او در کار و امر است
اسئلك اللهم بمحمد خاتم النبيين الذي نزل به
سوال میکنم ترا خداوندا بحق محمد آخر پیغمبران که آمده است بقرآن
الروح الامين على قلبه ليكون من المنذرين
جبرئیل بر دل او تا بوده باشد از ترسانندگان
بلسان عربي مبين وبامير المؤمنين علي بن ابي
بزبان عربی ظاهر بحق امیر المؤمنین علی بن ابی
طالب ابن عم الرسول وبعل البتول الذي فرضت
طالب پسر عم رسول و شوهر بتول آنکه فرض کرده تو
ولايته على الخلق وكان يدور حيث دار الحق
دوستی او را بر خلق و بوده چنین که میگشت حق هر جا که میگشت او

اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ جَعَلْتُهُمْ وَسِیلَتِی

اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که گردانیده‌ام ایشان را وسیلهٔ خود

وَقَدَّمْتُهُمْ اَمَامِی وَبَیْنَ یَدَیْ حَوَائِجِی وَاَنْ تَغْفِرَ

و مقدم داشتم ایشان را پیش خود پیش حاجتهای خود و اینکه بیامرزی

لِی ذَنْبِی وَتُطَهِّرَ قَلْبِی وَتَسْتُرَ عَیْبِی وَتُفَرِّجَ کَرْبِی

از برای من گناه مرا و پاک گردانی دل مرا و بپوشی عیب مرا و رفع گردانی اندوه مرا

وَتُبَلِّغَنِی مِنْ طَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ اَمَلِی وَتَقْضِیَ لِی

و برسانی مرا از طاعت تو و عبادت تو باارزوی من و برآوری از برای من

حَوَائِجِی لِلدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ

حاجتهای مرا برای دنیا و آخرت ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان

و جائز است که بکردانی این دعا را از جملهٔ تعقیب و باید

که بوده باشد آخر آنچه بجا می‌آوری آنرا بعد از نماز

سجدهٔ شکر پس بتحقیق که روایت کرده است رئیس محدثین

در فقیه از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمودند که

سجدهٔ شکر واجبست بر هر مسلمانی تمام میکنی بآن

نماز خود را و راضی میکردانی بآن پروردگار خود را

و بشکفت می‌آیند ملائکه از تو بدرستیکه بنده هرگاه

نماز کند بعد از آن سجده کند سجدهٔ شکر را میکشاید

پروردگار حجاب را میان بنده و میان ملائکه پس میفرماید

ای ملائکهٔ من نگاه کنید به بندهٔ من بجا آورده است

فرض مرا و تمام کرده است عهد مرا پس سجده کرده است

برای من جهت شکر بر آنچه انعام کرده‌ام من بآن بر او

ای ملائکهٔ من چه چیز است برای او پس میگویند ملائکه

ای پروردگار ما نیست علمی از برای ما پس میفرماید

خدای تعالی هر آینه شکر میکنم من او را چنانکه او شکر

کرد مرا و رو می‌آورم بسوی او بفضل خود و مینمایم

باو رحمت خود را و سنت است طول دادن این سجده‌ها

پس بتحقیق که روایت کرده است در فقیه نیز که حضرت

کاظم علیه السلام بسجود میرفتند بعد از انکه نماز صبح میکردند
پس برنمیداشتند سر مبارک را تا انکه بلند میشد روز و گاه
بکنی این دو سجده را بهمن میکنی ذراعهای خود را بر زمین
و میچسبانی سینهٔ خود را و شکم خود را بر زمین و میخوانی
انچه روایت کرده است ثقة الاسلام کافی بسند حسن از حضرت
ابی الحسن ماضی علیه السلام اللهم انی اشهدک واشهد
بن میگوئی در سجدهٔ اول خداوندا بدرستیکه من گواه میگیرم ترا و گواه میگیرم
ملائکتک وانبیاءک ورسلک وجمیع خلقک انک
فرشتگان ترا و پیغمبران ترا و رسولان ترا و جمیع افریدگان ترا
انت الله ربی والاسلام دینی ومحمدا صلی الله علیه
تو توئی خدا پروردگار من و اسلام است دین من و محمد است رحمت کند خدا بر او
نبیی وعلیا والحسن والحسین وعلیا ومحمدا وجعفرا
پیغمبر من و علی و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر
وموسی وعلیا ومحمدا وعلیا والحسن ومحمدا سلام الله
و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد رحمت خدا

علیهم

علیهم ائمتی بهم اتولی ومن عدوهم اتبرا بعد از ان
بر ایشان امامان من اند بایشان دوست میگیرم و از دشمن ایشان بیزارم میگوئی سه مرتبه
اللهم انی انشدک دم المظلوم اللهم انی انشدک
خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا بحق خون مظلوم خداوندا بدرستیکه من قسم میدهم ترا
بایوائک علی نفسک لاولیائک لتظفرنهم بعدوک
بحق عهدیکه تو کرده بر نفس خود از برای دوستان خود بتحقیق که فیروزی دهی ایشان را بر دشمن تو
وعدوهم ان تصلی علی محمد وال محمد وعلی
و دشمن ایشان اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و بر
المستحفظین من ال محمد صلی الله علیه واله وبعد از ان
حفظ کننده گان خود از ال محمد رحمت کند خدا بر او و بر ال او میگوئی سه مرتبه
اللهم انی اسئلک الیسر بعد العسر بعد از ان میگذاری
خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم از تو اسانی را بعد از دشواری کونهٔ راست خود بر زمین میگوئی
یا کهفی حین تعیینی المذاهب وتضیق علی الارض
ای پناه من در وقتیکه تعب میاندازد مرا راهها و تنگ میشود بر من زمین

بما رحبت ویا بارئ خلقي رحمةً بي وكان

با همه وسعت کن وای آفریننده خلق من بجهت رحمت بر من و حال آنکه بود

عن خلقي غنیاً صلّ علی محمّد وآل محمّد وعلی

از آفریدن من بی نیاز رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بر

المستحفظین من آل محمّد صلّی الله علیه وآله

حفظ کنندگان از آل محمد رحمت کند خدا بر او و بر آل او

بعد از ان میگذاری گونهٔ یا مذلّ کلّ جبّار ویا معزّ

چپ خود را و میگوئی سه مرتبه ای خوار کننده هر جبار ای عزت کننده

کلّ ذلیل قد وعزّتك بلغ بي مجهودي بعد از ان

هر خوار بتحقیق قسم بعزت تو رسیده از من نهایت میگوئی سه مرتبه

یا حنّان یا منّان یا کاشف الکرب العظام

ای بسیار مهربان ای بسیار نعمت دهنده ای رفع کننده اندوه های بزرگ

بعد از ان ابتان میکنی بسجدهٔ دویم و میگوئی در ان

صد مرتبه شکراً شکراً بعد از ان سؤال میکنی حاجت

خود را و روایت شده از آنحضرت علیه السلام که

میفرمودند در سجدهٔ شکر باواز حزین و حال آنکه اشکهای

او روان عصیتك ببصري ولو شئت وعزّتك

میشد عصیان کرده ام ترا بچشم خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو

لأکمهتني وعصیتك بسمعي ولو شئت وعزّتك

هر آیینه کور میکردی مرا و عصیان کرده ام ترا بگوش خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو

لأصممتني وعصیتك بیدي ولو شئت وعزّتك

هر آیینه کر میکردی مرا و عصیان کرده ام ترا بدست خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو

لکنّعتني وعصیتك برجلي ولو شئت وعزّتك

هر آیینه شل میکردی مرا و عصیان کرده ام ترا بپای خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو

لجذّمتني وعصیتك بفرجي ولو شئت وعزّتك

هر آیینه بیبهره میکردی مرا و عصیان کرده ام ترا بفرج خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو

لعقّمتني وعصیتك بجمیع جوارحي التي انعمت بها

هر آیینه عقیم میکردی مرا و عصیان کرده ام ترا بجمیع اعضای خود که انعام کرده بها

عصیتك ربي بلساني ولو شئت وعزّتك لأخرستني

عَلَيَّ وَلَيسَ هذا جَزاؤُكَ مِنّي بعد از ان العفو
بر من دیت این جزای تو از جانب من میکفشد در کذر
اَلعَفوَ اَلعَفوَ هزار مرتبه بعد از ان میچسبانید ند
در کذر در کذر کونه راست خود را بر زمین و میکفشد باواز حزین
بُؤتُ اِلَيكَ بِذَنبي عَمِلتُ سُوءً وَظَلَمتُ نَفسي
اقرار کرده ام بسوی تو بکناه خود کرده ام بدی و ستم کرده ام نفس خود را
فَاغفِر لي ذُنُوبي فَاِنَّهُ لا يَغفِرُ الذُّنُوبَ غَيرُكَ
پس بیامرز برای من کناهان مرا پس بدرستیکه نمی آمرزد کناهان را غیر تو
يا مَولايَ بعد از ان میچسبانید ند کونه اَرحَم مَن اَساءَ
چپ خود را بر زمین و میکفشد سه مرتبه رحم کن کسی را که بد کرده باشد
وَاقتَرَفَ وَاستَكانَ وَاعتَرَفَ و میکوئی هر کاه بردا
و اکتساب کرده باشد ذنوب را و تضرع کند و اعتراف کند
شتی سر خود را از سجده های شکر
اَللّهُمَّ لَكَ الحَمدُ كَما خَلَقتَني وَلَم اَكُ شَيئاً مَذكُوراً
خداوندا مر تراست سپاس چنانکه آفریده مرا و نبودم من چیزی یاد کرده شده

رَبِّ اَعِنّي عَلى اَهوالِ الدُّنيا وَبَوائِقِ الدَّهرِ وَنَكَباتِ
پروردگار من یاری کن مرا بر هولهای دنیا و مصیبتهای روزگار و نکبتهای
الزَّمانِ وَمُصيباتِ اللَّيالي وَالاَيّامِ وَاكفِني شَرَّ
زمان و مصیبتهای شبها و روزها و کفایت کن از من شر
ما يَعمَلُ الظّالِمُونَ فِي الاَرضِ وَفي سَفَري فَاصحَبني
آنچه میکنند ستمکاران در زمین و در سفر من پس رفیق شو با من
وَفي اَهلي فَاخلُفني وَفيما رَزَقتَني فَبارِك لي وَفي
در اهل من پس جانشین من باش و در آنچه روزی کرده مرا پس برکت ده برای من و در
نَفسي لَكَ فَذَلِّلني وَفي اَعيُنِ النّاسِ فَعَظِّمني وَ
نفس من برای تو پس خوار بگردان مرا و در دیدهای مردم پس بزرگ بگردان مرا
اِلَيكَ فَحَبِّبني وَبِذُنُوبي فَلا تَفضَحني وَبِعَمَلي فَلا
و بسوی تو پس دوست بگردان مرا و بسبب گناهان من پس رسوا مکن مرا و بسبب کردار من پس
تُبسِلني وَبِسَريرَتي فَلا تُخزِني وَمِن شَرِّ الجِنِّ وَ
مکن مرا بسوی هلاکت و بسبب پنهان من پس رسوا مگردان مرا و از شر جن و

وَالْاِنْسِ فَسَلِّمْنِی وَلِمَحَاسِنِ الْاَخْلَاقِ فَوَفِّقْنِی

و انس پس سالم دار مرا و از برای اخلاق پسندیده پس توفیق ده مرا

وَمِنْ مَسَاوِی الْاَخْلَاقِ فَجَنِّبْنِی اِلٰی مَنْ تَکِلُنِی

و از اخلاق نکوهیده پس دور کن مرا بسوی که میگذاری مرا

یَا رَبَّ الْمُسْتَضْعَفِیْنَ وَاَنْتَ رَبِّی اِلٰی عَدُوٍّ یَتَجَهَّمُنِی

ای پروردگار ضعیف شمردگان و تو پروردگار منی آیا بسوی دشمنی که رو ترش کند مرا

اَمْ اِلٰی بَعِیْدٍ فَیَتَجَهَّمُنِی فَاِنْ لَمْ تَکُنْ غَضْبَانَ

مالک امر من یا بسوی دوری که عبوس کند در برابر من پس اگر نیستی تو غضبناک

عَلَیَّ یَا رَبِّ فَلَا اُبَالِی غَیْرَ اَنَّ عَافِیَتَکَ اَوْسَعُ

بر من ای پروردگار من پس پروا ندارم من از آنکه عافیت تو فراخ‌تر است

لِی وَاَحَبُّ اِلَیَّ اَعُوْذُ بِنُوْرِ وَجْهِکَ الَّذِی اَشْرَقَتْ

برای من و دوست‌تر است بسوی من پناه می‌آورم بنور روی تو که روشن است

بِهِ السَّمٰوٰاتُ وَالْاَرْضُ وَکُشِفَتْ بِهِ الظُّلُمٰتُ وَصَلُحَ

بان آسمانها و زمین و رفع شده است بسبب آن تاریکیها و صلاح

عَلَیْهِ اَمْرُ الْاَوَّلِیْنَ وَالْآخِرِیْنَ اَنْ یَحِلَّ عَلَیَّ

بر آن امر گذشتگان و آیندگان از اینکه فرود آید بر من

غَضَبُکَ وَیَنْزِلَ بِی سَخَطُکَ لَکَ الْحَمْدُ حَتّٰی تَرْضٰی

غضب تو و نازل شود بمن سخط تو از برای تست سپاس تا آنکه خشنود شوی

وَبَعْدَ الرِّضَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِکَ یَا رَبِّ

و بعد از خوشنود شدن و نیست گردانیدن از معصیت و نه قوت بر طاعت مگر بیاری تو

دراینجه کرده میشود میانه طلوع آفتاب تا بیشین بتحقیق که گذشت

در اواخر باب اول اینکه وارد شده است قسمت روز

بدوازده ساعت و اینکه از برای هریک از ائمه اثنی

عشر علیهم السلم ساعتیست و از برای هر ساعت دعائی

که مخصوص بانست پس ساعت اول که آن میانه طلوع

صبحست تا طلوع آفتاب از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم

است و ذکر کردیم ما دعای آنرا در جملهٔ اعمال آن وقت پس

هر آینه ذکر میکنم در اینمقام آنچه مخصوص باینوقتست

پس میگوییم که ساعت دویم از طلوع افتاب تا بر
طرف شدن سرخی ان و این از حضرت امام حسن
علیه السلام است میخوانی اللهم یا خالق السموات
در ان اسید عا را خداوندا ای آفریننده آسمانها
والارض ومالك البسط والقبض والابرام والنقض
و زمین و مالک کشادن و در هم کشیدن و تدبیر کننده و محکم کردن و فرو بردن
ومن لا یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء
و کسی که نومید نمیکند هیچ رهروی را هرگاه بخواند او را و برطرف میکند ناخوشی را
یا مالك یا جبار یا واحد یا قهار یا عزیز یا غفار
ای خداوند ای جبر کننده ای یگانه ای بسیار قهر کننده ای غالب ای بسیار آمرزنده
یا من لا تدرکه الابصار وهو یدرك الابصار
ای کسیکه ادراک نمیکند او را دیده ها و او ادراک میکند دیده ها را
یا من لا یمسك خشیة الانفاق ولا یفتر خوف
ای کسیکه امساک نکند از ترس نفقه دادن و کرفتاری نمیکند از خوف

الاملاق یا کریم یا رزاق یا ممتننا بالنعم
فقیر شدن ای بزرگوار ای بسیار روزی دهنده ای ابتدا کننده بنعمتها پیش
قبل استحقاقها یا من ینزل الروح من امره علی
پیش از استحقاق ای کسیکه فرو میفرستی روح را از امر او بر
من یشاء من عباده لینذر یوم التلاق کبرت
هر که میخواهد از بندگان خود تا آنکه بترساند از روز ملاقات بزرگست
نعمك علی وصغر فی جنبها شکری ودام غناك
نعمت تو بر من و کوچک است در پهلوی ان شکر من و همیشه است بی نیازی تو
عنی وعظم الیك فقری اسئلك یا عالم سری
از من و بزرگست بسوی تو حاجت من سوال میکنم ترا ای دانای نهان من
وجهری یا من لا یقدر سواه علی کشف ضری ان
و آشکار من ای کسیکه قدرت ندارد غیر او بر رفع کردن بدحالی من که
تصلی علی محمد وآل محمد رسولك المختار وتجنبك
رحمت بفرستی بر محمد که رسول برگزیده تست و بر آل او

عَلَى الْأَبْرَارِ وَالْفُجَّارِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

بر نیکوکاران و بدکاران و بر اهل بیت او که پاکان

الْأَخْيَارِ وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِالْأَنْزَعِ الْبَطِينِ عِلْمًا

و ضیر اند و توسل میجویم بسوی تو بانزع که بطین است از علم

وَبِالْإِمَامِ الزَّكِيِّ الْحَسَنِ الْمَقْتُولِ سَمًّا فَقَدِ اسْتَشْفَعْتُ

و بامام پاکیزه حسن که کشته شده بزهر پس تحقیق شفاعت میجویم

بِهِمْ إِلَيْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي

بایشان بسوی تو و مقدم داشته ام ایشانرا پیش خود و پیش حاجتهای خود

أَنْ تَزِيدَنِي مِنْ لَدُنْكَ عِلْمًا وَتَهَبَ لِي حُكْمًا وَتَجْبُرَ

اینکه زیاد کنی مرا از نزد خود علم و ببخشی برای من حکم و اصلاح کنی

كَسْرِي وَتَشْرَحَ بِالتَّقْوَى صَدْرِي وَتَرْحَمَنِي إِذَا انْقَطَعَ

شکستگی مرا و بگشائی به پرهیزکاری سینه مرا و رحم کنی مرا هرگاه بریده شود

مِنَ الدُّنْيَا أَثَرِي وَتَذْكُرَنِي إِذَا نُسِيَ ذِكْرِي بِرَحْمَتِكَ

از دنیا نشان من و یاد کنی مرا هرگاه فراموش شود یاد من برحمت تو

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وساعت سیم که از بر طرف شدن

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان سرخی آفتابست تا بلند شدن روز

از حضرت امام حسین علیه السلام است اللّٰهُمَّ رَبَّ الْأَرْبَابِ

و میخوانی در آن اینه عارا خداوندا ای پروردگار پروردگارها

وَمُسَبِّبَ الْأَسْبَابِ وَمَالِكَ الرِّقَابِ وَمُسَخِّرَ السَّحَابِ

و سبب سازنده سببها و مالک گردنها و تسخیر کننده ابر

وَمُسَهِّلَ الصِّعَابِ يَا حَلِيمُ يَا تَوَّابُ يَا كَرِيمُ

و آسان کننده دشوارها ای بردبار بسیار قبول توبه کننده ای بزرگوار

يَا وَهَّابُ يَا مُفَتِّحَ الْأَبْوَابِ يَا مَنْ حَيْثُ مَا دُعِيَ

ای بسیار بخشنده ای گشاینده درها ای کسیکه هر که خواند شده

أَجَابَ يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ وَلَا بَوَّابٌ يَا مَنْ

جواب داده ای کسیکه نیست از برای او حاجبی و نه دربانی ای کسیکه

لَيْسَ لِخَزَائِنِهِ قُفْلٌ وَلَا بَابٌ يَا مَنْ لَا يُرْخَى عَلَيْهِ

نیست از برای خزانهای او قفلی و نه دری ای کسیکه آویخته نشود براو

ولا تخيّب تأميلي في احسانك ونوالك ولا

و نومید مگردان امید مرا در احسان تو و عطای تو و مدرر

تهتك الستر المسدول علىّ من جهتك ولا تغيّر

پرده را که پوشیده شده است بر من از جانب تو و تغییر مده

عنّي عوائد طولك ونعمك ووفّقني لما يقرّبني

از من سیلهای فضل خود و نعمتهای خود و توفیق بده مرا بر آنچه نزدیک میکند

اليك واصرفني عمّا يباعدني عنك واعطني

مرا بسوی تو و بگردان مرا از آنچه دور میکرداند مرا از تو و عطا کن مرا

من الخير افضل ممّا ارجوا واكفني من الشرّ ما اخاف

از خیر افضل از آنچه امید دارم و کفایت کن امر مرا از شر آنچه را میترسم

واحذر برحمتك يا ارحم الراحمين وساعت چهارم

و خوف دارم برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان از بلند شدن

روز است تا پیشین و این از حضرت سید عابدین

علیه السلام است و میخوانی در آن این دعا را

اللهمّ انت الملك المليك المالك وكلّ شئ سوى

خداوندا تو ای صاحب ملک مالک امور در هر چیزی غیر از

وجهك الكريم هالك سخّرت بقدرتك النجوم

ذات بزرگوار تو هالک است رام کرده بقدرت خود ستارهای

السوالك وامطرت بقدرتك الغيوم السوافك

سیر کننده را و بارش آورده بتوانائی خود ابرهای ریزنده را

وعلمت ما في البرّ والبحر وما تسقط من ورقة في

و دانسته آنچه را در صحرا و دریا است و آنچه را می افتد از برگی در

الظلمات الحوالك يا سميع يا بصير يا برّ يا شكور

تاریکیهای بسیار سیاه ای شنوا ای بینا ای نیکوکار ای بسیار جزا دهنده

يا غفور يا رحيم يا من يعلم خائنة الاعين و

ای بسیار بخشاینده ای مهربان ای کسیکه میداند نگاه دزدیده چشمها را

ما تخفي الصدور يا من له الحمد في الاولى والاخرة

و آنچه پنهان میدارند سینهها ای کسی از برای اوست ستایش در دنیا و آخرت

وهو الحكيم الخبير أسألك سؤال البائس
واوست دلبس حكيم ودانا سوال ميكنم ترا سوال كردن بسيار محتاج
الحسير والتضرّع اليك تضرّع الضالع الكسير
درماندگی و فروتنی میکنم بسوی تو فروتنی کردن خم شده شکسته شده
واتوكّل عليك توكّل الخاشع المستجير واقف
و توکل میکنم بر تو توکل کردن زاری کننده زینهار جوینده و ایستادن
ببابك وقوف المؤمّل الفقير واتوسّل اليك
بدرگاه تو ایستادن امیدوار محتاج و متوسل میشوم بسوی تو
بالبشير النذير والسراج المنير محمّد خاتم النبيين
بشارت دهنده ترساننده و چراغ روشن محمد خاتم پیغمبران
وابن عمّه امير المؤمنين وبالامام علي بن الحسين
و پسر عم او امیر مؤمنان و بامام علی بن الحسین
زين العابدين وامام المتّقين المخفي للصدقات
زینت عبادت کنندگان و پیشوای پرهیزکاران پنهان دهنده تصدقات

والخاشع في الصلوات والدائب المجتهد في
و خشوع کننده در نمازها و تعب کشنده جد کننده در
المجاهدات الساجد بالثفنات ان تصلّي
مجاهدها سجده کننده صاحب پینه‌ها اینکه رحمت بفرستی
على محمّد وآل محمّد فقد توسّلت بهم اليك و[قدّمتهم]
بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که متوسل شدم بایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را
امامي وبين يدي حوائجي وان تعصمني من
پیش خود و پیش حاجتهای خود و اینکه نگاه داری مرا از معصیتهای
معاصيك وترشدني الى موافقة ما يرضيك
معاصی تو و راه نمائی مرا بسوی موافقت آنچه راضی گرداند ترا
وتجعلني ممن يؤمن بك ويتّقيك ويخافك و
و بگردانی مرا از آنکه ایمان دارد بتو و پرهیزدار تو و میترسد از تو و
يرتجيك ويراقبك ويستحييك ويتقرّب اليك
و امید میدارد از تو و نظاره میبرد ترا و شرم میدارد از تو و نزدیکی میجوید بسوی تو

بِمُوالاةِ مَنْ يُوالِيكَ وَنَتَحَبَّبُ اِلَيكَ بِمُعاداةِ مَنْ

به دست گرفتن کسی که دوست میگرداند اظهار دوستی میکند بسوی تو به دشمن گرفتن کسی که

يُعاديكَ وَيَعْتَرِفُ لَدَيكَ بِعَظيمِ نِعَمِكَ واَيادِيكَ

دشمنی میکند با تو و اعتراف میکند نزد تو به بزرگی نعمتهای تو و احسانهای تو

بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ وبدانکه نسخهای دعای

برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان ساعتها اختلاف بسیار

دارد بزیادتی و نقصان وانچه ام من ایراد این کتاب

انست که وثوق دارم بان و اعتماد دارم بران و خدا است

ولی توفیق فصل و از انچه سزاوار است که کرده شود در

اول روز تصدق است هرچه میسر شود و هر چند چیز حقیری

باشد روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی از حضرت

صادق علیه السلام که فرمود که پیغمبر صلی الله علیه واله

فرمود که صبح بگاه بدهید صدقه پس بدرستیکه تجاوز

نمیکند از ان و روایت کرده است نیز در کافی از انحضرت

علیه السلام که فرمود صبح بگاه بدهید صدقه و رغبت

کنید در ان پس نیست مومنی در ان که تصدق کند بصدقه

که اراده کند بان انچه را نزد خدا است جهت اینکه دفع

خدا از او بسبب ان صدقه شر انچه فرود می اید از اسمان

بسوی زمین در ان روز مگر اینکه نگاه دارد او را خدای

تعالی از شر انچه فرود می اید در ان روز و از انچه کرده میشود

در اول روز مسح کردن بگلاب پس در حدیث از صحاب

عصمت سلام الله علیهم وارد شده که هر که مسح کند

روی خود را بگلاب نمیرسد او را ان در ان روز احتیاجی

و نه فقری و باید که مسح کرده شود رو و دستها و صلوة

فرستاده شود بر پیغمبر صلی الله علیه واله و از انچه

کرده میشود در اول روز در غالب اوقات مندیل

پیچیدن است و پوشیدن جامها و موزه و نعل پس ما

ذکر میکنیم بعضی از اداب انها و دعاهای انها پس

پس میگوییم اما مندیل پیچیدن پس بتحقیق که روایت
شده است که اَللّٰهُمَّ سَوِّمْنِی بِسِیمَاءِ الْاِیمَانِ وَتَوِّجْنِی
سزاوار انست که گفته شود نزد ان خداوندا نشان کن مرا نشان ایمان و تاج ده مرا
بِتَاجِ الْکَرَامَةِ وَقَلِّدْنِی حَبْلَ الْاِسْلَامِ وَلَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ
تاج گرامی بودن و در گردن من انداز ریسمان اسلام و بیرون مکن ربقه
الْاِیمَانِ مِنْ عُنُقِی و مندیل پیچ در حالی که نشسته باشی
ایمان را از گردن من و هرگاه مندیل بپیچیدی پس تحنک کن
بمندیل خود پس بدرستیکه تحنک سنت مؤکد است روایت
کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسندی حسن از حضرت
صادق علیه السلام که فرمود که هر که عمامه بپیچد و نگرداند
عمامه را زیر حنک خود پس برسد باو کوفتی که نباشد دوای
برای ان پس ملامت نکند مگر نفس خود را و روایت کرده است
رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق علیه السلم که
فرموده بدرستیکه من تعجب میکنم از کسیکه شروع کند در

حاجت خود و حال انکه او بی وضو باشد چگونه بر نمی اید
حاجت او و بدرستیکه من تعجب میکنم از کسیکه شروع کند
در حاجت خود و حال انکه گردانیده باشد عمامه را از زیر حنک
خود چگونه بر نمی اید حاجت او و احادیث در ترغیب در
تحنک بسیار است و بتحقیق که منعقد شده است اجماع شیعه
بران و عجیبست از مخالفین ما که چگونه انکار میکنند انرا با
انکه روایت کرده اند در کتابهای خود از پیغمبر صلی الله
علیه و آله السلم که نهی فرموده است از اقتعاط و امر کرده است
بتلحی گفته است در کتاب صحاح اقتعاط بستن عمامه است
بر سر بی گردانیدن زیر حنک و در حدیث واقع شده است
که پیغمبر صلی الله علیه و اله نهی کرده از اقتعاط و امر کرده است
بتلحی تمام شد کلام صحاح و تلحی گردانیدن عمامه است زیر
لحیین و بدانکه استحباب تحنک عامست در جمیع اوقات
و حالات و مخصوص نیست بحال نماز و هرچند نماز در ان

افضل است بلکه از سنتهاست بس خود خواه نماز کرده شود
دران یانه و نیست استحباب آن از برای نماز چنانکه ظاهر
میشود از کلام بعضی علمای ما و نیافته‌ام من در احادیثی
که در کتب اصول ما نقل شده چیزیرا که دلالت کند بر
بر استحباب آن از برای نماز بلکه احادیث که در این باب
واقع شده همه عامست و بتحقیق که تصریح کرده است باین
علامه قدس الله روحه در منتهی المطلب چون آورده است
احادیثی را که دلالت میکند بر اینکه تحنک سنتی است فی نفسه
بعد از آن فرمود که بتحقیق که ظاهر شد باین احادیث
استحباب تحنک مطلقا خواه بوده باشد در نماز یا در
غیر آن تمام شد کلام او پس سزاوار انست که هر گاه تحنک
کنی نزد اراده نماز قصد کنی استحباب آن فی النفسه مانند
اکثر مستحبات نه اینکه مستحبست از برای غیر خود یعنی مانند
ردا مثلا و بودن تحنک شرط در زیادتی ثواب نماز ا
قضا

نمیکند استحباب آنرا از برای نماز و این ظاهر است و اما
آداب در پوشیدن جامها پس سزاوار کوتاه کردن جامه است
پس بتحقیق که نقل شده است در تفسیر قول خدای تعالی
وثیابك فطهّر که مراد اینست که جامه خود را کوتاه کن
و سزاوار انست که نگذارد آستین از سرهای انگشتان
و جامه بدن لهکن جامه صوف را و مپوش جامه شهرت
و بپوش در نماز جامه سفید و بتحقیق که روایت شده است
از حضرت صادق علیه السّلم که مکروهست سیاهی
مگر در سه چیز موزه و عمامه و عبا و اما دعا نزد پوشیدن
جامه پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق
علیه السّلم که گفته میشود اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ یُمْنٍ وَبَرَکَةٍ
نزد پوشیدن جامه خداوندا بگردان این جامه را جامه یمن و برکت
اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی فِیهِ شُکْرَ نِعَمِكَ وَحُسْنَ عِبَادَتِكَ
خداوندا روزی کن در آن شکر نعمت‌ها و نیکوئی عبادت تو
قرنکن

وَالْعَمَلَ بِطَاعَتِكَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا اَسْتُرُ
وعمل بطاعت تو سپاس مر خدا را که روزی کرد مرا آنچه میپوشانم
بِهِ عَوْرَتِي وَاَتَجَمَّلُ فِي النَّاسِ و روایت شده است از
آن عورت خود زینت میکنم بآن در میان مردم از حضرت باقر علیه السلم
که گفته میشود نزد اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ يُمْنٍ وَتَقْوىً
پوشیدن جامه نو خداوندا بگردان این جامه را جامه یمن و پرهیزکاری
وَبَرَكَةٍ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ حُسْنَ عِبَادَتِكَ وَعَمَلاً
و برکت خداوندا روزی کن مرا در آن نیکوئی عبادت تو و عمل
بِطَاعَتِكَ وَاَدَاءَ شُكْرِ نِعْمَتِكَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي كَسَانِي
بطاعت تو و بجا آوردن شکر نعمت تو سپاس مر خدا را که پوشانید مرا
مَا اُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَاَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ و روایت
آنچه پنهان میکنم بآن عورت خود را و زینت میکنم بآن در میان مردم شده است
که گفته میشود نزد اَللّٰهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَآمِنْ رَوْعَتِي
پوشیدن زیرجامه اَللّٰهُمَّ خداوندا بپوشان عورت مرا و ایمن گردان از ترس مرا

وَاَعْفِفْ فَرْجِي وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِي ذٰلِكَ
و پرهیزکار گردان فرج مرا و مگردان برای شیطان در آن
نَصِيباً وَلَا لَهُ اِلَى ذٰلِكَ وُصُولاً فَيَضَعَ لِيَ الْمَكَائِدَ
بهره و نه از برای او بسوی آن رسیدنی پس قرار دهد برای من مکرها
وَيُهَيِّجَنِي لِارْتِكَابِ مَحَارِمِكَ و سزاوار اینست که نپوشد
و برانگیزد مرا از برای ارتکاب کردن چیزهائی که تو حرام کرده نشود زیرجامه را در حالتی که
و امّا پوشیدن موزه و نعل پس باید که بوده باشد در
حالی که نشسته باشد و میپوشد نعل پای راست را پیش از
چپ و نزد کندن میکند بعکس این در حالی که ایستاده
باشد و میگوید نزد پوشیدن هر یک از موزه و نعل
بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَوَطِّئْ
بنام خدا و بیاری خدا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و برابر ساز
قَدَمَيَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَثَبِّتْهُمَا عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ
پاهای مرا در دنیا و آخرت و ثابت گردان آنها را بر صراط روزی

یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الْأَقْدَامُ و میکوئی نزد لبس بِسْمِ اللهِ وَالْحَمْدُ

روزی که میلغزد در آن پایها کندن انها بنام خدا سپاس مر

لِلّٰهِ الَّذِی رَزَقَنِی مَا أُوَفِّی بِهِ قَدَمَیَّ مِنَ الْأَذَی اللّٰهُمَّ

مر خدایرا که روزی کرد مرا آنچه حفظ کنم بآن پایهای خود را از آزار خداوندا

ثَبِّتْهُمَا عَلَی صِرَاطِكَ وَلَا تُزِلَّهُمَا عَنْ صِرَاطِكَ السَّوِیِّ

ثابت گردان انها را بر صراط تو و ملغزان انها را بر صراط تو راست خود را عزوجل

و روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام کراهت

پوشیدن موزهٔ سرخ در حضر نه در سفر و روایت شده است

نیز از انحضرت علیه السلم که فرمودند که از جملهٔ سنتست

موزهٔ سیاه و نعل زرد و مکروه شمرده اند انحضرت

علیه السلم پوشیدن نعل سیاه را و روایت شده از ان

حضرت علیه السلم که هر که بپوشد نعل زرد کهنه نمیکند انرا

تا اینکه بهم رساند مالی و هم از انحضرت است علیه السلم که هر که

بپوشد نعلی زرد خواهد بود در سرور و شادی تا کهنه کند انرا

هر

فصل و از انچه جاری شده است عادت بان در اثنای

این وقت یعنی میانهٔ طلوع افتاب و زوال اکل و شرب است

پس هر اینه ذکر میکنیم ما پارهٔ از اداب انها را و دعاهای

انها که روایت شده است از اصحاب عصمت سلام الله علیهم

پس میگوئیم که هرگاه خواهی چیزی بخوری پس بنشین بر

جانب چپ خود و منشین مرتبع پس بدرستیکه از نشستن

که ناخوش میدارد انرا خدای تعالی و دشمن میگردد صاحب

انرا چنانکه روایت شده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم

و هرگاه دراز کنی دست خود را جهت اکل پس بگو بِسْمِ اللهِ

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ پس بتحقیق که روایت شده است بنام خدا

سپاس مر خدایرا که پروردگار عالمیانست از حضرت صادق علیه السلام

که مرد هرگاه خواهد که چیزی بخورد پس بالین کند دست

خود را و بگوید بِسْمِ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ می امرزد

خدای تعالی مر او را پیش از انکه برسد لقمه بدهن او و روایت شده

شده است استحباب بسمله بر هر رنگی و روایت شده است
نیز استحباب ان بر هر ظرفی که بر مائده باشد و هرچند
و هر از یک رنگ باشد و هر که فراموش کند بسمله را بر هر رنگی
پس بگوید بسم الله علی اوله و اخره روایت کرده است ابن بابویه
رئیس محدثین بنام خدا بر اول این و آخر این در فقیه و از انچه سزاوار
است که گفته شود نزد شروع در اکل انید عا است
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی یُطْعِمُ وَلَا یُطْعَمُ وَیُجِیرُ وَلَا یُجَارُ عَلَیْهِ وَ
سپاس مر خدا یرا که طعام میکند و کسی طعام نمیکند او را و زنهار میدهد و کسی زنهار نمیدهد بر او
وَیَسْتَغْنِی وَیُفْتَقَرُ اِلَیْهِ اَللّٰهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلٰی مَا رَزَقْتَنَا
و بی نیاز است و احتیاج دارند بسوی او خداوندا از برای تست سپاس بر انچه روزی کردی مارا
مِنْ طَعَامٍ وَاِدَامٍ فِی یُسْرٍ وَعَافِیَةٍ مِنْ غَیْرِ کَدٍّ وَلَا مَشَقَّةٍ
از طعام و نان خورش در آسانی و عافیت بی کدی از ما و نه مشقتی
بِسْمِ اللّٰهِ خَیْرِ الْاَسْمَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ رَبِّ الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ
بنام خدا بهترین نامها بنام خدا پروردگار زمین و آسمان بنام خدا

اَلَّذِی لَا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَیْءٌ فِی الْاَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاءِ
که ضرر نمیرساند با نام او چیزی در زمین و نه در آسمان
وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ اَللّٰهُمَّ اَسْعِدْنِی فِی مَطْعَمِی هٰذَا
و او است شنوای دانا خداوندا نیکبخت گردان مرا در این طعام
بِخَیْرِهِ وَاَعِذْنِی مِنْ شَرِّهِ وَاَمْتِعْنِی بِنَفْعِهِ وَسَلِّمْنِی مِنْ ضَرِّهِ
بخیر آن و پناه ده مرا از شر آن و بهره مند گردان مرا بنفع آن و سلامت دار مرا از ضرر آن
و سزاوار است که بوده باشد اول انچه بخوری هر روز ناشتا
بیست و یک دانه مویز سرخ پس روایت شده از پیغمبر صلی الله
علیه و اله که بخورد هر روز ناشتا بیست و یک مویز سرخ
بیمار نشود مگر بیماری که در آن بمیرد و بشود دستهای خود را
هر دو پیش از طعام و بعد از ان و هرچند بوده باشد
چیزی خوردن تو بیک دست و روایت کرده است رئیس
محدثین در فقیه از پیغمبر صلی الله علیه و اله که فرموده
که هر که بشوید دست خود را پیش از طعام و بعد از ان تعیش

کند در فراخی و عافیت داده شود از بلائی که در بدن
او باشد و بتحقیق که روایتست از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام که این زیاد میکند در عمر و جلا میدهد
چشم را و ابتدا کن تو اگر صاحب طعام باشی بشستن
اول بعد از ان بشوید بعد از تو کسی که بر طرف راست
تو باشد و در شستن دویم میشوئی تو اخر همه و ابتدا
میکند کسیکه بر طرف چپ تو باشد و روایتست است
ابتداء در شستن دویم بهر که بر طرف راست در باشد
خواه ازاد باشد یا بنده و پاک مکن دست را بمندیل
بعد از شستن اول و پاک کن اثر اب ان بعد از شستن دویم
بعد از انکه مالیده باشی تری اثر ابچشمهای خود و
پاک مکن دست را بمندیل هرگاه در ان اثر طعام باشد
تا انکه بلیسی اثر او تکرار کن حمد خدای تعالی را در اثنای
اکل و ابتدا کن باکل پیش از حاضران اگر بوده باشی تو

صاحب طعام و فرا گیرد دست خود را از ان بعد از ایشان
و سزاوار نیست چیزی خوردن بدست چپ و نه اب
اشامیدن بان و نه چیزی خوردن بدو انگشت و هرگاه
حاضر شود نان پس انتظار مکش در حاضر شدن غیر انرا
از اطعمه و مگذار نان را زیر کاسه و سبر نان را بکارد و ابتدا
کن بنمک و ختم کن بان و روایت شده ست ختم بسرکه نیز
و سنت است حاضر کردن سبزی تازه بر مایده و مخور گوشت
در یکروز دو مرتبه و بخور در هر سه روز و مکروهست
ترک ان چهل روز و خالی مکن تمام گوشت استخوانرا بلکه
بگذار در ان بقیه پس بتحقیق که روایت شده ست که
از برای جن در ان بهره ایست و انکه هر که بکند انرا
میرود از خانه او انچه بهتر از ان باشد و سنت است طول
دادن نشستن بر مایده را اگر بوده باشی تو صاحب طعام
پس بتحقیق که روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی

ببندی حسن از زراره که گفته شنیدم از حضرت ابی
عبدالله علیه السّلم که میفرمودند که سه چیز است که هر کاه
بیاموزد انها را مرد خواهد بود انها زیادتی در عمر او
و بقای نعمت بر او پس گفتم من که چیست انها فرمودند طول
دادن در رکوع و سجود در نماز و طول دادن در نشستن
بر طعام هر گاه چیزی بخورد بر مایدهٔ خود و بجا اوردن
احسان بسوی اهل رسد و بگو بعد از فراغ از اکل انچه
روایت شده است از اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی اَطْعَمَنا فِی جائِعِینَ
حضرت صادق علیه السلم سپاس مر خدای را که طعام کرد ما را در میان گرسنگان
وَسَقانا فِی ظَمائِینَ وَکَسانا فِی عارِینَ وَهَدانا فِی
و سیراب کرد ما را در میان تشنگان و رخت پوشانید ما را در میان برهنگان
ضالِّینَ وَحَمَلَنا فِی راجِلِینَ وَآوانا فِی ضاحِینَ وَ
و راه نمود ما را در میان گمراهان و سوار کرد ما را در میان پیادگان و جا داد ما را در میان افتاب نشستگان
اَخْدَمَنا فِی عانِینَ وَفَضَّلَنا عَلی کَثِیرٍ مِنَ الْعالَمِینَ
و خدمتکار داد ما را در میان تعب کشندگان و زیادتی داد ما را بر بسیاری از عالمیان

و امّا انچه مشهور شده است در این زمان از خواندن
سوره و فاتحه بعد از طعام پس اطلاع نیافته ام من
بر ان در کتابهای حدیث و سزاوار است که بشویند
حاضران دستهای خود را همه در یک طشت و برندارند
و نریزند تا پر شود و سنّت است خلال کردن و مکروه است
ساختن خلال از برگ خرما و از نی و ریحان و مورد
و انار و سزاوار است بیرون انداختن انچه بیرون اید
از میان دندانها بخلال و فرو بردن انچه بیرون اید
بزبان و سزاوار است که بوده باشد انچه میخوری تو
موافق انچه خواهند از عیال تو نه انچه میخواهی از برای
تو از ایشان پس بتحقیق که روایت کرده است ثقة الاسلام
در کافی از حضرت صادق علیه السّلام که فرمودند که پیغمبر
صلّی الله علیه و اله فرموده که مؤمن میخورد بخواهش اهل
خود و منافق میخورد اهل او بخواهش او و امّا اداب

اشامیدن اب پس اینست که بگوئی نزد اشامیدن اب
الحمد لله منزل الماء من السماء و مصرف الامر کیف
سپاس مر خدایرا که فرود آورنده آب از آسمان و تغییر دهنده امر است هر گونه
یشاء بنعم الله خیر الاسماء و میگوئی بعد از الحمد لله الذی
که خواهد بنام خدا بهترین نامها اشامیدن سپاس مر خدایرا
سقانی ماء عذبا و لم یجعله ملحا اجاجا بذنوبی
که آب داد مرا آب گوارا و نگردانید آن را شور تلخ بسبب گناهان من
الحمد لله الذی سقانی فاروانی و اعطانی فارضانی
سپاس مر خدایرا که آب داد مرا پس سیراب کرد مرا و عطا کرد مرا پس خوشنود کرد
و عافانی و کفانی اللهم اجعلنی ممن تسقیه فی المعاد
و عافیت داد مرا و بسنده کرد مرا خداوندا بگردان مرا از آنها که آب میدهی او را در قیامت
من حوض محمد صلی الله علیه و آله و تسعد بمرافقته
از حوض محمد صلی الله علیه [illegible] رحمت کناد خدا برا و بر آل او و نیکبخت میگردانی او را [illegible]
برحمتک یا ارحم الراحمین و سنت اشامیدن اب
برحمت تو ای ارحم کننده ترین رحم کنندگان مصانه عبا پس بتحقیق که

روایت شده است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که
اشامیدن اب عبّا مورث کباد است و سزاوار است
که بیاشامی اب را بسه نفس و حمد کن خدا را تعالی را
بعد از هر نفسی و سوال کرده شده است حضرت صادق
علیه السلام از اشامیدن بیکنفس پس فرموده اند که اگر که
اب میدهد بتو بنده تو باشد پس بیاشام بسه نفس و اگر
ازاد باشد پس بیاشام بیکنفس و بتحقیق که روایت شده است
که هر که بیاشامد اب پس باز گیرد آنرا و هنوز خواهد آنرا
حمد کند خدا را و بکند اینرا سه مرتبه واجب میشود از برای او
بهشت و سزاوار است اجتناب کردن اشامیدن اب از
طرف دسته و از جانبی که شکسته باشد و بسیار مخور اب
پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام
پرهیز از بسیار خوردن اب پس بدرستیکه آن ماده
هر کوفتیست و روایت شده است که هر که بیاشامد اب پس باز کند

حضرت امام حسین علیه السلم را ولعن کند کشنده
او را بنویسد خدای تعالی از برای او صد هزار حسنه و
ساقط میکند از او صد هزار گناه وبلند میکند از برای
او صد هزار درجه و بمنزلهٔ انست که ازاد کرده باشد صد
هزار بنده باب سیم در انچه کرده میشود میانهٔ زوال
افتاب تا غروب ودرین باب مقدمه ایست وچند فصل
مقدمه روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از پیغمبر
صلی الله علیه واله که فرموده که هرگاه زوال افتاب میشود
گشوده میشود درهای اسمان ودرهای بهشت ومستجاب
میشود دعا پس خوشا کسیکه بالا برده شود برای او عمل صالحی
وروایت کرده است نیز از پیغمبر صلی الله علیه واله که فرموده
که افتاب را نزد زوال حلقه است که داخل میشود در ان پس
هرگاه داخل شود در ان زایل میشود افتاب پس تسبیح میکند
هر چیز که پائین عرش است بحمد پروردگار من عز وجل واین

ساعتی است که صلوة میفرستد بر من در ان پروردگار من
جل جلاله و فرض کرده است بر من وبر امت من در ان نماز را
وفرموده است اقم الصلوة لدلوك الشمس الی غسق اللیل یعنی
بپای دار نماز را از زوال افتاب تا نصف شب والله
تعالی یعلم واین ساعتی است که می اورند جهنم را در روز
قیامت پس نیست مؤمنی که موافق افتاده باشد این ساعت را
اینکه بوده باشد سجده کننده ویا رکوع کننده یا ایستاده
مگر اینکه حرام کرداند خدای تعالی بدن او را از اتش
تبصره سزاوار است برخاستن بسوی نماز در اول وقت
ان خواه نماز واجب باشد یا سنت مگر انچه استثنا
شده پس بدرستیکه فضل اول وقت بر اخر ان مثل فضل
اخرت بر دنیا چنانکه روایت شده از حضرت صادق
علیه السلام و روایتست نیز از انحضرت که اول وقت
خشنودی خدا تعالی است واخر ان عفو خدا وظاهر است

كه اين فضيلت دريافته ميشود بمشغول شدن در اول
وقت بمقدمات نماز مانند طهارت بستن و دركي
چنانكه كفته است شيخ ما شيخ شهيد ره وموقوف نيست
دريافتن ان بر داخل شدن در نماز در اول وقت
واما انچه در بعضي روايات مذكور شد كه ظاهرش
خلاف اينست چنانكه روايت شده از ائمه عليهم السلم
كه توقير وتعظيم نكرده است نماز را كسيكه تاخير كرده
باشد طهارت را تا اينكه داخل شود وقت نماز پس نيافته ام
من از براي ان سندي كه اعتماد باشد بر ان وبر تقدير
اندراج عمل بان در عمل بانچه روايت كرده است ثقة
الاسلام دركافي بسندي حسن از حضرت صادق عليه السلم
كه هر كه بشنود چيزي از ثواب بر چيزي پس بكند انرا
خواهد بود از براي ان اجر او وهر چند نبوده باشد
حديث چنانكه رسيده باو بر ان ضرر نميكند ما را چه

ان

ان دلالت نميكند مكر بر اينكه درميان در امدن
طهارت ميان اول وقت ونماز منافي توقير انست نه
اينكه منافي دريافتن فضيلت وقتست زيرا كه ان امري
ديكر است غير توقير نماز پس تدبر كن وسزاوار است انتظار
كشيدن نماز ومشرف شدن بسوي وقت ان چنانكه
روايت شده كه پيغمبر صلي الله عليه واله انتظار ميكشيدند
داخل شدن وقت نماز را وميفرمودند ارحنا يا بلال
يعني داخل كن بر ما راحت را اي بلال باعلام كردن
بداخل شدن وقت چنانكه فرموده است پيغمبر صلي الله
عليه واله قرة عين من در نماز است واول زوال
شروع كردن سايه است در زيادتي بعد از كم شدن
يا حادث شدن ان بعد از بر طرف شدن پس بدرستيكه
هر چند زياده ميشود بلندي افتاب زياده ميشود كم
شدن سايه تا اينكه هر كاه برسد افتاب بانچه نهايت

بلندی است درازو زیر هد سایه بانچه نهایت کم
شدن است درازو زیا بالکلیه برطرف میشود واین نزد
رسیدن آفتابست بدایره نصف النهار یعنی بمنتصف
ما بین مشرق و مغرب و معلومست که اوضاع آفتاب
نسبت بساکنان اقالیم مختلف است پس نسبت بساکنان
بعضی اقالیم میباشد در وقت زوال در طرف جنوب
از سمت الراس ایشان و نسبت به بعضی در طرف شمال
و نسبت ببعضی مقابل سر ایشان می افتد پس در آنکه
دو موضع اول برطرف نمیشود سایه در منتصف روز
بلکه میماند در اینوقت در انتهای کوتاهی آن بقیه از سایه
کشیده شده بطرف شمال یا جنوب و در آید و حال شروع
سایه در زیادتی اول وقت زوالست و در موضع سیم
برطرف میشود سایه بالکلیه و اول ظاهر شدن آن اول
وقت زوالست و سایه شاخص را پیش از زوال ظل

میگویند و بعد از آن فی میگویند چه فی بمعنی رجوع است
و سایه بعد از زوال رجوع میکند بتدریج بمقدار یکه
داشت پیش از زوال و میکند فضیلت نماز ظهر از زوال
تا اینکه بگردد فی یعنی سایه که حادث میشود بعد از زوال
مساوی شاخص و وقت فضیلت عصر تا اینکه بگردد فی
دو برابر شاخص و سنت است برای تو تاخیر کردن هر یک
از فریضه ظهر و عصر از اول وقت آن بمقدار اینکه بگذاری
در آن نافله را و کسیکه نافله نمیگذارد پس سزاوار نیست
از برای او تاخیر از اول وقت فضیلت و مشهور اینست که
وقت نافله ظهر و از اصلوة اوابین میگویند از زوالست
تا اینکه بگردد فی دو قدم یعنی بمقدار دو سبع شاخص
چه غالب اینست که قامت هر شخصی بمقدار هفت قدمست
بقدم خودش و وقت نافله عصر و از اسبحه میگویند از
فارغ شدن از ظهر است تا اینکه بگردد فی چهار قدم و بعضی

از علمای ما برا اند که میکشد وقت این نافلها کشیدن
وقت فضیلت انها پس نافلهٔ ظهر تا اینکه بکردد فی مثل
شاخص و نافله عصر تا اینکه فریضه بکردد دو برابر ان
و این قول دور نیست و در روایت معتبره دلالت بران
هست بلکه در بعضی احادیث واقع شده انچه دلالت
میکند ظاهرا بر انچه زیاده از این توسعه است چنانکه
روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسندی صحیح
از حضرت صادق علیه السلم که فرمود نماز سنت بمنزلهٔ
هدیه است هرگاه اورده شود ان قبول کرده میشود پس
مقدم دار هرچه را خواهی و مؤخر دار هرچه را خواهی
ولیکن نمیدانم کسی از علمای ما را که عمل کرده باشد
بانچه مستفاد میشود از اطلاق این روایت از توسعه
در تقدیم و تاخیر و کویا مراد بتقدیم اداست و تاخیر
قضا والله اعلم و مشهور میانهٔ علمای ما قدس الله

ارواحهم اینست که جائز نیست اعتماد بر ظن بداخل
شدن وقت مکر با عدم قدرت بر تحصیل پس جائز نیست
در ان اعتماد بر خبر یک عادل و نه بر اذان و هرچند موذن
عادل باشد مکر با عجز از علم و ظاهر کلام محقق در معتبر
اینست که جائز است اعتماد بر اذان یک عادل اما خبر دو
عادل یا اذان ایشان پس ظاهر جواز اعتماد بر انست و
هرچند قادر باشد بر علم زیرا که علم شرعی حاصلست بان
سزاوار است از برای کسی که اعتنا داشته باشد بشان
نوافل و اهتمام بدریافتن فضیلت اول وقت اینکه
اماده کرده باشد در صحن خانهٔ یا بر روی بام خود چوبی
که نصب کرده شده باشد در مکان همواری و باید که
ان راست نصب شده باشد بر نحویکه بهیچ طرف میل
نکرده باشد و قسمت کرده شده باشد بهفت حصه پس
هرگاه برسد سایه بنهایت نقصان و ابتدا کند در زیادتی

یا در حادث شدن پس شروع کند در نافلهٔ ظهر اگر
کسی است که توفیق داده است خدای تعالی او را برای
سعادت بجای آوردن نوافل با ادای ظهر در اول
وقت ان اگر محرومست از ان سعادت و تفحص کند فی را
پس هر گاه بگردد بقدر دو سبع شاخص یا مثل ان بنا
بر خلاف مشخص شود برای نافله گذاردن بیرون رفتن وقت
نافلهٔ ظهر پس اگر در اینوقت هنوز تمام نکرده باشد یك
رکعت ازرا ترك دهد نافله را و مشغول شود بفریضه
و اگر تمام کرده است یك رکعت ازرا و تمامی رکعت باین میشود
که فارغ شده باشد از ذکر سجدهٔ دویم و هر چند بر نداشته
باشد سر را از ان پس مقدم دارد ان هفت رکعت باقیرا
بر فریضه و ظاهر تر انست که شش رکعت باقی در این هنگام
اداست زیرا که هفت رکعت در حکم یك نماز است بعد از
ان میگذارد نماز ظهر را و تفحص میکند سایه را بعد از ان

پس اگر نرسیده باشد بچهار سبع شاخص یا دو برابر ان
بنا بر انچه گذشت از خلاف پس شروع میکند در نافله
عصر و اگر نرسیده باشد بان معلوم میشود بیرون رفتن
وقت ان و خواهد بود حال ان در ترك ان و مقدم داشتن
بر فریضه مثل حال نافلهٔ ظهر چنانکه گذشت و انچه مذکور
شد در غیر روز جمعه است و در جمعه زیاده میشود دو
هشت رکعت و چهار دیگر و میگذارد از این بیست رکعت
هیجده رکعت را پیش از زوال در حالی که سه حصه کرده باشد
ازرا ثلث ازرا که شش رکعت باشد در وقت پهن شدن
افتاب و ثلث دیگر در وقت بلند شدن ان ثلث دیگر
در وقت راست ایستادن ان و میگذارد دو رکعت
باقیرا بعد از زوال **فصل** اول انچه بجا می اورد بعد از
مشخص شدن زوال اینست که بخوانی انچه را روایت کرده
است رئیس محدثین در فقیه که حضرت باقر علیه السلام تعلیم

کرده است از ابو محمد بن مسلم وفرموده است با او که محافظت
کن براین چنانکه محافظت میکنی بر چشمهای خود وآن اینست
سبحان الله ولا اله الا الله والحمد لله الذی لم
یتخذ پاکست خداوند و نیست خدائی مگر خدا و سپاس مر خدای راست که فرا
یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن
فرا گرفته است فرزندی و نیست او را انباز شریکی در پادشاهی و نیست او را
له ولی من الذل وکبره تکبیرا بعد از آن ثنا
دوستی از خواری و تعظیم کن او را تعظیم کردنی بسوی وضو
بعد از آن شروع میکنی در نافله زوال بر نیت میکنی
دو رکعت اول را و میگوئی آن هفت تکبیر را با دعاها
آنها بر نحوی که گذشت ذکر آن در باب اول بعد از آن
میگوئی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و میخوانی بعد از
فاتحه در رکعت اول سوره توحید و در رکعت دوم
سوره جحد چنانکه روایت کرده است ثقة الاسلام

کلینی

در کافی بسند حسن بعد از آن سلام میدهی و میگوئی
آن سه تکبیر را که بعد از نماز سنت است چنانکه گذشت
و تسبیح زهرا علیها السلام را و بعد از آن میگوئی
اللهم انی ضعیف فقوّ فی رضاک ضعفی وخذ الی
خداوندا بدرستیکه من ضعیفم قوی گردان در رضای تو ضعف مرا و بگیر بسوی
الخیر بناصیتی واجعل الایمان منتهی رضای
خیر ناصیه مرا و بگردان ایمان را منتهای خوشنودی من
وبارک لی فیما قسمت لی وبلغنی برحمتک کل
و برکت ده برای من در آنچه قسمت کرده و برسان مرا برحمت خود بهمه
الذی ارجو منک واجعل لی ودا وسرورا للمؤمنین
آنچه امید دارم از تو و بگردان از برای من دوستی و سروری از برای مؤمنان
وعهدا عندک بعد از آن میگذاری دو رکعت دیگر را
و عهدی نزد تو همان نحو بغیر شش تکبیر که در اول نماز
گفته میشود با دعاهای آنها بعد از آن دو رکعت دیگر را

انها و میخوانی بعد از هر یك از این دو رکعتها تعقیب
و دعاهائیرا که مذکور شدند و بعد از آنکه تمام کردی
شش رکعت را با توابع آن بر میخیزی و اذان میکوئی از
برای ظهر و فاصله میکنی میان اذان و اقامه بدو رکعت
بر همان منوال و این دو رکعت هفتم و هشتم اند از نافله
ظهر بعد از آن اقامه میکوئی و میکوئی بعد از اقامه
اللّهمّ ربّ هذه الدّعوة التّامّة والصّلوة القائمة
خداوندا ای پروردگار این دعوت تمام و نماز بر پا ایستاده
بلّغ محمّدا صلّی الله علیه واله الدّرجة والوسیلة
برسان محمد را رحمت کند خدا برا او و آل او بدرجه و منزلت
والفضل والفضیلة بالله استفتح وبالله استنجح
و زیادتی و فضیلت بیاری خدا ابتدا میکنم و بخدا طلب فیروزی میکنم
وبمحمّد صلّی الله علیه واله اتوجّه اللّهمّ صلّ
و بمحمد رحمت کند خدا برا او و بر آل او رو می آورم خداوندا رحمت بفرست

علی محمّد وال محمّد واجعلنی بهم وجیها فی الدّنیا و
بر محمد و آل محمد و بکردان مرا بسبب ایشان ارجمند در دنیا و
الآخرة ومن المقرّبین بعد از آن مشغول شو بنماز ظهر و
در آخرت و از جمله مقربان
رعایت کن جمیع آنچه رعایت کردی
در نماز صبح از اعمال و آهسته بکن قراءت را بغیر بسم الله الرّحمن
الرّحیم و میخوانی در رکعت اول سورهٔ سبّح اسم ربّك الاعلی
یا والشّمس یا آنچه شبیه آنها باشد و در درازی چنانکه
روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب از حضرت صادق
علیه السّلم بسندی صحیح و برخیز بعد از تشهد اول کوید
آنچه را میکفتی نزد برخاستن برای رکعت دویم صبح و
بخوان حمد را یا تسبیحات اربع را سه مرتبه اضافه کند
بآنها استغفار را بعد از آن تکبیر بکو برای رکوع بردار
دستهای خود را چنانکه کذشت و رکوع بکن و سجود بکن
بر نحویکه کذشت بعد از آن برخیز و بجا آور رکعت دیکر بر

همان نحو بعد از ان تشهد بخوان و سلام بده بعد از ان
سه تکبیر را که در تعقیب مذکور شد میکوئی بعد از ان
میکوئی لا اله الا الله الها واحدا و نحن له مسلمون
تا اخر دعا چنانکه کذشت در تعقیب صبح بعد از ان تسبیح
میکنی تسبیح حضرت فاطمه علیها السلم و میخوانی هرچه را
خواهی از دعاهائیکه پیش ذکر کردیم در تعقیب نماز
صبح غیر ذکرهائیکه مخصوص بتعقیب صبحست و دعاهائیکه
متضمن ذکر دخول در صباحست مثل ان سه دعای اخر بعد از ان میکوئی
يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ
ای کسیکه ظاهر کرد نیکو را و پوشانید زشت را ای کسیکه مکیرد بسبب
بِالْجَرِيرَةِ وَلَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا عَظِيمَ
معصیت و نمید درد پرده را ای کرامی در کذشتن ای بزرکِ
الْمَنِّ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ
نعمت ای نیکو تجاوز ای واسع مغفرت ای کشاینده

الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا سَامِعَ كُلِّ نَجْوَى وَيَا مُنْتَهَى كُلِّ
دستها برحمت ای شنونده هر راز و ای منتهی
شَكْوَى يَا مُبْتَدِئًا بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا يَا رَبَّاهُ
شکایت ای ابتدا کننده بنعمتها پیش از مستحق شدن انها پروردگار
يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا سَيِّدَاهُ يَا سَيِّدَاهُ يَا سَيِّدَاهُ يَا غَايَةَ
ای پروردگار ای پروردگار ای سید ای سید ای سید ای نهایت
رَغْبَتَاهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ
ارزو ای صاحب بزرکی و اکرام میخواهم سوال میکنم ترا بحق محمد
وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ
و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر
وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ صَاحِبِ
و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد صاحب
الزَّمَانِ سَلَامُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى
الزمان درود خدا بر ایشان باد همه اینکه رحمت بفرستی بر

محمد وآل محمد وأن تكشف كربي وتغفر ذنبي و

محمد و آل محمد و اینکه برطرف کنی اندوه مرا و بیامرزی گناه مرا

تنفس همي وتفرج غمي وتصلح شأني في ديني و

و زایل کنی هم مرا و رفع کنی غم مرا و صلاح کنی کار مرا در دین من و

دنياي وأن تدخلني الجنة ولا تحرق خلقي بالنار

و دنیای من و اینکه داخل کنی مرا به بهشت و نسوزانی اندام مرا به آتش

ولا تفعل بي ما أنا أهله برحمتك يا أرحم الراحمين

و مکن با من آنچه من سزاوار آنم برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

بعد الأذان يا سامع كل صوت ويا جامع كل فوت يا باري

میکوئی ای شنوای هر آوازی و ای جمع کننده هر فوت شده آفریننده

النفوس بعد الموت يا باعث يا وارث يا سيد

نفسها بعد از موت ای برانگیزاننده ای میراث برنده ای بزرگ

السادات يا إله الآلهة يا جبار الجبابرة يا ملك

بزرگان ای خدای عبادت کرده شده ای جبر کننده متکبرین ای پادشاه

الدنيا والآخرة يا رب الأرباب يا ملك الملوك

دنیا و آخرت ای پروردگار پروردگان ای پادشاه پادشاهان

يا بطاش ذا البطش الشديد يا مبدئ يا معيد

ای بطاش صاحب بطش سخت ای ابتدا کننده ای عود دهنده

يا فعالا لما يريد يا محصي عدد الأنفاس ونقل

ای کننده هرچه را که اراده کند ای شمارنده عدد نفسها و حرکت

الأقدام يا من السر عنده علانية أسألك بحقك

قدمها ای کسیکه پنهان نزد او آشکار است سوال میکنم ترا بحق تو

على خيرتك من خلقك وبحقهم الذي أوجبت لهم

برگزیده تو از خلق تو و بحق ایشان که واجب کرده برای ایشان

على نفسك أن تصلي على محمد وأهل بيته وأن تمن

بر نفس خود اینکه رحمت بفرستی بر محمد و اهل بیت او و اینکه منت گذاری

علي الساعة الساعة بفكاك رقبتي من النار وأن

بر من در این ساعت همین ساعت بخلاص کردن گردن من از آتش و اینکه

تنجز لوليك وابن نبيك الداعي اليك باذنك و

بجا آوری از برای دوست تو و پسر پیغمبر تو که خواننده است بسوی تو برخصت تو

امينك في ارضك وعينك في عبادك وحجتك على

و امین تست در زمین تو و دیده بان تست در میان بندگان تو و حجت تست بر

خلقك عليه صلواتك وبركاتك وعده اللهم

خلق تو بر او باد رحمتهای تو و برکتهای تو وعده او را خداوندا

ايده بنصرك وانصر عبدك وقو اصحابه وصبرهم

تقویت کن او را بیاری خود و یاری کن بنده خود را و قوت ده اصحاب او را و صبر ده ایشان را

واجعل لهم من لدنك سلطانا نصيرا وعجل فرجه

و بگردان از برای ایشان از نزد خود قوتی یاری کننده و تعجیل فرما راحت او را

ومكنه من اعدائك واعداء رسولك يا ارحم الراحمين

و متمکن ساز او را در باره دشمنان تو و دشمنان پیغمبر تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

بعد از آن اللهم رب السموات السبع ورب الارضين

میگوئی خداوندا ای پروردگار آسمانهای هفت و پروردگار زمین

السبع وما فيهن وما بينهن وما تحتهن ورب العرش

هفت و آنچه در آنهاست و آنچه میان آنهاست و آنچه زیر آنهاست و پروردگار عرش

العظيم ورب جبرئيل وميكائيل واسرافيل ورب

بزرگ و پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و پروردگار

السبع المثاني والقرآن العظيم ورب محمد خاتم

سوره فاتحه و قرآن عظیم و پروردگار محمد ختم

النبيين صل على محمد وآل محمد واسئلك باسمك الاعظم

پیغمبران رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و سوال میکنم ترا بحق اسم اعظم تو

الذي به تقوم السموات والارض وبه تحيي الموتى

که بآن بر پا ایستاده اند آسمانها و زمین و بآن زنده میکنی مردها را

وترزق الاحياء وتفرق بين المجتمع وتجمع بين

و روزی میدهی زندهها را و پراکنده میسازی میانه فراهم آمده و جمع میکنی میان

المتفرق وبه احصيت عدد الاجال ووزن الجبال

پراکنده شده و بآن شمرده عدد اجلها و وزن کوهها

وَكَيْلَ الْبِحَارِ اَسْئَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَالِكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى
وکیل دریاها سوال میکنم ترا ای کسیکه او چنین است اینکه رحمت بفرستی بر
مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا بعد از ان
بر محمد و آل محمد و اینکه بکنی با من فلان و فلان سؤال میکنی
حاجت خود را بعد از ان سجده میکنی دو سجدهٔ شکر و امیکوئی
در انها و بعد از انها انچه کذشت در باب اول فصل بعد از انکه
فارغ شدی از انچه تعلق بنماز ظهر دارد برمیخیزی بنافلهٔ
عصر و تکبیر الاحرام میکوئی جهت دو رکعت اول بی انکه شش
تکبیر دیکر زیرا که سنت نیست کفتن انها در هیچ نافله مکر در
چهار تا اول نافلهٔ زوال و اول نافلهٔ مغرب و وتیره و
یک رکعت اخر وتر و میخوانی در نافلهٔ عصر انچه خواهی از سورها
و بهتر اینست که بخوانی در ان و در غیر ان سورهائیکه
ترتیب واقع شده است در انها از ائمه هدی علیهم السلام
و اختیار میکنی از انها انچه بیرون نرود وقت بخواندن ان

و بتحقیق که روایت شده است از حضرت باقر علیه السلام
که هر که بخواند سورهٔ صف را در نمازهای واجبی و سنتی
خود بدارد خدا تعالی او را در یک صف با ملائکه خود و
پیغمبران مرسل خود و هم از انحضرت علیه السلام که هر که مداومت
کند بر خواندن سورهٔ ق در نمازهای واجبی و سنتی خود
فراخ کرداند خدا تعالی بر او روزی او و بدهد باو نامهٔ
اعمال او را بدست راست او و حساب کند او را حسابی
اندک و هم از ان حضرت علیه السلام که بسیار بکنید تلاوت
سوره الحاقه را در نمازهای واجب و سنت زیرا که این
از جملهٔ ایمان بخدای تعالی و رسول اوست و هرگز زایل
نمیشود از خوانندهٔ ان ایمان او تا اینکه بمیرد و بعد از
فارغ شدن از دو رکعت اول میکوئی
اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْعَلِيُّ
خداوندا بدرستیکه نیست خدائی مگر تو توئی زنده بخود بر پای بلند مرتبه

العظيم الحليم الكريم الخالق الرازق المحيي المميت

بزرگ بردبار جودکننده آفریننده روزی دهنده زنده کننده میراننده

البدیٔ البدیع لک الحمد ولک المن ولک الکرم ولک

ابتداکننده نو بدید آورنده از برای تست سپاس و از برای تست منت و از برای تست کرم و از برای

الجود ولک الامر وحدک لا شریک لک یا واحد یا احد

جود و از برای تست امر تنها نیست انباز از برای تو ای یگانه ای یکتا

یا صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد

ای بی‌نیاز ای کسیکه نزائیده است و زائیده نشده است و نیست مر او را همتا کسی

ولم یتخذ صاحبة ولا ولدا صل علی محمد وآله وافعل

و فرا نگرفته است جفتی و نه فرزندی رحمت بفرست بر محمد و آل او و بکن بمن

بی کذا وکذا بعد از ان میگذاری دو رکعت دیگر و میگوئی

بمن فلان و فلان و میگوئی بعد از انها اللهم رب السموات

السبع تا اخر ان بعد از ان میگذاری خداوندا پروردگار آسمان

هفت دو رکعت دیگر و میگوئی بعد از انها

اللهم

اللهم انی ادعوک بما دعاک به عبدک یونس اذ ذهب

خداوندا بدرستیکه میخوانم ترا انچه خوانده است ترا بان بندهٔ تو یونس وقتی که رفت

مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات

غضبناک پس دانست که تنگ نمیکنی تو بر او پس ندا کرد در ظلمات

ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین

که نیست خدائی مگر تو پاکی یاد میکنم ترا بدرستیکه من بودم از ستم کنندگان

فاستجبت له ونجیته من الغم فانه دعاک وهو

پس اجابت کردی او را و نجات دادی او را از غم پس بدرستیکه او خواند ترا و او

عبدک وانا ادعوک وانا عبدک وسألک وهو عبدک

و او بنده تو بود و من میخوانم ترا و من بندهٔ توام و سوال کرد ترا و او بندهٔ تو بود

وانا اسألک وانا عبدک ان تصلی علی محمد وآل محمد

و من سوال میکنم ترا و من بنده توام انکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد

وان تستجیب لی کما استجبت له وادعوک بما دعاک

و انکه اجابت کنی از برای من چنانکه اجابت کردی از برای او و من میخوانم ترا انچه خواند ترا

بِهِ عَبْدُكَ اَيُّوبُ اِذْ مَسَّهُ الضُّرُّ فَدَعَاكَ عَنِّي اَنِّي

بان بنده تو ایوب در وقتی که رسیده بود به بد حال پس خواند ترا به درستیکه

مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ

رسیده است بمن بدی حال و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی پس اجابت کردی او را

كَشَفْتَ مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَاٰتَيْتَهُ اَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ

رفع کردی آنچه را با وی بود از بد حال و دادی باو اهل او را و مثل ایشان را

مَعَهُمْ فَاِنَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَدْعُوكَ

با ایشان پس بدرستیکه او خواند ترا و او بنده تو بود و من میخوانم ترا

وَاَنَا عَبْدُكَ وَسَاَلَكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَسْاَلُكَ

و من بنده توام و سوال کرد ترا و او بنده تو بود و من سوال میکنم ترا

وَاَنَا عَبْدُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ

و من بنده توام اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه

تُفَرِّجَ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ وَاَنْ تَسْتَجِيبَ لِي كَمَا

زایل کنی از من چنانکه زایل کردی از او و اینکه اجابت کنی از برای من چنانکه

اسْتَجَبْتَ لَهُ وَاَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ يُوسُفُ

اجابت کردی او را و میخوانم ترا بآنچه خوانده ترا بآن یوسف علیه السلام

اِذْ فُرِّقَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اَهْلِهِ وَاِذْ هُوَ فِي السِّجْنِ

در وقتی که جدا کرد در میان او و میان اهل او و در هنگامی که او در زندان بود

فَاِنَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَدْعُوكَ وَاَنَا عَبْدُكَ

پس بدرستیکه او خواند ترا و او بنده تو بود و من میخوانم ترا و من بنده توام

وَسَاَلَكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَسْاَلُكَ وَاَنَا عَبْدُكَ

و سوال کرد ترا و او بنده تو بود و من سوال میکنم ترا و من بنده توام

اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي كَمَا

اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه راحت بدهی از من چنانکه

فَرَّجْتَ عَنْهُ وَاَنْ تَسْتَجِيبَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ فَصَلِّ

راحت دادی او را و اینکه اجابت کنی از برای من چنانکه اجابت کردی او را پس رحمت کن

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا وَذَكَرَ سِكِّينِي

بر محمد و آل محمد و بکن با من فلان و فلان

حاجت خود را و بعد از ان دو رکعت اخر را و میگوئی
بعد از انها یا من اظهر الجمیل وستر القبیح تا اخر ان و
بعد از فارغ شدن از این اذان میگوئی برای نماز عصر
و فاصله میکنی میان اذان و اقامه بسجده و دعا میکنی
بانچه گذشت در صبح و ظهر بعد از ان مشغول شو بنماز
عصر رعایت کنند جمیع ان اداب را که سابقا مذکور شد
و میخوانی در رکعت اول اذا جاء نصر الله والفتح یا الهکم
التکاثر و مانند انها را در کوتاهی چنانکه روایت کرده است
از شیخ طایفه در تهذیب از حضرت علیه السلم بسندی
صحیح و بعد از فارغ شدن از نماز تعقیب میکنی بانچه
تعقیب کردی بان در ظهر مگر انچه مخصوص بظهر است
و میگوئی بعد از ان انچه مخصوص بعصر است و ان این است
استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم الرحمن
طلب آمرزش میکنم از خدائی که نیست خدائی مگر او زنده بخود بر پا بسیار بخشنده

الرحیم ذا الجلال والاکرام واسئله ان یتوب علی
مهربان صاحب بزرگی و اکرام دوستن و سؤال میکنم او که قبول کند توبه مرا
توبة عبد ذلیل خاضع فقیر بائس مسکین مستجیر
توبه بنده خوار فروتنی کننده فقیر محتاج بسیار محتاج زینهار جوینده
لا یملک لنفسه ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا حیوة
که مالک نیست از برای خود ضرر و نه نفع و نه مردن و نه زندگی
ولا نشورا اللهم انی اعوذ بک من نفس لا تشبع
و نه بر انگیخته شدن را خداوندا بدرستیکه من پناه میآورم بتو از نفسی که سیر نشود
ومن قلب لا یخشع ومن علم لا ینفع ومن صلوة لا ترفع
و از دلی که فروتنی نکند و از علمی که نفع ندهد و از نمازیکه بالا برده نشود
ومن دعاء لا یسمع اللهم انی اسئلک الیسر بعد
و از دعائی که شنیده نشود خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم از تو آسانی بعد از
العسر والفرج بعد الکرب والرخاء بعد الشدة اللهم
دشواری و راحت بعد از اندوه و رفاهیت بعد از سختی خداوندا

مابنا من نعمة فمنك وحدك لا شريك اله الا
آنچه بماست از نعمتی پس از توست شهادتی نیست خدائی که
انت استغفرك واتوب اليك وسنت است استغفا
تو طلب آمرزش میکنم از تو و توبه میکنم بسوی تو بعد از نماز عصر هفتاد
مرتبه و قرائت سورهٔ قدر ده مرتبه پس بتحقیق که روایت
شده است از حضرت صادق علیه السلم که فرمود که هر که
استغفار کند بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه بیامرزد خدای
تعالی هفتصد گناه او را و از حضرت ابی جعفر ثانی علیه السلم
مرویست که فرمود که هر که بخواند انا انزلناه فی لیلة القدر
ده مرتبه بعد از عصر بگذرد آن از برای او مثل اعمال خلایق
در آن روز و بعد از آن دو سجدهٔ شکر بکن و بخوان در آنها بعد
از آنها آنچه را پیش گذشت و باید که بوده باشد آخر آنچه میخوانی
آهسته اللهم انی وجهت وجهی الیك واقبلت بدعائی
بگوئی خداوندا بدرستیکه من گردانیده ام روی خود را بسوی تو و رو آورده ام

علیك راجیا اجابتك طامعا فی مغفرتك طالبا
بر تو امیدوار اجابت ترا طمع دارنده در آمرزش تو طلب کننده
ما اوئیت به علی نفسك منتجزا وعدك اذ تقول ادعونی
آنچه را عهد کرده بان بر نفس خود سوال کننده یا آورنده وعدهٔ خود را که گفتهٔ بخوانید مرا
استجب لكم فصل علی محمد وال محمد واقبل الی بوجهك
اجابت میکنم شمارا پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و رو کن بسوی من بروی خود
وارحمنی واستجب دعائی یا اله العالمین بفضلك بتحقیق که
و رحمت کن مرا و اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان بتحقیق که روز قسمت
شده بدوازده ساعت و هر یك از آنها منسوبست بیکی از
ائمه اثنا عشر سلام الله علیهم و از برای هر یك از آنها دعائیست
که مخصوص بآنست و بتحقیق که ما ذکر کردیم دعاهای چهار
ساعت را که منسوبند بچهار امام علیهم السلم و میگوئیم در
اینمقام و اما ساعت پنجم پس آن از زوال آفتابست تا گذشتن
مقدار چهار رکعت و این از حضرت باقر است علیهم السلام

واین دعای انست وبهتر اینست که بخوانی اللهم انت الله الذی

این را بعد از رکعت دویم از نافلهٔ زوال خداوندا تو ان خدائی

لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه سنة ولا نوم

که نیست خدائی مگر او همیشه زنده بخود بر پای فرا میگیرد او را هیچ پینکی و نه خواب

هو الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن

او است انکه نیست خدائی مگر او دانای نهان و حاضر او است بخشاینده

الرحیم هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو

مهربان او است اول و آخر و ظاهر و باطن و او

بکل شیء علیم فالق الاصباح وجاعل اللیل سکنا والشمس

بهمه چیز داناست شکافنده صبح و کردانندهٔ شب چیزی که ارام گیرند

والقمر حسبانا ذلک تقدیر العزیز العلیم یا غالبا

و ماه حسابی اینست تقدیر غالب دانا ای غالبی که

غیر مغلوب ویا شاهدا لا یغیب یا قریب یا مجیب

مغلوب نمیشود وای حاضری که غایب نمیشود ای نزدیک ای اجابت کننده

ذلکم الله ربی لا اله الا هو علیه توکلت والیه انیب

اینست خدا پروردگار من نیست خدائی مگر او بر او توکل کرده ام و بسوی او باز کردم

اتذلل الیک تذلل الطالبین واخضع بین یدیک

فروتنی میکنم بسوی تو فروتنی کردن طلب کنندگان و زاری میکنم در پیش تو

خضوع الراغبین واسئلک سؤال الفقیر المسکین

زاری کردن رغبت کنندگان و سوال میکنم ترا سوال فقیر بسیار محتاج

وادعوک تضرعا وخفیة انک لا تحب المعتدین

و میخوانم ترا زاری کننده و پنهان کننده بدرستیکه تو دوست نمیداری از حد درگذرندگان را

وادعوک خوفا وطمعا ان رحمتک قریب من المحسنین

و میخوانم ترا ترس دارنده و طمع کننده بدرستیکه رحمت تو نزدیک است به نیکوکاران

واتوسل الیک بخیرتک وصفوتک من العالمین الذی

و متوسل میشوم بسوی تو به برگزیده تو و به خاص گزیده تو از جمله عالمیان انکه

جاء بالصدق وصدق المرسلین محمد عبدک ورسولک

اورده است صدق را و تصدیق کرده است رسولان را که محمد است بنده تو و رسول تو

النذیر المبین وبولیّك وعبدك علی بن ابیطالب امیر

کهٔ ترسانندهٔ وظاهر وبولی تو وبنده تو علی بن ابیطالب امیر

المؤمنین وبالامام محمد بن علی باقر علوم الاولین و

مؤمنان وبامام محمد بن علی شکافندهٔ علوم پیشینان و

الاخرین العالم بتاویل الکتاب المستبین واسئلك

پسینیان ودانا بتاویل کتاب ظاهر وسوال میکنم ترا

بمکانهم عندك واقدّمهم امامی وبین یدی حوائجی

بحق منزلت ایشان نزد تو درحالی که مقدم میدارم ایشان را پیش خود وپیش حاجتهای خود

ان توزعنی شکر ما اولیتنی من نعمك وتجعل لی فرجا

اینکه در دل اندازی مرا شکر آنچه نعمت داده بمن از نعمتهای خود وبگردانی برای من گشادگی

ومخرجا من کل کرب وغمّ وترزقنی من حیث احتسب

وبیرون رفتنی از هر اندوهی وغمی وروزی کنی مرا از آنجا که گمان دارم

ومن حیث لا احتسب وتیسّر لی من فضلك ما تغنینی

واز آنجا که گمان ندارم وآسان وميسر گردانی برای من از فضل خود آنچه غنی گردانی مرا

به عن کل مطلب واقذف فی قلبی رجاك واقطع

بآن از همه مطلبی وبینداز در دل من امید ترا وببر از روی

رجائی ممن سواك حتی لا ارجوا الا ایاك انك تجیب

ارزوی مرا از غیر تو تا اینکه امید نداشته باشم مگر تو را بدرستیکه تو اجابت میکنی

الداعی اذا دعاك وتغیث الملهوف اذا ناداك وانت

خواننده را هرگاه بخواند ترا وفریاد میرسی ستمدیده هرگاه آواز کند ترا وتو

ارحم الراحمین واما ساعت ششم پس آن از گذشتن مقدار

رحم کننده ترین رحم کنندگانی چهار رکعت است از زوال تا نماز ظهر واین

ازحضرت صادق علیه السلام واین دعای انست وخوبست که

بخوانی این را بعد از رکعت ششم از نافله زوال

اللهم انت انزلت الغیث برحمتك وعلمت الغیب

خداوندا تو فرستادهٔ باران را برحمت خود ودانستهٔ غیب را

بمشیّتك ودبّرت الامور بحکمتك وذلّلت الصّعاب

باراده خود وتدبیر کردهٔ کارها را بحکمت خود وآسان کردهٔ دشوارها

بعزتك واعجزت العقول عن علم كيفيتك وحجبت

بعزت خود و عاجز کرد عقلها را از دانستن چگونگی خود و پوشیده

الابصار عن ادراك صفتك والاوهام عن حقيقة

دیدها را از دریافتن صفت خود و وهمها را از حقیقت

معرفتك واضطربت الافهام الى الاقرار بوحدانيتك

شناخت خود و مضطر کرد فهمها را به اقرار به یگانگی خود

يا من يرحم العبرة ويقيل العثرة لك العزة والقدرة

ای کسیکه رحم میکند اشک را و درمیگذرد از لغزش را از برای تست غلبه و توانائی

لا يعزب عنك في الارض ولا في السماء مثقال

پنهان نیست از تو در زمین و نه در آسمان همسنگ ذره

ذرة اتوسل اليك بالنبي الامي محمد رسولك العربي

ذره توسل میجویم بسوی تو به پیغمبر محمد رسول تو عربی

المكي المدني الهاشمي الذي اخرجتنا به من الظلمات

مکی مدنی هاشمی که بیرون آوردی ما را به او از تاریکیها

الى النور وبامير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام

بسوی روشنی و به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب براه او درود

الذي شرحت بولايته الصدور وبالامام جعفر بن

که وسعت داده بدوستی او سینه‌ها را و به امام جعفر بن

محمد الصادق في الاخبار المؤتمن على مكنون الاسرار

محمد که راستگو است در خبرها و امین است بر پوشیده رازها

صلى الله عليه وعلى اهل بيته بالعشي والابكار

رحمت کند خدای براو و بر اهل بیت او در شام و صبح

اللهم اني اسألك بهم واستشفع بمكانهم لديك

خداوندا درستیکه من سؤال میکنم ترا باینان و شفاعت میجویم بمنزلت ایشان نزد تو

واقدمهم امامي وبين يدي حوائجي فاعطني

و مقدم میدارم ایشانرا پیش خود و پیش حاجتهای خود پس عطا کن بمن

الفرج الهني والمخرج الوحي والصنع القريب والامان

گشایش آسان و بیرون شدن زود و احسان نزدیک و امان

من الفزع في يوم العصيب وان تغفر لي موبقات

از هراس در روز سخت و اینکه بیامرزی از برای من هلاکت گناهان

الذنوب وتستر علي فاضحات العيوب فانت

گناهان و بپوشانی بر من رسوا کننده‌های عیبها را پس تو

الرب وانا المربوب وانا الطالب وانت المطلوب

پروردگاری و من پرورده شده و من طلب کننده‌ام و تو طلب کرده شده

وانت الذي بذكرك تطمئن القلوب وانت الذي

و تو آنکسی که بسبب یاد آوری تو آرام میگیرد دلها و تو آنکه

تقذف بالحق وانت علام الغيوب يا اكرم

می اندازی حق را و تو دانای غیبها ای گرامی‌ترین

الاكرمين ويا خير الفاصلين ويا احكم الحاكمين

گرامیتران و ای بهترین جدا کنندگان و ای حکم کننده‌ترین حکم کنان

ويا ارحم الراحمين و اما ساعت هفتم پس از نماز ظهر است

و ارحم کننده‌ترین رحم کنان تا گذشتن مقدار چهار رکعت پیش از

115

عصر و این از حضرت کاظم است اللهم انت المرجو

علیه السلام و این دعای آنست خدایا تو امید داشته شده

اذا اشتد الامر وانت المدعو اذا مس الضر ومجيب

هرگاه سخت شود کار و تو خوانده شده هرگاه برسد ضرر و جواب گوینده

الملهوف المضطر والمنجي من ظلمات البر والبحر

ستمدیده بیچاره و نجات دهنده از تاریکیهای بیابان و دریا

ومن له الخلق والامر والعالم بوساوس الصدور

و کسیکه از برای اوست خلق و امر و داناست بوسوسه‌های سینه

المطلع على خفي السر يا غاية كل نجوى ومنتهى

و آگاه بر پنهان سر ای نهایت هر راز و منتهای

كل شكوى يا من له الحمد في الآخرة والاولى

همه شکایت ای کسیکه از برای اوست سپاس در آخرت و دنیا

يا من خلق الارض والسموات العلى الرحمن على

ای کسیکه آفریده است زمین و آسمانهای بلند را بسیار مهربان بر

العرش استوى له ما في السموات وما في الارض
عرش مستولی شد برا وست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین
وما بينهما وما تحت الثرى وان تجهر بالقول
و آنچه میان آنهاست و آنچه زیر خاکست و اگر جهر کنی گفتن را
فانه يعلم السر واخفى الله لا اله الا هو له الاسماء
پس بدرستیکه او میداند سر را و پنهان تر را خدا است نیست خدائی مگر او او راست نامهای
الحسنى اسئلك بمحمد خاتم النبيين وخيرتك من
نیکو سوال میکنم ترا بحق محمد خاتم پیغمبران و برگزیده تو از
خلقك والمؤتمن على اداء رسالتك وبامير المؤمنين
میان خلق تو و امین بر رسانیدن پیغام تو و بامیر المؤمنین
علي بن ابي طالب عليه السلم الذي جعلت ولايته
علی بن ابی طالب براو باد درود آنکه گردانیدی دوستی او را
مفروضة مع ولايتك ومحبته مقرونة برضاك
واجب با دوستی تو و محبت او را با خوشنودی تو

ومحبتك وبالامام الكاظم موسى بن جعفر
و محبت تو و با امام کاظم موسی بن جعفر
عليهما السلم الذي سالك ان تفرغه لعبادتك
بر ایشان باد درود آنکه سوال کرد ترا که فارغ گردانی او را برای عبادت تو
وتخليه لطاعتك فاجبت دعوته ان تصلي
و واگذاری او را برای طاعت تو پس اجابت کردی دعوت او را که رحمت فرستی
على محمد واله صلوة تقضي بها عني واجب
بر محمد و آل او رحمتی که ادا کنی بآن از جانب من واجب
حقوقهم وترضى بها في اداء فروضهم واتوسل
حقهای ایشان را و راضی باشی بآن در ادای فرضهای ایشان و توسل جویم
اليك بهم واستشفع بمنزلتهم وقد قدمتهم امامي
بسوی تو بایشان و شفاعت جویم بمنزلت ایشان و حال آنکه بتحقیق مقدم داشتم ایشان را
وبين يدي حوائجي ان تجريني على جميل عوائدك
ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود آنکه روان گردانی مرا بر نیکوئی احسانهای خود

وتمنحني جزيل فوائدك وتأخذ بسمعي وبصري
وعطا کنی بمن منفعتهای خود را و فرا گیری گوش مرا و چشم مرا
وسرّي وناصيتي وقلبي وعزيمتي ولبّي الى ما تغنيني
و نهان مرا و پیش سر مرا و دل مرا و نیت مرا و عقل مرا بسوی آنچه بی نیاز گردانی مرا
به على هواك وتقرّبني من اسباب رضاك وتوجب
مرا بآن بر خواهش تو و نزدیک گردانی مرا باسباب خوشنودی تو و لازم گردانی
لي نوافل فضلك وتستديم لي منايح طولك
برای من زیادتیهای فضل خود را همیشه داری برای من عطاهای احسان خود را
يا ارحم الراحمين فصل واما ساعت هشتم پس از گذشتن
ای رحم کننده ترین رحم کنندگان چهار رکعت بیش از عصر تا نماز عصر
واین از حضرت امام رضاست اللهم انت الكاشف
عليه السلام واين دعا اينست خداوندا توئی رفع کننده سختیها
للملمّات والكافي للمهمّات والمفرّج للكربات
و کفایت کننده مهمها و برطرف کننده اندوهها

والسامع للاصوات والمخرج من الظلمات المجيب
و شنونده آوازها و بیرون آورنده از تاریکیها و اجابت کننده
للدعوات الراحم للعبرات جبار الارض والسموات
مر دعاها را رحم کننده مر اشکها را بسیار قهر کننده زمین و آسمان
يا ولي يا مولى يا علي يا اعلى يا كريم يا اكرم يا من له
ای پادشاه ای پروردگار ای بلند ای بلندتر ای بزرگوار ای بزرگوارتر ای کسیکه از
الاسم الاعظم يا من علّم الانسان ما لم يعلم
اوست اسم اعظم ای کسیکه تعلیم کرده آدمی را آنچه نمیدانست
فاطر السموات والارض وهو يطعم ولا يطعم
آفریننده آسمانها و زمین و او طعام میکند و طعام کرده نمیشود
اسئلك بمحمد المصطفى من الخلق المبعوث بالحق و
سوال میکنم بحق محمد که برگزیده شده از خلق و فرستاده شده براستی
بامير المؤمنين الذي اوليته فالقيته شاكرا
و بحق امیر المؤمنین آنکه نعمت دادی او را پس یافتی او را شکر کننده

وَابْتَلَيْتَهُ فَوَجَدْتَهُ صَابِرًا وَبِالْاِمَامِ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ

و آزمایش کردی او را پس یافتی او را صبر کننده و با امام رضا علی بن

مُوسَى الَّذِي اَوْفَى بِعَهْدِكَ وَوَثِقَ بِوَعْدِكَ وَاَعْرَضَ

موسی آنکه وفا کرد بعهد تو و اعتماد داشت بوعدهٔ تو و روگردانید

عَنِ الدُّنْيَا وَقَدْ اَقْبَلَتْ اِلَيْهِ وَرَغِبَ عَنْ زِينَتِهَا

از دنیا و حال آنکه بتحقیق رو آورده بود باو و رغبت کرد از زینت دنیا

وَقَدْ رَغِبْتُ فِيهِ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ

و حال آنکه بتحقیق رغبت کرده بودم در وی آنکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد پس بتحقیق

تَوَسَّلْتُ بِهِمْ اِلَيْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ اَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ

که متوسل شده ام بایشان بسوی تو و مقدم داشته ام ایشان را پیش خود و پیش

حَوَائِجِي اَنْ تَهْدِيَنِي اِلَى سُبُلِ مَرْضَاتِكَ وَتُيَسِّرَ لِي

حاجتهای خود اینکه هدایت کنی مرا بسوی راههای خوشنودی تو و آسان گردانی از برای من

اَسْبَابَ طَاعَتِكَ وَتُوَفِّقَنِي لِابْتِغَاءِ الزُّلْفَةِ بِمُوَالَاةِ

اسباب طاعت تو و توفیق دهی مرا از طلب کردن نزدیکی بدوستی

اَوْلِيَائِكَ وَاِدْرَاكِ الْحُظْوَةِ مِنْ مُعَادَاةِ اَعْدَائِكَ

دوستان تو و دریافتن منزلت بواسطهٔ دشمنی کردن با دشمنان تو

وَتُعِينَنِي عَلَى اَدَاءِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَنِكَ وَ

و یاری کنی مرا بر بجا آوردن فرضهای تو و بکار بردن سنتهای تو

تُوَفِّقَنِي عَلَى الْمَحَجَّةِ الْمُؤَدِّيَةِ اِلَى الْعِتْقِ مِنْ عَذَابِكَ

و واداری مرا بر جادهٔ راهی که برساند بسوی آزادی از عذاب تو

وَالْفَوْزِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَامَّا سَاعَةُ

و فیروزی برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان پس از آن بعد از

نمازعصر است تا اینکه بگذرد دو ساعت اَللّٰهُمَّ يَا خَالِقَ

و این از حضرت جواد است علیه السلام و اینست دعای آن خداوندا آفریننده

الْاَنْوَارِ وَمُقَدِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ تَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ

نورها و تقدیر کننده شبها و روزها میدانی آنچه بار دارد هر

اُنْثَى وَمَا تَغِيضُ الْاَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ

ماده و آنچه کم میکند رحمها و آنچه زیاد میکند و هر چیز

عِندَهُ بِمِقدارٍ اِذا انفاقَمَ اَمرٌ طُرِحَ عَلَيكَ وَاِذا

نزد او باندازه است هرگاه بزرگ بشده کاری رانده شود بر تو و هرگاه

غُلِّقَتِ الاَبوابُ قُرِعَ بابُ فَضلِكَ وَاِذا ضاقَت

بسته شود همه درها کوبیده میشود درگاه فضل تو و هرگاه تنگ شود

الحاجاتُ فُزِعَ اِلى سَعَةِ طَولِكَ وَاِذا انقَطَعَ

همه حاجتها پناه آورده میشود بسوی فراخی تو و هرگاه بریده شود

الاَمَلُ مِنَ الخَلقِ اتَّصَلَ بِكَ وَاِذا وَقَعَ اليَأسُ

امید از خلق پیوسته میشود بتو و هرگاه واقع شود ناامیدی

مِنَ النّاسِ وَقَفَ الرَّجاءُ عَلَيكَ اَسئَلُكَ بِحَقِّ

از مردم می ایستد آرزو بر تو سوال میکنم بحق

النَّبِيِّ الاَوّابِ الَّذي اَنزَلتَ عَلَيهِ الكِتابَ

پیغمبر بسیار بازگشت کننده آنکه فرو فرستاده بر او کتاب را

وَنَصَرتَهُ عَلَى الاَحزابِ وَهَدَيتَنا بِهِ اِلى دارِ

و یاری کرده او را بر احزاب و هدایت کرده ما را باو بخانه

المَآبِ وَبِاَميرِ المُؤمِنينَ عَلِيِّ بنِ اَبي طالِبٍ الكَريمِ

بازگشت و بحق امیر المؤمنین علی بن ابیطالب که گرامی

النِّصابِ المُتَصَدِّقِ بِخاتَمِهِ فِي المِحرابِ وَبِالاِمامِ

اصل است تصدق کننده است انگشتر خود را در محراب و بحق امام

الفاضِلِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ عَلَيهِ السَّلامُ الَّذي سُئِلَ

فاضل محمد بن علی ع که سوال کرده شد

فَوَفَّقتَهُ لِرَدِّ الجَوابِ وَامتُحِنَ فَعَصَمتَهُ بِالتَّوفيقِ

پس توفیق دادی او را در رد جواب و آزمایش کرده شد پس نگاهداشتی او را بتوفیق

وَالصَّوابِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَعَلى اَهلِ بَيتِهِ الاَطهارِ

و صواب رحمت کند خدا بر او و بر اهل بیت او که پاکیزه اند

اَن تَجعَلَ مُوالاتي لَهُم عِصمَةً مِنَ النّارِ وَمَحَجَّةً اِلى

اینکه بگردانی دوستی مرا باینان نگاهدار از آتش و جاده بسوی

دارِ القَرارِ فَقَد تَوَسَّلتُ بِهِم اِلَيكَ وَقَدَّمتُهُم

خانه قرار پس بتحقیق که متوسل شدم باینان بسوی تو و مقدم داشتم

إمامي وبين يدي حوائجي وأن تعصمني من التعرض

پس خود و پیش حاجتهای خود و آنکه نگاه داری مرا از متعرض شدن

لمواقف سخطك وتوفقني لسلوك سبيل محبتك

جایها که محل غضب تست و توفیق دهی مرا از سالک کردن راه محبت تو

ومرضاتك يا ارحم الراحمين واما ساعت دهم پس

و خوشنودی تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان از دو ساعت بعد از

نماز عصر تا نزدیک زردی آفتاب واين اللهم انت الولي

ازحضرت هادی علیه السلام وارد است ای خداوند تویی پادشاه

الحميد الغفور الودود المبدئ المعيد ذو العرش

سپاس کرده شده آمرزنده دوست دارنده ابتدا کننده عود دهنده صاحب عرش

المجيد والبطش الشديد فعال لما تريد يا من هو

بزرگ و قهر سخت کننده هرچه را میخواهی ای کسیکه او

اقرب الي من حبل الوريد يا من هو على كل شيء

نزدیکتر بسوی منست از حبل ورید ای کسیکه او بر همه چیز

شهيد يا من لا يتعاظمه غفران الذنوب ولا

گواهست ای کسیکه بزرگ نمینماید او را آمرزیدن بخشیدن گناهان

يكبر عليه الصفح من العيوب اسألك بجلالك

و عظیم نیست بر او درگذشتن از عیبها سوال میکنم ترا بجلال تو

وبنور وجهك الذي ملأ اركان عرشك وبقدرتك

و بنور ذات تو که پر کرده است ارکان عرش ترا و بقدرت تو

التي قدرت بها على خلقك وبرحمتك التي وسعت

آن قدرتی که قادر شدی بآن بر خلق خود و برحمت تو که گنجایش داد او

كل شيء وبقوتك التي ضعف لها كل قوي وبعزتك

همه چیزها را و بقوت تو که ضعیف است از برای آن هر صاحب قوتی و بعزت تو

التي ذل لها كل عزيز وبمشيتك التي ضعف فيها

آن فروتنی کرده است از برای آن هر عزیزی و باراده تو که ضعیف است در آن

كل كبير وبرسولك الذي رحمت به العباد وهديت

هر بزرگی و برسول تو که رحمت کردی بوسیله او بندگان را و هدایت

به الی سبل الرشاد وبأمیر المؤمنین علی بن ابیطالب
بدو بسوی راه رشاد و بحق امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
علیه السلام اول من آمن برسولك وصدق و
بر او باد سلام که اول کسیست که ایمان برسول تو و تصدیق کرد
الذی وفی بما عاهد علیه وتصدق وبالامام
و آنکه وفا کرده است بآنچه عهد کرده است بر آن و تصدق کرده است و بامام
البر علی بن محمد علیه السلام الذی کفیته حیلة
نیکوکار علی بن محمد بر او باد درود آنکه کفایت کردی از او حیله
الاعداء واریتهم عجیب الایات اذا توسلوا به فی الدعاء
دشمنان را و نمودی بایشان معجزه عجیب هرگاه متوسل شوند باو در دعا
ان تصلی علی محمد وآل محمد فقد استشفعت بهم الیك
اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که شفاعت خواسته ام بایشان بسوی تو
وقدمتهم امامی وبین یدی حوائجی وان تجعلنی
و مقدم داشته ام ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود و اینکه گردانی مرا

من کفایتك فی حرز حریز ومن کلائتك تحت
از کفایت خود در پناه محکم و از نگاهبانی خود در زیر
عز عزیز وتوزعنی شکر آلائك ومنك وتوفقنی
عزت عزیز و در دل من انداز شکر نعمتهای ترا و احسان ترا و توفیق دهی مرا
للاعتراف بایادیك ونعمك یا ارحم الراحمین فصل
از برای اعتراف بجانهای تو و نعمتهای تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان و اما ساعت
یازدهم پس از نزدیك زردی آفتاب اللهم انك منزل
تا زردی آن و این از حضرت عسکریست علیه السلام خداوندا بدرستیکه تو نازل
و این دعای القرآن وخالق الانس والجان وجاعل
کننده قرآن و آفریننده انس و جان و گرداننده
الشمس والقمر بحسبان المبتدئ بالطول والامتنان
آفتاب و ماه بحساب ابتدا کننده بنعمت و امتنان
والمبدئ للفضل والاحسان وضامن الرزق لجمیع
و آفریننده فضل و احسان و ضامن روزی از برای همه

الحيوان لك المحامد والمادح ومنك العوائد

صاحب حیاة و از برای تست همه حمدها و مدحها و از تست همه احسانها

والمنائح واليك يصعد الكلم الطيب والعمل

و عطاها و بسوی تو بالا میرود سخنان نیکو و عمل

الصالح وانت العالم بما تخفي الصدور والجوانح

صالح و تو ئی دانا بآنچه پنهان میکنند سینه‌ها

اسئلك بمحمد صلى الله عليه واله رسولك الى الكافة

سوال میکنم از تو بمحمد رحمت کند خدای براو و بر آل او رسول تو بسوی همه

وامينك المبعوث بالرحمة والرأفة وبامير المؤمنين

و امین تو که فرستاده شده بسبب رحمت و مهربانی و بحق امیر مؤمنان

علي بن ابي طالب عليه السلام المفترض طاعته على

علی بن ابیطالب برادر او و برادر که فرض کرده شده طاعت او

القريب والبعيد المؤيد بنصرك في كل موقف

نزدیک و دور و تائید کرده شده بیاری تو در هر موقف

مشهود وبالامام الحسن بن علي الذي طرح للسباع

مشهود و بامام حسن بن علی که انداخته شد از برای سباع

فخلصته من مرابضها وامتحن بالدواب الصعاب

خلاص کردی او را از آرامگاه‌ها و امتحان کرده شد بچهارپایان صعب

فذللت له مراكبها ان تصلي على محمد وال محمد فقد

پس رام کردی از برای او مرکب آنها اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد پس بتحقیق

توسلت بهم اليك وقدمتهم امامي وبين يدي

که متوسل شده‌ام بایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را در پیش خود و در پیش

حوائجي وان ترحمني بالتوفيق لترك معاصيك ما ابقيتني

حاجتهای خود و اینکه رحم کنی مرا بتوفیق دادن از برای ترک معاصی تو چندانکه زنده داری مرا

وتعينني على التمسك بطاعتك ما احييتني وان

و یاری کنی مرا بر چنگ زدن بطاعت تو چندانکه زنده داری مرا

تختم لي بالخيرات اذا توفيتني وتفضل علي بالمسرة

ختم کنی از برای من بخیرات و هرگاه بمیرانی مرا و تفضل کنی بر من بآسان گرفتن

اذا اسأتني وتهب لي العفو اذا اكاشفتني ولا
هرگاه حساب کنی وبخشی الام من عفو را هرگاه بردارد پرده از من را
تكلني الى نفسي فاضلّ ولا تحوجني الى غيرك فاذلّ
مگذار مرا بنفس من پس گمراه شوم ومحتاج گردان مرا بغیر تو پس خوار شوم
ولا تحملني ما لا طاقة لي به فاضعف ولا تبتليني
وبار مکن مرا آنچه طاقت از برای من بآن پس ضعیف شوم ومبتلا مکن مرا
فيما لا صبر لي عليه فاعجز واجرني على جميل
بآنچه نباشد صبر از برای بر آن پس عاجز شوم ودر نیهار بر نیکوئی
عوائدك عندي ولا تؤاخذني بسوء عملي ولا
احسانهای تو نزد من ومگیر مرا بسبب بدی کردار من و
تسلط على من لا يرحمني برحمتك يا ارحم الراحمين
مسلط مگردان بر من کسی که رحم نکند مرا برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
واما ساعت دوازدهم پس از زرد شدن آفتاب تا غروب آن
از حضرت خلف حق وحجت بر خلقت علیه السلام واین دعای آنست

اللهم يا خالق السقف المرفوع والمهاد الموضوع
خداوندا ای آفریننده سقف بلند کرده شده ولب طاپت گسترده
ورازق العاصي والمطيع الذي ليس له من دونه
وروزی دهنده عصیان ورزنده وطاعت کننده آنکه نیست از برای او غیر او
ولي ولا شفيع اسئلك باسمائك التي اذا سميت على
یاوری ونه شفاعت کننده سوال میکنم ترا بنامهای تو هرگاه نام برده شوند بر
طوارق العسر عادت يسرا واذا وضعت على الجبال
حالتهای دشواری بر میگردند آسانی وهرگاه گذاشته شوند بر کوهها
كانت هباء منثورا واذا رفعت الى السماء تفتحت
میگردند ریزهای پراکنده شده وهرگاه بالا برده شوند بسوی آسمان گشوده میشوند
لها المغالق واذا اهبطت الى ظلمات الارض اتسعت
از برای آنها درهای بسته شده وهرگاه پایین برده شوند بسوی تاریکیهای زمین گشاده میشوند
لها المضائق واذا دعيت بها الموتى انتشرت من اللحود
از برای آنها تنگیها وهرگاه خوانده شوند بآنها مردها پراکنده شوند از لحدها

وَاِذَا نُودِيَتْ بِهَا الْمَعْدُومَاتُ خَرَجَتْ اِلَى الْوُجُودِ
و هرگاه ندا کرده شوند بآنها معدومات بیرون آیند بسوی وجود
وَاِذَا ذُكِرَتْ عَلَى الْقُلُوبِ وَجِلَتْ خُشُوعًا وَاِذَا قُرِعَتِ
و هرگاه یاد کرده شوند بر دلها بترسند آنها از روی خشوع و هرگاه کوفته شوند
الْاَسْمَاعَ فَاضَتِ الْعُيُونُ دُمُوعًا اَسْئَلُكَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِكَ
گوشها روان شوند دیدها از اشکها سوال میکنم ترا بحق محمد فرستاده تو
الْمُؤَيَّدِ بِالْمُعْجِزَاتِ الْمَبْعُوثِ بِمُحْكَمِ الْاٰيَاتِ وَبِاَمِيرِ
که تایید کرده شده است بمعجزات فرستاده شده است بآیهای محکم و بحق امیر مؤمنان
الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ الَّذِي اخْتَرْتَهُ لِمُؤَاخَاتِهِ
مؤمنان علی بن ابی طالب آنکه اختیار کردی او را از برای برادری آن
وَوَصِيَّتِهِ وَاصْطَفَيْتَهُ لِمُصَافَاتِهِ وَمُصَاهَرَتِهِ
رسول تو و وصیت او و برگزیده او را از برای خالص بودن با او و داماد او
وَبِصَاحِبِ الزَّمَانِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي تَجْمَعُ عَلَى طَاعَتِهِ
و بحق صاحب زمان مهدی آنکه جمع میکنی بر طاعت او

الْاٰرَاءَ الْمُتَفَرِّقَةَ وَتُؤَلِّفُ بِهِ بَيْنَ الْاَهْوَاءِ الْمُخْتَلِفَةِ
رایهای پراکنده را و آمیزش میدهی با او میان خواهشهای مختلف
وَتَسْتَخْلِصُ بِهِ حُقُوقَ اَوْلِيَائِكَ وَتَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ
و خلاص میکنی با او حقهای دوستان خود را و انتقام میکشی با او از
اَعْدَائِكَ وَتَمْلَأُ بِهِ الْاَرْضَ عَدْلًا وَاِحْسَانًا وَتُوَسِّعُ
دشمنان خود و پر میکنی با او زمین را از عدل و احسان و فراخ میگردانی
عَلَى الْعِبَادِ بِظُهُورِهِ فَضْلًا وَامْتِنَانًا وَتُعِيدُ الْحَقَّ
بر بندگان بسبب ظهور او فضل و احسان را و عود میفرمائی حق را
اِلَى مَكَانِهِ عَزِيزًا حَمِيدًا وَتُرْجِعُ الدِّينَ عَلَى يَدَيْهِ
بسوی مکان خود عزیز پسندیده شده و برمیگردانی دین را بر دستهای او
غَضًّا جَدِيدًا اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدِ
تازه و جدید اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که
اسْتَشْفَعْتُ بِهِمْ اِلَيْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ اَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ
شفاعت جستم بایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را پیش خود و پیش

حوائجی وان توزعنی شکر نعمتك فی التوفیق لمعرفته

حاجتهای خود و اینکه در دل من انداز شکر نعمت تو در توفیق برای شناخت او

والهدایة الی طاعته وتزیدنی قوة فی التمسك

و هدایت بسوی طاعت او و زیاده کن برای من قوتی در چنگ زدن

بعصمته والاقتداء بسنته والکون فی زمرته

به نگهداری او و اقتدا بطریقه او و بودن در گروه او

انك سمیع الدعاء برحمتك یا ارحم الراحمین باب

و بدرستیکه تو شنونده دعائی برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

چهارم در انچه کرده میشود در میانه غروب افتاب تا وقت

خواب اول وقت نماز مغرب بنابر مشهور برطرف شدن سرخی

طرف مشرق است و میکند وقت فضیلت ان تا پنهان شدن

سرخی مغرب و وقت ادای ان تا اینکه باقی بماند تا نصف شب

قدر گذاردن ان با نماز عشا پس هرگاه تحقیق کردی داخل

شدن وقت را میگوئی ده مرتبه انچه روایت کرده است از رئیس

محدثین در فقیه بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم

از دعاهای نوح بر پیغمبر ما و بر او باد درود و انچه روایت

کرده است از ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح نیز از حضرت باقر

علیه السلم و بتحقیق که گذشت ذکر انها در دعاهای نزد طلوع صبح

و میگذاری دست خود را بر سر خود بعد از ان میکشی ان را بر روی

خود و میگیری ریش احطت علی نفسی واهلی ومالی وولدی

خود را و میگوئی فرو گرفته ام نفس خود را و اهل خود را و مال خود را و فرزند خود را

من غائب وشاهد بالله الذی لا اله الا هو عالم الغیب

از غایب و حاضر بخدائی که نیست خدائی مگر او داننده پنهان

والشهادة الرحمن الرحیم الحی القیوم لا تاخذه سنة ولا نوم

و حاضر بسیار مهربان رحم کننده همیشه زنده بخود برپا نمیگیرد او را پینکی و نه خواب

و هو العلی العظیم و مرتب است اکتفا بیکی از این سه دعا خصوصا

هرگاه بترسی از تنگی وقت بعد از ان سزاوار است پیشی گرفتن

بسوی نماز مغرب پس بدرستیکه مستفاد از روایات معتبره

از اصحاب عصمت سلام الله علیهم انست که وقت مغرب تنگست
و روایات در این باب بسیار است چنانکه روایت کرده اند
ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم که
فرموده که جبرئیل علیه السلم اورد برای پیغمبر صلی الله علیه واله
از برای هر نمازی دو وقت غیر نماز مغرب پس بدرستیکه وقت
ان یکیست و وقت ان سقوط افتابست و چنانکه روایت
کرده از رئیس محدثین در مجلس شصت و دویم از کتاب امالی
از ابی اسامه که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلم
که میفرمود که هر که تاخیر کند مغرب را تا اینکه مشتبک شوند ستارها
پس من از او بیزارم و چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه در
تهذیب بسند صحیح از ذریح که گفت گفتم بحضرت ابی عبد الله
علیه السلم که جمعی مردم از اصحاب ابی الخطاب شام میکنند نماز
مغرب تا اینکه مشتبک میشود ستارها پس فرمود انحضرت علیه السلم
که من بیزارم بسوی خدا از کسیکه بکند این را عمداً و چنانکه روایت

کرده است نیز در تهذیب نیز بسندی صحیح از انحضرت علیه السلم
که فرمود که جبرئیل علیه السلم امر کرد پیغمبر را صلی الله علیه واله
نمازها تمام انها پس کردانید از برای هر نمازی دو وقت مگر
مغرب بدرستیکه کردانید از برای ان یکوقت و بتحقیق که وارد
شده است نیز در روایات معتبره بیرون رفتن وقت مغرب بزایل
شدن شفق و عمل کردند باین جماعتی از علمای ما و کردانیده
اند میان غروب و رفتن شفق را وقت از برای مختار و ما بعد
انرا وقت از برای مضطر و ظاهر تر مذهب متاخرین است که
وقت فضیلت ان تنگست نه وقت ادای ان پس بنابراین حمل
کرده میشود بیزار بودن حضرت صادق علیه السلم از کسیکه
تاخیر کند انرا تا مشتبک شدن ستارها بر کسی که اعتقاد داشته
باشد وجوب تاخیر انرا تا انوقت و سزاوار است که ترک نشود
اذان و اقامهٔ نماز شام پس بتحقیق که رفته اند جماعتی از علمای
ما مثل سید مرتضی و ابن ابی عقیل و ابن جنید بوجوب انها

در نماز شام بلکه قائل شده اند بعضی از ایشان بباطل
شدن نماز بسبب ترك انها عمداً و هرگاه اذان بگوئی پس فاصله
میان اذان و اقامه بکنه یا نشستی پس بتحقیق که روایت شده
از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که هر که بنشیند میان
اذان مغرب و اقامه خواهد بود مثل کسیکه بغلطد بخون خود
در راه خدا و از انچه گفته میشود میان اذان مغرب و اقامه این است
اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ بِاِقْبَالِ لَیْلِكَ وَاِدْبَارِ نَهَارِكَ وَ
خداوندا بدرستیکه سؤال میکنم ترا بحق رو آوردن شب تو و پشت کردن روز تو
حُضُورِ صَلَوَاتِكَ وَاَصْوَاتِ دُعَاتِكَ وَتَسْبِیحِ مَلَائِكَتِكَ
و حاضر شدن نمازهای تو و آوازهای دعای تو و تسبیح ملائکه تو
اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَتُوبَ عَلَیَّ اِنَّكَ اَنْتَ
اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه قبول کنی توبه مرا بدرستیکه تو تو
التَّوَّابُ الرَّحِیمُ و اما فاصله کردن میان انها بکام برداشتن
بسیار توبه کننده رحم کننده پس مذکور است در کتابهای فقه و گفته است

شیخ ما در ذکری که من نیافته ام در این باب حدیثی و میگوید
بعد از اقامه انچه گذشت بعد از ان افتتاح کن نماز را رعایت
کنند اداب را که پیش گذشت و اختیار میکنی از سورها در رکعت
اول سوره نصر یا تکاثر یا انچه مانند انها باشد در کوتاهی
چنانکه روایت کرده است از شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح و
در رکعت دویم سوره توحید و تعقیب بخوان بعد از فراغ یا ان
سه تکبیر و تسبیح زهرا علیه السلام بعد از ان سه مرتبه میگوئی
انچه روایت کرده است از رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق
علیه السلام اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ وَلَا یَفْعَلُ مَا
یَشَاءُ غَیْرُهُ سپاس مر خدای را که میکند انچه را میخواهد و نمیکند انچه را
میخواهد غیر او بعد از ان بر میخیزی بنافله و اگر دوست داری طول
دادن تعقیب را پس سزاوار است که بجا اوری انچه
را زیاده باشد بر انچه مذکور شد بعد از نافله اگر وسعت داشته
باشد وقت برای ان و بتحقیق که وارد شده است از اصحاب عصمت

سلام الله علیهم تحریص بر نافلهٔ مغرب پس بتحقیق که روایت
شده است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود بحارث بن مغیره
که وا مگذار چهار رکعت را بعد از مغرب در سفری و نه در
حضری و اگرچه طلب کنند ترا سواران و مکروه است سخن
گفتن در میانهٔ مغرب و این چهار رکعت و در روایت
خفاف از حضرت صادق صلوات الله علیه دلالتی هست برین و روایت
کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق علیه السلام
که فرمود که هرکه نماز مغرب بگذارد پس از آن تعقیب کند
و حرف نزند تا اینکه دو رکعت نماز بگذارد نوشته میشود آن دو
رکعت از برای او در علیین پس اگر بگذارد چهار رکعت نوشته
میشود آنها از برای او حجی مقبول و مشهور نیست کراهت سخن
گفتن در میانهٔ این چهار رکعت و دلالت میکند بر کراهت
آن روایت ابی الفوارس که گفته نهی کرد مرا حضرت ابو عبد الله
علیه السلام از سخن گفتن میانهٔ چهار رکعتی که بعد از مغرب است

و بتحقیق که استدلال کرده است علامه در منتهی باین روایت بر
کراهت سخن گفتن میانهٔ مغرب و این چهار رکعت و موافقت
کرده است با او شیخ ما شیخ شهید در ذکری برین استدلال و این
چنانست که می بینی و اول وقت این چهار رکعت فارغ شدن از
نماز شامست و آخر آن بمذهب مشهور بر طرف شدن شفقست و
مزاحمت رسانیده نمیشود باین چهار رکعت نماز عشاء خواه شروع
شده باشد بآنها یا نه و بسا باشد که قول شده باشد با متداد وقت
آنها تا اینکه باقی نماند بعد از مغرب و پیش از نصف شب مقدار
ادای نماز عشاء و بتحقیق که میل کرده است باین شیخ ما در ذکری
لیکن کلام علامه طاب ثراه در منتهی دلالت میکند بر اتفاق
علمای ما بر اینکه آخر وقت آنها بر طرف شدن شفقست پس عدولی
نیست بنابراین از مشهور و هرگاه فوت شود وقت آنها پس سزاوار است
قضای آنها مانند باقی نوافل شبانه روزی پس از حضرت صادق
علیه السلام روایت شده که فرمود که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود

که بدرستیکه خدا تعالی مباهات میکند بر بندهٔ که
قضا بکند نماز شب را در روز و میگوید ای ملائکهٔ من نگاه
کنید بسوی بندهٔ من قضا میکند انچه را واجب نکردانیدهام
من بر او گواه میگیرم شما را که بدرستیکه امرزیدم او را و
بتحقیق که روایت شده از ائمه علیهم السلم در تفسیر قول خدا تعالی
والذینهم علی صلوتهم دائمون یعنی انکسان که ایشان بر نماز
خود مداومت میکنند والله تعالی یعلم که مراد اینست که مداومت
میکنند بر نماز سنت اگر فوت شود از ایشان در شب قضا میکنند
انرا در روز و اگر فوت شود از ایشان در روز قضا میکنند انرا
در شب و سزاوارست نزد شروع در انها اینکه افتتاح کنی رکعت
اول را با آن هفت تکبیر با سه دعای انها که گذشت و بخوانی در ان
بعد از حمد سورهٔ توحید سه مرتبه و در رکعت دویم سورهٔ قدر
و اگر خواهی بخوان در رکعت اول سوره جحد و در دویم توحید
سه مرتبه اگر اکتفا بحمد کنی مجزیست تر انجا نکرد در باقی نوافل

نافلهای شبانروزیست و سزاوارست بلند کردن قراءت
در انها و در جمیع نوافل شب و میگوئی و میگوئی بعد از فراغ از دو
رکعت اللهم انک تری ولا تری وانت بالمنظر الاعلی و
اول خداوندا بدرستیکه تو می بینی و دیده نمیشوی و تو بر منظر برتر
ان الیک الرجعی والمنتهی وان لک الممات والمحیی و
و بدرستیکه بسوی تست رجوع و منتهی و بدرستیکه از برای تست مردن و حیات
ان لک الاخرة والاولی اللهم انا نعوذ بک ان نذل
و بدرستیکه از برای تست آخرت و دنیا خداوندا بدرستیکه ما پناه میآوریم بتو از اینکه خوار شویم
ونخزی وان ناتی ما عنه نهی اللهم انی اسئلک ان
و رسوا شویم و اینکه بجا آوریم از آنچه نهی کردی خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم از تو اینکه
تصلی علی محمد وال محمد واسئلک الجنة برحمتک واستعیذ
رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و سوال میکنم ترا بهشت برحمت تو و پناه میآورم
بک من النار بقدرتک واسئلک من الحور العین بعزتک
بتو از آتش بقدرت تو و سوال میکنم ترا از حور عین بعزت تو

وَاَنْ تَجْعَلَ اَوْسَعَ رِزْقِی عِنْدَ کِبَرِ سِنّی وَاَحْسَنَ عَمَلی

عِنْدَ اقْتِرابِ اَجَلی وَاَطِلْ فی طاعَتِکَ ونیکوترین کردار من

عِنْدَ اقْتِرابِ اَجَلی وَاَطِلْ فی طاعَتِکَ وَما یُقَرِّبُ مِنْکَ

نزدیک شدن اجل من و دراز کردن در طاعت تو و آنچه نزدیک کردن تو

وَیُحْظی عِنْدَکَ وَیُزْلِفُ لَدَیْکَ عُمْری وَاَحْسِنْ فی جَمیعِ

و بهره مند کرداند تو و نزدیک کرداند در پیش تو عمر مرا و نیکو کردان در جمیع

اَحْوالی وَاُمُوری مَعْرِفَتی وَلا تَکِلْنی اِلی اَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ

احوال من و امور من معرفت مرا و واگذار مرا بسوی احدی از خلق تو

وَتَطَوَّلْ عَلَیَّ بِقَضاءِ جَمیعِ حَوائِجی لِلدُّنْیا وَالْاٰخِرَةِ وَابْدَأْ

و احسان کن بر من ببرآوردن جمیع حاجتهای من از برای دنیا و آخرت و ابتدا کن

بِوالِدَیَّ وَوُلْدی وَجَمیعِ اِخْوانِی الْمُؤْمِنینَ فی جَمیعِ

بپدر و مادر من و فرزندان من و جمیع برادران مؤمن من در جمیع

ما سَاَلْتُکَ لِنَفْسی بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ وبعد از انکه

آنچه سوال کردم من ترا از برای نفس خود برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان فارغ شوی از

انچه متعلقات بد ورکعت اول از نافله مغرب شروع میکنی در

دو رکعت اخر و میخوانی در رکعت اول انها بعد از حمد سوره حدید

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ سَبَّحَ لِلّهِ ما فِی السَّمواتِ وَما فِی الْاَرْضِ

بنام خدای بسیار مهربان رحم کننده تسبیح گفته است از برای خدا آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است

وَهُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ لَهُ مُلْکُ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ یُحْیی وَ

و اوست غالب دانا از برای اوست پادشاهی آسمانها و زمین زنده میکرداند

یُمیتُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظّاهِرُ

میمیراند و او بر همه چیز بی نهایت تواناست اوست اول و آخر و ظاهر

وَالْباطِنُ وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ هُوَ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ

و باطن و او بهمه چیز داناست اوست آنکه آفریده است آسمانها

وَالْاَرْضَ فی سِتَّةِ اَیّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یَعْلَمُ ما

و زمین را در شش روز پس از آن مستولی شده بر عرش میداند آنچه را

یَلِجُ فِی الْاَرْضِ وَما یَخْرُجُ مِنْها وَما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَما

فرو میرود در زمین و آنچه بیرون می آید از آن و آنچه را فرود می آید از آسمان و آنچه

يعرج فيها وهو معكم اين ما كنتم والله بما تعملون بصير

و آنچه را بالا میرود در آن و او با شماست در هر کجا بوده باشید و خدا بآنچه میکنید بیناست

له ملك السموات والارض والى الله ترجع الامور

از برای اوست پادشاهی آسمانها و زمین و بسوی خدا بازگردانیده میشود همه امور

يولج الليل في النهار ويولج النهار في الليل وهو عليم

داخل میکرداند شب را در روز و داخل میکرداند روز را در شب و او داناست

بذات الصدور و میخوانی در رکعت دوم لو انزلنا هذا

بآنچه در سینه هاست آخر سوره حشر اگر میفرستادیم این

القران على جبل لرايته خاشعا متصدعا من خشية

قرآن را بر کوهی هر آینه میدیدی زاری کننده شکافته شده از ترس

الله وتلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون

خدا و این مثلها میزنیم آنها را از برای مردم که شاید ایشان تفکر کنند

هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة

اوست خدائی که نیست خدائی مگر او دانای غیب و حاضر است

[illegible]

[illegible]

هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا اله الا هو الملك

اوست بسیار مهربان اوست خدائی که نیست خدائی مگر او پادشاه

القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار

بسیار پاکیزه سلام امان دهنده حفظ کننده عزیز جبار

المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ

متکبر پاکست خدا از آنکه شریک میکردانند او را اوست خدا خلق کننده بوجود آورنده

المصور له الاسماء الحسنى يسبح له ما في السموات

صورت کننده و از برای اوست نامهای نیکو تسبیح میکند از برای او آنچه در آسمانها

والارض وهو العزيز الحكيم و میکوئی در سجده آخر

و زمین اوست عزیز حکیم ایندو رکعت هفتم تبر

اللهم اني اسئلك بوجهك الكريم واسمك العظيم

خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا بحق ذات بزرگوار تو و نام بزرگ تو

وملكك القديم ان تصلي على محمد وال محمد وان

و پادشاهی قدیم تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه

نَغْفِرَ لِي ذَنْبِيَ الْعَظِيمَ إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ
بیامرزی برای من گناهان بزرگ مرا بدرستیکه نمی آمرزد بزرگ را مگر بزرگ
پس هر گاه فارغ شدی از این چهار رکعت پس مانعی نیست
از کامل گردانیدن تعقیب ببعضی از آنچه گذشت در تعقیب
صبح از آنچه خوانده میشود صبح و شام چنانکه آگاه کردیم
ترا بآن در آنجا فصل و اگر وسعت داشته باشد وقت تو پس بخوان
بعد از نافله بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
مغرب این دعا را بنام خدای بسیار رحم کننده مهربان خداوندا رحمت بفرست بر محمد
الْبَشِيرِ النَّذِيرِ السِّرَاجِ الْمُنِيرِ الطُّهْرِ الطَّاهِرِ خَاتَمِ
بشارت دهنده ترساننده چراغ روشن پاکیزه پاک خاتم
أَنْبِيَائِكَ وَسَيِّدِ أَصْفِيَائِكَ وَخَالِصِ أَخِلَّائِكَ
پیغمبران تو و بزرگ برگزیدگان تو و خالص دوستان تو
ذِي الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ وَالْمَنْهَلِ الْمَشْهُودِ وَالْحَوْضِ الْمَوْرُودِ
صاحب جایگاه پسندیده و آبشخور مشهود و حوض مورود

اللهم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَلَّغَ رِسَالَاتِكَ وَجَاهَدَ فِي
خداوندا رحمت بفرست بر محمد چنانکه رسانید پیغام ترا و جهاد کرد در
سَبِيلِكَ وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ وَصَلِّ عَلَى
راه تو و خالص نمود برای امت خود تا آنکه آمد او را یقین و رحمت بفرست بر
آلِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَتْقِيَاءِ الْأَبْرَارِ الَّذِينَ
آل او که پاکان برگزیدگان پرهیزکاران نیکوکارانند آنانکه
انْتَجَبْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَاصْطَفَيْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ وَ
برگزیدی ایشان را برای نفس خود و اختیار کردی ایشان را از خلق خود و
أَمِنْتَهُمْ عَلَى وَحْيِكَ وَجَعَلْتَهُمْ خُزَّانَ عِلْمِكَ وَتَرَاجِمَةَ
و امین کردانیدی ایشان را بر وحی خود و گردانیدی ایشان را خزینه داران علم خود و ترجمانهای
وَحْيِكَ وَأَعْلَامَ نُورِكَ وَحَفَظَةَ سِرِّكَ وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمُ
وحی خود و علمهای نور خود و نگاهداران سر خود و زایل کردی از ایشان
الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا اللَّهُمَّ انْفَعْنَا بِحُبِّهِمْ
رجس را و پاک گردانیدی ایشان را پاک گردانیدنی خداوندا سود ده ما را بسبب دوستی ایشان

وَاحشُرنا فِي زُمرَتِهِم وَتَحتَ لِوائِهِم وَلا تُفَرِّق

وحشر کن ما را در گروه ایشان و زیر علم ایشان و جدا مکن

بَينَنا وَبَينَهُم وَاجعَلنِي بِهِم عِندَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنيا

میان ما و میان ایشان و گردان مرا بسبب ایشان نزد خود صاحب جاه در دنیا

وَالآخِرَةِ وَمِنَ المُقَرَّبِينَ الَّذِينَ لا خَوفٌ عَلَيهِم

و آخرت و از مقربان آنانکه نیست خوفی بر ایشان

وَلا هُم يَحزَنُونَ الحَمدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذهَبَ النَّهارَ بِقُدرَتِهِ

و نه ایشان اندوهناک شوند سپاس مر خدای را که برد روز را بقدرت خود

وَجاءَ بِاللَّيلِ بِرَحمَتِهِ خَلقًا جَدِيدًا وَجَعَلَهُ لِباسًا

و آورد شب را برحمت خود آفریده تازه و گردانید او را لباسی

وَسَكَنًا وَجَعَلَ اللَّيلَ وَالنَّهارَ آيَتَينِ لِنَعلَمَ بِهِما

و آرام گاهی و گردانید شب و روز را دو علامت تا بدانیم بانها

عَدَدَ السِّنِينَ وَالحِسابَ الحَمدُ لِلَّهِ عَلى إِقبالِ اللَّيلِ

عدد سالها و حساب را سپاس مر خدای را بر آوردن شب

وَإِدبارِ النَّهارِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصلِح لِي

و بازگشت کردن روز خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و اصلاح کن برای من

دِينِيَ الَّذِي هُوَ عِصمَةُ أَمرِي وَأَصلِح لِي آخِرَتِيَ الَّتِي

دین مرا که او است نگاهدار امر من و اصلاح کن از برای من آخرت مرا که

إِلَيها مُنقَلَبِي وَاجعَلِ الحَياةَ زِيادَةً لِي مِن كُلِّ خَيرٍ

بسوی اوست بازگشتن من و گردان زندگانی را زیاده از برای من از هر خیری

وَاجعَلِ المَوتَ راحَةً لِي مِن كُلِّ سُوءٍ وَاكفِنِي أَمرَ

و گردان مرگ را راحت از برای من از همه آفت و کفایت کن از من امر

دُنيايَ وَآخِرَتِي بِما كَفَيتَ بِهِ أَولِياءَكَ وَحِزبَكَ

دنیای مرا و آخرت مرا بانچه کفایت کردی بآن دوستان خود را و گروه خود را

مِن عِبادِكَ الصّالِحِينَ وَاصرِف عَنِّي شَرَّهُما وَوَفِّقنِي

از بندگان تو که صالحند و بگردان از من شر دنیا و آخرت را و توفیق ده

لِما يُرضِيكَ عَنِّي يا كَرِيمُ آمِينًا وَالمُلكُ لِلَّهِ الواحِدِ

بانچه خوشنود میگرداند ترا از من ای کریم [illegible] و پادشاهی از برای خدای یگانه

القهار وما في الليل والنهار اللهم إني وهذا الليل

قهاری آنچه در شب و روز خداوندا بدرستیکه من و این شب

والنهار خلقان من خلقك فاعصمني فيهما بقوتك

و روز هر آفریده ایم از آفریدگان تو پس نگاه دار مرا در آنها بقوت خود

ولا ترهما جرأة مني على معاصيك ولا ركوبا للمحارم

و منما ایشان را جرأة از من بر معاصی تو و نه ارتکاب کردن حرامها را

واجعل لي فيهما عملا مقبولا وسعيا مشكورا وسهل لي

و بگردان عمل مرا در آنها قبول کرده شده و سعی را جزا داده شده و آسان گردان

ما أخاف عسره وافض لي فيه بالحسنى وآمني مكرك

از برای من آنچه را می‌ترسم دشواری آن و حکم کن از برای من در آن به نیکویی و ایمن گردان

ولا تهتك عني سترك ولا تنسني ذكرك ولا تحل

و مدر از من پرده خود را و فراموش مگردان مرا یاد آوری تو و مانع مشو

بيني وبين حولك وقوتك ولا تلجئني إلى نفسي طرفة

میان من و میان حول و قوت خود و محتاج مساز مرا بسوی نفس من یک

عين أبدا ولا إلى أحد من خلقك يا كريم اللهم صل

چشم بر هم زدن هرگز و نه بسوی احدی از آفریدگان تو ای بزرگوار خداوندا رحمت فرست

على محمد وآل محمد وافتح قلبي لذكرك حتى أعي وحيك

بر محمد و آل محمد و بگشا دل مرا از برای ذکر خود تا اینکه حفظ کنم وحی ترا

واتبع أمرك واجتنب نهيك اللهم صل على محمد وآل

و پیروی کنم امر ترا و اجتناب کنم نهی ترا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل

ولا تصرف عني وجهك ولا تمنعني فضلك ولا تحرمني

و مگردان از من روی خود را و منع مکن از من فضل خود را و محروم مگردان

عفوك واجعلني أوالي أولياءك وأعادي أعداءك

از عفو خود و بگردان مرا چنانکه دوست دارم دوستان ترا و دشمن دارم دشمنان ترا

وارزقني الرهبة منك والرغبة إليك والتسليم لأمرك

و روزی کن مرا ترس از تو و رغبت بسوی تو و اطاعت امر ترا

والتصديق بكتابك واتباع سنة نبيك صلى الله عليه

والتصدیق بکتاب تو و پیروی طریقه پیغمبر تو رحمت کند خدا بر او

وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَقْنَعُ وَبَطْنٍ

و آل او خداوندا بدرستیکه من پناه مرآوردم بتو از نفسی که قناعت نکند و از شکم

لَا يَشْبَعُ وَعَيْنٍ لَا تَدْمَعُ وَقَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَصَلٰوةٍ لَا

سیر نشود و چشم که گریه نکند و دلی که فروتنی نکند و نماز که

تُرْفَعُ وَعَمَلٍ لَا يَنْفَعُ وَدُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ

بالا نرود و عمل که نفع نکند و دعائیکه شنیده نشود و پناه مرآوردم بتو

سُوءِ الْقَضَاءِ وَدَرَكِ الشَّقَاءِ وَشَمَاتَةِ الْاَعْدَاءِ وَ

از بدی قضا و دریافتن بدبختی و شماتت دشمنان و

جَهْدِ الْبَلَاءِ وَعَمَلٍ لَا يُرْضٰى وَاَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ

مشقت بلا و عمل که پسندیده نشود و پناه مرآوردم بتو از درویشی

وَالْكُفْرِ وَالْغَدْرِ وَضِيقِ الصَّدْرِ وَسُوءِ الْاَمْرِ وَ

و کفر و بیوفائی و تنگی سینه و بدی حال و

مِنْ بَلَاءٍ لَيْسَ لِي بِهِ صَبْرٌ وَمِنَ الدَّاءِ الْعُضَالِ

و از بلائی که نیست مرا از برای من بآن صبری از کوفت سخت

وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ وَخَيْبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ

و غلبه مردان و نومیدی بازگشت و بدی نگریستن

فِي النَّفْسِ وَالْاَهْلِ وَالْمَالِ وَالدِّينِ وَالْوَلَدِ وَعِنْدَ

در نفس و اهل و مال و دین و فرزند و نزد

مُعَايَنَةِ مَلَكِ الْمَوْتِ وَاَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ اِنْسَانِ سَوْءٍ

معاینه ملک الموت و پناه مرآوردم بخدا از آدم ناخوش

وَجَارِ سَوْءٍ وَقَرِينِ سَوْءٍ وَيَوْمِ سَوْءٍ وَسَاعَةِ سَوْءٍ وَ

و همسایه ناخوش و مصاحب ناخوش و روز ناخوش و ساعت ناخوش

مِنْ شَرِّ مَا يَلِجُ فِي الْاَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ

و از شر آنچه فرو میرود در زمین و آنچه بیرون میآید از آن و آنچه فرو میآید

مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَمِنْ شَرِّ طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَ

از آسمان و آنچه بالا میرود در آن و از شر حادثهای شب و

النَّهَارِ اِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّي

روز مگر حادثه که حادث شود بخیر و از شر هر جنبنده که پروردگار من

اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم فسیکفیکهم

گرفته است ناصیه آنها را بدرستیکه پروردگار من بر راه راست است پس زود باشد که کفایت کند

الله وهو السمیع العلیم الحمد لله الذی قضا عنّی

خدا از ایشان این امر تو او است شنونده دانا سپاس مر خدایرا که ادا کرد از من

صلوة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا بعد از ان اللهم

نماز را که هست بر مؤمنان فرض وقت قرار داده شده میکوئی خداوندا

انی اسئلک بحق محمد وآل محمد ان تصلی علی محمد وآل

بدرستیکه من سؤال میکنم ترا بحق محمد وآل محمد اینکه رحمت بفرستی بر محمد وآل محمد

وان تجعل النور فی بصری والبصیرة فی دینی و

واینکه گردانی روشنی را در دیدهٔ من وبینائی را در دین من و

الیقین فی قلبی والاخلاص فی عملی والسلامة

یقین را در دل من واخلاص را در عمل من وسلامتی را

فی نفسی والسعة فی رزقی والشکر لک ابدا ما ابقیتنی

در نفس من وفراخی را در روزی من وشکر را از برای تو همیشه تا باقی دارم

بعد از ان دو سجدهٔ شکر میکنی ومیکوئی در انها وبعد از

انها انچه کذشت واقل انچه مجربیست اینست که بکوئی در هر یک

از انها شکرا شکرا وتحقیق که روایت شده است کردن انها

بعد از نافلهٔ مغرب ودر بعضی روایات پیش از ان وبعد

از انکه فارغ شدی از این برمیخیزی برای دو رکعت ساعت

غفلت پس میخوانی در رکعت اول بعد از سورهٔ حمد وذا النون

اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی

فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت

من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک

ننجی المؤمنین ودر رکعت دویم بعد از حمد

وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی

ونزد او است قفلهای غیب نمیداند انها را کر او ومیداند انچه در

البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة

بیابان ودریا است ونمی افتد برکی مکر اینکه میداند انرا ونه دانه

فِی ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا یَابِسٍ اِلَّا فِی

در تاریکیهای زمین و نه تری و نه خشکی مگر اینکه در

کِتَابٍ مُبِینٍ بعد از ان قنوت اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِمَفَاتِحِ

کتابیست هویدا میخوانی پس میکوئی خداوندا بدرستیکه سؤال میکنم ترا بکلیدهای

الْغَیْبِ الَّتِی لَا یَعْلَمُهَا اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ

غیب که نمیداند آنها را مگر تو اینکه رحمت کنی بر محمد و آل او

مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا وَکَذَا پس از ان اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَلِیُّ

محمد و اینکه بکنی با من فلان و فلان میکوئی خداوندا تو صاحب

نِعْمَتِی وَالْقَادِرُ عَلٰی طَلِبَتِی تَعْلَمُ حَاجَتِی فَاَسْئَلُکَ بِحَقِّ

نعمت من و قادر بر مطلب من میدانی حاجت مرا پس سؤال میکنم ترا بحق

مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَیْتَهَا لِی و روایت

محمد و آل او بر او و بر ایشان باد درود مگر اینکه برآوری آنرا میکنی

از حضرت ابی عبد الله علیه السلم که هرکه نماز کند این دو رکعت را

حاجت خود را این تحقیق که روایت کرده است هشام بن سالم

میانه شام و خفتن و دعا کند باین دعا و سؤال کند از خدا

حاجت خود را عطا کند خدا او را انچه سؤال کرده و بدانکه مشهور

شدست نامیدن این دو رکعت بدو رکعت غفیله و دو رکعت

غفلت و دو رکعت صاحب غفلت و وجه این اینست که ساعتی

که گذارده میشود این دو رکعت در ان و آن میانه شام و خفتن

است نامیده میشود بساعت غفلت روایت کرده است رئیس

محدثین در فقیه از حضرت باقر علیه السلم که فرمود که بدرستیکه ابلیس

کسترده میکند لشکر خود را لشکر شام را مکر از هنکام غروب افتاب

تا برطرف شدن شفق و پراکنده میکند لشکر روز را از هنکامیکه

طلوع میکند صبح تا طلوع افتاب و ذکر کردند که پیغمبر صلی الله

علیه و اله میفرمودند بسیار کنید ذکر خدای عز و جل را در این

دو ساعت و التجا برید بخدای عز و جل از شر شیطان و لشکر او

و التجا بفرمائید کودکان خود را در این دو ساعت پس بدرستیکه

این دو ساعت دو ساعت غفلتند و روایت کرده است شیخ طایفه در

تهذیب از حضرت صادق علیه السلم که فرمود که پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود که نافله گذارید در ساعت غفلت و اگر چه
بدو رکعت سبک باشد پس بدرستیکه انها میراث میگذارند
خانهٔ کرامت را گفته شد ای رسول خدا و کدامست ساعت غفلت
فرمود میانهٔ مغرب و پوشیده نماند که ظاهر اینست که مراد بمیانهٔ
مغرب و عشا میانهٔ وقت نماز مغرب و وقت عشاست یعنی
میانهٔ غروب افتاب و برطرف شدن شفق چنانکه دلالت
میکند بران حدیث سابق میانهٔ نمازها و تحقیق که وارد
شده است در احادیث صحیحه که اول وقت عشا برطرف شدن
شفق است چنانکه دلالت میکند بزودی خواهد امد و از این مستفاد
میشود که وقت گذاردن دو رکعت غفیله میانهٔ غروب و زایل شدن
شفق است پس هرگاه بگذرد این وقت میگردد قضا و از انچه سنت
کردن ان در ساعت غفلت دو رکعتست که بخوانی در اول بعد از حمد
سورهٔ اذا زلزلت سیزده مرتبه و در دویم بعد از حمد سورهٔ قل هو الله احد

پانزده مرتبه پس بتحقیق که روایت کرده است شیخ طایفه
از حضرت صادق علیه السلم که هر که بگذارد اینرا بکند در هر شبی
مزاحمت کند با من در بهشت و نداند ثواب انرا مگر خدای
تعالی فصل و اول وقت نماز عشا فارغ شدن از مغربست بر
مذهب مشهور و میکشد وقت فضیلت ان تا ثلث شب و وقت
ادای ان تا مقدار گذاردن چهار رکعت پیش از نصف شب
و سزاوار است بعد از فارغ شدن از دو رکعت غفیله اینکه
ملاحظه کنی شفق را پس اگر باقی باشد سزاوار نیست شروع
در عشا تا اینکه برطرف شود شفق و بتحقیق که رفته اند شیخ طایفه
و شیخ مفید باینکه داخل نمیشود وقت عشا مگر به پنهان
شدن شفق و روایت شده است از حضرت صادق علیه السلم که
اول وقت عشا الخ رفتن سرخیست روایت کرده است اینرا
رئیس محدثین بسند صحیح و این محمولست بر استحباب تاخیر
ان تا رفتن شفق پس هرگاه تحقیق کردی برطرف شدن شفق را

پس سزاوار انست که مبادرت کنی بسوی اذان واقامه وبجا آوری دعائیرا که پیش از اقامه وبعد از انست پس از ان شروع کن در نماز عشاء افتتاح کننده دعا خواندن چنانکه کذشت ومیخوانی در رکعت اول سورهٔ اعلی یا شمس یا انچه مانند اینها باشد در درازی چنانکه روایت کرده است از شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح ودر رکعت دویم سورهٔ توحید مانند باقی نمازها وتکبیر میکوئی جهت قنوت وقنوت بانچه کذشت در باب اول وبانچه خواهد امد در باب ششم وطول میدهی قنوت را وتعقیب را پس بدرستیکه وقت وسعت

پس میخوانی تعقیبهائیرا که مشترکست میانه پنج نماز وتعقیبهائیرا که مشترکست میانه صبح وشام وانچه مخصوص نماز عشاست پس میکوئی

اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تُؤْمِنَّا

خداوندا بحق محمد وآل محمد رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وایمن مکردان ما را

مَكْرَكَ وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَكَ وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرَكَ وَلَا تَحْرِمْنَا

از مکر خود وفراموش مکردان ما را از ذکر خود وبر مدار از ما پرده خود را ومحروم مکردان ما را

فَضْلَكَ وَلَا تُحِلَّ عَلَيْنَا غَضَبَكَ وَلَا تُبَاعِدْنَا مِنْ

از فضل خود وفرود میاور بر ما غضب خود را ودور مکردان ما را از

جِوَارِكَ وَلَا تَنْقُصْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَنْزِعْ عَنَّا بَرَكَاتِكَ

همسایکی خود وکم مکن ما را از رحمت خود وفرا مکیر از ما برکتهای خود را

وَلَا تَمْنَعْنَا عَافِيَتَكَ وَأَصْلِحْ لَنَا مَا أَعْطَيْتَنَا وَزِدْنَا

ومنع مکن از ما عافیت خود را واصلاح آر از برای ما آنچه را عطا کرده وزیاد کن ما را

مِنْ فَضْلِكَ الْمُبَارَكِ الطَّيِّبِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ وَلَا تُغَيِّرْ

از فضل خود که با برکت وخوش ونیکو وخوبست وتغییر مده آنچه را

بِنَا مِنْ نِعْمَتِكَ وَلَا تُؤْيِسْنَا مِنْ رَوْحِكَ وَلَا تُهِنَّا بَعْدَ

با ما است از نعمت تو ونومید مکردان ما را از رحمت خود وخوار مکردان ما را بعد از

كَرَامَتِكَ وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ

کرامت خود وکمراه مکردان ما را بعد از انکه هدایت کردی ما را وببخش ما را از

لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ بعد از ان میخوانی هر یک

از نزد خود رحمتی بدرستیکه توئی تو بسیار بخشنده از سورهٔ فاتحه وقل هو الله احد

وقل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ سبحان الله والحمد لله و
برب الناس را ده مرتبه بعد از ان میگوئی پاکست خدا و سپاس مر خدا را
لا اله الا الله والله اکبر ده مرتبه اللهم صل علی محمد وال
و نیست خدائی مگر خدا و خدا بزرگترست محمد ده مرتبه بعد از ان میگوئی
اللهم افتح لی ابواب رحمتك واسبغ علی من حلال
خداوندا بگشا از برای من درها رحمت خود را و فراخ گردان بر من از حلال
رزقك ومتعنی بالعافیة ما ابقیتنی فی سمعی وبصری
رزق خود و بهره مند گردان مرا بعافیت مادام که باقی داری مرا در گوش من و دیده من
وجمیع جوارحی اللهم ما بنا من نعمة فمنك لا اله الا
و جمیع اعضای من خداوندا آنچه با ماست از نعمت پس از تست نیست خدائی مگر
انت استغفرك واتوب الیك یا ارحم الراحمین بعد از ان
تو طلب آمرزش میکنم از تو و توبه میکنم بسوی تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان میگوئی و این
از دعاهای اللهم انه لیس لی علم بموضع رزقی وانما
طلب روزیست خداوندا بدرستی که نیست از برای من علم بموضع روزی من و بدرستیکه

اطلبه بخطرات تخطر علی قلبی فاجول فی طلبه البلدان
طلب میکنم ترا اگر باندیشها که در می آید در دل من پس میگردم در طلب آن در شهرها
وانا فیما اطلب کالحیران لا ادری افی سهل هو ام فی
و من در آنچه طلب میکنم مانند حیرانم نمیدانم که آیا در هموار است آن یا در
جبل ام فی ارض ام فی سماء ام فی بر ام فی بحر وعلی یدی
کوهست یا در زمین است یا در آسمان یا در خشکی یا در دریا و بر دست
من ومن قبل من وقد علمت ان علمه عندك واسبابه
کیست و از پیش کیست و بتحقیق میدانم که علم آن نزد تست و سببهای آن
بیدك وانت الذی تقسمه بلطفك وتسببه برحمتك
بدست تست و تو آنی که قسمت میکنی بلطف خود و سبب میکردانی آنرا برحمت خود
اللهم فصل علی محمد وال محمد واجعل یا رب رزقك
خداوندا پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و گردان ای پروردگار من روزی خود را
لی واسعا ومطلبه سهلا ومأخذه قریبا ولا تعنینی
برای من فراخ و طلب آنرا آسان و فرا گرفتن آنرا نزدیک و برنج میندازی مرا

بطلب ما لم تقدر لي فيه رزقا فانك غني عن عذابي

طلب کردن آنچه تقدیر نکرده برای من در آن روزی پس بدرستی که تو بی‌نیازی از عذاب من

وانا فقير الى رحمتك فصل على محمد وال محمد وجد

و من محتاجم بسوی رحمت تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بخشش کن

على عبدك بفضلك انك ذو فضل عظيم بعد ذلك و

بر بنده خود بفضل خود بدرستیکه تو صاحب فضل بزرگی

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وال محمد صلوة

بنام خدای بسیار رحم کننده مهربان خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد رحمتی که

تبلغنا بها رضوانك والجنة وتنجينا بها من سخطك و

برسانی ما را بسبب آن بخوشنودی خود و بهشت و نجات دهی ما را بسبب آن از غضب خود و

النار اللهم صل على محمد واله وارني الحق حقا حتى

آتش خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بنما بمن حق را حق تا اینکه

اتبعه وارني الباطل باطلا حتى اجتنبه ولا تجعله على

پیروی کنم او را و بنما بمن باطل را باطل تا اینکه اجتناب کنم از آن و مگردان او را

متشابها فاتبع هواي بغير هدى منك واجعل

مشتبه پس پیروی کنم خواهش خود بی راه یافتن از تو و بگردان

هواي تبعا لرضاك وطاعتك وخذ لنفسك رضا

خواهش مرا پیرو خوشنودی خود و طاعت خود و فرا گیر از برای نفس خود خوشنودی

من نفسي واهدني لما اختلف فيه من الحق باذنك انك

از نفس من و هدایت کن مرا از آنچه اختلاف شده است در آن از حق بفرمان خود بدرستیکه تو

تهدي من تشاء الى صراط مستقيم اللهم صل على محمد

هدایت میکنی هر کرا خواهی بسوی راه راست خداوندا رحمت بفرست بر محمد

واله واهدني فيمن هديت وعافني فيمن عافيت

و آل او و هدایت کن مرا در آنکه هدایت کرده و عافیت ده مرا در آنکه عافیت دادی

وتولني فيمن توليت وبارك لي فيما اعطيت وقني

و متولی شو مرا در آنکه متولی شده و برکت ده برای من در آنچه عطا کرده و نگاه دار مرا

شر ما قضيت انك تقضي ولا يقضى عليك وتجير

از شر آنچه تقدیر کرده بدرستیکه تو تقدیر میکنی و تقدیر کرده نمیشود بر تو و زنهار میدهی

وَلَا يُجَارُ عَلَيْكَ تَمَّ نُورُكَ اَللّٰهُمَّ فَهَدَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ

و زینهار داده نمیشود کسی بر تو تمام است نور تو خداوندا پس هدایت کردی پس مر تراست سپاس

وَعَظُمَ حِلْمُكَ فَعَفَوْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَبَسَطْتَ يَدَكَ فَاَعْطَيْتَ

و بزرگ است بردباری تو پس عفو کرده پس مر تراست سپاس و گشوده دست خود را پس عطا کردی

فَلَكَ الْحَمْدُ نُطَاعُ رَبَّنَا فَتَشْكُرُ وَتُعْصٰى رَبَّنَا فَتَغْفِرُ وَ

پس مر تراست سپاس طاعت کرده میشوی ای پروردگار ما پس جزا داده میشود و عصیان کرده میشوی پس می آمرزی

تَسْتُرُ اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلٰى نَفْسِكَ بِالْكَرَمِ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ

و عیب‌پوشی تو آنچنانکه ثنا گفته خود بر نفس خود بکرم و جود اجابت میکنم ترا

والجود

تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ اِلَّا اِلَيْكَ

پاکیزه تو و بلند مرتبه تو نیست پناهی و نه محل خلاص از تو مگر بسوی تو

لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوْءً

نیست خدائی مگر تو پاکی یاد میکنم ترا خداوندا حال آنکه متلبسم بحمد تو کرده ام بدی

وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

و ستم کرده ام نفس خود را پس بیامرز مرا و رحم کن مرا و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی

لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ لَا اِلٰهَ اِلَّا

نیست خدائی مگر تو تسبیح میکنم ترا بدرستیکه من بودم از ستم کنندگان نیست خدائی مگر

اَنْتَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوْءً وَظَلَمْتُ نَفْسِي

تو پاکی تو خداوندا و متلبسم بحمد تو کرده ام بدی و ستم کرده ام نفس خود را

فَاغْفِرْ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ

پس بیامرز مرا ای بهترین آمرزندگان نیست خدائی مگر تو پاکی یاد میکنم ترا خداوندا

وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوْءً وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَتُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ

و متلبسم بحمد تو کرده ام بدی و ستم کرده ام نفس خود را پس قبول کن توبه مرا بدرستیکه

اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي

تو ای تو بسیار توبه پذیرنده مهربان نیست خدائی مگر تو پاکی بدرستیکه من

كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا

بودم از ستم کنندگان پاک است پروردگار تو پروردگار عزت از آنچه

يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وصف میکنند و درود بر رسولان و سپاس مر خدای راست پروردگار عالمیان

اللهم صل على محمد وآل محمد وهب لي منك في عافية

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وببخش مرا از نزد خود در عافیت

وارزقني تمام العافية ودوام العافية والشكر

وروزی کن مرا تمام عافیت وهمیشگی عافیت وشکر

على العافية اللهم إني أستودعك نفسي وديني وأهلي

بر عافیت خداوندا بدرستیکه من طلب نگاهداری میکنم از تو نفس خود را ودین خود را

ومالي وولدي وأهل حزانتي وكل نعمة أنعمت

ومال خود را وفرزندان خود را واهل خزانه خود را وهر نعمتی که انعام کرده

بها علي وتنعم فصل على محمد وآل محمد واجعلني

بآن بر من وانعام خواهی کرد پس رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وبگردان مرا

في كنفك وأمنك وكلاءتك وحفظك وحياطتك

در سایه خود وامان خود ونگاهبانی خود ونگاهداری خود ومحافظت خود

وكفايتك وسترك وذمتك وجوارك وودائعك

ودر کفایت خود وپرده خود وزینهار خود وهمسایگی خود وامانتهای خود

يا من لا تضيع ودائعه ولا يخيب سائله ولا

ای کسی که ضایع نمیشود امانتهای او ونومید نمیگردد سوال کننده او و

ينفد ما عنده إني أدرأ بك في نحور أعدائي فكد من

تمام نمیشود آنچه نزد اوست بدرستیکه من دفع میکنم بتو در نحرهای دشمنان خود پس مکر کن

كادني وبغى علي اللهم من أرادنا فأرده ومن كادنا

بکسی که مکر کند بمن وستم کند بر من خداوندا هر که قصد کند ما را پس قصد کن او را وهر که مکر کند ما را

فكده ومن نصب لنا عداوة فخذه يا رب أخذ

پس مکر کن او را وهر که برپا دارد از برای ما عداوت پس بگیر او را ای پروردگار گرفتن

عزيز مقتدر اللهم صل على محمد وآل محمد واصرف

غالب با قدرت خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وبگردان

عني البليات والعاهات والآفات والنقم

از من بلاها وآفتها وعاهتها وعقوبتها

ولزوم السقم وزوال النعم وعواقب التلف وما

ولازم شدن بیماری وزوال شدن نعمتها وازپی درآمدن تلف را

وما طغى به الماء لغضبك وما عتت به الريح عن
و آنچه را طغیان کرده است آب بآن از برای غضب تو و آنچه را عاصی گشته است باد از
امرك وما اعلم وما لا اعلم وما اخاف وما لا اخاف
امر تو و آنچه را میدانم و آنچه را نمیدانم و آنچه را خوف دارم و آنچه را خوف ندارم
وما احذر وما لا احذر وما انت اعلم به اللهم
و آنچه را حذر دارم و آنچه را حذر ندارم و آنچه را تو دانا تری از آن خداوندا
صل على محمد وآل محمد وفرج همي ونفس غمي وسل
رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و رفع هم مرا و برطرف کن غم مرا و ببر
حزني واكفني ما ضاق به صدري وعيل به صبري
اندوه مرا و کفایت کن آنچه را تنگ شده است بسبب آن سینه من و مغلوب شده است بسبب آن صبر من
وقلت فيه حيلتي وضعفت عنه قوتي وعجزت عنه
و کم شده است در آن چاره من و ضعیف است از آن قوت من و عاجز است از آن
طاقتي وردتني فيه الضرورة عند انقطاع الآمال
طاقت من و بر گردانیده است مرا در آن ضرورت نزد بریده شدن آرزوها

وخيبة الرجاء من المخلوقين اليك فصل على محمد و
و نومیدی امید از آفریده شدگان بسوی تو پس رحمت بفرست بر محمد و
آل محمد واكفنيه يا كافيا من كل شيء ولا يكفي منه
آل محمد و کفایت کن مرا از آن ای کفایت کننده از هر چیز و کفایت نمی کند از او
شيء اكفني كل شيء حتى لا يبقى شيء يا كريم اللهم صل
چیزی کفایت کن مرا از هر چیز تا آنکه باقی نماند چیزی ای بزرگوار خداوندا رحمت بفرست
على محمد وآل محمد وارزقني حج بيتك الحرام وزيارة
بر محمد و آل محمد و روزی کن مرا حج خانه محترم خود و زیارت
قبر نبيك صلى الله عليه وآله مع التوبة والندم
قبر پیغمبر خود رحمت کناد خدا بر او و بر آل او با توبه و پشیمانی
اللهم اني استودعك نفسي واهلي وولدي واخواني
خداوندا بدرستیکه من طلب نگهداری میکنم از تو نفس خود و اهل خود و فرزند خود و برادران
واستكفيك ما اهمني وما لم يهمني واسألك بحرمتك
و طلب میکنم از تو کفایت کار آنچه را غمگین دارد مرا و آنچه غمگین ندارد مرا و سؤال میکنم بحرمت تو

من خلقك الذي لا يمنّ به سواك يا كريم الحمد لله

از آفریدگان تو آنچه را انعام میکند بآن غیر تو ای بزرگوار سپاس مر خدای را

الذي قضى عني صلوة كانت على المؤمنين كتابا

که ادا کرد از ما نمازی را که هست بر مؤمنان فرضی وقت قرار

موقوتا بعد از ان سجده میکنی دو سجده اللّهم انت

داده شده شکر و میکوئی در سجدهٔ اول خداوندا توئی تو

انقطع الرجاء الا منك يا احد من لا احد له يا احد

بریده شده امید مگر از تو ای یکی که نیست از برای او کسی ای یکی که از برای او

من لا احد له يا احد من لا احد له غيرك يا من لا

کسی نیست ای یکی که نیست از برای او کسی که از برای او غیر تو ای کسیکه

يزيد كثرة العطاء الا كرما وجودا يا من لا يزيد

زیاد نمیکند او را بسیاری بخشش مگر کرم و جود ای کسیکه زیاد نمیکند او را

كثرة العطاء الا كرما وجودا صلّ على محمد واهل بيته

بسیاری مگر کرم و جود رحمت بفرست بر محمد و اهل بیت او

صلّ على محمد واهل بيته صلّ على محمد واهل بيته

رحمت بفرست بر محمد و اهل بیت او رحمت بفرست بر محمد و اهل بیت او

وافعل بي كذا وكذا بعد از ان میگذاری کونه راست خود را

و بکن با من فلان و فلان بر زمین و میخوانی این دعا را بعد از ان

میگذاری کونهٔ چپ خود را بر زمین و میخوانی همین دعا را

بعد از ان عود میکنی بسجود و میگذاری پیشانی خود را بر زمین

و میخوانی همین دعا را بعد از ان میکوئی و این یا سابغ النعم

دعائیست که دفع میشود بان سختیها ای وسیع نعمتها

يا دافع النقم يا بارئ النسم يا مجلي الهمم يا مغشي الظلم

ای دفع کننده عقوبتها ای آفریننده بندگان ای رفع کنندهٔ اندوه ای پوشاننده تاریکیها

يا كاشف الضر والالم يا ذا الجود والكرم يا سامع كل

ای زایل کنندهٔ بدحالی و الم ای صاحب جود و کرم ای شنوندهٔ هر

صوت يا مدرك كل فوت يا محيي العظام وهي رميم

آوازی ای دریابندهٔ هر فوت شده ای زنده کننده استخوانها در حالی که آنها پوسیده اند

وَمُنْتِنا بَعْدَ الْمَوْتِ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِي
واحداث کننده ما بعد از مرگ رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگردان از برای من
مِنْ أَمْرِي فَرَجاً وَمَخْرَجاً يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ بعد از آن
از امر من گشایشی و بیرون رفتنی ای صاحب بزرگی و کرامت داشتن میگذاری
دو رکعت وتیره را نشسته و جائز است گذاردن آنها ایستاده
و مشهور آنها نشسته است و ذکر کرده اند بعضی از علمای ما که
نشستن در آنها افضلست از ایستادن و روایت کرده است شیخ
طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم
که فرموده دو رکعت بعد از نماز عشا پدرم میگذارد آنها را
و حال آنکه نشسته بود و من میگذاردم و حال آنکه ایستاده ام
و عمل ما بر مشهور است و میکشد وقت این دو رکعت بکشیدن وقت
عشا پس بعد از نصف شب قضا میشوند و افتتاح میکنی آنها را
بهفت تکبیر و با سه دعای مذکور و میخوانی در رکعت اول
سوره ملک یا واقعه و در دویم سوره توحید و میخوانی از

از فرا

فراغ هر دعا که خواهی تا برنخیزی در آنچه کرده میشود در میان
وقت خواب تا نصف شب اول آنچه بجا می آوری آن نزد اراده
خواب طهارتست روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت
صادق علیه السلم که هر که طهارت بگیرد بعد از آن جای بگیرد در
فراش خود شب بروز آورد و حال آنکه فراش او مانند مسجد او
باشد و ذکر کرده اند علمای ما که جائز است تیمم برای خوابیدن
هر چند قادر باشد اینکس بر آب مانند تیمم از برای نماز جنازه
و از اعمال سنتی نزد خواب خواندن سوره قل هو الله احد و قل
یا ایها الکافرون است روایت کرده است اینرا نیز رئیس محدثین
در فقیه و وارد شده است نیز از اصحاب عصمت سلام الله علیهم
خواندن سوره قل هو الله احد صد مرتبه چنانکه روایت کرده است
ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از ابی اسامه که گفت شنیدم
از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که میفرمود که هر که بخواند قل هو الله
صد مرتبه هنگامی که میرود بخوابگاه خود آمرزیده شود برای او آنجه

قبل از این کرده باشد به پنجاه سال و در روایتی کردست در کافی نیز
از آنحضرت علیه السلم که فرموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده
که هر که بخواند الهکم التکاثر نزد خواب نگاهداشته شود از فتنه قبر
و سزاوارست اینکه بخوانی در هنگامیکه بخوابی بر پهلوی آنچه روایت
کردست رئیس محدثین در فقیه بسندی حسن از محمد بن مسلم که
گفت که فرمود حضرت ابی جعفر علیه السلم که هرگاه بخوابد مرد بر
جانب راست خود بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول
پس باید که بگوید بنام خدا و در راه خدا و بر ملت رسول
الله صلی الله علیه و آله اللهم انی اسلمت نفسی الیک و
خدا رحمت کند خدا برا او و آل او خدایا بدرستیکه من تسلیم کرده ام نفس خود را بتو
وجهت وجهی الیک و فوضت امری الیک و الجأت ظهری
و گردانیده ام روی خود را بسوی تو و واگذاشته ام کار خود را بسوی تو و تکیه داده ام پشت خود را
الیک و توکلت علیک رهبة منک و رغبة الیک لا ملجأ
بسوی تو و توکل کرده ام بر تو از روی ترس از تو و رغبت بسوی تو نیست پناه

و لا منجا منک الا الیک امنت بکتابک الذی انزلت
و نه محل خلاصی از تو مگر بسوی تو ایمان آورده ام بکتاب تو که فرستاده
و برسولک الذی ارسلت بعد از آن تسبیح میکنی تسبیح
و برسول تو که فرستاده زهرا علیها السلم اینست آخر حدیث
بدانکه مشهور استحباب تسبیح زهراست علیها السلام در دو وقت
یکی بعد از نماز و دیگری نزد خوابیدن و ظاهر روایتی که وارد
شده است نزد خوابیدن تقدیم سبحان الله است بر الحمد لله
و ظاهر روایت صحیحی که وارد شدست در باب تسبیح زهرا
مطلقا اقتضا میکند تاخیر از آن و باکی نیست ببسط
کلام درین مقام هرچند بیرون رفت از موضع کتاب پس میگوئیم
بتحقیق اختلاف کرده اند علمای ما قدس الله ارواحهم درین
با اتفاق ایشان بر ابتدای در آن به الله اکبر زیرا که حدیث
صحیح ابن سنان از حضرت باقر علیه السلم صریحست در ابتدای
بآن و مذهب مشهور که بر آنست عمل در تعقیبات تقدیم الحمد لله است

شاملست بنابر اطلاقی که دارد وانچه را گفته شود بعد از نماز
وانچه را گفته شود نزد خوابیدن واز روایت انست که روایت کرده
است از شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیحی از محمد بن غدافر
که گفت داخل شدم با پدر خود بر حضرت ابی عبد الله علیه السلام
پس سوال کرد پدرم از تسبیح زهرا علیها السلام پس فرمود ان حضرت
علیه السلام الله اکبر تا اینکه شمرد سی و چهار بار پس گفت الحمد لله
تا رسید بشصت و هفت مرتبه پس گفت سبحان الله تا رسید بصد مرتبه
میشمرد انحضرت انها را بدست خود یکجمله و در روایتی که ظاهر ان
تقدیم سبحان الله است بر الحمد لله مخصوص است بانچه کرده میشود
نزد خوابیدن و این روایتیست که روایت کرده است رئیس محدثین در
فقیه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود بمردی از بنی
سعد که ایا حدیث کنم شما را از خود و فاطمه بدرستیکه بود او نزد من
پس اب کشید بخیک تا اینکه اثر کرد در سینه او و خرد کرد باسیا تا
اینکه ابله کرد دستهای او و جاروب کرد خانه را تا اینکه غبار الوده شد

جامهاش و اتش افروخت زیر دیک تا اینکه سیاه شد جامهاش
پس رسید او را از این ضرر سختی پس گفتم من با او که اگر بیائی
پیش پدرت پس سوال کنی از او خدمتکاری که کفایت کند
از تو تعب و سختی و انچه تو در انی از این عمل پس امد بخدمت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله پس یافت نزد انحضرت
جوانی چند پس شرم کرد و برگشت پس دانست انحضرت که بدرستیکه
او امده است از برای حاجتی پس صباح پیش ما امد و ما در لحاف
خود بودیم پس فرمود علیه السلام السلام علیکم پس ساکت شدیم ما
و شرم کردیم بسبب حال خود باز فرمود که السلام علیکم پس ترسیدیم
که اگر رد سلام نکنیم برو برگردد و بتحقیق که چنین سلام میکرد
سه مرتبه پس اگر اذن داده میشد داخل میشد و اگر نه برمیگشت پس
گفتم من و علیک السلام ای رسول خدا داخل شو پس داخل شد و
نشست پیش سر ما و فرمود ای فاطمه چه بود حاجت تو دیروز نزد
محمد پس ترسیدم من که اگر جواب ندهیم او را اینکه برخیزد و برود

پس بیرون اورده من سر خود را پس کفتم والله من خبر میدهم
ترا ای رسول خدا بدرستیکه او اب کشید بخیك تا انیکه اثر کرد
در سینهٔ او و کردانید اسیا را تا انیکه ابله کرد دستهای او و جاروب
کرد خانه را تا انیکه غبار الوده شد جامهای او و اتش افروخت
زیر دیك تا انیکه سیاه شد رختهای او پس من کفتم باو که اکر
بیائی پیش پدرت پس سوال کن از او خدمتکاری که کفایت کند
از تو تعب انچه را تو درانی از این عمل پس فرمود انحضرت صلی الله
علیه و اله پس من تعلیم نکنم شما را انچه ان بهتر باشد از برای شما از
خدمتکاری هرکاه فراکیرید خوابکاه خود را پس تکبیر بکوئید سی و
چهار تکبیر و تسبیح بکوئید سی و سه تسبیح و حمد بکنید سی و سه حمد
پس بیرون اورد فاطمه علیها السلام سر خود را و کفت راضی شدم
از خدا و رسول او و راضی شدم از خدا و رسول او و پوشیده
نماند که این روایت صریح نیست در تقدیم تسبیح بر تحمید زیرا که
واو افاده ترتیب نمیکند بلکه نیست ان مکر از برای مطلق جمع

بنا بر مذهب اصح چنانکه بیان شده است در اصول بلی ظاهر تقدیم
تحمید بر تسبیح زیرا که لفظ ثم در انجا از کلام راویست پس باقی
نماند در ان مکر ظاهر تقدیم لفظی پس منافات میان این دو
روایات نیست مکر بحسب ظاهر پس سزاوار است حمل دویم بر
اول بسبب صحت سند ان و قوت یافتن ان ببعضی روایات
ضعیفه چنانکه روایت کرده است ابو بصیر از حضرت صادق
علیه السلام که فرمود در تسبیح زهرا علیها السلام ابتدا میکنی بتکبیر سی و
چهار مرتبه پس بتحمید سی و سه بار پس بتسبیح سی و سه بار و این روایت
صریحست در تقدیم تحمید پس این مؤید ظاهر لفظ روایت صحیح است
پس حمل کرده میشود روایت دیکر بر خلاف ظاهر ان تا انیکه
بر طرف شود منافات میان انها چنانکه کفتم پس اکر بکوئی تو
که ممکنست عمل کردن بظاهر هر دو روایت با هم باینکه حمل کرده
شود روایت اول بر انچه کرده میشود بعد از نماز و روایت دویم
بر انچه کرده میشود نزد خوابیدن و بنا بر این احتیاج نیست بکردانیدن

دویم از ظاهر ان پس چرا عدول کرده تو از این وچگونه قائل
نمیشوی باین میگویم من از برای اینکه من نیافته ام کسی را که قائل شده
باشد بفرق میان تسبیح زهرا علیهما السلام در این دو حال بلکه
انچه ظاهر میشود بعد از تتبع اینست که هر یک از این دو فرقه قایلند
بتقدیم تحمید بتاخیر ان نیز قائلند بان مطلق خواه واقع شود بعد از
نماز یا پیش از خواب پس قول بتفصیل احداث قول سیم است در برابر
اجماع مرکب واما انچه میگویند که احداث قول سیم ممتنع نیست مگر
وقتیکه لازم اید از ان برطرف شدن انچه اجماع امت شده باشد
بر ان مانند پس دادن کنیز وطی کرده شده بسبب عیب بی ارش
زیرا که اتفاق کرده اند همه بعدم ان بخلاف انچه چنین نباشد
مثل قول بفسخ نکاح ببعضی از عیبهای پنجگانه به بعضی دیگر زیرا که
هر یک از فریقین موافقند در یکقسم وچنانکه در اینجاست زیرا
که مانعی نیست از این مثل قول بصحت فروختن مالی که غایب باشد
وکشتن مسلمان بعوض ذمی بعد از قول پاره از امت بدو یم و نقیض

اول وپاره دیگر بعکس ان پس جواب ان اینست که این تفصیل
درست نیست مگر بمذهب سنیان بنا بر انچه بیان کرده اند امامیه
که حجت اجماع بسبب انست که کاشفست از دخول معصوم پس این
تفصیل معقول نیست چه مخالفت معصوم لازم می اید هر چند
موافق باشد قایل با هر یک از فریقین در قسمی وقیاس کن برین
مثال فروختن وکشتن را فصل وسزاوار است که بوده باشد خوابیدن تو
بر جانب راست پس بدرستیکه ان خواب مؤمنان است چنانکه
روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیحی از احمد بن اسحق
که گفت گفتم بحضرت ابی محمد یعنی حسن عسکری علیه السلام گردیده
شوم من فدای تو بدرستیکه من غمگینم از برای چیزیکه میرسد
بخاطر من وبتحقیق که اراده کردم که سؤال کنم پدر ترا علیه السلم
از ان پس بر نیامد از برای من پس فرمود انحضرت وچه چیز است
ان یا احمد پس گفتم روایت شده است از برای ما از پدران تو علیهم السلم
که بدرستیکه خواب پیغمبران بر قفاهای ایشانست وخواب مؤمنان

برجانبهای راست ایشانست وخواب منافقان برجانبهای
چپ ایشانست وخواب شیاطین بر روهای ایشانست پس فرمود
انحضرت علیه السلم که چنین است این پس کفتم ای سید من بدرستیکه
من جهد میکنم که بخوابم برجانب راست خود پس ممکن نمیشود مرا
ونمیکیرد مرا خواب بران پس ساکت شد انحضرت ساعتی بعد
ازان فرمود ای احمد نزدیك شو بمن پس نزدیك شدم پس فرمود
که داخل کن دست خود را زیر جامهای خود پس داخل کردم انرا
پس بیرون اورد دست خود را زیر جامهای خود پس مالید دست
راست خود را برجانب چپ من ودست چپ خود را برجانب راست
من سه مرتبه کفت احمد که پس نمیتوانم که بخوابم برجانب چپ خود
ازانوقت که کرد انرا با من انحضرت علیه السلام ونمیکیرد مرا
بران خوابی اصلا واز انچه خوانده میشود نزد پهلو خوابیدن
انست که روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت
صادق که فرمود که هر که بکوید وقتیکه میرود بخوابکاه خود سه مرتبه

اَلحَمدُ لِلّٰهِ الَّذی عَلا فَقَهَرَ وَالحَمدُ لِلّٰهِ الَّذی بَطَنَ فَخَبَرَ
سپاس مر خدایرا که بلند شد پس غلبه کرد وسپاس مر خدایرا که پنهان شد پس دانا است
وَالحَمدُ لِلّٰهِ الَّذی مَلَكَ فَقَدَرَ وَالحَمدُ لِلّٰهِ الَّذی یُحیِی
وسپاس مر خدایرا که مالك شد پس قادر است وسپاس مر خدایرا که زنده میکند
المَوتیٰ وَیُمیتُ الاَحیاءَ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ بیرون رود
مردهارا ومیمیراند زندهارا واو بر همه چیز توانا است از کناهان
مانند روزیکه زائیده است او را مادر او وروایت شده است در
کتاب مذکور از پیغمبر صلی الله علیه واله که فرمود هر که بخواند
این ایه را نزد خوابیدن قُل اِنَّما اَنَا بَشَرٌ مِثلُکُم یُوحیٰ اِلَیَّ اَنَّما
اِلٰهُکُم اِلٰهٌ واحِدٌ فَمَن کانَ یَرجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلیَعمَل عَمَلاً صالِحاً
وَلا یُشرِك بِعِبادَةِ رَبِّهِ اَحَداً بلند شود از برای او نوری بسوی مسجد
الحرام درمیان نور ملئکه باشند که استغفار کنند از برای او وروایت
شده است در کتاب مذکور نیز از حضرت صادق علیه السلم که نیست
بنده که بخواند اخر کهف را وقتیکه میخوابد مکر اینکه بیدار شود در ساعتی

که میخواهد شیخ ره میفرماید که این از اسرار عجیبه مجربه است که نیشکی
در اینها و مراد باخر کهف ایه اخر است یعنی همین ایه که مذکور شد
و هرگاه خوف داشته باشی از عقرب و مانند ان پس بگو انچه روایت
کرده است در کتاب مذکور از حضرت باقر علیه السلم که هر که
بخواند این کلمات را ایمن باشد از آنکه برسد اَعُوذُ بِکَلِمَاتِ اللّٰهِ التّا
با و عقربی و نه گزنده تا اینکه صبح کند پناه می‌آورم بکلمات تامه خدا
مّٰاتِ الَّتی لا یُجاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلا فاجِرٌ مِن شَرِّ ما ذَرَأَ
که کسی در نمیگذرد از آن ها نیکوکار و نه بدکار از شر انچه خلق کرده است
وَمِن شَرِّ ما بَرَأَ وَمِن شَرِّ کُلِّ دابَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِناصِیَتِها اِنَّ
و از شر انچه افریده است و از شر هر جنبنده که او گیرنده است ناصیه او را بدرستیکه
رَبّی عَلیٰ صِراطٍ مُستَقیمٍ و روایت کرده است در کتاب مذکور بسند
پروردگار من بر راه راست است صحیح از برای دفع احتلام از حضرت صادق
علیه السلام که فرمود که هرگاه بترسی از جنابت اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُ
پس بگو در تخت خواب خود خداوندا بدرستیکه من پناه می‌آورم

برا.

بِکَ مِنَ الاِحتِلامِ وَمِن شَرِّ الاَحلامِ وَمِن اَن یَتَلاعَبَ بِیَ
بتو از احتلام و از شر چیزها که در خواب دیده شود و از اینکه بازی کند بامن
الشَّیطانُ فِی الیَقظَةِ وَالمَنامِ و روایت شده است در کتاب مذکور
شیطان در بیداری و خواب نیز از برای ایمنی از اینکه فرود اید بر او
خانه از حضرت رضا علیه السلم که فرمود که نکند هیچ کس هرگاه اراده
کرد که اِنَّ اللّٰهَ یُمسِکُ السَّماواتِ وَالاَرضَ اَن تَزُولا وَلَئِن
بخواند بدرستیکه خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را که مبادا زایل شوند
زالَتا اِن اَمسَکَهُما مِن اَحَدٍ مِن بَعدِهِ اِنَّهُ کانَ حَلیماً غَفُوراً
زایل شوند انها کی نگه میدارد انها را هیچ کس بعد از خدا بدرستیکه او بردبار آمرزنده است
پس فرود آمده باشد بر او خانه و روایت شده است در کتاب مذکور
از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هرگاه میرفتند باسمك اللهم احیا
بجامهٔ خواب میفرمودند باید عا را بنام تو خداوندا زنده میشوم
وباسمك اموت پس هرگاه بیدار الحمد لله الذی احیانی بعد
و بنام تو میمیرم میشدند میفرمودند سپاس مر خدا را که زنده گردانید مرا بعد از آنکه

ما اماتنی والیه النشور و روایتست در کتاب مذکور
نیز هست مراد ... نیز از حضرت صادق علیه السلام
که فرمود هرگاه سبوح قدوس رب الملائکة والروح سبقت
بشنوی از خروس بسیار پاکیزه است بسیار منزه است پروردگار فرشتگان و روح پیشی گرفت
رحمتک غضبک لا اله الا انت سبحانک وبحمدک عملت
رحمت تو بر غضب تو نیست خدایی مگر تو تسبیح میکنیم ترا و حال آنکه متلبسیم بحمد تو کرده‌ام
سوءا وظلمت نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت
بدی و ستم کرده‌ام نفس خود را پس بیامرز مرا بدرستیکه نمی‌آمرزد گناهان را مگر تو
واز آنچه سزاوار است کردن آن نزد خوابیدن سرمه کشیدنست
بتحقیق که روایتست که پیغمبر صلی الله علیه وآله سرمه میکشیدند باثمد
هرگاه میخواست که برود بجامهٔ خواب خود بتحقیق که روایتست از
حضرت رضا علیه السلام که فرمود هر که برسد باو ضعفی در دیده او
پس سرمه بکشد هفت میل نزد خوابیدن از اثمد چهار میل در چشم
راست و سه میل در چشم چپ و روایتست هم از آنحضرت علیه السلام

که فرمود که سرمه نزد خوابیدن امانست از آبی که نازل شود
در چشم و روایتست که آنحضرت علیه السلام میخواندند دعا را
نزد سرمه کشیدن اللهم انی اسئلک بحق محمد وآل محمد ان تصلی
خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم از تو بحق محمد وآل محمد اینکه رحمت فرستی
علی محمد وآل محمد وان تجعل النور فی بصری والبصیرة
بر محمد وآل محمد و اینکه بگردانی نور را در دیده من و بینایی
فی دینی والیقین فی قلبی والاخلاص فی عملی والسلامة
در دین من و یقین را در دل من و اخلاص را در عمل من و سلامتی را
فی نفسی والسعة فی رزقی والشکر لک ابدا ما ابقیتنی
در نفس من و فراخی را در روزی من و شکر را از برای تو همیشه چندانکه باقی داری مرا
روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت صادق
علیه السلم که فرمود که هرگاه به بیند مرد چیزی را که ناخوش باشد در خواب
خود پس بگردد از جانبی که انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا
بر آن خوابیده بود و بگوید بدرستیکه نیست راز مگر از شیطان از اینکه اندوهناک گرداند آنها را که ایمان آورده‌اند

امنوا ولیس بضارهم شیئا الا باذن الله وعلی الله فلیتوکل
که ایمان آورده‌اند و نیست ضرر رساننده بایشان چیزی الا که باذن خدا و بر خدا باید توکل کنند
المؤمنون بعدا زان عذت بما عاذت به ملائکة الله المقربون
مومنان بگوید پناه آورده‌ام بانکه پناه آورده‌اند بان فرشتگان مقربان خدا
وانبیاؤه المرسلون وعباده الصالحون من شر ما رایت
و پیغمبران مرسلان او و بندگان صالحان او از شر آنچه دیده‌ام
ومن شر الشیطان الرجیم باب ششم در آنچه گذارده میشود
و از شر شیطان رانده شده در میان نصف شب تا طلوع صبح
و در این باب مقدمه‌ایست و چند فصل مقدمه بتحقیق که روایات
بسیار واقع شده است از اصحاب عصمت علیهم السلام در باب برخواستن
شب و بیان فضیلت آن روایت کرده است ثقة الاسلام در
کافی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که شرف مومن
برخواستن اوست در شب و عزت او استغنای اواست از مردم
و روایت کرده است نیز در کافی بسندی حسن از عبد الله بن سنان
که گفت که شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که می‌فرمود
سه چیز است که آنها فخر مؤمن و زینت اویند در دنیا و آخرت
نماز در آخر شب و مایوس بودن او از آنچه در دستهای مردم است
و یاری کردن او امام را از آل محمد صلی الله علیه و آله و روایت
کرده است نیز در کافی بسندی حسن نیز از آنحضرت علیه السلام
قول خدای تعالی کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون که
فرموده که بودند ایشان که بر نمیخواستند در آنها و روایت کرده است
در کافی نیز که آمد مردی بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام پس گفت بدرستی
که من بتحقیق که محروم از نماز شب پس فرمود امیر المؤمنین علیه السلام
که تو مردی که بتحقیق در بند کرده است ترا گناهان تو و روایت
شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام
در قول خدای تعالی ان ناشئة اللیل هی اشد وطا واقوم قیلا
که فرمود برخواستن اوست از رخت خواب خود که اراده نکند
بان مگر خدا را و روایت کرده است شیخ ره در تهذیب بسند

صحیحی از انحضرت ع نیز که فرمود که نیست بندهٔ مکر اینکه بیدار میشود
در هر شب یکمرتبه یا دو مرتبه پس اکر برخیزد خواهد بود و ان و اکرنه
میکشاند شیطان میان پای خود را پس بول میکند در کوش او
ایا نمی بیند احدی از شما که هرکاه برمیخیزد و نبوده است این از او
برمیخیزد و حال انکه کران و مکدر و سنکین و کاهلست و روایت
کرده است در تهذیب نیز بسند صحیحی از عمر بن یزید که بدرستیکه
او شنیده از حضرت ابی عبد الله علیه السلم که میفرموده که بدرستیکه
در هر شب ادینه ساعتی هست که موافق نمی افتد انرا بندهٔ مسلمانی
که نماز کند و دعا کند خدا را در ان مکر اینکه مستجاب کند خدای
تعالی برای او در هر شب کفتم فاصلحک الله پس کدام ساعت از شب
فرمود هرکاه بکذرد نصف شب تا ثلث باقی و روایت کرده است
رئیس محدثین در فقیه بسند صحیحی از عبد الله بن سنان که او
سؤال کرد از حضرت صادق علیه السلم از قول خدای عز و جل
سیماهم فی وجوههم من اثر السجود پس فرمود که ان بیداری در

نماز است و در روایات از اصحاب عصمت سلام الله علیهم در
برخاستن شب بسیار است **فصل** هرکاه بیدار شدی از خواب
پس اول انچه سزاوار است برای تو کردن ان اینست که سجده کنی
از برای خدای تعالی که روایت شده است از پیغمبر صلی الله علیه و اله
هرکاه بیدار میشدند از خواب خود سجده میکردند بعد از ان
میکفتند در حال سجود یا بعد از سر برداشتن از ان
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَحْیَانِی بَعْدَ مَا اَمَاتَنِی وَاِلَیْهِ النُّشُورُ
سپاس مر خدای را که زنده کرد مرا بعد از انکه میرانیده بود مرا و بسوی اوست برانکیختن
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی رَدَّ عَلَیَّ رُوحِی لِاَحْمَدَهُ وَاَعْبُدَهُ و روایت
سپاس مر خدای را که بر کردانید بر من روح مرا تا اینکه سپاس کنم او را و پرستش نمایم
کرده است ثقة الاسلام در کافی بسندی حسن از حضرت باقر علیه السلم که
فرموده که هرکاه برخیزی در شب پس نکاه کن در اطراف اسمان و بخوان
اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَا یُوَارِی عَنْکَ لَیْلٌ سَاجٍ وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ
خداوندا بدرستیکه نمی پوشاند از تو شب ساکن شده و نه آسمان صاحب

ابراج ولا ارض ذات مهاد ولا ظلمات بعضها فوق

برجها و نه زمین صاحب بساط و نه تاریکیها که بعضی از آنها بالای

بعض ولا بحر لجي تدلج بين يدي المدلج من خلقك

بعض باشد و نه دریای عظیم میرود در شب پیش کسی که بیاید در شب پیش او از بندگان تو

تعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور وغارت النجوم

و میدانی خیانت چشمها را و آنچه پنهان میکنند سینهها و فرو رفتهاند ستارهها

ونامت العيون وانت الحي القيوم لا تاخذك سنة

و خواب رفته اند چشمها و تو همیشه زنده بخود بر پایی فرا نمیگیرد ترا پینکی

ولا نوم سبحان الله رب العالمين واله المرسلين والحمد

و نه خوابی تسبیح میکنیم تسبیح خدای پروردگار عالمیان و معبود مرسلان و سپاس مر خدای را

لله رب العالمين بعد از آن بخوان پنج آیه از آخر آل عمران ان في خلق السموات

که پروردگار عالمیان است · آیه از آخر آل عمران · بدرستیکه در آفریدن آسمان

والارض واختلاف الليل والنهار لايات لاولي الالباب

و زمین و اختلاف شب و روز هر آینه علامتهاست از برای صاحبان عقول

الذين

الذين يذكرون الله قياما وقعودا وعلى جنوبهم

آنانکه یاد میکنند خدا را در حالی که ایستادهاند و نشستهاند و خوابیده اند بر پهلوی خود

ويتفكرون في خلق السموات والارض ربنا ما خلقت

و اندیشه میکنند در آفرینش آسمانها و زمین ای پروردگار ما نیافریدی

هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار ربنا انك

این را باطل پاکی یاد میکنیم ترا پس نگاه دار ما را از عذاب آتش ای پروردگار ما بدرستیکه تو

من تدخل النار فقد اخزيته وما للظالمين من

هر کرا در آوری در آتش پس بتحقیق که رسوا کردهٔ او را و نیست از برای ستمکاران

انصار ربنا اننا سمعنا مناديا ينادي للايمان

یاری کنندگان ای پروردگار ما بدرستیکه ما شنیدیم آواز کننده را که میخواند از برای ایمان

ان امنوا بربكم فامنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وكفر

بانکه ایمان بیاورید به پروردگار خود پس ایمان آوردیم ای پروردگار ما پس بیامرز از برای ما گناهان ما را و محو کن

عنا سيئاتنا وتوفنا مع الابرار ربنا واتنا ما وعدتنا

از برای ما بدیهای ما را و بمیران ما را با نیکوکاران ای پروردگار ما عطا کن ما را آنچه وعده کردهٔ ما را

عَلیٰ رُسُلِکَ وَلاٰ تُخْزِنٰا یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اِنَّکَ لاٰ تُخْلِفُ الْمِیعٰادَ
بر تصدیق رسولان تو و رسوا مکن مارا روز قیامت بدرستیکه تو خلف نمیکنی وعده مارا
تا آخر حدیث فصل هر گاه نصف شب بشود پس بتحقیق که داخل
شدست وقت نماز شب و گاهی تغییر میکند از نصف شب بزوال
نیز روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه که عمر بن حنظله سوال
کرد از حضرت صادق علیه السلم پس گفت زوال روز را میدانیم پس زوال
پس چون بدانیم در شب پس فرمود آنحضرت ع که از برای شب زوالیست
مانند زوال آفتاب گفت پس بچه چیز بشناسیم آنرا فرمود بستارها
هرگاه منحدر شوند ظاهر اینست که آنحضرت ع اراده کرده بستارها
ستارهائیکه طلوع کرده باشند نزد غروب آفتاب چنانکه گفته است
شیخ ما شیخ شهید ره و مراد بمنحدر شدن آنها شروع آنهاست
در پائین آمدن و نماز شب اطلاق میشود در احادیث گاهی بر هشت
رکعت و گاهی بر یازده رکعت باضافه دو رکعت شفع و یک رکعت وتر
و گاهی بر سیزده رکعت باضافه دو رکعت نماز نافله صبح و این نماز

شب از سنتهای مؤکداست روایت کرده است شیخ طایفه در
در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم که فرموده که
بود در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلم ای علی
وصیت میکنم ترا در باب نفس خودت بچند خصلت پس حفظ
کن آنها را بعد از آن فرمودند خداوندا یاری کن او را و ذکر کردند
جمله از خصلتها تا اینکه فرمودند وعلیک بصلوة اللیل وعلیک
بصلوة اللیل وعلیک بصلوة اللیل وعلیک بصلوة الزوال
وعلیک بصلوة الزوال وعلیک بصلوة الزوال و ظاهر اینست
که آنحضرت صلی الله علیه و آله اراده کرده اند بنماز شب سیزده رکعترا
و بنماز زوال هشت رکعترا که نافله زوالست چنانکه گفته اند بعضی از
علمای ما پس هرگاه خواهی متوجه شوی بسوی عبادت و بوده
باشد ترا حاجتی تخلی پس ابتدا کن بآن اول پس هرگاه خواهی که
داخل بیت الخلا شوی پس اگر بوده باشد در نقش انگشتری تو
نامی که احترامی داشته باشد پس داخل مکن آنرا با خود و همچنین

درمهای سفید را اگر در کیسه نباشد بعد از ان پیش بگذار
پای چپ را نزد اول داخل شدن اگر بوده باشد ان خانه واگر
قضای حاجت بکنی در فضائی مثل صحرا و مانند ان پس پیش
بگذار پای چپ را در موضع بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ
که مینشینی در ان و بگو بنام خدا و بیاری خدا پناه می آورم بخدا از
الرِّجْسِ النَّجِسِ الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ واگر قضای
گندیده نجس پلید گیرنده مو جهاریده شیطان رانده شده حاجت بکنی در
فضائی پس اختیار کن موضعی را که دیده نشود در ان شخص تو و باید
که بوده باشد اعتماد نشستن تو در وقت تخلی بر پای چپ تو و
سزاوار است گشودن پای راست و طول مده نشستن را و حرف
مزن مگر برای حاجتی که خوف فوت ان داشته باشی یا خواندن
ایة الکرسی یا الحمد لله رب العالمین یا حکایت اذان یا ذکر خدا تعالی
و بعد از ان که فارغ شوی بکش دست اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَمَاطَ عَنِّي
راست خود را بر شکم خود و بگو سپاس مر خدای را که دور کرد از من

اَلْاَذَى وَهَنَّانِي طَعَامِي وَشَرَابِي وَعَافَانِي مِنَ الْبَلْوَى
آزار را و گوارا کرد به من طعام مرا و آب مرا و عافیت داد مرا از بلا
و استبرا کن باینکه بگذاری انگشت میانه را نزد مقعد و بکشی
انرا تا اصل ذکر بعد از ان بگذاری انگشت شصت زیر ذکر
و انگشت شهادت را بالای ان و بیفشاری بقوت انرا سه مرتبه
بعد از ان بیفشار حشفه را سه مرتبه و تنحنح کنی در حال
استبرا و هرگاه خواهی که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا
استنجا کنی باب بگو سپاس مر خدای را که گردانید آب پاک
وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِسًا و استنجا کن بدست چپ هرگاه خواه باب
و نگردانید نجس استنجا کنی و خواه بکلوخ و مانند ان و اگر
در دست تو انگشتر باشد که نگین ان از سنگ زمزم باشد
بیرون کن انرا و باید که بوده باشد شستن مقعد با انگشت
بنصر یعنی انگشتی که پهلوی انگشت کوچک است و مزن دست راست را
بر ذکر و اختیار کن در غیر متعدی از غایط یعنی انکه بحوالی

واطراف مقعد نرسیده باشد ابر برکلوخ مالیدن وجمع
میانهٔ اب وکلوخ بهتراست و در متعدی وغیر ان وبشو مخرج
غایط را تا انیکه احساس کنی بصدای ان وبکو در حال استنجا
اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِی وَاَعِفَّهُ وَاسْتُرْ عَوْرَتِی وَحَرِّمْنِی عَلَی النَّارِ
خداوندا باز دار از حرج مرا از حرام وعفیف کردان وبپوشان عورت مرا وحرام کن بر آتش
ومقدّم دار شستن مخرج غایط را بر شستن مخرج بول وطاق
بکردان عدد سنکها را اکر پاک نشود محل بسه تا و برسان همه
سنکها بر تمام محل بانیکه دور بدهی از ان پس هرکاه بیرون
ائی از خلا پس پیش بکذار اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی عَرَّفَنِی لَذَّتَهُ وَاَبْقَی
پای راست او بکو نزد بیرون امدن سپاس مر خدای را که شناسانید مرا لذّت آن را و باقی
فِی جَسَدِی قُوَّتَهُ وَاَخْرَجَ عَنِّی اَذَاهُ یَا لَهَا نِعْمَةً لَا یَقْدِرُ
در بدن من قوت آن را و بیرون کرد از من آزار آن را قوم تعجب کنید از نعمتی که در
اَلْقَادِرُونَ عَدَّهَا فصل پس هرکاه بیرون ائی از خلا
قادران شمردن آن را ابتدا کن بمسواک بعد از ان وضو بساز

وضوی کامل چنانکه کذشت در باب اوّل بعد از ان خود را
خوشبوی ساز پس بتحقیق که روایت شدست از حضرت صادق
علیه السّلام که فرمود که بو دار برای پیغمبر صلّی الله علیه واله
مسک دانی هرکاه وضو میساخت میکرفت از ان بدست خود و حال
انکه ان تر بود و روایت شده است نیز از انحضرت علیه السّلام که فرمود
که دو رکعتکه بکذاری از ابوی خوش کرده افضل است از هفتاد رکعت
که بکذاری از ابوی خوش نکرده وبدانکه بوی خوش کردن سنّت
از برای هر نمازی وهر دعائی ونیست مخصوص بنماز شب و دعاهای
ان پس هرکاه وضو ساختی وبوی خوش کردی پس بنشین رو بقبله
وبخوان دعای حضرت زین العابدین علیه السّلام را که میخواندند
از اداردل اِلٰهِی غَارَتْ نُجُومُ سَمَائِكَ وَنَامَتْ عُیُونُ
شب ای خدای من فرو آمده اند ستارهای آسمان تو وخواب رفته اند چشمهای
اَنَامِكَ وَهَدَاَتْ اَصْوَاتُ عِبَادِكَ وَاَنْعَامِكَ وَغُلِّقَتْ
آفریدکان تو وساکن شده است صداهای بندکان تو وچارپایان تو وبسته اند

الملوك عليها ابوابها وطاف عليها حراسها واحتجبوا عمن

بستند پادشاهان بر روی خود درهای خود را و میگردند بر درها نگاهبانان آنها و پوشیده شده اند

يسألهم حاجة او ينتجع منهم فائدة وانت الهي حي قيوم لا

از کسی که سوال کند از ایشان حاجتی یا طلب کند از ایشان فایده و تو ای خدای من همیشه زنده و بخود بر پا

تأخذك سنة ولا نوم ولا يشغلك شيء عن شيء ابواب سمائك

فرا نمیگیرد ترا پینکی و نه خواب و مشغول نمی سازد ترا چیزی از چیزی درهای آسمان تو

لمن دعاك مفتحات وخزائنك غير مغلقات وابواب

از برای کسی که بخواند ترا گشوده شده اند و خزانهای تو بسته نشده اند و درهای

رحمتك غير محجوبات وفوائدك لمن سألك غير محظورات

رحمت تو منع کرده نشده اند و فایدهای تو از برای کسی که سوال کند ترا باز داشته نشده اند

بل هي مبذولات الهي انت الكريم الذي لا ترد سائلا

بلکه آنها داده شده اند ای خدای من تو آن کریمی که بر نمیگردانی هیچ سوال کننده را

من المؤمنين سألك ولا تحتجب عن احد منهم ارادك لا

از مؤمنان که سوال کند ترا و پوشیده نمیشوی از کسی از ایشان که قصد کند ترا نه

وعزتك وجلالك ولا تختزل حوائجهم دونك ولا

نیستی قسم بعزت تو و بزرگی تو و تعویق افکنده نمیشود حاجتهای ایشان نزد تو و بر

يقضيها احد غيرك اللهم وقد تراني ووقوفي وذل مقامي

نمی آورد آنها را کسی غیر از تو خداوندا و بتحقیق که میبینی مرا و ایستادن مرا و خواری ایستادن مرا در

بين يديك وتعلم سريرتي وتطلع على ما في قلبي وما

پیش روی تو و میدانی سر مرا و آگاهی بر آنچه در دل من است و آنچه

يصلح به امر آخرتي ودنياي اللهم ان ذكر الموت و

بصلاح می آید به آن امر آخرت من و دنیای من خداوندا بدرستیکه یاد مرگ و

اهوال المطلع والوقوف بين يديك نغصني مطعمي

هولهای عرصه قیامت و ایستادن پیش روی تو تیره کرده است بر من خوردن را

ومشربي واغصني بريقي واقلقني عن وسادي ومنعني

و آشامیدن مرا و گره کرده است در گلو آب دهن مرا و برانگیخت مرا از بالش من و باز داشت مرا از

رقادي كيف ينام من يخاف ملك الموت في طوارق

خواب من چگونه بخوابد کسی که بترسد از ملک الموت در واردشوندگان

اللَّيْلِ وَطَوارِقِ النَّهارِ بَلْ كَيْفَ يَنامُ الغافِلُ وَمَلَكُ
شب و واردشوندگان روز بلکه چگونه بخوابد غافل وحال آنکه ملک الموت
الْمَوْتِ لا يَنامُ لا بِاللَّيْلِ وَلا بِالنَّهارِ وَيَطْلُبُ رُوحَهُ
الموت نمیخوابد نه در شب و نه در روز وطلب میکند روح اورا
بِالْبَياتِ وَفي آناءِ السَّاعاتِ وبسجود میرفتند آنحضرت علیه السلم
در شب و در ساعتها بعد از این دعا و میچسبانیدند
گونهٔ مبارک خودرا أَسْئَلُكَ الرَّوْحَ وَالرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ
بخاک ومی فرمودند سوال میکنم ترا رحمت و راحت نزد مرگ
وَالْعَفْوَ عَنّي حينَ أَلْقاكَ ومیگذاردند پیش از نماز شب دو رکعت
و عفو از من هنگامی که ملاقات کنم ترا که میخواندند در رکعت اول قل هو الله
احد و در دویم قل یا ایها الکافرون بعد از آن بلند میکردند
دستهای مبارک خودرا بتکبیر و دعا میکردند و تو هر گاه بگذاری
این دو رکعت را پس خوبست که بخوانی این دعا را که روایت کرده رئیس
محدثین در کتاب امالی از ابی الدردا که شنیده از حضرت امیر المؤمنین

علیه السلم که میخواندند الٰهي كَمْ مِنْ مُوبِقَةٍ حَلُمْتَ عَنْ
این را در دل شب ای خدای من بسا معصیت هلاک کننده که بردباری کردی در
مُقابَلَتِها بِنِقْمَتِكَ وَكَمْ مِنْ جَريرَةٍ تَكَرَّمْتَ عَنْ كَشْفِها
مقابله آن بعقاب خود و بسا گناهی که کرم کردی و درگذری از رسوا کردن آن
بِكَرَمِكَ إلٰهي إنْ طالَ في عِصْيانِكَ عُمْري وَعَظُمَ فِي الصُّحُفِ
بکرم خود ای خدای من اگر دراز کشیده شد در عصیان تو عمر من و بزرگست در نامهها
ذَنْبي فَما أَنَا مُؤَمِّلٌ غَيْرَ غُفْرانِكَ وَلا أَنَا بِراجٍ غَيْرَ
گناه من پس نیستم من امیدوار از غیر آمرزش تو و نه من طمع دارنده ام غیر
رِضْوانِكَ إلٰهي أُفَكِّرُ في عَفْوِكَ فَتَهُونُ عَلَيَّ خَطيئَتي
خوشنودی ترا ای خدای من اندیشه میکنم در عفو تو پس سهل مینماید بر من گناه من
ثُمَّ أَذْكُرُ الْعَظيمَ مِنْ أَخْذِكَ فَتَعْظُمُ عَلَيَّ بَلِيَّتي آهِ إنْ أَنَا
باز یاد میآورم آنچه عظیم است از گرفتن تو پس بزرگ مینماید بر من بلیه من آه اگر من
قَرَأْتُ فِي الصُّحُفِ سَيِّئَةً أَنَا ناسيها وَأَنْتَ مُحْصيها
بخوانم در نامهها گناهی را که من فراموش کننده آنم و تو حفظ کننده آنی

تقول حذوه فيا له من مأخوذ لا تنجيه عشيرته

پس گوید بگیرید او را پس از قوم تعجب کنید از گرفته شده خلاص نکند او را قوم او

ولا تنفعه قبيلته آه من نار تنضج الاكباد والكلى

و سود ندهد او را قبیله او را آه از آتشی که میپزد جگرها را و گردها را

آه من نار نزاعة للشوى آه من غمرة من لهبات لظى

آه از آتشی که میکند پوستهای سر را آه از فرو گرفتن از زبانهای جهنم

پس گریه کن بعد از این دعا و بکن هر دعا که خواهی بعد از ان

برخیز بنماز شب و بتحقیق که اجماع کرده اند علمای ما بر اینکه اول

وقت ان نصف شب است و اینکه هر چند نزدیک شود بصبح صادق

خواهد بود افضل پس اگر طلوع کند و گذارده باشد چهار رکعت

تمام کند باقی را سبک بحمد تنها بی سوره بقصد ادا و مشهور

اینست که جائز است تقدیم ان بر نصف شب از برای کسیکه

عذری داشته باشد ولیکن قضای ان افضلست از تقدیم

پس هرگاه خواهی شروع کنی در نماز شب پس سزاوار است که بگوئی

اللهم انی اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة و آله و

خداوندا بدرستیکه من رو میکردانم بسوی تو بیاری جوئیده پیغمبر تو پیغمبر رحمت و آل او

اقدمهم بین یدی حوائجی فاجعلنی بهم وجیها فی

و مقدم میدارم ایشانرا پیش حاجتهای خود پس گردان مرا بسبب ایشان رو شناس در

الدنیا والآخرة ومن المقربین اللهم ارحمنی بهم ولا

دنیا و آخرت و از نزدیکان خداوندا رحم کن مرا بحق ایشان

تعذبنی بهم واهدنی بهم ولا تضلنی بهم وارزقنی

عذاب مکن مرا بحق ایشان و هدایت کن مرا بحق ایشان و گمراه مکن مرا بحق ایشان و روزی ده مرا

بهم ولا تحرمنی بهم واقض لی حوائجی فی الدنیا و

بحق ایشان و محروم مگردان مرا بحق ایشان و بر آور برای من حاجتهای در دنیا و

الآخرة انک علی کل شیء قدیر وبکل شیء علیم

و آخرت بدرستیکه تو بر همه چیز بغایت توانائی و بر همه چیز دانائی

بعد از ان ابتدا کن برکعت اول بهفت تکبیر و با سه دعاهای آنها

و افضل اینست که بخوانی در ان بعد از حمد سوره قل هو الله احد

سی مرتبه و در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون و در شش
رکعت باقی سورهای دراز مثل سورهٔ انعام و کهف و انبیا
و یس و حمیمها و آنچه مانند اینها باشد در درازی و جایز است
در نمازهای سنتی خواندن سوره از روی مصحف هرچند
از بر داشته باشی غیر آن سوره را اما در نمازهای واجبی پس
جایز نیست آن مگر اینکه هیچ سوره حفظ نداشته باشی و بعضی
گفته اند در آنها نیز جایز است مطلقا و این قول ضعیف است
و اگر تنگ باشد وقت تو از سورهای دراز کافیست ترا حمد و
قل هو الله احد در هر رکعتی و مرتبهٔ اقصار بر حمد تنها مانند
باقی نوافل و بدانکه بتحقیق اتفاق کرده اند علمای ما بر اینکه
قنوت چنانکه سنت است در نمازهای واجبی سنت در هر رکعت
دویم از نوافل نیز روایت کرده است ابو ثقة الاسلام در کافی
بسند صحیحی از حضرت صادق علیه السلام اللهم اغفر لنا و ارحمنا
که کافیست در قنوت اینکه بگوید خداوندا بیامرز ما را و رحم کن ما را

وعافنا فی واعف عنا فی الدنیا والاخرة انک علی
و عافیت ده ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت بدرستیکه تو بر
کل شیء قدیر چنانکه روایت کرده است ثقة الاسلام
همه چیز توانائی در کافی نیز از آنحضرت علیه السلم بسندی حسن
و روایت شده است کافی بودن سه تسبیح نیز در قنوت و سنت
بلند خواندن قنوت هرچند در نوافل روز باشد و سزاوار است
طول دادن آن خصوصا در نماز شب زیرا که وقت در آن وسعتی
دارد و بتحقیق که روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه
از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود که هر که از شما درازتر باشد
قنوت او در دنیا درازتر است رحمت او در روز قیامت و بتحقیق
که آورده است سید جلیل رضی الدین علی بن طاوس در کتاب
مهج الدعوات پارهٔ از قنوتهای دراز که قنوت بآنها کرده اند
ائمه ما سلام الله علیهم و نفرین میکرده اند در آنها بر دشمنان
دین و باکی نیست که بخوانی قنوت را در نوافل از روی کتاب

وماندان ومنع شده است ازاین در فرایض واز دعاهای
مختصر که لایقست که خوانده شود در قنوت نوافل وفرایض
که روایت شده از حضرت الهی کیف ادعوک وقد عصیتک
صادق علیه السلام خدایا چگونه بخوانم ترا وحال آنکه بتحقیق عصیان کردم
وکیف لا ادعوک وقد عرفت حبک فی قلبی وان کنت
وچگونه نخوانم ترا وبتحقیق شناختم دوستی ترا در دل خود واگرچه ام
عاصیا مددت الیک یدا بالذنوب مملوة وعینا بالرجاء
عصیان کننده بلند کردم دستی را که پر از گناهان است وچشمی را که پر از آرزو
ممدودة مولای انت عظیم العظماء وانا اسیر الاسراء
کشیده شده است ای پروردگار من تو بزرگ بزرگانی ومن اسیر اسیرانم
انا الاسیر بذنبی المرتهن بجرمی الهی لئن طالبتنی بذنبی
منم اسیر بگناه خود در گرو جرم خود خدایا اگر بازخواست کنی مرا بگناه من
لاطالبنک بکرمک ولئن طالبتنی بجریرتی لاطالبنک
هر آینه بازخواهم کنم از کرم تو واگر بازخواست کنی مرا بمعصیت من هر آینه بازخواهم

بعفوک ولئن امرت بی الی النار لاخبرن اهلها انی
بعفو تو واگر امر کنی ببردن من بسوی آتش هر آینه خبر دهم اهل آنرا که
کنت اقول لا اله الا الله محمد رسول الله اللهم
بدرستیکه من بودم چنین که میگفتم نیست خدایی مگر خدا محمد رسول است خداوندا
ان الطاعة تسرک والمعصیة لا تضرک فهب لی ما یسرک
بدرستیکه طاعت خوشحال میکند ترا ومعصیت ضرر نمیرساند ترا پس ببخش بمن آنچه خوشحال میکند ترا
واغفرلی ما لا یضرک یا ارحم الراحمین واز دعاهای متوسط
وبیامرز از برای من آنچه ضرر نمیرساند بتو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان که سزاوارست که خوانده
شود در قنوت واز جمله دعاهای وسایل بسوی اللهم ان
سایلست که روایت شده از حضرت جواد علیه السلام بدرستیکه خدایا بدرستیکه
الرجاء لسعة رحمتک انطقنی باستقالتک والامل
آرزو بسبب فراخی رحمت تو گویا کرده است مرا بطلب فسخ کردن تو وامید
لاناتک ورفقک شجعنی علی طلب امانک وعفوک
بسبب درنگ تو ومدارای تو جرأت داده است مرا بر طلب امان تو وعفو تو

ولي يا رب ذنوب قد واجهتها أوجه الانتقام و

و مرا ای پروردگار من گناهانی که روبرو شده است آنها را رویهای انتقام و

وخطايا قد لاحظتها أعين الاصطلام واستوجبت

وخطاهایی که نگریسته است آنها را دیدهای استیصال و سزاوار شده ام

بها على عدلك أليم العذاب واستحققت باجترامها

بسبب آنها بنا بر عدل تو الم رساننده عذاب را و مستحق شده ام بسبب ارتکاب آنها

مبير العقاب وخفت تعويقها لإجابتي وردها

هلاک کننده عقاب را و خوف دارم از تعویق انداختن آنها مر جواب مرا و برگردانیدن آنها

إياي عن قضاء حاجتي وإبطالها لطلبتي وقطعها

مرا از برآوردن حاجت من و بسبب باطل کردن آنها مطلب مرا و بریدن آنها

لأسباب رغبتي من أجل ما أنقض ظهري من ثقلها

و اسباب رغبت مرا بواسطه آنچه سنگین کرده است پشت مرا از گرانی آنها

وبهظني من الاستقلال بحملها ثم تراجعت رب

و آنچه گران کرده است مرا از استقلال برداشتن آنها باز رجوع کردم ای پروردگار

إلى حلمك عن الخاطئين وعفوك عن المذنبين

بسوی بردباری تو از خطاکنندگان و عفو تو از گناهکاران

ورحمتك للعاصين فأقبلت بثقتي متوكلا عليك

و رحمت تو از برای عاصیان پس رو آوردم به اعتماد خود توکل کننده بر تو

طارحا نفسي بين يديك شاكيا بثي إليك سائلا

اندازنده نفس خود را پیش روی تو شکوه کننده اندوه خود را بسوی تو سؤال کننده

ما لا أستوجبه من تفريج الهم ولا أستحقه من تنفيس

آنچه را سزاوار آن نیستم از زایل کردن هم و آنچه را مستحق آن نیستم از زایل کردن

الغم مستقيلا إياك واثقا مولاي بك اللهم فامنن

غم طلب فسخ کننده از تو اعتماد دارنده ای مولای من بتو خداوندا پس احسان کن

علي بالفرج وتطول علي بسهولة المخرج وادللني

بر من بگشایش و تفضل کن بر من باسانی بیرون شدن و راه نما مرا

برأفتك على سمت المنهج وأزلقني بقدرتك عن الطريق

بمهربانی خود بر سمت راه واضح و دور کن مرا بقدرت خود از راه

الاعوج وخلصني من سجن الكرب باقالتك

وخلاص كن مرا از زندان اندوه به ركشتن خود

واطلق اسيري برحمتك وطل علي برضوانك

وبكشا بند مرا برحمت خود ودست كذار بر من بخوشنودي خود

وجد علي باحسانك واقلني عثرتي وفرج كربتي

وجود كن بر من به احسان خود وركذار از من لغزش را ودفع كن اندوه مرا

وارحم عبرتي ولا تحجب دعوتي واشدد بالاقالة

ورحم كن اشك مرا ومنع مكن دعاي مرا وسخت كن به ركشتن قوت مرا

ازري وقو بها ظهري واصلح بها امري واطل بها

وقوي كردان بآن پشت مرا واصلاح كن بآن امر مرا ودراز كردان بان

عمري وارحمني يوم حشري ووقت نشري انك جواد

عمر مرا ورحم كن مرا در حشر ودر وقت بر انگيختن بدرستيكه تو بخشنده

كريم رؤوف رحيم وميخواني ميانه هر دو ركعت اللهم اني

كريم مهربان رحيم از هشت ركعت ايند عا را خواند بدرستيكه

اسئلك ولم يسأل مثلك انت موضع مسئلة السائلين

من سوال ميكنم ترا وسوال كرده نشده است مثل تو تو موضع سوال سوال كننده كاني

ومنتهى رغبة الراغبين ادعوك ولم يدع مثلك

ومنتهاي رغبت رغبت كننده كاني ميخوانم ترا وخوانده نشده است مثل تو

وارغب اليك ولم يرغب الى مثلك انت مجيب دعوة

ورغبت ميكنم بسوي تو ورغبت كرده نشده است بسوي مثل تو تو اجابت كننده دعاي

المضطرين وارحم الراحمين اسألك بافضل المسائل

بيچارگان را ورحم كننده ترين رحم كنندگان سوال ميكنم ترا به بهترين سوالها

وانجحها واعظمها يا الله يا رحمن يا رحيم وباسمائك

وبرآمده ترين آنها وبزرگترين آنها اي خدا اي بسيار مهربان اي بسيار رحم كننده وبنامهاي

الحسنى وامثالك العليا ونعمك التي لا تحصى وباكرم

نيكوي تو ومثلهاي بلند تو ونعمتها كه شمرده نميشود وبكرامي ترين

اسمائك عليك واحبها اليك واقربها منك وسيلة

نامهاي تو بر تو ودوست ترين آنها بسوي تو ونزديكترين آنها از تو از روي

وَاشرفها عندك منزلةً واجزلها لديك ثواباً واسرعها

دستر بقیر بین انها نزد تو از روی منزلت و عظیم ترین انها پیش تو از روی ثواب و جلدتر

في الامور اجابةً وباسمك المكنون الاكبر الاعزّ

در امرها از روی اجابت و بنام پنهان کرده شدهٔ بزرگتر عزیزتر

الاجلّ الاعظم الاكرم الذي تحبّه وتهواه

جلیلتر عظیمتر ... تو ... دوست میداری او را و میخواهی او را

وترضى به عمّن دعاك واستجبت له دعاءه وحقّ

و خوشنود میشوی بآن از کسی که بخواند ترا و اجابت کنی از او دعای او را و واجبست

عليك ان لا تردّ سائلك وبكلّ اسمٍ هو لك في التورية

بر تو اینکه رد نکنی سوال کننده خود را و بهر نامی که آن از برای تست در توریة

والانجيل والزبور والفرقان العظيم وبكلّ اسمٍ

و انجیل و زبور و قران عظیم و بهر نامیکه

دعاك به حملة عرشك وملائكتك وانبياؤك

خوانده اند ترا بآن بردارندگان عرش تو و فرشتگان تو و پیغمبران تو

ورسلك واهل طاعتك من خلقك ان تصلّي على محمدٍ

و رسولان تو و اهل طاعت تو از آفریدگان تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد

وآل محمدٍ وان تعجّل فرج وليّك وابن وليّك وتعجّل خزي

و آل محمد و اینکه تعجیل کنی راحت ولی خود و پسر ولی خود و تعجیل کنی خواری

اعدائه وان تفعل بي كذا وكذا بعد از ان تسبيح ميكني تسبيح

دشمنان او را و اینکه بکنی بمن فلان و فلان زهرا عليها السّلم و میخوانی بعد

از ان هر دعا را که خواهی پس از ان سجده میکنی و سجدهٔ شکر

و خوب که بخوانی در یکی از انها این دعا را که منسوبست بحضرت زین العابدین ع

الهي وعزّتك وجلالك وعظمتك لو انّي منذ بدعت

ارضا من قسم بعزت تو و بزرگی تو و عظمت تو اگر بدرستیکه من از آن وقت

فطرتي من اوّل الدهر عبدتك دوام خلود ربوبيّتك

پدید آوردی خلقت مرا از اول زمان چنین که عبادت کنم ترا الابد دوام همیشه پروردگاری تو

بكلّ شعرةٍ في كلّ طرفة عينٍ سرمد الابد بحمد الخلائق

بهر موئی در هر چشم زدنی همیشه روزگار بحمد خلایق

وَشُكْرِهِمْ اَجْمَعِينَ لَكُنْتُ مُقَصِّرًا فِي بُلُوغِ اَدَاءِ شُكْرِ

و شکر ایشان همگی هر آیینه من بودم تقصیر کننده در رسیدن اداء شکر

خَفِيِّ نِعْمَةٍ مِنْ نِعَمِكَ عَلَيَّ وَلَوْ اَنِّي كَرَبْتُ مَعَادِنَ حَدِيدِ

نعمت پنهانی از نعمتهای تو بر من و اگر من بدرستیکه کنده بودی کانهای آهن

الدُّنْيَا بِاَنْيَابِي وَحَرَثْتُ اَرْضَهَا بِاَشْفَارِ عَيْنِي وَ

دنیا را بچنگهای خود و زراعت کرده بودم زمین او را بمژگانهای چشم خود

بَكَيْتُ مِنْ خَشْيَتِكَ مِثْلَ بُحُورِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرَضِينَ

و گریه کرده بودم از ترس تو مثل دریاهای آسمانها و زمینها

دَمًا وَصَدِيدًا لَكَانَ ذٰلِكَ قَلِيلًا فِي كَثِيرِ مَا يَجِبُ

خون و خوناب هر آیینه بود آن اندک در بسیار آنچه واجبست

مِنْ حَقِّكَ عَلَيَّ وَلَوْ اَنَّكَ اِلٰهِي عَذَّبْتَنِي بَعْدَ ذٰلِكَ

از حق تو بر من و اگر اینکه تو ای خدای من عذاب میکردی مرا بعد از آن

بِعَذَابِ الْخَلَائِقِ اَجْمَعِينَ وَعَظَّمْتَ لِلنَّارِ خَلْقِي وَجِسْمِي

بعذاب خلایق همگی و بزرگ کرده بودی از آتش اندام مرا و جسم مرا

وَمَلَأْتَ طَبَقَاتِ جَهَنَّمَ مِنِّي حَتّٰى لَا يَكُونَ فِي النَّارِ

و پر کرده بودی طبقهای جهنم را از من تا اینکه نمی بود در آتش

مُعَذَّبٌ غَيْرِي وَلَا يَكُونَ لِجَهَنَّمَ حَطَبٌ سِوَايَ لَكَانَ

معذبی غیر از من و نمی بود از برای جهنم هیمه بجز من هر آینه بود

ذٰلِكَ بِعَدْلِكَ عَلَيَّ قَلِيلًا فِي كَثِيرِ مَا اسْتَوْجَبْتُهُ

آن بر عدالت خود بر من اندک در بسیار آنچه سزاوار آنم

مِنْ عُقُوبَتِكَ پس هر گاه فارغ شدی ازین گفتن بگو یا اللّٰه صَلِّ

از عقوبت تو هشتم پس بخوان این دعا را ای خدا ای رحمت کننده

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَارْحَمْنِي وَثَبِّتْنِي عَلٰى دِينِكَ وَدِينِ نَبِيِّكَ

بر محمد و آل او و رحم کن مرا و ثابت دار مرا بر دین تو و دین پیغمبر تو

وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ

و میل مفرما دل مرا از حق بعد از اینکه هدایت کردی مرا و ببخش مرا از نزد خود

رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ وميگوئی اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْحَيُّ

رحمتی بدرستیکه توئی تو بسیار بخشنده نیز خداوندا توئی همیشه زنده

القیوم العلی العظیم الخالق الرازق المحیی الممیت

بخود بر پا بلند مرتبه بزرگ آفریننده روزی دهنده زنده کننده میراننده

البدی البدیع لک الکرم ولک الجود ولک المن

ابتدا کننده نو پدید آورنده از برای تست کرم و از برای تست جود و از برای تست نعمت

ولک الامر وحدک لا شریک لک یا خالق یا رازق

و از برای تست فرمان تنها نیست انباز مر ترا ای آفریننده ای روزی دهنده

یا محیی یا ممیت یا بدیع یا رفیع اسئلک ان تصلی علی

ای زنده کننده ای میراننده ای نو پدید آرنده ای بلند مرتبه سوال میکنم ترا اینکه رحمت بفرستی بر

محمد وآل محمد وان ترحم ذلی بین یدیک وتضرعی

محمد و آل محمد و اینکه رحم کنی خواری مرا پیش روی تو و فروتنی مرا

الیک ووحشتی من الناس وانسی بک بعد ان میگوئی

بسوی تو و رمیدن مرا از مردم و انس مرا بتو انچه را حضرت

امیر المؤمنین علیه السلام اللهم انی اسئلک بحرمة من

میخواندند بعد از رکعت هشتم خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا بحرمت هر که

من عاذ بک ولجا الی عزک واستظل بفیئک

هر که پناه آورده بتو و لجا آورده بسوی عزت تو و آمده بزیر سایه تو

واعتصم بحبلک ولم یثق الا بک یا جزیل العطایا

و دست زده بریسمان تو و اعتماد نداشته مگر بتو ای بزرگ عطاها

یا مطلق الاساری یا من سمی نفسه من جوده

ای رها کننده اسیرها ای کسیکه نامیده است نفس خود را بسبب جود خود

وهابا ادعوک راغبا وراهبا وخوفا وطمعا

بسیار بخشنده میخوانم ترا رغبت کننده و ترسنده و خوف دارنده و طمع کننده

والحاحا والحافا وتضرعا وتملقا وقائما وقاعدا

و جد کننده و الحاح کننده و فروتنی کننده و تملق کننده و ایستاده و نشسته

وراکعا وساجدا وراکبا وماشیا وذاهبا وجائیا

و رکوع کننده و سجود کننده و سواره و پیاده و رونده و آینده

وفی کل حالاتی واسئلک ان تصلی علی محمد وآل

و در همه حالات من و سوال میکنم ترا اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل

محمدٍ وان تفعل بی کذا و کذا و یاد میکنی حاجت خود را
محمد در اینکه بکنی با من فلان و فلان بعد از ان سجده میکنی دو
سجدهٔ شکر و میخوانی در انها و بعد از انها انچه کذشت
و بعد از انکه فارغ شدی از هشت رکعت بر میخیزی برای دو رکعت
شفع و یک رکعت وتر و افضل اوقات انها میانهٔ صبح کاذب
و صبح صادقست چنانکه کذشت در باب اول نزد ذکر صبح
صادق و کاذب که وارد شده است امر بان از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم و بدانکه شایع بر زبانهای علمای متاخرین اطلاق
وتر است بر رکعت سیم تنها نه بر مجموع سه رکعت و شایع در
احادیث که وارد شده از اصحاب عصمت سلام الله علیهم
عکس اینست چنانکه روایت کرده است نیز از شیخ طایفه در
تهذیب بسند صحیحی از حضرت صادق علیه السلم که پدرم
حضرت باقر علیه السلم میخوانده اند در وتر قل هو الله احد در
هر سه رکعت ان چنانکه روایت کرده است در تهذیب بسند

موثق از انحضرت علیه السلم که فرمود که پیغمبر صلی الله علیه و اله
میکذارده اند هشت رکعت زوال و چهار رکعت نماز اول و هشت
رکعت بعد از ان و چهار رکعت عصر و سه رکعت مغرب و چهار
رکعت بعد از مغرب و عشای اخر چهار رکعت و هشت رکعت
نماز شب و سه رکعت وتر و دو رکعت فجر و نماز صبح دو رکعت
تا اخر حدیث و چنانکه روایت کرده است از رئیس محدثین بسند
صحیح از حفص بن سالم حناط که گفته شنیدم از حضرت ابی عبد الله
علیه السلم که میفرموده که باکی نیست اینکه بکذارد مرد دو رکعت
از وتر بعد از ان برود و برآورد حاجت خود را باز بر کردد پس
بکذارد یک رکعت و همچنین غیر اینها احادیث بسیار است و اما
اطلاق وتر بر رکعت سیم تنها پس ان در احادیث بسیار کمست
لیکن بسیار است در عبارتهای متاخرین علمای ما قدس الله
ارواحهم اما قدما پس اکر ایشان تعبیر میکنند از ان بمفرده
وتر چنانکه تعبیر کرده است از ان شیخ طایفه در مصباح و غیر او

وازاینجا ظاهر میشود که کسیکه نذر کند نماز وتر موظف ایرون
نمی اید ازعهده تعین مگر بگذارد سه رکعت وظاهر میشود که
انچه ذکر کرده است از شیخ جلیل ابو علی طبرسی عطر الله مرقده
در کتاب مجمع البیان از وجه نامیدن سورهٔ فاتحه بسبع
المثانی بانیکه مثنی میشود قراءت ان در هر نماز واجبی و سنتی
کلامیست درست خالی از قصور وانچه اعتراض کرده اند براو از
انتقاض اینکه نماز وتر داردنیست والله اعلم ومیخوانی در هر یك
از دو رکعت شفع بعد از حمد سورهٔ قل هو الله احد واگر خواهی میخوانی
قل اعوذ برب الفلق ودر رکعت اول وقل اعوذ برب الناس ودر
و در دویم پس هرگاه سلام دادی پس میخوانی این دعا را
الهی تعرض لك في هذا الليل المتعرضون وقصدك فيه
ای خدا من متعرض شده اند ترا در این شب متعرض شوندگان وقصد کرده اند ترا در این
القاصدون وامّل فضلك ومعروفك الطالبون
قصد کنندگان وامید دارند فضل ترا واحسان ترا طلب کنندگان

ولك في هذا الليل نفحات وجوائز وعطا وعطايا
ومر ترا است در این شب عطاها وصلها وبخششها
ومواهب تمنّ بها على من تشاء من عبادك وتمنعها من
وموهبتها که منت میگذاری بانها بهر که میخواهی از بندگان خود ومنع میکنی انها را
لم تسبق له العناية منك وها انا ذا عبدك الفقير
از کسیکه پیشی نگرفته است از برای او عنایت از تو واینك منم این بندهٔ تو محتاج
اليك المؤمّل فضلك ومعروفك فان كنت يا مولاي
بسوی تو امید دارندهٔ فضل تو واحسان تو پس اگر بوده باشی تو ای پروردگار من
تفضلت في هذه الليلة على احد من خلقك وعدت
چنین که تفضل کرده باشی در این شب بر کسی از خلق خود واحسان کرده باشی
عليه بعائدة من عطفك فصل على محمد واله الطيبين
بر او بصلهٔ خود از شفقت خود پس رحمت بفرست بر محمد وآل او که پاکیزگان
الطاهرين الخيّرين الفاضلين وجد على بطولك و
وپاکان بسیار خیر کنندگان فاضلانند وجود کن بر من بفضل خود و

مَعْرُوفِكَ یا رَبَّ الْعالَمینَ وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ خاتَمِ
و احسان خود ای پروردگار عالمیان و رحمت کند خدا بر محمد آخر
النَّبِیّینَ وَآلِهِ الطّاهِرینَ الَّذینَ اَذْهَبَ اللهُ عَنْهُمُ
پیغمبران و آل پاکان او آنانکه برده است خدا از ایشان
الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهیراً اِنَّ اللهَ حَمیدٌ مَجیدٌ اَللّهُمَّ
رجس را و پاک کرده است ایشان را پاک کردنی بدرستیکه خدا ستوده شده است خداوندا
اِنّی اَدْعُوكَ كَما اَمَرْتَ فَاسْتَجِبْ لی كَما وَعَدْتَ اِنَّكَ
بدرستیکه من میخوانم ترا چنانکه امر کرده پس اجابت کن مرا چنانکه وعده کرده بدرستیکه
لا تُخْلِفُ الْمیعادَ بعد از آن برخیز برای مفردهٔ وتر و افتتاح
خلف نمیکنی وعده را میکنی بهفت تکبیر و سه دعای آنها و
میخوانی در آنها بعد از حمد قل هو الله احد سه مرتبه و معوذتین
بعد از آن بلند میکنی دستهای خود را و قنوت میخوانی و حال
گریه کنی و یا اینکه خود را بگریه داری بآنچه روایت کرده است آنرا
رئیس محدثین در فقیه بسند صحیحی از معروف بن خربوذ از احدهما یعنی

حضرت باقر یا صادق ع لا اِلهَ اِلّا اللهُ الْحَلیمُ الْكَریمُ
که فرمود بگو در قنوت نیست خدائی مگر خدا بردبار کریم
لا اِلهَ اِلّا اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ
نیست خدائی مگر خدا بلند مرتبه بزرگ پاک است خدا پروردگار آسمانهای
السَّبْعِ وَما فیهِنَّ وَما بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ
هفت گونه و آنچه در آنها است و آنچه میان آنها است و پروردگار عرش بزرگ
اَللّهُمَّ اَنْتَ اللهُ نُورُ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ وَاَنْتَ اللهُ
خداوندا توئی خدا نور آسمانها و زمین و توئی خدا
زَیْنُ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ وَاَنْتَ اللهُ جَمالُ السَّمواتِ
زینت آسمانها و زمین و توئی خدا جمال آسمانها
وَالْاَرْضِ وَاَنْتَ اللهُ عِمادُ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ وَاَنْتَ
و زمین و توئی خدا ستون آسمانها و زمین و توئی
اللهُ قِوامُ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ وَاَنْتَ اللهُ غِیاثُ الْمُسْتَغیثینَ
خدا برپا دارنده آسمانها و زمین و توئی خدا غیاث مستغیثان

وَاَنْتَ اللهُ صَرِيخُ الْمُسْتَصْرِخِينَ وَاَنْتَ اللهُ الْمُفَرِّجُ عَنِ

و توئی خدای فریادرس فریادرس طلبان و توئی خدای گشایش دهنده از

الْمَكْرُوبِينَ وَاَنْتَ اللهُ الْمُرَوِّحُ عَنِ الْمَغْمُومِينَ وَاَنْتَ

اندوهناکان و توئی خدای فرح بخشنده از غمناکان و توئی

اللهُ مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَاَنْتَ اللهُ اِلٰهُ الْعَالَمِينَ

خدای اجابت کننده دعای بیچارگان و توئی خدای عالمیان

وَاَنْتَ اللهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ وَاَنْتَ اللهُ كَاشِفُ السُّوءِ وَاَنْتَ

و توئی خدای بسیار رحم کننده مهربان و توئی خدای رفع کننده ناخوشی و توئی

اللهُ بِكَ تُنْزَلُ كُلُّ حَاجَةٍ يَا اَللهُ لَا يَرُدُّ غَضَبَكَ اِلَّا

خدائی که بتو فرود آورده میشود هر حاجتی ای خدای بر نمیگرداند غضب ترا مگر

حِلْمُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْ عِقَابِكَ اِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْكَ

حلم تو و خلاص نمیکند از عقاب تو مگر رحمت تو و نجات نمیدهد از تو

اِلَّا التَّضَرُّعُ اِلَيْكَ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ يَا اِلٰهِي رَحْمَةً

مگر فروتنی تو بسوی تو پس ببخش برای من از نزد خود ای خدای من رحمتی

تُغْنِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا

که بی نیاز گرداند مرا بآن از رحمت کسیکه غیر تو باشد بقدرتی که بآن

اَحْيَيْتَ جَمِيعَ مَا فِي الْبِلَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ مَيْتَ الْعِبَادِ وَلَا

زنده کرده جمیع آنچه در شهرهاست و بآن بر می انگیزانی مرده بندگان را

تُهْلِكْنِي غَمًّا حَتّٰى تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي وَتُعَرِّفَنِي الْاِسْتِجَابَةَ

هلاک مگردان مرا از غم تا اینکه بیامرزی مرا و رحم کن مرا و بشناسان مرا اثر مستجاب شده

فِي دُعَائِي وَارْزُقْنِي الْعَافِيَةَ اِلٰى مُنْتَهٰى اَجَلِي وَاَقِلْنِي

در دعای من و روزی کن مرا عافیت تا منتهی اجل من و درگذران

عَثْرَتِي وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ رَقَبَتِي

لغزش مرا و شماتت مینداز بمن دشمن مرا و متمکن مساز او را از گردن من

اَللّٰهُمَّ اِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي وَاِنْ وَضَعْتَنِي

خداوندا اگر بلند کنی مرا پس کیست آنکه پست کند مرا و اگر پست کنی مرا

فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي وَاِنْ اَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَحُولُ

پس کیست آنکه بلند کند مرا و اگر هلاک کنی مرا پس کیست آنکه مانع شود

بینک وبینی او یتعرض لک فی شیء من امری وقد علمت
میان تو ومیان من یا متعرض شود مر ترا در چیزی از امر من وتحقیق که دانسته ام
ان لیس فی حکمک ظلم ولا فی نقمتک عجلة وانما
نیست در حکم تو ستمی ونه در عقاب تو تعجیل ودرستیکه
یعجل من یخاف الفوت وانما یحتاج الی الظلم الضعیف
تعجیل میکند مرکسی که بترسد از فوت ودرستیکه محتاج بر ستم کمزور ضعیف
وقد تعالیت عن ذالک یا الهی فلا تجعلنی للبلاء غرضا
وتحقیق که برتری تو از آن ای خدای من پس مگردان مرا از برای بلا نشانه
ولا لنقمتک نصبا ومهلنی ونفسنی واقلنی عثرتی ولا
ونه از برای عقوبت خود [illegible] ومهلت ده مرا وگشایش ده مرا [illegible] لغزش مرا
تتبعنی ببلاء علی اثر بلاء فقد تری ضعفی وقلة
ولاحق مگردان مرا بلائی در عقب بلائی پس تحقیق می بینی ضعف مرا وکمی
حیلتی استعیذ بک اللیلة فاعذنی واستجیر بک
چاره مرا پناه میآورم بتو در همین شب پس پناه ده مرا وزنهار میجویم بتو

من النار فاجرنی واسألک الجنة فلا تحرمنی ثم ادع الله
از آتش پس زنهار ده مرا وسوال میکنم ترا بهشت پس محروم مگردان مرا آنگاه دعا کن
خدا را بانچه دوست داری واستغفار کن خدا را هفتاد بار
اینست آخر حدیث وسنت که دعا کنی برای چهل کس از برادران
خود بانام پدر پس میگوئی اللهم اغفر لفلان وفلان تا آخر
ایشان بعد از آن میگوئی استغفر الله ربی واتوب الیه
وسزاوار است اینکه بشماری استغفار را بدست راست خود و
راست نگاهداری دست چپ خود را چنانکه روایت کرده است
از رئیس محدثین در فقیه بسند صحیح واگر برسی در
استغفار بصد مرتبه خواهد بود افضل بعد از آن میگوئی
هفت مرتبه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی
طلب آمرزش میکنم از خدا که نیست خدائی مگر او همیشه زنده
القیوم لجمیع ظلمی وجرمی واسرافی علی نفسی
پاینده برای همه ظلم من وجرم من وافراط من بر نفس خود

واتوب الیه بعد ازان رب اسات وظلمت نفسی

و توبه میکنم بسوی تو میکوئی پروردگار من بد کرده ام و ستم کرده ام بر نفس خود

وبئس ما صنعت وهذه یدای یا رب جزاء بما

و چه بدست آنچه کرده ام و اینست دستهای من ای پروردگار من جزا بآنچه

كسبت وهذه رقبتي خاضعة لما اتيت وها انا

کسب کرده است و اینست گردن من فروتنی کننده برای آنچه بجا آورده ام و اینک منم

ذا بين يديك فخذ لنفسك من نفسي الرضا

پیش روی تو پس بگیر از برای نفس خود از نفس من رضا

حتى ترضى لك العتبى لا اعود بعد ازان میکوئی العفو

تا آنکه راضی شوی از برای تست رضا رجوع نمیکنم العفو سیصد مرتبه

بعد ازان رب اغفر لي وارحمني وتب علي انك انت التواب

میکوئی ای پروردگار من بیامرز مرا و رحم کن مرا و قبول کن توبه را

الرحيم وسنت طول دادن قنوت پس اضافه میکنی

بانچه را پیش کذشت ذکر ان در هشت رکعت دیگر

وسعت داشته باشد وقت اضافه کن بآن دعائیرا که

میخوانده اند حضرت سید العابدین علیه السلام چنانکه روایت

کرده است رئیس محدثین سیدی سیدی هذه

در کتاب امالی و آن اینست ای سید من ای سید من اینست

یدای قد مددتهما الیک بالذنوب مملوة

دستهای من بتحقیق بلند کرده ام آنها را بسوی تو در حالیکه از گناهان پر است

وعینای بالرجاء ممدودة وحق لمن دعاک بالندم

و چشمهای من در حالیکه بامید بلند شده است و سزاوار است هر کسیرا که بخواند ترا به پشیمانی

تذللا ان تجيبه بالكرم تفضلا سيدي امن

از روی فروتنی آنکه اجابت کنی او را بکرم از روی تفضل ای سید من آیا از

اهل الشقاء خلقتني فاطيل بكائي ام من اهل

اهل بدبختی آفریده مرا پس دراز بکنم گریه خود را یا از اهل

السعادة خلقتني فابشر رجائي سيدي الضرب

نیک بختی آفریدی مرا پس مژده دهم آرزو خود را ای سید من

المقامع خلقت اعضائی ام لشرب الحمیم
گرز ها خلق کرده اعضای مرا یا از برای آشامیدن حمیم
خلقت امعائی سیدی لو ان عبداً استطاع
خلق کرده امعای مرا ای سید من اگر اینکه بنده تواند
الهرب من مولاه لکنت اول الهاربین منك
گریختن از خداوند خود هر آینه بودم من اول گریزندگان از تو
لکنی اعلم انی لا افوتك سیدی لو ان عذابی مما
لیکن من میدانم که بدرستیکه من فوت نمیشوم از تو ای سید من اگر اینکه بود این عذاب من
یزید فی ملکك لسألتك الصبر علیه غیر انی
زیاد میکرد در پادشاهی تو هر آینه سوال میکردم صبر بر آن اما بدرستیکه
اعلم انه لا یزید فی ملکك طاعة المطیعین ولا
من میدانم که زیاد نمیکند در پادشاهی تو طاعت طاعت کنندگان و کم
ینقص منه معصیة العاصین سیدی ما انا
نمیکند از آن معصیت عصیان کنندگان ای سید من چیستم من

وما

وما خطری هبنی بفضلك وجللنی بسترك
و چیست قدر من ببخش مرا بفضل خود و بپوشان مرا به پرده خود
واعف عن توبیخی بکرم وجهك الهی وسیدی
و در گذر از تهدید من بکرم ذات خود ای خداوند من و سید من
ارحمنی مصروعاً علی الفراش تقلبنی ایدی احبتی
رحم کن مرا در حالی که افتاده شده باشم بر فرش بگردانند مرا دستهای دوستان من
وارحمنی مطروحاً علی المغتسل یغسلنی صالح
و رحم کن مرا در حالی که انداخته شده باشم بر غسلگاه غسل دهد مرا صالح
جیرتی وارحمنی محمولاً قد تناول الاقرباء
همسایگان من و رحم کن مرا در حالیکه برداشته شده باشم که بتحقیق که فرا گرفته باشند خویشان
اطراف جنازتی وارحم فی ذلك البیت المظلم
اطراف جنازه مرا و رحم کن در آن خانه تاریک
وحشتی وغربتی ووحدتی واکرتنك باشد وقت
وحشت مرا و غریبی مرا و تنهائی مرا از طول دادن قوت

پس مر تراست اقتصار کردن بر انچه خواهی از انچه
وسعت داشته باشد از وقت و از دعاهای مختصر که
خوبست قنوت بان در وسعت اللهم ان کثرة
وتنگی وقت و غیر آن اینه دعاست خداوندا بدرستیکه بسیاری
الذنوب تکف ایدینا عن انبساطها الیک
گناهان باز میدارد دستهای ما را از گشادن آنها بسوی تو
بالسؤال والمداومة علی المعاصی تمنعنا من
بسؤال و مداومت بر معاصی منع میکند ما را از
التضرع والابتهال والرجاء یحثنا علی سؤالک
تضرع و ابتهال و آرزو تحریص میکند ما را بر سؤال
یا ذا الجلال فان لم یعطف السید علی عبده
ای صاحب بزرگی پس اگر شفقت نکند خداوند بر بنده خود
فمن یبتغی النوال فلا ترد اکفنا المتضرعة
پس از که طلب کند عطا پس بر گردان کفهای ما را که تضرع کننده اند

الیک

الیک الا ببلوغ الآمال وصلی الله علی اشرف
بسوی تو مگر برسیدن آرزوها و رحمت کناد خدا بر بزرگترین
الانبیاء والمرسلین محمد وآله الطاهرین
پیغمبران و رسولان محمد و آل و پاکان او
پس هرگاه فارغ شدی از قنوت پس هذا مقام من
رکوع کن میگوئی بعد از بر داشتن از رکوع این مقام کسیست
حسناته نعمة منک وسیئاته بعمله وذنبه
نیکوئیهای او نعمتیست از تو و بدیهایش با کردار اوست و گناه او
عظیم وشکره قلیل الهی طموح الآمال قد
بزرگ است و شکر او اندک ای خداوند بلند شدنهای آرزوها بتحقیق
خابت الا لدیک ومعاکف الهمم قد تقطعت
نومید شده اند مگر نزد تو و جاهای ماندن همتها بتحقیق بریده شده اند
الا علیک ومذاهب العقول قد سمت الا
مگر بر تو و راههای عقلها بتحقیق بسته شده اند مگر

الیک فالیک الرجاء والیک الملتجا یا اکرم

بسوی تو پس بسوی توست آرزو و بسوی توست پناه ای کرامیترین

مقصود ویا اجود مسئول هربت الیک بنفسی

قصد کرده شده و ای بخشنده‌ترین سوال کرده شده گریزنده‌ام بسوی تو بنفس خود

یا ملجا الهاربین باثقال الذنوب احملها

ای پناه گریزندگان با سنگینیهای گناهان در حالی که بر میدارم آنها را

علی ظهری وما اجد لی الیک شافعا سوی

بر پشت خود و نمی‌یابم از برای خود بسوی تو شفاعت کننده غیر

معرفتی بانک اقرب من رجاه الطالبون

دانستن من اینکه تو نزدیکترین کسی که آرزو داشته‌اند او را طلب کنندگان

ولجا الیه المضطرون وامل ما لدیه الراغبون

و پناه برده‌اند بسوی او بیچارگان و امید داشته‌اند آنچه را نزد اوست رغبت کنندگان

یا من فتق العقول بمعرفته واطلق الالسن

ای کسی که شکافته است عقلها را بشناختن خود و روان کرده است زبانها را

بحمده وجعل ما امتن به علی عباده کفاء

بحمد خود و گردانیده است آنچه انعام داده است بآن بر بندگانش مکافات

لتادیة حقه صل علی محمد واله ولا تجعل

از برای بجا آوردن حق او رحمت بفرست بر محمد و آل او و مگردان

للهموم علی عقلی سبیلا ولا للباطل علی

از برای غمها بر عقل من راهی و نه از برای باطل بر

عملی دلیلا برحمتک یا ارحم الراحمین بعد از آن

عمل من دلیلی برحمت تو ای ارحم کننده‌ترین رحم کنندگان

دو سجده میکنی و در تشهد میخوانی بهر گاه سلام دادی پس تسبیح بکن

تسبیح حضرت زهرا علیها السلام بعد از آن بخوان این دعا را

که معروفست اناجیک یا موجودا فی کل مکان

بدعای حزین مناجات میکنم با تو ای یافته شده در هر مکان

لعلک تسمع ندائی فقد عظم جرمی وقل حیائی

امید هست که تو بشنوی آواز مرا پس بتحقیق که بزرگ گشته گناه من و کم گشته حیای من

مولای مولای ای الاهوال اتذکر وایها
ای خدا ای خدای من کدام یک از هولها را یاد کنم و کدام از آنها را
انسی ولو لم یکن الا الموت لکفی کیف وما
فراموش کنم و حال اینکه اگر نبود مگر مرگ کافی است آن چگونه و حال آنکه
بعد الموت اعظم وادهی مولای یا مولای
بعد از مرگ بزرگ و عظیم‌تر ای خداوند من ای خدای من
حتی متی والی متی اقول لک العتبی مرة بعد
تا کی و تا چند بگویم از برای تو عذر مرتبه بعد از
اخری ثم لا تجد عندی صدقا ولا وفاء
مرتبه باز نیابی نزد من راستی و نه وفا
فیا غوثاه واغوثاه بک یا الله من هوی قد
پس ای داد باز ای داد به تو ای خدا از خواهشی که به تحقیق
غلبنی ومن عدو قد استکلب علی ومن دنیا
غلبه کرده است بر من و از دشمنی که به تحقیق حریص است بر من و از دنیا

قد تزینت لی ومن نفس امارة بالسوء الا
به تحقیق زینت داده است خود را برای من و از نفسی که بسیار امر کننده است به بدی مگر
ما رحم ربی مولای یا مولای ان کنت رحمت
آنچه رحم کرده است پروردگار من ای خداوند من اگر بود چنین که رحم کرده ای
مثلی فارحمنی وان کنت قبلت مثلی فاقبلنی
مثل مرا پس رحم کن مرا و اگر بود چنین که قبول کرده ای مثل مرا پس قبول کن مرا
یا قابل السحرة اقبلنی یا من لم ازل اتعرف منه
ای قبول کننده ساحران قبول کن مرا ای کسی که همیشه شناسم از او
الحسنی یا من یغذینی بالنعم صباحا ومساء
نیکوئی ای کسی که خورش می‌دهد مرا به نعمتها در صبح و شام
ارحمنی یوم اتیک فردا شاخصا الیک بصری
رحم کن مرا روزی که آیم تو را تنها بلند کننده بسوی تو دیده خود را
مقلدا اعمالی قد تبرأ جمیع الخلق منی نعم وابی وامی
گردن من آنچه عملهای من بیزار است جمیع خلق از من بلی پدر من و مادر من

وَمَنْ كَانَ لَهُ كَدِّي وَسَعْيِي فَإِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي فَمَنْ

وهر چه بود ازبرای او کردم و سعی من پس اگر تو رحم نکنی مرا پس

يَرْحَمُنِي وَمَنْ يُؤْنِسُ فِي الْقَبْرِ وَحْشَتِي وَمَنْ يُنْطِقُ

که رحم میکند مرا و که انس میدهد در قبر وحشت مرا و که گویا میکرداند

لِسَانِي إِذَا خَلَوْتُ بِعَمَلِي وَسَائَلْتَنِي عَمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ

زبان مرا هرگاه خلوت کنم بعمل خود و سوال کنی مرا از آنچه داناتری بآن

مِنِّي فَإِنْ قُلْتُ نَعَمْ فَأَيْنَ الْمَهْرَبُ مِنْ عَدْلِكَ وَإِنْ

از من پس اگر گویم بلی پس کجاست محل گریختن من از عدل تو و اگر

قُلْتُ لَمْ أَفْعَلْ قُلْتَ أَلَمْ أَكُنِ الشَّاهِدَ عَلَيْكَ

بگویم نکرده ام میگوئی تو آیا نبوده ام من گواه بر تو

فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ يَا مَوْلَايَ قَبْلَ سَرَابِيلِ الْقَطِرَانِ

پس طلب میکنم عفو ترا عفو ترا ای خداوند من پیش از پیراهنهای قطران

عَفْوَكَ عَفْوَكَ يَا مَوْلَايَ قَبْلَ أَنْ تُغَلَّ الْأَيْدِي

عفو ترا عفو ترا ای خدای من پیش از آنکه غل کرده شود دستها

إِلَى الْأَعْنَاقِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَخَيْرَ الْغَافِرِينَ

بگردنها ای ارحم کننده ترین رحم کنندگان و بهترین آمرزندگان

بعد از آن سجده اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْ

مسکنی و مسکنتی خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و رحم کن

ذُلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَضَرُّعِي إِلَيْكَ وَوَحْشَتِي

خواری مرا پیش روی تو و زاری کردن مرا بسوی تو و رمیدن مرا

مِنَ النَّاسِ وَأُنْسِي بِكَ يَا كَرِيمُ يَا كَائِناً قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ

از مردم و آرام مرا بتو ای بزرگوار ای کسیکه هست پیش از هر چیز

يَا مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ يَا كَائِناً بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ لَا تَفْضَحْنِي

وای آفریننده هر چیز ای کسیکه هست بعد از هر چیز رسوا مکن مرا

فَإِنَّكَ بِي عَالِمٌ وَلَا تُعَذِّبْنِي فَإِنَّكَ عَلَيَّ قَادِرٌ اللَّهُمَّ

پس بدرستیکه تو بمن دانائی و عذاب مکن مرا پس بدرستیکه تو بر من قادری خداوندا

إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ كَرْبِ الْمَوْتِ وَمِنْ سُوءِ الْمَرْجِعِ

بدرستیکه من پناه می آورم بتو از اندوه مرگ و از بدی بازگشت

فِي القُبُورِ وَمِنَ النَّدامَةِ يَوْمَ القِيٰمَةِ أَسْأَلُكَ

در قبرها و از پشیمانی در روز قیامت سوال میکنم ترا

عِيشَةً هَنِيئَةً وَمِيتَةً سَوِيَّةً وَمُنْقَلَباً كَرِيماً

زندگانی گوارا و مردن هموار و بازگشت نیکو را

غَيْرَ مُخْزِي وَلا فاضِحٍ اللّٰهُمَّ مَغْفِرَتُكَ أَوْسَعُ

نه خوار کننده و نه رسوا کننده خداوندا آمرزش تو فراخ‌ترست

مِنْ ذُنُوبِي وَرَحْمَتُكَ أَرْجَى عِنْدِي مِنْ عَمَلِي

از گناهان من و رحمت تو امیدداشته‌شده‌تر نزد من از عمل من

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي يا حَيّاً لا يَمُوتُ

پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بیامرز مرا ای زنده که نمیرد

فصل و بعد از انکه فارغ شدی از مفردهٔ وتر و انچه

از تعقیبات که متعلق بانست برمیخیزی برای دو رکعت

نافلهٔ صبح دستانین باعتبار انکه پنهان کرده میشود

در نماز شب چنانکه روایت کردست شیخ طایفه در تهذیب

بسند

بسند صحیح از حضرت رضا علیه السلم که بر کن بانها نماز

شب را وظاهر کشیدن وقت انهاست تا طلوع سرخی

چنانکه متضمن انست بعضی روایات و چنانکه قایل

شده اند جماعتی از علمای ما قدس الله ارواحهم و هر چند

افضل اوقات انها میانهٔ صبح صادق و کاذبست و میخوانی

در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ قل یا ایها الکافرون و در

دویم قل هو الله احد پس هرگاه سلام دادی بخواب بر

پهلوی راست رو بقبله بروشی که میت را در لحد میکذارند

و بگذار گونهٔ راست خود را بر روی اَسْتَمْسَكَ بِعُرْوَةِ اللهِ

دست راست خود و بگوی این دعا را دست زده‌ام بعروه خدا

الْوُثْقَى الَّتِي لا انْفِصامَ لَها وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللهِ الْمَتِينِ

محکم راست انکه نیست شکستگی مر انرا و چنگ زده‌ام به ریسمان خدا استوار را

وَأَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَشَرِّ

و پناه می‌آورم بخدا از شر فاسقان عرب و عجم و شر

قسقة الجن والانس ربي الله ربي الله ربي الله

فاسقان جن وانس پروردگار من خداست پروردگار من خداست

آمنت بالله توكلت على الله لا حول ولا قوة الا

ایمان آوردم به خدا توکل کردم بر خدا نیست حول و نه قوة مگر

بالله ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ

بخدا و هر که توکل کند بر خدا پس او بس است او را بدرستیکه خدا رساننده

امره قد جعل الله لكل شيء قدرا حسبي الله

امر خود است بتحقیق که قرار داده است خدا از برای هر چیزی اندازه بس است مرا خدا

ونعم الوكيل اللهم من اصبح وله حاجة الى مخلوق

و بهترین وکیلست خداوندا هر که داخل صبح شد و حاجتی داشت بسوی مخلوق

فان حاجتي ورغبتي اليك وحدك لا شريك

پس بدرستیکه حاجت من و رغبت من بسوی تست تنها نیست انبازی

لك لك الحمد والحمد لله رب الصباح الحمد لله

برای تو مر تراست ستایش و سپاس مر خدای را پروردگار صبح سپاس مر خدای را

فالق

فالق الاصباح الحمد لله قاسم المعاش الحمد لله

شکافنده صبح سپاس مر خدای را قسمت کننده روزی [illegible]

جاعل الليل سكنا والشمس والقمر حسبانا

گرداننده است شب را آرام و آفتاب و ماه را حساب

ذلك تقدير العزيز العليم اللهم صل على محمد

اینست تقدیر غالب دانا خداوندا رحمت فرست بر محمد

وآل محمد واجعل في قلبي نورا وفي بصري نورا

و آل محمد و بگردان در دل من نوری و در چشم من نوری

ومن خلفي نورا وعن يميني نورا وعن شمالي نورا

و از پشت سر نوری و از جانب راست من نوری و از جانب چپ من نوری

ومن فوقي نورا ومن تحتي نورا واعظم لي النور

و از بالای من نوری و از زیر من نوری و بزرگ گردان برای من نور را

واجعل لي نورا نورا امشي به في الناس ولا

و بگردان از برای من نوری که راه روم بآن در میان مردم و محروم مگردان [illegible]

تحرمنی نورک یوم القیمة بعد از ان بخوان ایة
و محروم مکردان مرا از نور روز قیامت
الکرسی و معوذتین و پنج
ایه از آخر آل عمران ان فی خلق السموات والارض تا
انک لا تخلف المیعاد بعد از ان مینشینی و تسبیح حضرت
زهرا علیها السلام میکوئی سبحان ربی العظیم وبحمده
بعد از ان میکوئی صد مرتبه
تسبیح میکنم تسبیح پروردگار بزرگ خود را و بستایش میکنم
استغفر الله ربی واتوب الیه بعد از ان میکوئی بسم الله
و طلب آمرزش میکنم از خدا پروردگار خود و توبه میکنم بسوی او
هفت مرتبه
بنام خداوند
الرحمن الرحیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
بسیار رحم کننده مهربان و نیست حولی و نه قوتی مگر بخدا بلند مرتبه بزرگ
بعد از ان سجده میکنی در سجده شکر و میکوئی دعاها
انچه برسد بخاطر تو از دعاها که پیش کذشت و دعا کن
درانها از برادران مومن خود پس میکوئی
اللهم رب الفجر واللیالی العشر والشفع والوتر
خداوندا پروردگار صبح و شبهای ده تا و جفت و طاق

والليل

واللیل اذا یسر ورب کل شیء واله کل شیء
و شب هنگامی که برود پروردگار همه چیز و معبود هر چیز
وخالق کل شیء وملیک کل شیء صل علی محمد
و آفریننده همه چیز و مالک همه چیز رحمت فرست بر محمد
واله وافعل بی وبفلان وفلان ما انت اهله
و آل او و بکن با من و فلان و فلان آنچه تو سزاوار آنی
ولا تفعل بنا ما نحن اهله فانک اهل التقوی
و مکن با ما آنچه ما سزاوار آنیم پس بدرستیکه تو سزاوار پرهیزکاری
واهل المغفرة و سزاوار است که بخوانی بعد از فراغ
و سزاوار آمرزشی
از نماز شب یعنی سیزده رکعت ابتدا
که میخوانده اند حضرت سید العابدین اللهم یا ذا الملک
علیه السلام و این از دعاهای صحیفه کامله است
خداوندا صاحب پادشاهی
المتابد بالخلود والسلطان الممتنع بغیر جنود
باقی بدوام و سلطنت غالب بی لشکرها

ولا اعوانٍ والعزّ الباقي على مرّ الدهور

و بی مددکار و عزت پاینده بر گذشتن روزگارها

وحوال الاعوام ومواضي الازمان والايام

و سالهای رفته و زمانها و روزهای گذشته

عزّ سلطانك عزًّا لا حدّ له باوّليّة ولا منتهى

غالب است سلطنت تو غلبهٔ که نیست طرفی مر آنرا باولیت و نه نهایتی مر آنرا

له بآخريّة واستعلى ملكك علوًّا سقطت

به آخریت و بلند است پادشاهی تو بلندی که ساقط شد همه

الاشياء دون بلوغ امده ولا يبلغ ادنى

چیزها پایین تر از رسیدن نهایت آن و نمیرسد پایین ترین

ما استأثرت به من ذلك اقصى نعت الناعتين

آنچه مخصوص کردانیده بخود از آن از بلندی نهایت وصف وصف کنندگان

ضلّت فيك الصفات وتفسّخت دونك النعوت

کم شده است در تو صفتها و باطل شده است نزد تو نعتها

وحارت في كبريائك لطائف الاوهام

و حیران شده است در بزرگواری تو باریکیهای اندیشها

كذلك انت الله الاوّل في اوّليّتك وعلى

و همچنین تو تویی خدای اول در اولیت خود و برین

ذلك انت دائم لا تزول وانا العبد الضعيف

نحو تو دائمی همیشه هستی زایل نمیشوی و منم بنده ضعیف

عملًا الجسيم املًا خرجت من يدي اسباب

در عمل و بزرگ در امید بیرون رفته از دستم اسباب

الوصلات الّا ما وصله رحمتك وتقطّعت

پیوندها مگر آنچه پیوند کرده است رحمت تو و بریده شده است

عنّي عصم الآمال الّا ما انا معتصم به من عفوك

از من رشتهای امیدها مگر آنچه من در آویزنده بآن از عفو تو

قلّ عندي ما اعتدّ به من طاعتك وكثر

کم است نزد من آنچه بشمار در آوردم از طاعت تو و بسیار است

على ما أبوء به من معصيتك ولن يضيق
بر من آنچه اقرار کنم از معصیت تو و تنگ نیست
عليك عفو عن عبدك وإن أساء فاعف عني
بر تو عفو کردن از بنده خود و اگرچه بد کرده است پس عفو کن از من
اللهم وقد أشرف على خفايا الأعمال علمك
خداوندا بتحقیق که مطلع شده است بر پنهانیهای کردارها علم تو
وانكشف كل مستور دون خبرك ولا تنطوي
و آشکار شده است همه پوشیده نزد آگاهی تو و نه پوشیده میشود
عنك دقائق الأمور ولا تعزب عنك غيبات
از تو باریکیهای کارها و غایب نمیگردد از تو پنهانیهای
السرائر وقد استحوذ على عدوك الذي استنظرك
رازها و بتحقیق غالب شده است بر من دشمن تو که مهلت طلبید از تو
لغوايتي فأنظرته واستمهلك إلى يوم الدين لإضلالي
برای گمراهی من پس مهلت دادی او را و مهلت طلبید از تو تا روز جزا برای گمراه کردن

فأمهلته

[illegible]

فأمهلته فأوقعني وقد هربت إليك من صغائر
پس مهلت دادی او را پس انداخت مرا [illegible] و بتحقیق گریختم بسوی تو از گناهان خرد
ذنوب موبقة وكبائر أعمال مردية حتى إذا قارفت
که هلاک کننده باشد و از عملهای بزرگ که هلاک کننده است تا چون نزدیک کردم
معصيتك واستوجبت بسوء سعيي سخطتك
معصیت ترا و سزاوار شدم بسبب بدی سعی خود غضب ترا
فتل عني عذار غدره ولقاني بكلمة كفره
پیچید از من عنان حیله خود و پیش آمد مرا به کلمه کفرش
وتولى البراءة مني وأدبر موليا عني فأصحرني
و بیزاری جست از من و برگشت اعراض کننده از من پس بصحرا انداخت مرا
لغضبك فريدا وأخرجني إلى فناء نقمتك طريدا
برای غضب تو تنها و بیرون کرد مرا بسوی ساحت انتقام تو رانده شده
لا شفيع يشفع لي إليك ولا خفير يؤمنني عليك
نه شفیع است که شفاعت کند مرا بسوی تو و نه زنهاردهنده که ایمن گرداند مرا از تو

[illegible]

ولا حصن يحجبني عنك ولا ملاذ الجأ اليه

و نه جاى حمايت كه مانع شود مرا از تو و نه پناهى كه پناه برم بر

منك فهذا مقام العائذ بك ومحل المعترف لك

از تو پس اينجا مقام پناه آورنده است بتو و جاى اعتراف كننده

فلا يضيقن عني فضلك ولا يقصرن دوني

پس بايد كه تنگ نكند از من فضل تو و كوتاهى ننمايد نزد من

عفوك ولا اكن اخيب عبادك التائبين

عفو تو و نباشم بى بهره ترين بندگان تو كه توبه كننده اند

ولا اقنط وفودك الآملين واغفر لي

و نوميدترين گروه واردشوندگان بر تو كه اميدوارند و بيامرز مرا

انك خير الغافرين اللهم انك امرتني فتركت

بدرستيكه تو بهترين آمرزندگانى خداوندا بدرستيكه تو امر كردى مرا پس ترك كردم

ونهيتني فركبت وسوّل لي الخطاء خاطر السوء

و نهى كردى مرا پس ارتكاب كردم و آراسته بهر من خطا را انديشه بد

فقرطت ولا استشهد على صيامي نهارا ولا

پس تقصير كردم و گواه نميگيرم بر روزه داشتن خود در روز و نه

استجير بتهجدي ليلا ولا تثني على باحيائها

و نه پناه ميبرم بشب بيدارى خود در شب و نه ثنا ميكند بر من سنتى

سنة حاشا فروضك التي من ضيعها هلك و

الا فرضهاى تو كه هر كه ضايع كند آنها را هلاك شود

اتوسل اليك بفضل نافلة مع كثير ما اغفلت

توسل ميجويم بسوى تو بفضل نافله با وجود بسيارى آنچه غافل شده ام

من وظائف فروضك وتعديت عن مقامات

از شرايط فرضهاى تو و درگذشته ام از مقامهاى

حدودك الى حرمات انتهكتها وكبائر ذنوب

حدهاى تو بسوى حرمتها كه مبالغه كردم در دريدن آنها و گناهان بزرگ

اجترحتها كانت عافيتك لي من فضائحها

كه كسب كردم آنها را و بود عافيت تو مرا از رسوائيهاى آنها پرده

وهذا مقام من استحيا لنفسه منك وسخط

و این مقام کسیست شرمنده است بر نفس خود از تو و خشم دارد

عليها ورضي عنك فتلقاك بنفس خاشعة ورقبة

بر نفس خود و خوشنودست از تو پیش آمده ترا بنفسی فروتنی کننده و گردنی

خاضعة وظهر مثقل من الخطايا واقفا بين

پستی نماینده و پشتی گران بار از خطاها ایستاده میانه

الرغبة اليك والرهبة منك وانت اولى من

رغبت بسوی تو و ترس از تو و تو بهتر کسی که

رجاه واحق من خشيه واتقاه فاعطني يا رب ما

امید داشته باشد بوی و سزاوارتر کسیکه بترسند ازو و بپرهیزند ازو پس عطا کن مرا ای پروردگارم

رجوت وامني ما حذرت وعد علي بعائدة رحمتك

آرزو دارم و ایمن گردان مرا از آنچه حذر دارم و احسان کن بر من بصله رحمت خود

انك اكرم المسئولين اللهم واذ سترتني بعفوك

بدرستیکه تو کریمترین سؤال کرده شدگانی خداوندا و چون پوشانیدی مرا بعفو خود

وتغمدتني بفضلك في دار الفناء بحضرة الاكفاء

و فرو گرفتی مرا بفضل خود در سرای فنا بحضور

فاجرني من فضيحات دار البقاء عند مواقف

پس رهائی ده مرا از رسوائیهای سرای بقا نزد ایستادنگاه

الاشهاد من الملائكة المقربين والرسل المكرمين

حاضران از فرشتگان مقربان و رسولان گرامی داشته

والشهداء والصالحين من جار كنت اكاتمه

و شهیدان و صالحان از همسایه که بودم چنین که میپوشانیدم ازو

سيئاتي ومن ذي رحم كنت احتشم منه في سريراتي

گناهان خود را و از خویشی که شرم میداشتم ازو در کارهای نهان خود

لم اثق بهم رب في الستر علي ووثقت بك رب

اعتماد نداشتم بایشان ای پروردگارم در پوشانیدن بر من و اعتماد کرده بودم بتو ای پروردگارم

في المغفرة لي وانت اولى من وثق به واعطى

در آمرزیدن مرا و تو بهترین کسی که اعتماد بر او باشد و بخشنده‌ترین

من رغب اليه وارأف من استرحم فارحمني

کسیکه رغبت نموده شود بسوی او و مهربان ترین کسیکه طلب رحم کرده شود پس رحم کن مرا

اللهم وانت حدرتني ماء مهينا من صلب متضايق

خداوندا و تو پایین آورده مرا آب خوار حقیر از پشت تنگ درهم

العظام حرج المسالك الى رحم ضيقة سترتها

استخوانهایش تنگ راههایش بسوی رحم تنگ که پوشانیده آنرا

بالحجب تصرفني حالا عن حال انتهيت بي الى تمام

بپردهها میگردانیدی مرا حالی از حالی تا اینکه رسانیدی مرا بتمام شدن

الصورة واثبت في الجوارح كما نعت في كتابك

صورت و ثابت گردانیدی در من اعضا چنانکه وصف کردی در کتاب خود

نطفة ثم علقة ثم مضغة ثم عظاما ثم كسوت

اول نطفه پس از آن پاره خون پس از آن پاره گوشت پس از آن استخوانها پس پوشانیدی

العظام لحما ثم انشأتني خلقا آخر كما شئت حتى

استخوانها را گوشت پس آفریدی مرا خلق دیگر چنانکه خواستی تا چون

اذا احتجت الى رزقك ولم استغن عن غياث

تا چون محتاج شوم بروزی تو و بی نیاز نبودم از فریادرسی

فضلك جعلت لي قوتا من فضل طعام وشراب

فضل تو گردانیدی برای من قوتی از زیادتی خوردنی و آشامیدنی

اجريته لامتك التي اسكنتني جوفها واودعتني

که جاری ساخته بودی آنرا از برای کنیزک خود که ساکن گردانیده بودی مرا در شکمش و امانت گذاشتی مرا

قرار رحمها ولو تكلني يا رب في تلك الحالات

در رحم او و اگر وامیگذاشتی مرا ای پروردگار من در این حالها

الى حولي او تضطرني الى قوتي لكان الحول

بقدرت من یا ناچار میساختی مرا بقوت من هر آینه بود قوت

عني معتزلا ولكانت القوة مني بعيدة

از من کناره کننده و هر آینه بودی قوت از من دور

فغذوتني بفضلك غذاء البر اللطيف تفعل

پس غذا دادی مرا بفضل خود غذا دادن مهربان لطف کننده میکنی

ذالك بي تطولا على الى غايتي هذه لا

با من از روی تفضل بر من تا این غایت که رسیده ام که

اعدم برك ولا يبطئ بي حسن صنيعك ولا

نمیکنم مهربانی ترا و درنگ نمیکند بمن نیکوی احسان تو و محکم نیست

تتأكد مع ذالك ثقتي فاتفرغ لما هو احظى

با وجود این اعتماد من تا به پردازم بانچه بهره دار تر است

لي عندك قد ملك الشيطان عناني في

برای من نزد تو بتحقیق که مالک شده است شیطان عنان مرا در

سوء الظن وضعف اليقين فانا اشكو سوء

بد گمانی و سستی یقین پس من شکوه میکنم از بدی

مجاورته لي وطاعة نفسي له واستعصمك من

همسایگی او مرا و فرمان بردن نفس من او را و دست میزنم بتو از

ملكته واتضرع اليك في ان تسهل الى رزقي

تسلط او و تضرع میکنم بسوی تو در انکه آسان کنی بسوی روزی من

سبيلا فلك الحمد على ابتدائك بالنعم الجسام

راهی پس مر تراست سپاس بر ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ

والهامك الشكر على الاحسان والانعام فصل

و در دل انداختن تو شکر بر احسان و انعام پس رحمت فرست

على محمد واله وسهل على رزقي وان تقنعني

بر محمد و آل او و آسان گردان بر من روزی را و در اینکه قانع گردانی

بتقديرك لي وان ترضيني بحصتي فيما

بتقدیر خود مرا و در اینکه خوشنود سازی مرا بحصه من در آنچه

قسمت لي وان تجعل ما ذهب من جسمي وعمري

قسمت کرده برای من و در اینکه بگردانی آنچه رفته است از بدن من و عمر من

في سبيل طاعتك انك خير الرازقين اللهم

در راه طاعت تو بدرستیکه تو بهترین روزی دهندگانی خداوندا

اني اعوذ بك من نار تغلظت بها على من

بدرستیکه من پناه میگیرم بتو از آتش که غلیظ گردانیده از او بر کسی

عصاك، وتوعّدت بها من صدف عن رضاك

در عصیان کرده است تو را و وعید کرده به آن کسی را که اعراض نموده است از رضای تو

ومن نار نورها ظلمة، وهيّنها أليم، وبعيدها

و از آتشی که نور آن تاریکیست و سهل آن دردناک و دور آن

قريب، ومن نار يأكل بعضها بعض، ويصول

نزدیک و از آتشی که میخورد بعضی از آن را بعضی و حمله میکند

بعضها على بعض، ومن نار تذر العظام رميما

بعضی از آن بر بعضی و از آتشی که وا میگذارد استخوانها را پوسیده

وتسقي أهلها حميما، ومن نار لا تبقي على من تضرّع

و آشامانید اهل خود را آب گرم و از آتشی که رحم نمیکند بر کسی که فروتنی کند

إليها، ولا ترحم من استعطفها، ولا تقدر على التخفيف

بسوی آن و رحم نمیکند کسی را که طلب مهربانی میکند از آن و قادر نیست بر سبک کردن

عمّن خشع لها واستسلم إليها، تلقى سكّانها بأحرّ

از کسیکه فروتنی کند مر آن را و فرمان بردار گشت آن را تلاقی میکند ساکنان آن را بگرم ترین

ما لديها من أليم النكال وشديد الوبال

آنچه نزد اوست از عقاب دردناک و مصیبت سخت

وأعوذ بك من عقاربها الفاغرة أفواهها

پناه میگیرم بتو از عقربهای آن که وا کرده اند دهنهای خود را

وحيّاتها الصالقة بأنيابها، وشرابها الذي

و از مارهای آن که میزنند نیشهای خود را و از شراب آن که

يقطّع أمعاء وأفئدة سكّانها، وينزع قلوبهم

پاره میکند رودهها و دلهای ساکنان آن را و میکند دلهای ایشان را

وأستهديك لما باعد منها وأخّر عنها. اللهم

و راه میجویم از تو بسوی آنچه دور گرداند از آن آتش و موخر سازد از آن

صلّ على محمد وآله، وأجرني منها بفضل رحمتك

رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا از آن بفضل رحمت خود

وأقلني عثراتي بحسن إقالتك، ولا تخذلني يا خير

و درگذران لغزشهای مرا به نیکوئی درگذشتن خود و خوار مگردان مرا ای بهترین

الْمُجِيرِينَ اِنَّكَ تَقِي الْكَرِيهَةَ وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ

پناه دهندگان بدرستیکه تو نگاه میداری ناخوش را و عطا میکنی خوب را و میکنی

مَا تُرِيدُ وَاَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

انچه میخواهی و تو بر همه چیز توانائی خداوندا رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اِذَا ذُكِرَ الْاَبْرَارُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بر محمد و آل او هرگاه یاد کرده شوند نیکوکاران رحمت بفرست بر محمد و آل او

مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ صَلٰوةً لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا

چندانکه تردد کنند شب و روز رحمتی که بریده نشود مدد آن

وَلَا يُحْصَى عَدَدُهَا صَلٰوةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ وَتَمْلَأُ

و شمرده نشود عدد آن رحمتی که پر کند هوا را و لبالب سازد

الْاَرْضَ وَالسَّمَاءَ حَتّٰى يَرْضٰى وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

زمین را و آسمانرا تا انکه خوشنود شود و رحمت کند خدا بر او و بر آل او

بَعْدَ الرِّضَا صَلٰوةً لَا حَدَّ لَهَا وَلَا مُنْتَهٰى يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

بعد از خوشنود شدن رحمتی که حدی نباشد آنرا و نه منتهای ای ارحم کننده ترین رحم کنندگان

خاتمه

خاتمه سزاوار است از برای نماز گذارنده ملاحظه معانی ذکرهای نماز و دعاهای ان و تعقیبهای ان و انچه خوانده میشود در ان و اینکه نبوده باشد ذکر او و دعای او و قراءت او محض حرکت دادن زبان بی ملاحظه معانی که قصد کرده شده است از انها پس بوده باشد حال او مثل حال عربی که بگوید کلام فارسی را بی انکه داند معانی انچه را میگوید و مثل حال ساهی یا مصروع هرگاه بگوید چیزی بی انکه بگذرد معانی ان بخاطر او وکافیست در تنبیه نماز گذارنده و تحریص او بر ملاحظه معانی انچه میگوید در نماز قول خدای تعالی یا ایها الذین امنوا لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون یعنی ای جماعتی که ایمان اورده اید نزدیک نشوید نماز را و حال انکه مست باشید تا انکه بدانید انچه را میگوئید والله تعالی یعلم و روایت کرده است رئیس

کسیکه از دور سهو و غفلت مرد بود

محدثین از حضرت صادق علیه السلام که فرموده
که هرکه نماز بگذارد دو رکعت که داند که
انچه را میگوید در انها برگردد و حال انکه نباشد
میان او و میان خدا گناهی مگر اینکه امرزیده
شده باشد ان برای او و ما بتوفیق خدای تعالی
بیان کردیم در بیانهای گذشته انچه را
محتاجست به بیان و شرح کردیم انچه را
احتیاج دارد بشرح از ذکرهای نماز
و بعضی از انچه خوانده میشود در ان و تلاوت
کرده میشود بعد از ان از تعقیبات و تحقیق
که ختم کردیم انرا در کتاب خود این را بفاتحه
از برای نیکوئی خاتمه و برای اینکه بوده
باشد جمیع انچه گفته میشود در نماز و پیش از ان
و بعد از ان از انچه ذکر کردیم انرا در این کتاب

تفسیر کرده شده و شرح کرده شده و اسان
فرا گرفتن ان بر برادران دین و دوستان
یقین و بر خدا توکل میکنم و باو یاری
میجویم تا اینجا قلم شکسته رقم بر ترجمهٔ
کلام شیخ رحمه الله علیه اقدام نمود و چون
بعد از این در تفسیر فاتحه اطناب فرموده اند
و ذکر کرده اند تحقیقی چند که منتفع
نمیشود از ان مگر کسی که او را بهرهٔ
از علم باشد و غرض این قلیل البضاعة
از ترجمه این کتاب شریف عموم نفع
و شمول فایدهٔ ان بود نسبت بهمه طوایف
انام از خواص و عوام پس اولی و انسب
چنین نمود که سوره فاتحه را مانند انها و دعاهای
سبعه ترجمه شود و جائیکه احتیاج بتوضیحی باشد در حاشیه

در حاشیه قلمی نماید برین سلوک نموده

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای بسیار رحم کننده بسیار مهربان

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم

سپاس مر خدای را پروردگار عالمیان بسیار بخشنده مهربان

مالک یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین

صاحب روز جزا همین ترا عبادت میکنیم و همین از تو یاری میجوییم

اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین

هدایت کن ما را راه راست راه آنانکه

انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم

انعام کردی بایشان و نه خشم گرفته شده برایشان

ولا الضالین

و نه گمراهان

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب

فی شهر شوال المکرم ۱۱۸۲ عبد الخاطی اسمعیل الکاشانی